

توصیف  
ساختمان دستوری زبان  
فارسی

نوشته

محمد رضا باطنی

استادیار زبانشناسی دانشگاه تهران

توصیف

ساختمان دستورمی زبان

فارسی

بر بنیاد

یک نظریهٔ عمومی زبان

نوشته

محمد رضا باطنی

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه تهران



مؤتسب چاپ و اشاعت ایمریکیر

---

چاپخانه شرکت سهامی افست (بیست و پنجم شهر یور)  
اسفند ماه ۱۳۴۸ - تهران

## پیشگفتار

آنچه در این کتاب تحت عنوان «توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی» عرضه میشود براساس تجزیه و تحلیل تقریباً یازده هزار جمله فارسی امروزیست که از کتابها، مجلات، روزنامه‌ها و نوشته‌های مختلف استخراج شده است. علاوه بر این از گفتگوی دوستان و معاشران خود نیز الهام گرفته‌ام و از شکر زبانی خود نیز به عنوان یک فارسی زبان استفاده کرده‌ام. جملات مزبور نخست در روی کارتهای مخصوص تجزیه و ثبت شد و آنچه در این کتاب عرضه میشود نتیجه‌ایست که از مقایسه و بررسی اطلاعات مزبور به دست آمده است. در این پژوهش سعی شده روابط ساختمانی زبان فارسی توصیف شود و حتی المقدور از توسل به ملاکهای معنایی خودداری شود. از آنجائی که شاید این اولین دستور ساختمانی زبان فارسی باشد که با اسلوب نوین زبانشناسی عرضه میشود، بدون تردید معایبی دارد ولی در ابتدای کار این لغزشها اجتناب ناپذیر است و امید است با تذکر صاحب نظران عیوب آن برطرف گردد. اگرچه سعی شده مباحث این کتاب تا حد امکان ساده نوشته شود و با مثالهای فراوان همراه گردد، با وجود این کتابی است فنی و ناچار اطلاعاتی را بدیهی فرض کرده است.

توصیفی که از ساختمان زبان فارسی در این کتاب عرضه می‌شود برای تدریس دستور زبان در دبستان یا دبیرستان نیست. این توصیفی است فنی از ساختمان زبان فارسی که در درجه اول برای خواننده آشنا به زبانشناسی نوشته شده است. این توصیف می‌تواند مبنائی برای نوشتن دستورهای مختلف برای منظوره‌های مختلف قرار گیرد ولی خودباین صورت برای تدریس زبان فارسی یا دستور زبان فارسی در سطح‌های پایین مناسب نیست و برای چنین منظوری نوشته نشده است. برای تجزیه جمله‌ها یا کلمات فارسی به اجزای سازنده آنها گاهی مجبور شده‌ایم از رسم الخط معمول فارسی دور شویم، مثلاً بجای «ی» بنویسیم «ای» و غیره؛ این دخالتها آگاهانه و اجتناب ناپذیر بوده است. از آنجائی که خط

فارسی در بعضی موارد نارسا بوده است ، ناچار شده‌ایم مطالب را واج نویسی (transcription) کنیم. علائمی که در مقابل صداهای زبان فارسی به کار رفته در جدول جداگانه‌ای در اول کتاب داده شده است.

اگر قرار باشد نام همه کسانی که بطور مستقیم یا غیر مستقیم در این کتاب سهمی دارند ذکر شود سخن بدرازا می‌کشد و بعید است که نویسنده بتواند حق مطلب را ادا نماید. در این میان سهم آقای دکتر محمد مقدم استاد و مدیر سابق گروه زبان‌شناسی از همه بیشتر است. اگر تشویق و همکاریهای ارزنده او نبود شاید این کتاب هرگز نوشته نمیشد. از نظریات دوست و همکارم آقای دکتر هرمز میلانی نیز بهره مند شده‌ام و تأثیر او در لابلای مطالب کتاب به چشم می‌خورد. سهم دانشجویان گروه زبان‌شناسی که با نظریات نقاد خود توجه نویسنده را به نکات بسیاری جلب کرده و موجب اصلاح بسیاری از لغزشها شده‌اند نیز بسیار بزرگ است؛ در اینجا از همه آنان سپاسگزاری میکنم و از اینکه نام آنان را جداگانه نمی‌برم پوزش میخواهم.

محمد رضا باطنی

اسفند ماه ۱۳۴۸

## علائم صوتی

فهرست علائم صوتی که در این کتاب برای واج نویسی به کار رفته  
و مقایسه آنها با علائم خطی فارسی

علائم صوتی	علائم خطی فارسی	علائم صوتی	علائم خطی فارسی
p	پ	z	ز ، ذ ، ظ ، ض
b	ب	r	ر
t	ت ، ط	ʃ	ش
d	د	ʒ	ژ
k	ك	y	ی
g	گ	x	خ
q	ق ، غ	h	ح ، ه
ʔ	ع ، ء	a	ا
č	چ	e	ی
j	ج	o	و
m	م	a:	آ
n	ن	i	ای
l	ل	u	او
f	ف	ow	او (مانند rowšan روشن)
v	و		
s	س ، ص ، ش		

## فهرست

صفحه	موضوع
سه	پیشگفتار
پنج	علائم صوتی
شش	فهرست

### فصل اول

#### دیباچه

۱	۱-۱ عنوان رساله
۱	۲-۱ تعریف زبان
۶	۳-۱ ساختمان
۷	۴-۱ دستور
۸	۵-۱ فارسی
۱۲	۶-۱ توصیف
۱۳	۷-۱ نظریه عمومی زبان
۱۴	۸-۱ عیوب دستور زبانهای موجود
۱۷	۹-۱ رابطه صورت و معنی

### فصل دوم

#### نظریه زبانی مقوله و میزان

۲۰	۱-۲ تعریف نظریه عمومی زبان
۲۰	۲-۲ طرح کلی نظریه مقوله و میزان
۲۱	۳-۲ ماده اولیه زبان

صفحه	موضوع
۲۲	۴-۲ ساختمان داخلی زبان
۲۲	۵-۲ فونولوژی یادستگاه صوتی
۲۹	۶-۲ دستگاه خط
۳۰	۷-۲ رابطه دستگاههای صوتی و خطی با دستور و واژگان
۳۰	۸-۲ دستور و واژگان
۳۰	۹-۲ بافت
۳۳	۱۰-۲ معنی صوتی

### فصل سوم

#### مقولات دستوری نظریه عمومی زبان

۳۵	۱-۳ بخش دستوری نظریه عمومی زبان
۳۵	۲-۳ محورهای زنجیری و انتخابی
۳۷	۳-۳ محور زنجیری زبان
۳۷	۴-۳ محور انتخابی زبان
۴۱	۵-۳ محورهای زنجیری و انتخابی در دستگاه صوتی
۴۳	۶-۳ چهار مقوله دستوری
۴۳	۷-۳ واحد
۴۵	۸-۳ ساختمان
۴۶	۹-۳ طبقه
۴۸	۱۰-۳ دستگاه
۵۱	۱۱-۳ سه میزان دستوری
۵۱	۱۲-۳ میزان نمود
۵۲	۱۳-۳ میزان تحلیل
۵۳	۱۴-۳ واژگونی مرتبه
۵۵	۱۵-۳ روابط صوتی در واژگان

### فصل چهارم

#### ساختمان جمله

۶۰	۱-۴ پنج واحد زبان فارسی
۶۰	۲-۴ تعریف ساختمانی جمله

۶۰	۳-۴ جمله هسته‌ای
۶۲	۴-۴ طبقه بند آزاد و طبقه بند مقید
۶۳	۵-۴ فرمول ساختمانی جمله هسته‌ای
۶۴	۶-۴ تکرار
۶۴	۷-۴ تکرار همپایه
۶۵	۸-۴ تکرار ناهمپایه
۶۶	۹-۴ تکرار وابسته به صورت همپایه و ناهمپایه
۶۸	۱۰-۴ توالی وابسته‌ها
۶۹	۱۱-۴ انشعاب
۷۰	۱۲-۴ لانه‌گیری
۷۱	۱۳-۴ جمله خوشه‌ای

## فصل پنجم

## ساختمان بند

۷۴	۱-۵ تعریف ساختمانی بند
۷۴	۲-۵ عنصرهای ساختمانی بند
۷۵	۳-۵ تعریف عنصرهای ساختمانی بند
۷۶	۴-۵ مثال برای نشان دادن عنصرهای ساختمانی بند
۷۶	۵-۵ نمودار رابطه ساختمانی جمله، بند و گروه
۷۷	۶-۵ ملاکهای شناسائی مستدالیه و متمم
۷۷	۷-۵ ملاک شناسائی ادات
۷۸	۸-۵ تجزیه افعال مرکب
۸۰	۹-۵ انواع بند
۸۱	۱۰-۵ بند مهین
۸۱	۱۱-۵ توالی عنصرها در بند مهین
۸۲	۱۲-۵ تکرار عنصرها
۸۲	۱۳-۵ دستگاههای بند
۸۳	۱۴-۵ دستگاه پرسشی
۸۳	۱۵-۵ تقسیم بند به خبری و پرسشی
۸۳	۱۶-۵ تقسیمات بند پرسشی

صفحه	موضوع
۸۴	۱۷-۵ کلمات پرسشی در بند
۸۶	۱۸-۵ بند با دو کلمه پرسشی
۸۶	۱۹-۵ موارد استعمال پرسشهای دوگانه
۸۷	۲۰-۵ مثالهای وجوه اخباری، التزامی و غیرشخصی در بند پرسشی
۸۸	۲۱-۵ چند نکته درباره دستگاه پرسشی
۸۸	۲۲-۵ دستگاه متمم
۸۹	۲۳-۵ بندهای با متمم و بندهای بی متمم
۸۹	۲۴-۵ تقسیم بندی بندهای با متمم
۸۹	۲۵-۵ بندهای يك متممی
۹۰	۲۶-۵ بندهای يك متممی علامت دار
۹۰	۲۷-۵ ریز طبقه علامت دار ناشناخته
۹۱	۲۸-۵ متممهای علامت دار ناشناخته ساده
۹۳	۲۹-۵ متممهای بی علامت
۹۴	۳۰-۵ طبقه ضمائر متصل مفعولی
۹۵	۳۱-۵ بندهائی که دارای دو متمم هستند
۹۷	۳۲-۵ بندهائی که دارای سه متمم هستند
۹۸	۳۳-۵ دستگاه مطابقه
۱۰۰	۳۴-۵ تقسیمات دستگاه مطابقه
۱۰۱	۳۵-۵ مسند الیه ساده و ترکیبی
۱۰۲	۳۶-۵ مطابقه بین مسند الیه ترکیبی و اسناد
۱۰۶	۳۷-۵ بند کهن
۱۰۶	۳۸-۵ بندهای کهن با عنصر محذوف به قرینه در بند مهین
۱۰۷	۳۹-۵ نوع محاوره‌ای بند کهن
۱۰۸	۴۰-۵ بندهای کهن بدون عامل محذوف بقرینه در بند مهین
۱۰۹	۴۱-۵ بندهای کهن: مسند الیه، متمم، ادات نامتمایز

### فصل ششم

#### ساختمان گروه فعلی

۱۱۰	۱-۶ تعریف گروه
۱۱۱	۲-۶ عنصرهای ساختمانی گروه فعلی

صفحه	موضوع
۱۱۲	۳-۶ فورمول ساختمانی گروه فعلی
۱۱۳	۴-۶ عنصر «ف»، فعل واژگانی
۱۱۴	۵-۶ ساختمان کلمه فعل از نظر واژک‌های سازنده
۱۱۶	۶-۶ امکانات طبقه واژگی که جایگاه پیشوند را اشغال می‌کند
۱۱۶	۷-۶ امکانات طبقه واژگی که جایگاه پی‌بند را اشغال می‌کند
۱۱۸	۸-۶ دو طبقه واژگی که جایگاه‌های ستاک حال و علامت گذشته را اشغال می‌کند
۱۲۰	۹-۶ عامل سببی
۱۲۱	۱۰-۶ جدول ساختمانی صورتهای مختلف فعل واژگانی
۱۲۲	۱۱-۶ عنصر سازنده منفی در گروه فعلی
۱۲۲	۱۲-۶ افعال ناقص در گروه فعلی
۱۲۶	۱۳-۶ عنصر غیرفعلی در گروه فعلی
۱۲۷	۱۴-۶ عنصر سازنده مجهول
۱۲۸	۱۵-۶ عنصر ساختمانی حالت
۱۲۹	۱۶-۶ دستگاه‌های گروه فعلی
۱۳۰	۱۷-۶ تقسیمات دستگاه شماره يك گروه فعلی
۱۳۱	۱۸-۶ طبقه خود ایستا
۱۳۱	۱۹-۶ طبقه غیرشخصی
۱۳۲	۲۰-۶ طبقه شخصی
۱۳۲	۲۱-۶ انشعابات وجه التزامی
۱۳۳	۲۲-۶ انشعابات وجه اخباری
۱۳۳	۲۳-۶ انشعابات گذشته (ماضی)
۱۳۴	۲۴-۶ انشعابات حال یا مضارع
۱۳۴	۲۵-۶ دستگاه شماره دو گروه فعلی
۱۳۵	۲۶-۶ دستگاه شماره سه گروه فعلی

### فصل هفتم

#### ساختمان گروه اسمی

۱۳۷	۱-۷ تعریف ساختمانی گروه اسمی
۱۳۷	۲-۷ عنصرهای ساختمانی گروه اسمی
۱۳۹	۳-۷ وابسته‌های پیشرو

صفحه	موضوع
۱۴۰	۴-۷ طبقه‌ای که در جایگاه «ش ۱» قرار می‌گیرد
۱۴۲	۵-۷ طبقاتی که در جایگاه «ش ۳ و ش ۴» قرار می‌گیرند
۱۴۲	۶-۷ طبقه‌ای که در جایگاه «ش ۲» قرار می‌گیرد
۱۴۵	۷-۷ اعداد اصلی، اعداد ترتیبی و اعداد وصفی
۱۴۶	۸-۷ وابسته‌های پی‌رو
۱۴۶	۹-۷ عنصر ساختمانی «ر» یک
۱۴۷	۱۰-۷ عنصر ساختمانی «ر» دو
۱۵۳	۱۱-۷ عنصر ساختمانی «ر» سه
۱۵۸	۱۲-۷ عنصر ساختمانی «ر» چهار
۱۵۸	۱۳-۷ عنصر ساختمانی «ر» پنج
۱۶۲	۱۴-۷ عنصر ساختمانی هسته
۱۶۳	۱۵-۷ دستگاه‌های گروه اسمی
۱۷۰	۱۶-۷ تکرار همپایه در گروه اسمی

### فصل هشتم

#### ساختمان گروه قیدی

۱۷۱	۱-۸ تعریف ساختمانی گروه قیدی
۱۷۱	۲-۸ طبقه‌بندی گروه‌های قیدی

### فصل نهم

#### ساختمان کلمه

۱۷۸	۱-۹ تعریف ساختمانی کلمه
۱۷۸	۲-۹ عناصر ساختمانی کلمه

#### ملحقات

۱۸۲	فهرست افعال نامنظم فارسی
۱۸۷	معرفی کتاب
۱۸۸	واژه‌نامه به ترتیب الفبائی فارسی
۱۹۱	واژه‌نامه به ترتیب الفبائی انگلیسی
۱۹۴	نمودار شبکه ارتباطی واحدهای پنجگانه زبان فارسی
۱۹۵	تجزیه یک جمله در شبکه ارتباطی واحدهای پنجگانه

## فصل اول

### دیباچه

۱-۱: عنوان این پژوهش «توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی بر بنیاد یک نظریه عمومی زبان» گذاشته شده است. در این مقدمه کوشش می‌شود واژه‌هایی که در این عنوان گنجانیده شده‌اند توصیف شوند. واژه‌هایی که در این عنوان قرار دارند، با توجه به زمینه کار این پژوهش انتخاب شده‌اند و روشن کردن معنی فنی آنها در این مقدمه به فهم بحث اصلی کمک خواهد کرد.

### ۱-۲: تعریف زبان:

تعریف زبان به نحوی که مورد قبول همه زبان‌شناسان و دیگر دانشمندی باشد که با زبان و مطالعه آن سروکار دارند، مقدور نیست. این اشکال از طبیعت خود زبان ناشی می‌شود. زبان پدیده بسیار پیچیده‌ای است که مطالعه آنرا نمی‌توان به یک قلمرو علمی خاص محدود کرد. زبان دارای جنبه‌های فراوانی است. از یک طرف زبان وسیله ارتباط بین افراد جامعه است. زبان تنها وسیله‌ای است که می‌تواند افراد جامعه را به هم پیوندد، و در نتیجه یک واحد اجتماعی به وجود آورد؛ به عبارت دیگر زبان مهمترین نهاد اجتماعی است. بنابراین، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان به خود حق میدهند زبان را از دیدگاه خودشان تعریف کنند.

از سوی دیگر، زبان وسیله بیان افکار و احساسات ما است. زبان تنها وسیله یا مؤثرترین وسیله ای است که جهان اندیشه و دنیای درون ما را با جهان بیرون مرتبط می کند. زبان و الگوهای زبانی چنان با افکار و احساسات ما پیوند خورده اند که تجزیه آنها اغلب غیر ممکن است، و خود منشاء این کشمکش علمی است که آیا فکر بدون زبان می تواند وجود داشته باشد یا نه. از این گذشته، زبان یکی از جنبه های رفتار انسانی است. وقتی زبان از یک طرف تا این حد مربوط به جهان ذهنی ما و از طرف دیگر یکی از جنبه های مهم رفتار انسانی باشد، روانشناسی که مطالعه دنیای درونی انسان و رفتار او را قلمرو خاص خود می داند، بخود اجازه می دهد که به زبان از دیدگاه خود بنگرد. بنابراین روانشناسان نیز از زبان تعریفهایی که خاص آنها است به دست داده اند.

در همین زمینه باید توجه خاص فیلسوفان و منطقیان را نیز به زبان یادآور شد. فعالیت فیلسوف برای شناخت جهان بیرون و دنیای درون انسان از دو طرف به زبان محدود می شود: از یک طرف، زبان فیلسوف میدان اندیشه او را محدود می کند. ممکن است این میدان برای فیلسوف وسیع تر از میدان فکری افراد معمولی اجتماع باشد، ولی واژگان (vocabulary) و نحو زبان (syntax) خواهی نخواهی برای جهان اندیشه و فعالیت فکری فیلسوف حدی می گذارد و اجازه می دهد فکر او فقط در مجراهای خاصی حرکت کند. از طرف دیگر او ناچار است اندیشه های خود را به زبان جاری کند، و در اینجا نیز زبان به او محدودیت هایی تحمیل می کند. در زمینه منطق باید یادآور شد که مباحث منطقی در حقیقت مباحث زبانی هستند. مبانی منطق از زبان استخراج شده است، و کسانی تا آنجا پیش رفته اند که گفته اند مردمی که دارای زبان متفاوت باشند دارای منطق متفاوت هستند. با چنین پیوستگی که بین فلسفه و منطق و زبان وجود دارد، باید به فیلسوفان و منطقیان نیز حق داد که به زبان از دریچه چشم خود نگاه کنند و ما تعریف های فراوانی از زبان داریم که بر اساس تعبیرهای فلسفی و منطقی قرار گرفته اند.

در سالهای اخیر که انتقال صوت به وسیله دستگاه های الکترونی میسر شده است،

زبان مورد مطالعه گروه تازه وارد دیگری به نام مهندسان ارتباطات (communi- cation engineers) قرار گرفته است. این عده بیشتر با خصوصیات فیزیکی زبان سرو کار دارند. اینان می خواهند بدانند خصوصیات فیزیکی صداهاى زبان در هنگام انتقال بوسیله تلفن، رادیو، تلویزیون، بلندگو و غیره از فاصله های دور و نزدیک چگونه عمل می کنند. اینان نیز بخود اجازه می دهند زبان را از دیدگاه خودشان و با توجه به زمینه کار خودشان تعریف کنند.

یکی از پیشرفتهای مهم در زمینه زبانشناسی، تکامل روز افزون کار ماشین ترجمه است که با حسابگرهای الکترونی (computer) انجام می گیرد. از آنجائی که برنامه هائی که برای این ماشین تهیه می شود باید به زبان خاص ریاضی باشد تا برای ماشین قابل فهم باشد، عده ای از ریاضیدانان و زبانشناسانی که به ریاضی گرایش دارند می کوشند که زبان را از دیدگاه ریاضی مطالعه کنند. ایشان هم نظریه ها و تعریف های خاصی که اساس ریاضی دارد از زبان بدست داده اند.

## زبان و زبانشناسی:

علاوه بر دانشمندان فوق که به مطالعه زبان به علت ارتباط آن با مسائل دیگر علاقه مند هستند، گروه دیگری هستند که مطالعه زبان را قلمرو خاص خود می دانند. اینان زبانشناسان هستند که زبان را نه بخاطر ارتباط آن با موضوعات دیگر بلکه بخاطر خود زبان مورد مطالعه قرار می دهند. تعریف هائی که این دانشمندان از زبان کرده اند بر طبیعت واقعی زبان بیشتر تکیه می کند. ولی تعریف زبان حتی در این قلمرو محدود هم کار ساده ای نیست. زبان آنچنان پیچیده و دارای بعدهای فراوانی است که گنجاندن تمام خصوصیات آن در یک تعریف غیر ممکن است. بنا بر این، زبانشناسان هم بر اساس زمینه فکری خود و مکتب خاصی که بآن تعلق دارند از زبان تعریف های متفاوتی کرده اند. در تعریف یک زبانشناس ممکن است بعضی از خصوصیات زبان بیشتر مورد تکیه قرار گیرد و در تعریف گنجانده شود و بعضی دیگر در درجه دوم و سوم اهمیت قرار گیرد و صریحاً در تعریف زبان به آنها

اشاره نشود، درحالی‌که در تعریف يك زبان‌شناس دیگر ممکن است خصوصياتی که در تعریف قبلی بطور ضمنی به آنها اشاره شده بود بیشتر مورد توجه قرار گیرد و صریحاً در تعریف گنجانیده شود، و برعکس خصوصياتی که در اولی صریحاً در تعریف گنجانیده شده بود در اینجا در درجه دوم یا سوم اهمیت قرار گیرد و از آنها بطور ضمنی یاد شود.

آنچه باید به یاد داشت این است که اکثر این تعریف‌ها، با توجه به نقطه دید خاص آنها، درست است. اکثر آنها بهیچوجه ناقض یکدیگر نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند. بنابراین اگر ما با تعریف‌های مختلفی از زبان برخورد کردیم نباید تصور کنیم که فقط یکی از آنها درست و بقیه غلط است، بلکه باید بخاطر آوریم که این تعریف‌ها از دیدگاه‌های مختلف شده است و این طبیعت پیچیده زبان است که اجازه می‌دهد از آن تعریف‌های مختلفی بدست داده شود. در حقیقت تعریف کاملی که تمام خصوصیات و کاربردهای زبان را دربر گیرد غیر ممکن است.

### کارکرد زبان:

مهم نیست که ما زبان را چگونه تعریف کنیم، یا اینکه اصلاً تعریف نکنیم. آنچه مهم است اینست که ما طبیعت زبان را بشناسیم و چگونگی کار آن را دریابیم. زبان از دو طرف بادیای مادی بیرون مربوط است:

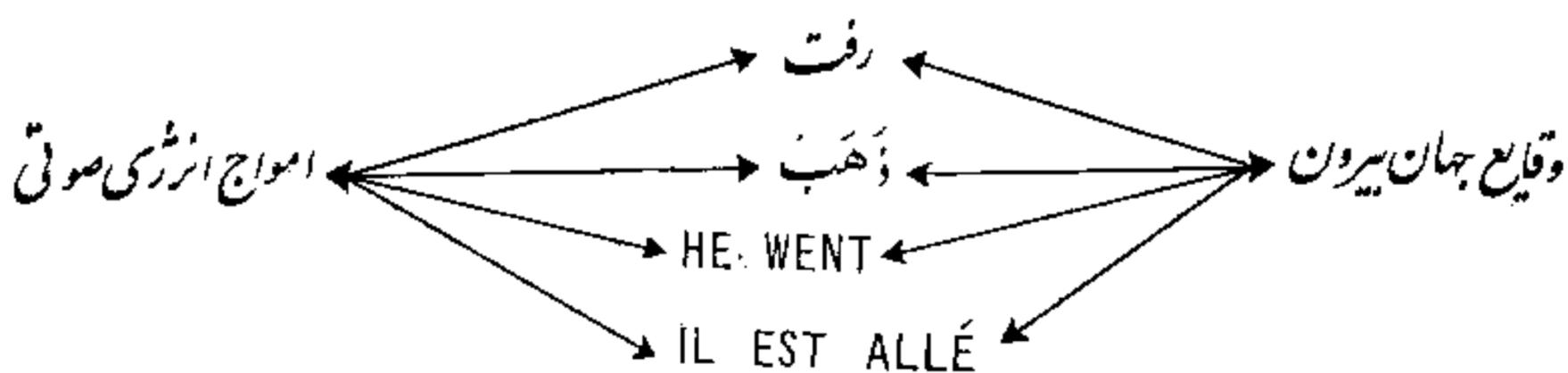
الف- زبان وقتی از قوه به فعل می‌آید یا بصورت گفتار است یا بصورت نوشتار. اگر بصورت گفتار باشد، ماده اولیه‌ای که در آن بکار برده می‌شود صدا است: یعنی ارتعاش هوا و جابجا شدن انرژی. روشن است که این پدیده‌ای است فیزیکی و متعلق بجهان مادی بیرون. اگر زبان بصورت نوشتار باشد، ماده اولیه آن نشانه‌هایی است دیداری که آنهم متعلق بجهان فیزیکی بیرون است. (در این بحث هر جا «زبان» بکار برده می‌شود مقصود جنبه گفتاری آنست مگر آنکه تصریح شود که نوشتار مورد نظر است.)

ب- ما این امواج صوتی را بکار می‌بریم تا درباره اشياء، وقایع، روابط و

دیگر خصوصیات دنیای بیرون بحث کنیم. مثلاً وقتی می گوئیم «او رفت» این جمله قطعه‌ای از زبان است که از یک طرف، جزئیک رشته امواج صوتی با انرژی های متفاوت، چیزی نیست. از طرف دیگر این امواج را بکار می بریم تا درباره واقعه‌ای در دنیای فیزیکی بیرون گزارش بدهیم: یعنی درباره حرکت یک انسان شناخته از نقطه‌ای نزدیک به نقطه‌ای دور در زمانی گذشته...

بنابراین زبان از دو طرف با دنیای خارج در ارتباط است. ما این امواج انرژی صوتی را در زبانشناسی ماده یا جوهر (substance) می گوئیم و به وقایع دنیای بیرون که این امواج انرژی را در رابطه با آنها بکار می بریم محیط نام می گذاریم. ماده و محیط هر دو به زبان مربوط اند، ولی هیچکدام جزء زبان نیستند. امواج صوتی یک پدیده عادی دنیای فیزیکی بیرون است. همچنین وقایع و اشیاء جهان خارج - در مثال بالا رفتن شخصی - می توانند مستقل از زبان وجود داشته باشند. آنچه واقعاً زبان نام دارد رابطه‌ای است که زبانهای مختلف بطور متفاوت بین این امواج انرژی صوتی و وقایع دنیای خارج برقرار کرده اند. توضیح این بیان این است که امواج انرژی صوتی یکنواخت و یک پارچه نیستند، بلکه دارای طرحهای متفاوتی هستند. بعبارت دیگر، انرژی صوتی در قالبهای متفاوتی ریخته می شود و زبانهای جهان بطور متفاوت بین این الگوها و وقایع جهان بیرون رابطه برقرار می کنند. از اینجاست که گفته می شود آنچه زبان نام دارد ماده صوتی و وقایع جهان بیرون نیست بلکه مجموعه این الگوها و رابطه آنها با جهان بیرون است. همه زبانهای جهان برای گفتگو درباره دنیای بیرون از انرژی صوتی استفاده می کنند. از این لحاظ همه زبانها یکسان هستند. ولی نوع رابطه‌ای که بین امواج انرژی صوتی و وقایع جهان بیرون برقرار می کنند متفاوت است و از اینجا زبانهای متفاوت پدید آمده است. مثال بالا «او رفت» را در زبان فارسی، عربی، انگلیسی و فرانسه مطالعه می کنیم:

در هر چهار زبان، امواج انرژی صوتی برای بیان یک واقعیت واحد دنیای خارج به کار رفته است. ولی الگوها یا طرحهای انرژی صوتی که در هر یک از این



چهارقطعه وجود دارد متفاوت است: این چهار زبان برای بیان يك واقعیت واحد، الگوهای متفاوتی را به ماده صوتی تحمیل کرده اند، یا به عبارت دیگر بین الگوهای صوتی و وقایع دنیای بیرون بطور متفاوت رابطه برقرار کرده اند.

پس مجموعه این الگوها و روابط است که زبان نامیده می شود. به این مناسبت است که در مکتب زبان شناسی انگلستان، که بعداً مفصل درباره آن گفتگو خواهیم کرد، زبان را چنین تعریف کرده اند: زبان نوعی رفتار انسانی است که دارای طرح است.

اگر این تعریف را کمی بسط دهیم، می شود گفت: زبان نوعی رفتار انسانی است که دارای طرح است؛ این طرحها و الگوها بین امواج انرژی که از گوینده ساطع می شود از يك طرف و وقایع جهان بیرون از طرف دیگر رابطه برقرار می کند.

### ۱-۳: ساختمان:

به مجموعه این الگوها و نظامی که بین آنها قرار دارد ساختمان زبان گفته می شود. برای اینکه بهتر به مفهوم ساختمان زبان پی ببریم به توضیحی نیازمندیم. وقتی که سخن از ساختمان بطور کلی به میان می آید، همیشه دو مفهوم بطور ضمنی در آن گنجانده شده است.

الف - هر ساختمان دارای اجزائی است که گرد هم جمع می شوند و آن ساختمان را پدید می آورند. اگر این اجزاء سازنده، عناصر مادی باشند، آن

۱- (Language is a kind of patterned human behaviour)

ساختمان يك پدیده مادی خواهد بود - مثل دیوار که از اجتماع چند صد آجر ساخته شده است. ولی ممکن است آن اجزاء يك رشته روابط مجرد باشند. در آن صورت آن ساختمان يك پدیده انتزاعی خواهد بود. مثلاً هیئت وزیران دارای سازمان یا ساختمانی می باشد و مقصود از این ساختمان شبکه روابط چند جانبه ای است که بین وزراء از یک طرف و شخص نخست وزیر و سایر وزراء از طرف دیگر وجود دارد. چنین ساختمانی که از يك شبکه روابط مجرد درست شده، ساختمانی است انتزاعی.

ب- اجزاء يك ساختمان با نظم خاصی گردهم می آیند. نحوه ترکیب یا نظم این اجزاء یکی از مهمترین مشخصه های يك ساختمان است. اجزاء يك ساختمان ممکن است بطور همپایه باهم ترکیب شوند، مثل آجرهایی که دیواری را می سازند که همه دارای يك ارزش هستند، و یا ممکن است درقشرهای مختلفی قرار گیرند و بین آنها سلسله مراتبی باشد. چنین ساختمانی را ساختمان قشری می نامند.

زبان دارای ساختمانی قشری و انتزاعی است. البته به عنوان ماده اولیه از انرژی صوتی که عنصری ماده است استفاده می کند، ولی چنانکه در بالا گفته شد، آنچه بالاخص به آن زبان گفته می شود خود صداها نیستند بلکه الگوها و طرحهایی هستند که این اصوات بیانگر آنها هستند و به این علت ساختمان زبان را غیر مادی یا انتزاعی می نامیم. از طرف دیگر این الگوها و طرحها نسبت به هم دارای روابط پیچیده ای هستند و بین آنها سلسله مراتبی برقرار است و بهمین جهت ساختمان زبان را ساختمانی قشری می دانیم.

#### ۱-۴: دستور:

الگوها و روابطی که مجموعاً ساختمان زبان را پدید می آورند انواع متفاوتی دارند. ما میتوانیم آنها را از سه پهلوی (level) مطالعه کنیم: دستور، واژگان و اصوات. به عبارت دیگر اگر تمام زبان را يك دستگاہ واحد بدانیم، این دستگاہ بزرگ به سه دستگاہ کوچکتر تقسیم می شود که به آنها دستگاہ دستوری، دستگاہ واژگانی و دستگاہ صوتی گفته می شود. هر يك از این دستگاهها خود دربردارنده

دستگاه‌های فرعی دیگری هستند. به همین اعتبار است که بعضی از زبان‌شناسان زبان را «دستگاهی از دستگاه‌ها» تعریف کرده‌اند.

ما در فصل بعد راجع به آن نظریهٔ عمومی زبان که اساس کار این تحقیق قرار گرفته است صحبت خواهیم کرد، و در آنجا «دستور» را تعریف می‌کنیم و وجه امتیاز آنرا مخصوصاً با واژگان معلوم می‌کنیم. در اینجا باید یادآور شویم که این نوشته فقط به ساختمان دستوری زبان فارسی می‌پردازد و از واژگان و دستگاه صوتی زبان فارسی بحثی نخواهد کرد، مگر در مواردی که بحث دستور بدون بحث صوتی یا واژگانی غیر ممکن باشد. کلمهٔ «دستور» در عنوان به این جهت گنجانده شده است که مفهوم وسیع ساختمان را به این قلمرو خاص محدود کند.

#### ۱-۵: فارسی:

تا اینجا توضیح داده‌ایم که کلمات «ساختمان»، «دستور»، و «زبان» را چگونه بکار می‌بریم. در این قسمت می‌خواهیم روشن کنیم که کلمهٔ «فارسی» را چگونه تعبیر می‌کنیم و آنرا در چه مفهومی بکار می‌بریم. بطور کلی وقتی گفته می‌شود زبان فارسی یا انگلیسی یا امثال آن، مثل این است که گفته شود درخت چنار یا تبریزی یا هر درخت دیگر. درخت چنار یا تبریزی یک مفهوم مجرد است و هر کدام از این دو نوع در دنیای بیرون افرادی را دربر میگیرند که از نظر شکل، اندازه و دیگر خصوصیات با هم متفاوت هستند. همچنین زبان فارسی یا انگلیسی یا هر زبان دیگر یک مفهوم کلی است و در واقع از اجتماع گونه (variant) های فراوانی تشکیل یافته است که به منزلهٔ افراد این مفهوم کلی و مجرد هستند. گونه‌های زبان را از جهات مختلف می‌توان طبقه‌بندی کرد، و ما در اینجا سعی می‌کنیم اساس این طبقه‌بندی را با توجه به زبان فارسی روشن گردانیم.

الف- گونه‌های فارسی از نظر زمان: زبان فارسی در روی بعد زمان به گونه‌های بیشماری تقسیم می‌شود که به صورت زنجیری از فارسی باستان تا امروز ادامه دارند. معمولاً فارسی را از نظر تاریخی به فارسی باستان، فارسی میانه و

فارسی نوین تقسیم می‌کنند، ولی در هر يك از این گونه‌های کلی، گونه‌های فرعی بیشتر دیگری میتوان شناخت که همه از نظر دستور، واژگان و ساختمان صوتی با هم تفاوت‌هایی دارند. مثلاً فارسی نوین که به فارسی بعد از اسلام تا به امروز گفته می‌شود، خود در بردارندهٔ دوره‌ها و گونه‌های فوق‌العاده متنوعی است.

ب- گونه‌های فارسی از نظر مکان: زبان فارسی گذشته از اینکه در قسمت بزرگی از قلمرو جغرافیائی کشور ایران زبان مادری محسوب می‌شود، زبان رسمی تمام قلمرو جغرافیائی ایران است. زبان فارسی در قلمرو جغرافیائی خود قابل تقسیم به گونه‌هایی است: تهرانی، اصفهانی، یزدی، کاشانی و غیره و همهٔ این گونه‌ها از نظر واژگان ساختمان صوتی و دستوری با هم تفاوت‌هایی دارند.

پ- گونه‌های فارسی از نظر تعلیم و تربیت و موقعیت اجتماعی: نوع و میزان تعلیم و تربیت و موقعیت اجتماعی هر کس در زبانی که به آن گفتگو می‌کند، یا به عبارت دقیق‌تر در گونه زبانی که بکار می‌برد، منعکس می‌گردد. طبقات اجتماعی مختلف گونه‌های زبانی مختلف بکار می‌برند. جامعهٔ ما از نظر اجتماعی به گروه‌هایی تقسیم شده است. این اختلافات اجتماعی و تربیتی در زبان فارسی نیز منعکس شده و آنرا هم به گونه‌هایی تقسیم کرده است. آن گونهٔ فارسی که در جنوب شهر تهران بکار می‌رود با آن گونهٔ فارسی که در شمال شهر به کار می‌رود متفاوت است. يك رانندهٔ تاکسی و يك استاد دانشگاه هر دو يك گونهٔ واحد از زبان فارسی را بکار نمی‌برند. اختلاف تعلیم و تربیت، اختلاف موقعیت اجتماعی و اختلاف نقش اجتماعی آنها، موجب اختلاف در زبان آنها می‌شود. کسانی که علاقه‌مند به این نوع مطالعهٔ اجتماعی - زبانی باشند می‌توانند از گفتگوی مشتریان يك رستوران جنوب شهر و يك رستوران درجهٔ اول شمال شهر تهران نواری تهیه و مقایسه کنند. به زودی آشکار خواهد شد که نه تنها موضوعاتی که در این دو محیط مطرح می‌شود متفاوت است، بلکه گونه‌های زبانی که آنان بکار می‌برند نیز متفاوت است. این گونه‌های فارسی از نظر واژگان و ساختمان صوتی و دستوری با هم تفاوت‌هایی دارند.

بنا بر این زبان فارسی از نظر سطح تعلیم و تربیت و موقعیت اجتماعی گویندگان آن نیز قابل تقسیم به گونه‌هایی است.

ت- گونه‌های فارسی از نظر کار برد: ما زبان را برای مقاصد مختلف در اجتماع بکار می‌بریم. به عبارت دیگر، زبان در زندگی ما نقش‌های اجتماعی متفاوت ایفا می‌کند. هر یک از این نقش‌ها یا کار بردهای متفاوت به گونه‌ی متفاوتی از زبان نیاز دارد. این گونه‌های متفاوت نمی‌توانند جانشین یکدیگر گردند. همه کس می‌داند که فارسی یک نامه‌ اداری با فارسی یک نثر ادبی تفاوت دارد: یعنی برای این دو کار برد مختلف باید دو گونه‌ی متفاوت زبان را بکار برد. گونه‌های فارسی که در روی این محور می‌توان آنها را طبقه‌بندی کرد بسیارند و به‌عنوان مثال می‌توان به گونه‌های زیر اشاره کرد: گونه‌های روزنامه‌ای، نظم، نثر ادبی، نامه‌های اداری، نثر علمی و نثر غیر مشخص که معمولاً می‌تواند کار بردهای وسیعتری داشته باشد.

ث- گونه‌های فارسی از نظر رابطه اجتماعی گوینده و شنونده: رابطه‌ای که از نظر موقعیت اجتماعی بین گوینده و شنونده وجود دارد در زبان آنها منعکس می‌شود. آن گونه‌ی زبانی که بین گوینده و شنونده جریان می‌یابد، نشان دهنده اختلاف موقعیت اجتماعی آنها است. زبان فارسی نسبت به نشان دادن این اختلاف سطح اجتماعی حساس است. جملات زیر را مقایسه می‌کنیم:

۱- بنده از جناب عالی استدعای عاجزانه می‌کنم که...

۲- بنده از شما خواهش می‌کنم که...

۳- من از شما خواهش می‌کنم که...

۴- من از تو می‌خواهم که...

۵- من به تو می‌گویم که...

۶- من به تو دستور می‌دهم که...

این جملات از نظر معنی کم و بیش یکی هستند، ولی نماینده اختلاف سطح‌های متفاوت اجتماعی بین گوینده و شنونده هستند، و بنا بر این متعلق به

گونه‌های متفاوتی می‌باشند. در جمله اول شنونده از نظر اجتماعی در سطحی برتر از گوینده قرار دارد و این اختلاف سطح به تدریج کاسته می‌شود بطوری که در جمله ششم گوینده از نظر اجتماعی در سطحی برتر از شنونده قرار می‌گیرد.

بنابراین نوع رابطه اجتماعی و اختلاف سطح اجتماعی شنونده و گوینده مولد گونه‌های متفاوت دیگری در زبان فارسی است. گونه‌های فارسی که در روی این محور آنها را می‌توان طبقه‌بندی کرد بسیارند که به‌عنوان مثال می‌توان گونه‌های زیر را نام برد: گونه‌های رسمی، دوستانه، خودمانی، بالادست، زیردست و غیره.

ج- گونه‌های فارسی از نظر وسیله بیان: زبان یا به‌صورت گفتار از قوه به فعل می‌آید و یا به‌صورت نوشتار. در اکثر زبانها بین هنجار (norm) های گفتار و نوشتار تفاوت وجود دارد. یعنی مردم در گفتار واژه‌ها یا الگوهای دستوری بکار می‌برند که هرگز نمی‌نویسند یا به ندرت می‌نویسند و یا در نوشته‌ها واژه‌ها یا الگوهای بکار می‌برند که در گفتار نمی‌آورند. اختلاف بین گفتار و نوشتار در بعضی زبانها کم است، ولی در بعضی زبانها این شکاف وسیع است. زبان فارسی از زبانهایی است که بین هنجارهای گفتار و نوشتار تفاوت زیاد می‌گذارد. صدها واژه وجود دارد که بیشتر فارسی‌زبانان - حتی تحصیل کرده‌ها - روزانه به کار می‌برند ولی این واژه‌ها معمولاً در نوشته‌ها ظاهر نمی‌شوند. مثلاً: خیت، چندش، الم‌شنگه، تپل، کشکی، توپیدن و غیره. همچنین الگوهای دستوری در گفتار بکار می‌بریم که نمی‌نویسیم زیرا آنها را غلط می‌دانیم، ولی از بکار بردن آنها در گفتار ناراحت نمی‌شویم: مثلاً «شما گفتی» که فاعل آن جمع و فعل مفرد است. یا «به من گفتش» که در مکالمه زیاد بکار برده می‌شود، ولی در نوشته به‌صورت «به من گفت» بدون «ش» ظاهر می‌شود. یا «اورا دیدمش» که در نوشته به‌صورت «دیدمش یا او را دیدم» ظاهر می‌شود. پس گفتار و نوشتار دو گونه متفاوت زبان فارسی هستند که از نظر دستور و واژگان باهم تفاوتی دارند.

آنچه می‌خواهیم از بحث بالا نتیجه بگیریم این است که زبان فارسی يك گونه

يك دست و يكسان نيست، بلکه يك مفهوم کلی است و از اجتماع گونه‌های بشماري تر کيب شده است که از جهات مختلف آنها را می‌توان طبقه بندی کرد. این گونه‌های بشمار زبان، همه دارای يك هسته مشترك هستند، ولی در پاره‌ای خصوصیات مربوط به دستور و واژگان و ساختمان صوتی با هم اختلاف دارند. تفاهم متقابلی که بین گویندگان گونه‌های مختلف وجود دارد به علت هسته مشترك این گونه‌ها است.

وقتی درباره «ساختمان زبان فارسی» صحبت می‌کنیم باید دقیقاً معلوم کنیم در باره کدام يك از گونه‌های بشمار زبان فارسی گفتگو می‌کنیم، زیرا چنانکه دیدیم، فارسی يك پدیده یکنواخت و يك دست نيست، بلکه هر کب از گونه‌های فراوانی است که با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. یکی از عيوب بزرگ در اکثر دستور زبانهای فارسی موجود این است که گونه‌های زبان را مخلوط کرده‌اند (به شماره ۱ - ۸ نگاه کنید). آن گونه زبان فارسی که در این کتاب به تجزیه و تحلیل ساختمان آن می‌پردازیم از نظر زمان محدود به فارسی امروز و از نظر مکان محدود به فارسی تهران است. از نظر تعلیم و تربیت و موقعیت اجتماعی، فارسی تحصیل کرده‌ها، و از نظر کار برد، گونه غیر مشخص است؛ یعنی کار برد آن اختصاصی نيست. از نظر وسیله بیان، بیشتر متعلق به گونه نوشتار است، ولی در مواقعی که بین گونه‌های نوشتار و گفتار شکاف شدید نباشد، گونه گفتار را نیز در بر می‌گیرد.

#### ۱-۶: توصیف:

مقصود از ذکر کلمه «توصیف» در عنوان، تصریح این نکته است که ماصراً به بیان چگونگی آن گونه زبان فارسی که انتخاب کرده‌ایم می‌پردازیم، و از این پافرا تر نمی‌گذاریم. یعنی هیچ نوع قضاوت خوب یا بد، درست یا غلط در باره الگوهای زبان که توصیف کرده‌ایم نخواهیم کرد. در این توصیف به این اکتفا می‌کنیم که نشان دهیم گویندگان زبان، این گونه خاص زبان را چگونه بکار

می‌برند و بهیچوجه امر و نهی نخواهیم کرد که مردم فلان واژه یا الگوی دستوری را بکار ببرند یا نه. دستوری که در اینجا بحث می‌شود، یک دستور توصیفی (descriptive) است نه تجویزی (prescriptive). همچنین قید کلمه «توصیف» در عنوان، قلمرو کار ما را از طرح ریزی زبان (language planning) جدا می‌کند. طرح ریزی زبان یعنی دخالت عمدی در خط سیر طبیعی زبان. در بعضی کشورها، دولت و یا مقامات فرهنگی وابسته به آن، مثل آکادمی‌ها (فرهنگستان)، این نقش را به عهده می‌گیرند؛ مثلاً واژه‌های تازه می‌سازند، یا بعضی از اشکال زبان را تشویق و بعضی را تقبیح می‌کنند، رواج‌گویی را مناسب تشخیص می‌دهند و در ترویج آن می‌کوشند و یا برعکس از اشاعه بعضی گویشها یا زبانها در کشور خود جلوگیری می‌کنند، و امور دیگری از این قبیل. خلاصه اینکه درباره خط مشی زبان در قلمرو خاص خود آگاهانه تصمیم می‌گیرند. در توصیف ساختمان زبان، نه به امر و نهی و تجویز پرداخته می‌شود و نه به طرح ریزی زبان، بلکه هدف توصیف واقعیت است، آنچنانکه هست.

## ۱-۷: نظریه عمومی زبان:

زبانهای جهان از نظر ساختمان متفاوت هستند، و تجارب زبانشناسان که نتیجه تجزیه و تحلیل زبانهای مختلف در نقاط مختلف جهان است مؤید این حقیقت است. ولی این گفته نباید چنان تعبیر شود که هیچ وجه اشتراکی بین زبانهای جهان وجود ندارد. تجارب زبانشناسان مؤید این حقیقت نیز هست که زبانها علیرغم وجوه اختلافشان، دارای وجوه اشتراکی نیز هستند. زبانشناسان صاحب نظر این وجوه اشتراک را در نظریه‌هایی به نام نظریه‌های عمومی زبان تدوین کرده‌اند. نظریه عمومی زبان یعنی بیان اینکه زبان بطور مطلق چگونه کار می‌کند. نظریه عمومی زبان، مثل دیگر نظریه‌های علوم تجربی، بر اساس استقراء ناقص قرار گرفته است و تا وقتی که خلاف پیش‌بینی‌های آن ثابت نشود معتبر خواهد بود. نظریه عمومی زبان مدعی است که اصول آن بر کلیه زبانهای جهان قابل انطباق است، و تا وقتی که

زبانی یافت نشود که خلاف این ادعا را ثابت کند باید عمومیت آنرا پذیرفت . ولی تنها يك نظریهٔ عمومی زبان وجود ندارد. در حال حاضر نظریه‌های عمومی زیادی راجع به طبیعت زبان وجود دارد که هر يك کم و بیش بین زبان‌شناسان طرفدار دارد. اختلاف این نظریه‌ها مربوط به اختلاف نقطهٔ دید و تعبیرهای متفاوت زبان‌شناسانی است که آنها را تدوین کرده‌اند. اینکه دربارهٔ يك پدیدهٔ واحد چندین نظریه دوش بدوش هم وجود داشته باشد چیزی نیست که منحصر به زبان‌شناسی باشد. مثلاً در فیزیک برای توجیه نوردون نظریه وجود دارد که هر دو از عهدهٔ تبیین ایسن پدیده بخوبی برمی آیند.

به عنوان مثال می توان به سه نظریهٔ عمومی زبان در اینجا اشاره کرد:

N. Chomsky	از Transformation	نظریهٔ
M. A. K. Halliday	از Scale and Category	نظریهٔ
K. Pike	از Tagmemics	نظریهٔ

چون توصیف ساختمان زبان فارسی که در این رساله مطرح می شود بر اساس نظریهٔ Scale and Category که مهمترین نظریهٔ عمومی مکتب زبان‌شناسی انگلستان است ، قرار گرفته است، ما در فصل بعد دربارهٔ اصول این نظریه مفصلتر بحث خواهیم کرد.

علاوه بر توجیه عنوان این پژوهش چند نکتهٔ دیگر نیز باید در این مقدمه مورد بحث قرار گیرد.

#### ۱-۸ : عیوب دستور زبانهای موجود:

اکثر دستور زبانهای موجود فارسی دارای عیوبی هستند که برخی از آنها را می توان چنین برشمرد.

#### الف - نداشتن نظریه:

این دستور زبانها بر بنیاد هیچ نظریهٔ عمومی زبان قرار نگرفته‌اند. داشتن نظریه‌ای در بارهٔ طبیعت و کارکرد زبان بطور کلی چون چراغی است که راه‌محقق را در تجزیه و تحلیل ساختمان زبانی که مورد توجه او است روشن می کند و بکار

او نظامی علمی می‌بخشد. وقتی محقق زبان مجهز به چنین نظریه‌ای نباشد، به بیراهه‌های تاریک می‌افتد. از آنجائی که عموماً این دستورها بر مبنای نظریه‌ای دربارۀ زبان قرار نگرفته‌اند، ناچار توصیف آنها از ساختمان دستوری زبان آشفته، نامنظم، بریده بریده، وصله وصله و در بسیاری موارد نادرست و گمراه کننده است.

### ب- مخلوط کردن گونه‌های زبان:

قبلاً توضیح داده شد که زبان فارسی- مثل هر زبان دیگر- مرکب از گونه‌های فراوانی است که همه از نظر دستور، واژگان و ساختمان صوتی با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند و یادآور شدیم که این گونه‌های مختلف را از جهات مختلف می‌توان طبقه‌بندی کرد. دستورهای موجود اکثراً به این نکته توجه نکرده‌اند و گونه‌های زبان را بهم در آمیخته‌اند. این آمیختگی از نظر زمان، از نظر مکان، از نظر کار- برد و از جهات دیگر است. مثلاً دستور زبانی که برای تدریس در مدارس نوشته می‌شود، معمولاً باید نظر به ساختمان فارسی امروز داشته باشد و مثالهای خود را از زبانی که در پیرامون دانش آموز بکار برده می‌شود انتخاب کند (مگر در مواردی که قصد نویسندۀ تدریس قواعد دستوری فارسی قدیم باشد). ولی در هیچ دستور زبان دبستانی یا دبیرستانی که نگارنده دیده است این شکل فعل استمراری که همه ما روزانه بکار می‌بریم «دارم می‌روم»، «داشتم می‌رفتم» و (دیگر صیغه‌های آن) وارد نشده است، در حالیکه اکثراً شکل‌های استمراری متروک «همی رفتم» و «رفتمی» درج شده و از شعرهای قدیمی برای آنها شاهد آورده شده است.

همی گفت کای پاک دادار هور	فزاینده دانش و فر و زور
چو کودک ز کوشش به نیرو شدی	بهر جستنی در پی آهو شدی
ز کشور بسدر گاه شاه آمدی	بدان نامور بار گاه آمدی

از این گذشته اکثر این دستورها از نظر گویشها نیز مخلوط هستند. و از همه

۱- دستور زبان فارسی برای سال سوم و چهارم دبیرستانها، تألیف آقایان عبدالعظیم قریب، ملک الشعراء بهار، بدیع الزمان فروزانفر، جلال همائی، رشید یاسمی، استادان دانشگاه، کتابخانه و چاپخانه مرکزی، صفحات ۴۲ و ۴۵.

جالبتر اینکه تقریباً همه شواهد خود را برای ساختمان نثر فارسی از شعرهای قدیم انتخاب کرده‌اند که در این کار دو خطا موجود است: الف - نظم و نثر از نظر ساختمان دستوری دو گونه متفاوت زبان فارسی هستند که نمی‌توان از یکی برای دیگری شاهد آورد. ب- این شعرها معمولاً قدیمی هستند و از نظر زمان با فارسی امروز فرق دارند.

### ج- تجویزی هستند نه توصیفی:

این دستورها، دستور می‌دهند که مردم باید چگونه حرف بزنند. به آن نمی‌پردازند که ساختمان زبان را توصیف کنند، بلکه به امر و نهی می‌پردازند. بعضی اشکال دستوری را تجویز و بعضی را تقبیح می‌کنند. به همین دلیل ما آنها را تجویزی می‌نامیم. در بیشتر دستور زبانها، خود دستور زبان را «راهنمای درست سخن گفتن و درست نوشتن» تعریف کرده‌اند، و البته مقصود از «درست» آن چیزی است که نویسندۀ دستور زبان «درست» تصور می‌کند.

### د- تحمیل کردن مقولات زبانهای بیگانه به زبان فارسی:

قبلاً گفته‌ایم که زبانها دارای ساختمانهای مختلف هستند. بنابراین، مقولات و تقسیم‌بندی‌هایی که برای زبان الف معتبر است برای زبان ب که دارای ساختمان متفاوتی است معتبر نیست. اکثر دستور نویسان ما الگوهای صرف و نحو عربی را به زبان فارسی که دارای ساختمان متفاوتی است تحمیل کرده‌اند و دستور زبان فارسی را از روی زبان عربی نوشته‌اند. بعضی از متأخرین نیز که به زبانهای اروپائی آشنائی داشته‌اند، الگوهای زبانهای اروپائی را به زبان فارسی تحمیل نموده‌اند. ساختمان دستوری زبان را باید از درون زبان استنباط کرد و مبانی دستوری آنرا با مطالعه خود زبان به عنوان یک پدیده مستقل استخراج نمود. تحمیل کردن مقولات زبانی بر زبان دیگر باعث گمراهی می‌گردد. مثلاً همه دستورهای که برای اسم در زبان فارسی امروز چهار حالت فاعلی، مفعولی، اضافی و ندائی شناخته‌اند گول صرف و نحو عربی یا بعضی از زبانهای دیگر را خورده‌اند و خوانندۀ خود را نیز گمراه کرده‌اند، زیرا اسم در فارسی امروز در حالات مختلف

نحوی صرف نمی‌شود، و بنا بر این از نظر صرفی مشخصه‌ای نیست که آنها را از هم متمایز کند، درحالی‌که در عربی این حالات از یکدیگر قابل تشخیص هستند، زیرا اسم در شرایط مختلف نحوی تغییر می‌کند.

#### ۵- مخلوط کردن صورت و معنی:

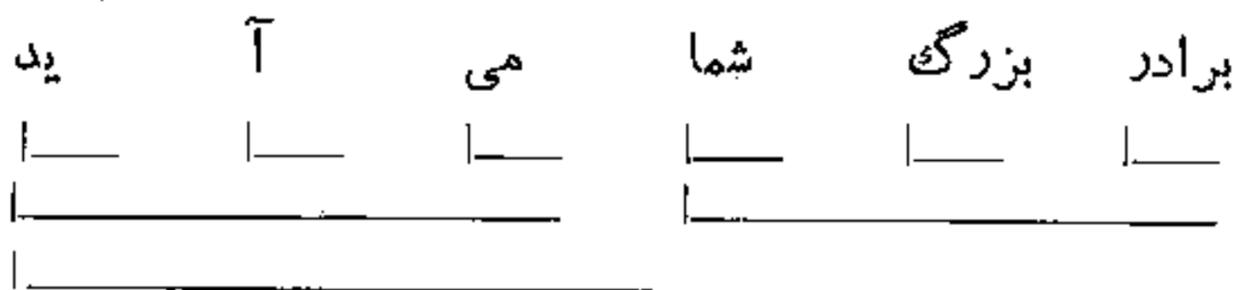
اکثر این دستورها ساخت یا صورت (structure یا form) را با معنی مخلوط کرده‌اند و در نتیجه دستوری به دست داده‌اند که در اغلب موارد نه از لحاظ ساختمانی معتبر است و نه از نظر معنایی (semantic). در زیر (شماره ۱-۹) توضیح داده خواهد شد که مقصود از دستور ساختمانی چیست و رابطه آنرا با معنا چگونه باید مطالعه کرد، ولی باید در اینجا یادآور شویم که چون این دستورها الگوهای دستوری زبان را از روی معنی آنها تعریف کرده‌اند، اغلب تعریف‌های آنها نادرست یا ناقص و نارسا است. مثلاً در بیشتر دستورها، فعل ماضی را چنین تعریف کرده‌اند «فعل ماضی آنست که بر انجام کاری یا بودن حالتی در زمان گذشته دلالت کند». این تعریف کاملاً درست نیست. ما همیشه فعل ماضی را برای بیان کاری یا حالتی در گذشته به کار نمی‌بریم. مثلاً می‌گوئیم «شاید فردا رفتم نیاوران». وقتی که اتوبوسی در حال آمدن است ممکن است بگوئیم «اتوبوس آمد». در مثال اول صیغه ماضی را در مفهوم آینده (فردا) به کار برده‌ایم، و در مثال دوم در مفهوم حال. مثال دیگر: درباره فعل گفته شده است که «هر فعل سه مفهوم کاری یا حالت و زمان و شخص را در بر دارد». ولی وقتی ما می‌گوئیم «اینکار را باید کرد» و یا «او را میتوان فریفت»، «باید کرد» و «می‌توان فریفت» متعلق به طبقه‌ای از افعال هستند که هیچ وقت در فارسی فاعل نمی‌پذیرند و بنا بر این هیچ وقت از نظر شخص و عدد (مفرد و جمع) مشخص نیستند.

به طوری که مشاهده می‌شود، اکثر تعریف‌های دستوره‌ای موجود نادرست است و این از آن جهت است که نویسندگان آنها صورت و معنی را مخلوط کرده‌اند.

#### ۱-۹: رابطه صورت و معنی:

قبلاً توضیح داده‌ایم که ساختمان زبان عبارتست از شبکه روابطی که بین اجزای

سازنده آن وجود دارد. مجموعه این روابط، ساختمان یا صورت زبان را به وجود می آورد. توصیف و تشریح این شبکه روابط و نقش هر یک از اجزاء در کل ساختمان زبان، مورد بحث یک دستور ساختمانی یا توصیفی قرار می گیرد. از طرف دیگر گفته شد که ما این الگوها یا طرحهای زبان را بکار می بریم تا درباره اشیا و وقایع و دیگر خصوصیات جهان بیرون گفتگو کنیم. نقشی که این الگوها در ارتباط با جهان بیرون بازی می کنند، معنی آنها را تشکیل می دهد. بنا بر این، هر قطعه ای از زبان دارای صورت و معنی است که اولی نتیجه رابطه درونی و دومی نتیجه رابطه بیرونی آن است. مثلاً وقتی میگوئیم «برادر بزرگ شما می آید»، اجزاء سازنده این جمله با نظم خاص و سلسله مراتب ویژه ای گرد هم آمده اند و از ارتباط همه آنها ساختمان جمله حاصل شده است که ما بعداً به بحث مفصل آن خواهیم پرداخت.



از طرف دیگر، این جمله در جهان بیرون نقشی بازی می کند، یعنی اشاره به واقعهای می کند که معنی این جمله را معین می کند. برای روشن شدن این رابطه می توان خارج از زبان مثالی زد. ساعت دستگاهی است که دارای ساختمانی داخلی است: یعنی بین اجزاء سازنده داخلی آن روابطی برقرار است و هر یک نقشی را که در آن شبکه پیچیده بر عهده آن محول است ایفا می کند. اگر ما به توصیف این شبکه داخلی پردازیم، از ساعت یک توصیف ساختمانی به دست داده ایم که نظیر دستور ساختمانی زبان است. ولی این ساعت با جهان بیرون نیز رابطه دارد: یعنی حرکت عقربه های آن با حرکت زمین مربوط است. اگر عقربه های آن بر روی هم و در روی عدد ۱۲ قرار گیرند معنی ظهر یا نیمه شب از آن گرفته می شود. این تعبیر خارجی که از حرکت عقربه ها می شود، نظیر معنی الگوهای زبان است. دستوری که ما در این کتاب به دست می دهیم یک دستور ساختمانی از زبان فارسی است، یعنی تنها به توصیف شبکه داخلی زبان می پردازیم و درباره معنی یا

نقش خارجی آن بحثی نمی‌کنیم. زبانشناسی جدید به این نتیجه رسیده است که در قدم اول باید ساختمان زبان را از داخل توصیف کرد و در مرحله دوم به توصیف رابطه این شبکه داخلی با جهان بیرون پرداخت. یعنی باید اول ساخت یا صورت، وبعد معنی را بررسی کرد، زیرا بهم آمیختن این دو موجب گمراهی خواهد شد، چنانکه در گذشته شده است.

اکثر دستور نویسان قدیم صورت و معنی را مخلوط کرده‌اند و عموماً سعی کرده‌اند از روی معنی صورت زبان را تعریف کنند. مثلاً در تعریف اسم گفته‌اند «اسم کلمه‌ای است که بر شخصی یا حیوانی یا شیئی یا حالتی دلالت کند» و یا «اسم کلمه‌ای است که برای نام بردن کسی یا چیزی بکار می‌رود». این تعریفها مثل بسیاری از تعاریف دیگر که در بالا بحث شد نادرست است و علت آن وارد شدن به ساختمان زبان از دریچه معنا است.

## فصل دوم

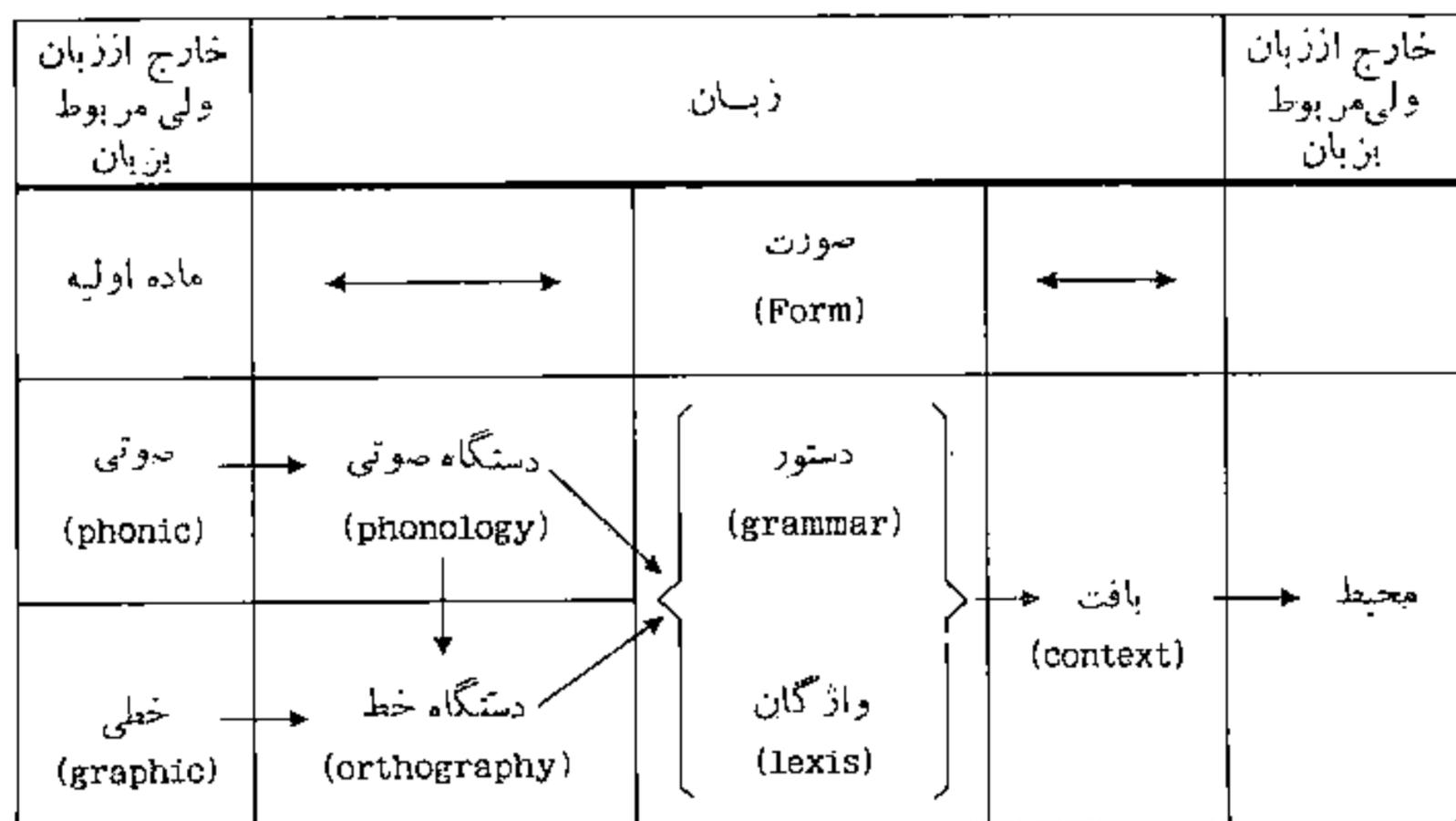
### نظریه زبانی مقوله و میزان

۱-۲: نظریه عمومی زبان توجیه می کند که زبان بطور مطلق چگونه کار می کند. در بخش ۱-۷ توضیح داده ایم که نظریه های عمومی زبان بر چه اساسی قرار دارند، و چگونه تدوین شده اند. نظریه های علوم تجربی پس از پیدایش باید بتوانند در باره پدیده های مورد بحث خود پیش بینی کنند و این پیش بینی ها باید در عمل مصداق پیدا کنند، یعنی تجربه آنها را تأیید کند. در مورد نظریه عمومی زبان نیز که یک نظریه تجربی است چنین است. نظریه عمومی زبان در صورتی عمومی و کلی است که پیش بینی های آن در باره ساختمان و نحوه کار همه زبانها صادق باشد؛ به عبارت دیگر، اصول آن بتواند در توصیف زبانهای تازه بکار رود و تجربه، درستی آن اصول را تأیید کند.

۲-۲: نظریه ای که در اینجا از آن بحث می شود، یکی از این نظریه های عمومی زبان است که بر ساختمان زبان فارسی به عنوان یک مورد خاص منطبق شده است. این نظریه در مکتب زبان شناسی انگلستان از همه نظریه ها شناخته تر است و اساس کار بیشتر زبان شناسان در آن کشور است. این نظریه را در آمریکا بیشتر بنام نظریه مقولات (Categories) می شناسند، ولی در انگلستان بیشتر بنام Scale and Category معروف است که ما آنرا «مقوله و میزان» ترجمه می کنیم. این نظریه

بوسیلهٔ ا. م. ا. کی. هلیدی (M. A. K. Halliday)، استاد زبان‌شناسی دانشگاه لندن عرضه شده است<sup>۱</sup> و به میزان وسیعی از نظریات جی. آر. فرث (J. R. Firth) زبان‌شناس فقید انگلیسی متأثر است. ما در اینجا فقط به طرح کلی این نظریه می‌پردازیم و از بحث در باره جزئیات آن چشم می‌پوشیم.

طبق این نظریه همه زبان‌های جهان از امواج صوتی در گفتار، و از نشانه‌های دیداری در نوشتار، بعنوان مادهٔ اولیه استفاده می‌کنند تا در باره جهان بیرون و دریافت انسان از آن بحث کنند. زبان‌های مختلف بطور متفاوت بین مادهٔ اولیه خود و جهان بیرون رابطه برقرار می‌کنند، یعنی طرح‌ها و الگوهای متفاوتی بر مادهٔ اولیه تحمیل می‌نمایند. شبکه روابطی را که بین مادهٔ اولیه و جهان بیرون وجود دارد، می‌توان به صورت نمودار زیر نمایش داد:



۳-۲: در این نمودار، ستون آخر سمت چپ نشان دهندهٔ مادهٔ اولیه‌ای است که زبان بکار می‌برد. چنانچه این مادهٔ اولیه بصورت صوت باشد آنرا مادهٔ صوتی می‌نامیم. مادهٔ صوتی از نظر فیزیکی امواج انرژی است. چنانچه مادهٔ اولیه بصورت

1- M. A. K. Halliday, "Categories of the Theory of Grammar" Word, vol. 17, No, 3, 1961 pp. 24-92.

خط باشد آنرا ماده خطی می گوئیم. ماده خطی از نظر فیزیکی نشانه‌های دیداری است که بر روی کاغذ یا چیز دیگری نقش می‌شود. این هر دو نوع ماده، پدیده‌هایی فیزیکی هستند و بهمین جهت گفته می‌شود که آنها خارج از زبان ولی مربوط به زبان هستند.

۲-۴: ستونهای دوم و سوم و چهارم از سمت چپ جزو ساختمان داخلی زبان هستند که ما بشرح هر يك خواهيم پرداخت.

۲-۵: فونولوژی یا دستگاه صوتی عبارتست از منتزع کردن خصوصیات ممیز (distinctive features) ماده صوتی و تنظیم آنها در يك شبکه یا دستگاه. توضیح این مطلب اینست که کلیه خصوصیات ماده صوتی در زبان حائز اهمیت نیستند. زبان از ماده صوتی استفاده می‌کند ولی نه از همه خصوصیات آن. فقط پاره‌ای از خصوصیات ماده صوتی در زبان دارای نقش با معنایی هستند، و بهمین جهت آنها را «خصوصیات ممیز» یا «خصوصیات تمایز دهنده» می‌نامیم.

اگر ما دو نفر گوینده را از اهل يك زبان، مثلاً زبان فارسی، انتخاب کنیم که متعلق به گویش واحدی، مثلاً گویش شمال تهران، باشند و از نظر خصوصیات دیگر هم هر چه ممکن است بهم نزدیک باشند و از آنها بخواهیم يك جمله واحد را ادا کنند، مثلاً بگویند «امروز هوا سرد است»، ممکن نیست که گفته این دو نفر از نظر خصوصیات فیزیکی صوت صد در صد یکسان و برهم منطبق باشد. حتی اگر يك فرد واحد را انتخاب کنیم و از او بخواهیم که این جمله را چند بار تکرار کند مشاهده خواهیم کرد که در هر بار خصوصیات فیزیکی صوت با دفعه قبل تفاوتی دارد. دستگاههای دقیق صوت نگاری وجود دارد که نشان می‌دهد توزیع انرژی صوتی در هر بار اختلافاتی دارد. ولی با وجود این اختلافات، هر بار که این جمله به وسیله یکی از آن دو نفر یا به وسیله يك فرد واحد تکرار شود، ما از آن يك معنی واحد می‌فهمیم. توجیه این مطلب در اینجا است که رابطه نسبی خصوصیات ممیز صوتی در همه این گفته‌ها حفظ شده و ثابت مانده است، ولی خصوصیات که ممیز نبوده‌اند هر دفعه تغییر کرده‌اند و از آنجائی که این خصوصیات متغیر، نقش با معنایی

در زبان ایفا نمی کنند، تغییر آنها معنی جمله را دگرگون نساخته است.  
 مثلاً در فارسی چهار کلمه «پر»، «بر»، «سر» و «زر» متفاوت هستند زیرا  
 چهار معنی مختلف دارند. ما می توانیم این چهار کلمه را دو به دو این طور دسته بندی  
 کنیم:

پر / بر par / bar

سر / زر sar / zar

چون دو واج<sup>۱</sup> (phoneme) آخر /ar/ در هر چهار کلمه مشترک است، بنا بر این وجه امتیاز آنها در واج اول است. /p/ و /b/ از نظر واجگاه (مخرج) و نحوه تولید (manner of articulation) کاملاً شبیه هستند. تنها وجه امتیاز این دو از یکدیگر این است که در هنگام ادای /p/ تار آواها به لرزش در نمی آیند در حالیکه در هنگام ادای /b/ تار آواها مرتعش می گردند. بنا بر این، لرزش تار آواها در مقابل آرامش آنها یک خصوصیت ممیز صوتی است که تضاد واك بر (voiced) بی واك (voiceless) را به وجود می آورد و در این مورد بخصوص وجه امتیاز دو صامت (consosnant) /p/ و /b/ قرار می گیرد و سرانجام دو کلمه «پر» و «بر» را از یکدیگر متمایز می کند.

این خصوصیت صوت که در فارسی ممیز است در این مورد بخصوص در عربی ممیز نیست (مقصود عربی کلاسیک است). به عبارت دیگر زبان عربی از تضاد واك بر / بی واك برای امتیاز /p/ و /b/ که در فارسی متمایز هستند استفاده نمی کند و بهمین جهت در عربی کلماتی یافت نمی شوند که مانند «پر» و «بر» در فارسی تنها وجه امتیاز آنها اختلاف /p/ و /b/ باشد. چون زبان عربی تنها واج واك بر /b/ را بکار می برد و گونه بی واك آن یعنی /p/ را مورد استفاده قرار نمی دهد، بنا بر این چنانچه اهل زبان از روی سهل انگاری و یا خارجیان از روی اشتباه /b/ را بی واك تلفظ کنند، شنونده عرب باین تفاوت فیزیکی صوت که در زبان او ممیز نیست بی اعتنا

۱- واج (phoneme) عبارتست از آن واحد صوتی که بتواند بین کلمات زبان تمایز معنایی ایجاد کند، مانند /p/ و /b/ که موجب تمایز دو کلمه «پر» و «بر» و بسیاری کلمات دیگر در زبان فارسی می شوند.

می ماند و /p/ را /b/ تعبیر می کند یا به عبارت دیگر /p/ را /b/ می شنود . همین تفاوت نیز بین /s/ و /z/ وجود دارد. این دو واج از نظر واجگاه و نحوه تولید کاملاً شبیه هستند، تنها اختلاف این دو، واك بر بودن /z/ و بی واك بودن /s/ است که موجب امتیاز در معنی دو کلمه «زر» و «سر» در زبان فارسی است. بعضی زبانها از تضاد واك بر /بی واك در مورد /z/ و /s/ استفاده نمی کنند، و بنا بر این نسبت به تفاوت فیزیکی این دو که برای آنها ممیز نیست بی اعتنا هستند.

چنانکه توضیح داده شد، /s/ و /p/ هر دو بی واك هستند و /z/ و /b/ هر دو واك بر. در اینجا زبان فارسی از تضادهای دیگری استفاده می کند تا بین /s/ و /p/ و همچنین بین /z/ و /b/ تمایز ایجاد کند. یکی از این تضادها، تضاد انسدادی/سایشی است. در حالت انسدادی جلو جریان هوایی که از ریه می آید به وسیله اندامهای صوتی بسته و سپس باز می شود و حالتی انفجاری تولید می کند، در صورتی که در حالت سایشی راه بیرون رفتن هوا به وسیله اندامهای صوتی تنگ می شود و جریان هوا با صدائی که در نتیجه برخورد و سایش ایجاد می شود به خارج راه می یابد. در اینجا /s/ از نوع سایشی و /p/ از نوع انسدادی است. همچنین /z/ سایشی و /b/ انسدادی است.

زبان فارسی برای اینکه بین این واجها و واجهای دیگر که دارای همین خصوصیات ممیز هستند فرق بگذارد، از تضادهای دیگری نیز استفاده می کند. تضاد دیگری که در مورد این چهار واج طرح آن لازم می آید، تضاد دولبی (bilabial) /لثوی (alveolar) است که مربوط به واجگاه است. در اینجا /s/ و /z/ لثوی و /p/ و /b/ دولبی هستند. بنابراین، تضادهائی را که زبان فارسی در مورد واجهای صامت به عنوان خصوصیات ممیز از صوت استخراج می کند می توان به سه دسته تقسیم کرد: تضادهای مربوط به واجگاه، تضادهای مربوط به نحوه تولید و تضاد مربوط به واك. به عنوان مثال چهار واج فوق را در جدول تضادهای زیر می توان نمایش داد:

واك		نحوه تولید		واجگاه		
بی واك	واك بر	انسدادی	سایشی	لثوی	دولبی	واج
+	-	+	-	-	+	p
-	+	+	-	-	+	b
+	-	-	+	+	-	s
-	+	-	+	+	-	z

تضاد مربوط به واجگاه که در اینجا دولبی / لثوی است و تضاد مربوط به نحوه تولید که در اینجا سایشی / انسدادی است در مورد واجهای دیگر ممکن است متفاوت باشد، ولی در هر حال از نظر آواشناسی عضوی (Articulatory Phonetics) تضادهای صوتی را که در تمایز واجهای صامت مؤثرند می‌توان در زیرسه عنوان واجگاه، نحوه تولید و واك طبقه‌بندی کرد. خصوصیات ممیز صوتی که از نظر آوا-شناسی عضوی در چهارچوب تضادهای مربوط به واجگاه، نحوه تولید و واك قابل توصیف می‌باشند، در آواشناسی فیزیکی (Acoustic Phonetics) از نظر توزیع انرژی و با ملاکهای دیگری قابل توجیه می‌باشند.

با توجه به آنچه گذشت روشن می‌شود که زبان فارسی چگونه از سه تضاد استفاده می‌کند تا چهار واج /p/b/s/z/ را از یکدیگر متمایز کند و بدین وسیله بین چهار کلمه «پر»، «بر»، «سر» و «زر» فرق بگذارد. اصل تضاد در خصوصیات ممیز صوتی که در باره این چهار واج گفته شد در باره دو واج /a/ و /r/ در مثالهای فوق و در باره دیگر واجهای زبان فارسی نیز صادق است. براساس این ویژگی در کارکرد زبان است که گفته می‌شود کلیه خصوصیات فیزیکی صوت در زبان حائز اهمیت نیستند، بلکه برخی از آنها نقش با معنایی بازی می‌کنند که به آنها خصوصیات ممیز گفته می‌شود.

برای نشان دادن تفاوت‌های فیزیکی صوت که در زبان نقشی به‌عهده ندارند

مثالهای فراوان می‌توان ذکر کرد. اگر يك نفر همدانی با لهجه محلی بگوید «کار» و يك نفر تهرانی نیز بگوید «کار» ما در هر دو مورد يك معنی را درك می‌کنیم، زیرا در هر دو نوبت يك کلمه واحد زبان فارسی را می‌شنویم. ولی خصوصیات فیزیکی واج /k/ در این دو مورد متفاوت است. از نظر آواشناسی عضوی واجگاه [k] همدانی در کام دهان جلوتر از [k] تهرانی قرار می‌گیرد. ولی چون این تفاوت از نوع تفاوت یا تضادهائی نیست که در زبان نقش تمایز دهنده به عهده دارند، بنابراین با وجود اختلاف فیزیکی آنها، ما در هر دو نوبت معنی واحدی را از کلمه می‌فهمیم. همچنین واجگاه «چ» [ç] در تلفظ اصفهانی «چای» با واجگاه [ç̥] در تلفظ تهرانی «چای» متفاوت است ولی در این مورد نیز تفاوت فیزیکی این دو صدا در دو گویش مختلف ممیز نیست و در نتیجه، این اختلافات در زبان فارسی نقشی در تغییر معنا به عهده ندارد.

خصوصیاتی که بتوانند واجی را به واجی دیگر تبدیل کنند و در نتیجه تغییر معنا ایجاد کنند، خصوصیات ممیز هستند و يك چنین تضادی را تضاد واجی (phonemic) می‌گوئیم. خصوصیاتی که از نظر فیزیکی متفاوت باشند ولی نتوانند چنین تغییر معنائی ایجاد کنند، خصوصیات ممیز نیستند و چنین تفاوتی را تفاوت واجگونه-ای (allophonic) می‌نامیم. تازمانی که گوینده خصوصیات ممیز صوت را درست مورد استفاده قرار دهد، با وجود تفاوتی واجگونه‌ای که در گفتار او ممکن است باشد، اهل زبان مقصود او را به درستی درك خواهند کرد. ولی چنانچه در بکار بستن خصوصیات ممیز سهل انگاری یا اشتباه کند، اهل زبان مقصود او را بدرستی درك نمی‌کنند و یا غلط درك می‌کنند. ما از روی تفاوتی واجگونه‌ای، بشرط داشتن تجربه، می‌توانیم درباره پاره‌ای خصوصیات غیر زبانی گوینده قضاوت کنیم: مثلاً حدس بزنیم که اهل کجا است و متعلق به چه گویشی است، خارجی است یا اهل زبان، مرد است یا زن یا بچه، آیا در اندامهای صوتی او نقصی وجود دارد (مثل کسانی که لب شکری هستند، یا دندانهای مرتبی ندارند و یا تودماغی حرف می‌زنند)، مست است یا هوشیار و خصوصیات دیگری از این قبیل.

زبانهای مختلف، خصوصیات مختلفی را به عنوان خصوصیات ممیز بکار می‌برند. به عنوان مثال می‌توان فشار نفس یا دمش (aspiration) را در ارتباط با واج /P/ مورد مطالعه قرار داد. دمش در فارسی ممیز نیست زیرا واج /P/ همیشه دمیده است. این خصوصیت فیزیکی در زبان فرانسه نیز ممیز نیست زیرا واج /P/ هیچگاه در گفتار عادی با دمش همراه نیست. در زبان انگلیسی واج /P/ بسته به محیط آوایی (phonetic context) خود ممکن است با دمش همراه باشد، مثلاً در تلفظ pink، و یا نباشد، مثلاً در تلفظ spice. ولی بودن یا نبودن دمش در زبان انگلیسی یک اختلاف واجگونه نیست نه یک تضاد واجی. بنابراین، این خصوصیت فیزیکی صوت در زبان انگلیسی نیز ممیز نیست، ولی دمش در زبان سندی (Sindhi) در هندوستان دارای نقش تمایز دهنده است زیرا واج /P/ نادمیده و واج /P/ دمیده دو واج متفاوت هستند و موجب اختلاف در معنی کلمات می‌شوند.

خصوصیات ممیز صوت فقط در مورد تمایز واجها از یکدیگر مطرح نمی‌گردند، بلکه این ویژگی در مورد تکیه (stress)، آهنگ (intonation) و درنگ (juncture) نیز صادق است.

ما از تکیه که یک خصوصیت فیزیکی صوت است استفاده می‌کنیم تا بین دو کلمه انگلیسی content به معنی «محتوی» و content به معنی «راضی، خوشحال و غیره» که از نظر تعداد، نوع و توالی واجها یکسان هستند تمایز بگذاریم: در کلمه اول تکیه را روی هجای اول قرار می‌دهیم و در کلمه دوم روی هجای دوم و بدین وسیله آنها را از یکدیگر متمایز می‌کنیم. در فارسی نیز از این خصوصیت صوت برای متمایز کردن واژه‌هایی که از نظر واجها شبیه هستند استفاده می‌کنیم. مثلاً تفاوت کلمه «ولی» به معنی «اما» و کلمه «ولی» به معنی «سرپرست، بزرگتر و غیره» در این نهفته است که در مورد اول تکیه روی هجای اول قرار می‌گیرد /vali/ و در دوم روی هجای دوم /vali/.

یکی دیگر از خصوصیات فیزیکی صوت که به عنوان خصوصیت ممیز ممکن است در زبان به کار رود، درجات مختلف زیر و بم (pitch) صدا است که آهنگ جمله

(Intonation) را به وجود می آورد. به عنوان مثال اگر ما در فارسی جمله «اورفت» را طوری بخوانیم که آهنگ صدا در آخر جمله بم یا افتان باشد، جمله معنی خبری خواهد داشت، ولی اگر آنرا طوری بخوانیم که آهنگ صدا در آخر جمله زیر یا خیزان باشد، جمله معنی سؤالی خواهد داشت. به عبارت دیگر، زبان فارسی از زیر و بم به عنوان نمود (exponent) يك مقوله دستوری استفاده می کند. نقش آهنگ در زبانهای مختلف متفاوت است. در بعضی زبانها نقش تمایز دهنده بر عهده ندارد، ولی همه زبانها به نحوی از زیر و بم صدا استفاده می کنند.

یکی دیگر از خصوصیات ممیز که زبان ممکن است از آن استفاده کند درنگ یا سکوت کوتاه است. از آنجائی که همه زبانها از قرارداد «بودن» در مقابل «نبودن» چیزی، بعنوان يك تضاد معنی دار، استفاده می کنند، بنا بر این سکوت یعنی نبودن صدا در مقابل بودن آن نیز می تواند با معنا باشد و نقش تمایز دهنده ای بر عهده بگیرد. بعنوان مثال میتوانیم دو جمله زیر را در فارسی مقایسه کنیم:

۱- ماهمه / کار می کنیم.

۲- ماهمه کار می کنیم.

در جمله اول پس از «همه» درنگ کوتاهی قرارداد و معنی جمله چنین است: «همه ما کار می کنیم»، ولی در جمله دوم پس از کلمه «همه» درنگی وجود ندارد و معنی جمله چنین است: «ما همه نوع کار می کنیم». در این دو جمله مشاهده می کنیم که درنگ يك نقش تمایز دهنده دستوری به عهده دارد، زیرا بودن و نبودن آن موجب تغییر نقش نحوی عناصر جمله می شود.

از آنچه در این قسمت مطرح شد می توانیم نتیجه بگیریم که کلیه خصوصیات فیزیکی ماده صوتی در زبان نقش تمایز دهنده بر عهده ندارند. دستگاه صوتی زبان یعنی منتزع کردن خصوصیات ممیز ماده صوتی و تنظیم کردن آنها در شبکه یادستگاهی که عملاً برای نمایاندن واژگان و مقولات دستوری زبان بکار میرود. پیکانی که در نمودار بالا از جانب ماده صوتی بسوی دستگاه صوتی می آید نماینده رابطه بین

صوت به عنوان ماده اولیه و شبکه خصوصیات همیز در دستگاه صوتی زبان است .

۴-۶: آنچه درباره رابطه صوت به عنوان ماده اولیه و دستگاه صوتی گفته شد ، درباره نشانه‌های دیداری به عنوان ماده اولیه و دستگاه خط نیز صادق است . همانطور که سخن گویان مختلف يك زبان از نظر جزئیات فیزیکی اصواتی که در گفتار بکار می‌برند باهم فرق دارند، همچنان نیز از نظر جزئیات خط با یکدیگر اختلاف دارند . حتی ما نسبت به اختلاف خط افراد آگاه تریم تا نسبت به اختلاف خصوصیات فیزیکی صوت در گفتار آنها . با وجود اختلافاتی که بین خط افراد وجود دارد، ما معمولاً میتوانیم خط یکدیگر را بخوانیم . توجیه این واقعیت در این است که تمام جزئیات نشانه‌های خطی همیز نیستند؛ فقط پاره‌ای خصوصیات هستند که نقش تمایز دهنده بعهده دارند و چنانچه آن خصوصیات همیز در خط رعایت شوند ، علیرغم اختلافات دیگر ، آن خط خوانا خواهد بود . مثلاً در خط فارسی دو حرف «ص» و «ح» را ممکن است افراد به طرق مختلف بنویسند . ولی وجه امتیاز این دو از یکدیگر ممکن است در چند چیز باشد: یکی بیضی شکل بودن حلقه صاد و گوشه دار بودن حلقه حاء ، دیگری بسته بودن حلقه اولی و اغلب باز بودن حلقه دومی ، سوم بودن برآمدگی یادنده‌های بعد از حلقه صاد در مقابل نبودن چنین برآمدگی در حاء و غیره . مجموعه این مشخصات همیز است که دو حرف صاد و حاء و در نتیجه دو کلمه «حرف» و «صرف» را در نوشتن از یکدیگر متمایز می‌کند . چنانچه این مشخصات همیز در نوشتن رعایت شوند ، تنوع در جزئیات در دستگاه خط بی اهمیت خواهد بود .

بنابراین ، دستگاه خط یعنی انتزاع خصوصیات همیز از نشانه‌های دیداری خطی و تنظیم آنها در يك شبکه . پیکانی که در نمودار از ماده خطی بسوی دستگاه خطی می‌آید نماینده رابطه بین نشانه‌های دیداری به عنوان ماده اولیه و دستگاه خط به عنوان شبکه خصوصیات همیز است . پیکانی که از دستگاه صوتی بسوی دستگاه خطی می‌آید نشان می‌دهد که دستگاه خطی کم و بیش نماینده دستگاه صوتی زبان است . البته در هیچ زبانی خط نماینده صد در صد واقعی دستگاه صوتی نیست . خطوط

الفبائی فعلی انعکاس ناقصی از دستگاه صوتی زبان می باشند.

۷-۲: خصوصیات ممیز ماده صوتی و خطی که در دستگاه صوتی و خطی زبان تنظیم می شود برای نمایاندن الگوهای دستوری و واژگان زبان بکار می روند: یا به بیان دیگر، الگوهای دستوری و واژگان زبان از طریق این دو دستگاه به صورت صوت یا خط نمایانده می شوند. دو پیکانی که در نمودار از جانب دستگاه های صوتی و خطی بسوی دستور و واژگان می روند نماینده این رابطه هستند. دستور و واژگان بر رویهم جنبه صوری ( formal aspect ) زبان را تشکیل می دهند.

۸-۲: دستور به آن قسمت از جنبه صوری زبان گفته می شود که در آن طبقات بسته عمل می کنند. طبقات بسته دستگاه های دستوری را در بر می گیرند و انتخاب را در مفهوم زبان شناسی ممکن می سازند. ( انتخاب در مفهوم زبان شناسی یعنی امکان برگزیدن از میان چند شق ( alternative ) ).

واژگان به آن قسمت از جنبه صوری زبان گفته می شود که در آن طبقات باز عمل می کنند. طبقات باز در واژگان دستگاهی بوجود نمی آورند ولی در اینجا نیز انتخاب وجود دارد.

در فصل سوم درباره مقولات دستور مفصل بحث خواهد شد و مفاهیم دستگاه و طبقه و وجه امتیاز طبقات دستوری از طبقات واژگانی توضیح داده خواهد شد.

۹-۲: بافت ( context ) شبکه روابطی است که بین صورت ( دستور و واژگان ) و جهان بیرون وجود دارد و در حقیقت معنی خارجی زبان را تشکیل می دهد. پیکان هایی که در نمودار از دستور و واژگان به بافت می آیند و از بافت به محیط می روند نماینده این رابطه هستند. وقایع، اشیاء و پدیده های جهان بیرون و برداشت ما از آنها که به طور کلی به آنها در اینجا محیط گفته می شود بسیار پیچیده و دارای خصوصیات بیشماری هستند. وقتی ما زبان را بکار می بریم تا درباره محیط گزارش دهیم، به کلیه خصوصیات پدیده های محیط اشاره نمی کنیم، بلکه پاره ای از خصوصیات یک پدیده را بر می گزینیم و نسبت به بقیه بی اعتنا می مانیم. همانطور که زبانها خصوصیات مختلف ماده صوتی را به عنوان خصوصیات ممیز انتخاب می کنند، در این مورد نیز

خصوصیات مختلف محیط را برمی‌گزینند. به بیان دیگر، هر زبانی از پیش پاره‌ای خصوصیات محیط را برمی‌گزیند و گوینده خود را ناچار می‌کند که به آنها اشاره کند و نسبت به بقیه در روی محور انتخابی (paradigmatic axis) بی‌اعتنا باشد. مجموعه این خصوصیات ممیز معنی خارجی زبان (یا یک قطعه از زبان) را بوجود می‌آورد. بنابراین بافت را می‌توان انتزاع خصوصیات ممیز محیط و تنظیم آنها در یک شبکه تعریف کرد. آنچه معمولاً بآن «معنی» می‌گویند در اصطلاح این نظریه قابل تقسیم به دو بخش است: معنی صوری و معنی خارجی. «بافت» اصطلاح فنی برای معنی خارجی زبان است.

جمله «می‌رفتی» را به عنوان مثال در نظر بگیرید. این جمله از نظر ماده صوتی، از موج انرژی صوتی با طرح‌های مختلف ساخته شده است. در مرحله دوم، در داخل دستگاه صوتی، این امواج انرژی قابل تقسیم به واحدهایی هستند: /mirafti/ مرکب است از ۷ واج که یکی از آنها تکراری است؛ آهنگ جمله افتان و تکیه آن روی هجای اول است. در مرحله بعد، از نظر صورت، جمله فوق قابل تقسیم به عناصر دستوری و واژگانی است  $mi+raf+t+i$ . در این جمله  $i, -t, mi-$  عناصر دستوری هستند زیرا متعلق به طبقات بسته می‌باشند و از درون دستگاه‌های دستوری انتخاب شده‌اند (به فصل سوم نگاه کنید)، در حالی که  $raf$  متعلق به واژگان زبان است، زیرا از یک طبقه باز انتخاب شده است. بنابراین ۷ واج این جمله از نظر دستور و واژگان به خود شکل می‌گیرند، و در شبکه روابط دیگری قرار می‌گیرند. در آخرین مرحله، این شبکه دستوری و واژگانی به اتفاقی در محیط اشاره می‌کند. ولی این واقعه در جهان بیرون بسیار پیچیده‌تر و خصوصیات آن متنوع‌تر از آنست که زبان فارسی بیان می‌کند. کلیه اطلاعاتی که این جمله در باره واقعه جهان بیرون بمانی دهد از این قرار است:

۱- رونده یک نفر بوده است نه بیشتر.

۲- رونده مخاطب است و غایب نیست.

۳- عملی که انجام شده حرکت از یک نقطه نزدیک به نقطه دورتری

بوده است.

۴- عمل در گذشته انجام گرفته است.

۵- این عمل یا به دفعات انجام شده و یا درموقعی که گوینده اشاره میکند در

حال وقوع بوده است.

کلیه اطلاعاتی که ما درباره این واقعه جهان بیرون از این جمله استنباط می کنیم در این پنج قسمت گنجانده شده است و مجموعه آنها معنی این جمله را برای ما تعیین می کند. ولی چنانچه گفتیم خود این پدیده در دنیای بیرون، از این بسیار پیچیده تر و خصوصیات آن بسیار فراوانتر است، ولی ساختمان دستوری زبان فارسی بجز پنج نکته فوق که آنها را خصوصیات ممیز محیط تشخیص داده، ما را در مورد بقیه خصوصیات این پدیده نا آگاه می گذارد. مثلاً ما نمی دانیم رونده زن بوده یا مرد یا بچه و چه سنی داشته است؛ از نظر اجتماعی رونده متعلق به چه طبقه ای بوده است؛ خصوصیات قیافه او مثل مو، چشم یا اندام او چگونه بوده است؛ آیا رفتن پیاده انجام گرفته یا با وسیله نقلیه ای و اگر وسیله نقلیه ای بکار رفته، چه بوده است؛ آیا عمل در گذشته دور انجام گرفته یا در گذشته نزدیک و میزان دوری و نزدیکی زمان آن چقدر بوده است؛ آیا رونده تنها بوده یا همراهی داشته است، و صد ها خصوصیات دیگر.

زبان فارسی در این جمله نسبت به کلیه این خصوصیات که خارج از آن پنج خصوصیت ممیز هستند بی اعتنا است. هیچ زبانی نیست که همه این خصوصیات را ممیز تشخیص دهد و همه آنها را ناگزیر در یک جمله فعلی خود بگنجانند. ولی زبان های مختلف از این خصوصیات متفاوت و متنوع محیط، بطور متفاوت انتخاب می کنند. البته مقصود این نیست که زبان فارسی از بیان این اطلاعات در جمله ناتوان است؛ مقصود این است که زبان فارسی به طور خود کار از میان این همه خصوصیات یک پدیده، فقط این پنج خصوصیت را در این مورد ممیز دانسته و اختیار گوینده را در کم و زیاد کردن آن سلب کرده است. مثلاً معادل ترجمه ای «رفت» در عربی «ذهب» یا «ذهبت» است: یعنی زبان عربی بالاجبار برای گوینده خود تصمیم

می‌گیرد که مشخص کند آیا رونده مذکور است یا مؤنث، درحالی‌که زبان فارسی چنین تمایزی را به‌گوینده خود تحمیل نمی‌کند. به بیان دیگر فرق مذکر / مؤنث يك خصوصیت ممیز محیط است که گوینده عرب باید آنرا رعایت کند و زبان عربی در مورد آن انتخابی نمی‌شناسد، درحالی‌که چنین تمایزی در فارسی خصوصیت ممیز نیست و زبان فارسی در بیان آن اجباری نمیشناسد. همچنین دو جمله فارسی زیر دارای يك معادل ترجمه‌ای در انگلیسی هستند:

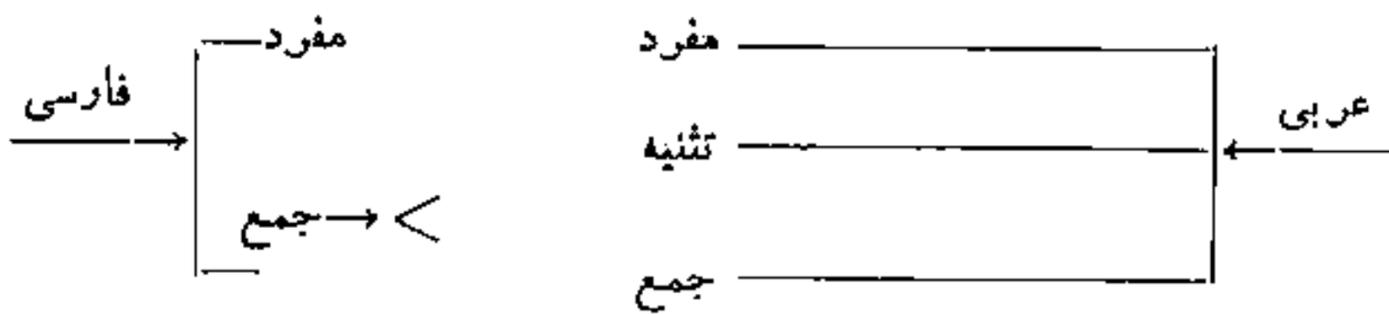
You were going	میرفتی
	میرفتید

زبان انگلیسی به تمایز بین دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع بی‌اعتناست و در این مورد مشخص نمی‌کند که آیا رونده یکتقر بوده است یا بیشتر. به بیان دیگر این خصوصیت را در پدیده جهان بیرون ممیز نمی‌شناسد، درحالی‌که زبان فارسی آنرا ممیز می‌داند و رعایت این تمایز را برای گوینده خود اجباری می‌کند.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که «معنی خارجی» یا «بافت» مجموعه خصوصیات ممیز محیط است که زبان به آن اشاره می‌کند و چنانکه گفته شد، این خصوصیات جزء ناچیزی از کلیه خصوصیات يك پدیده پیچیده در جهان خارج هستند. نتیجه دیگری که می‌توان از این بحث گرفت اینست که اگرچه ما می‌توانیم معادل‌های ترجمه‌ای برای جملات در زبان‌های مختلف پیدا کنیم، معنی واقعی این جملات بر یکدیگر منطبق نیستند مگر اینکه شبکه خصوصیات ممیز محیط که بآنها اشاره می‌کنند بر یکدیگر منطبق باشند.

۲-۱۰: چنانکه قبلاً گفته شد، آنچه معمولاً بآن معنی گفته می‌شود، به دو بخش تقسیم می‌شود: معنی خارجی یا بافت و معنی صوری. مادر بحث فوق معنی خارجی را توضیح دادیم. معنی صوری یعنی ارزشی که يك عنصر ساختمانی در شبکه روابط دستوری زبان بخود می‌گیرد، از آنجائی که تقسیمات صوری و شبکه

روابط دستوری در زبانهای مختلف متفاوت است، معنی صوری عناصر ساختارمانی نیز در آنها متفاوت است. مثلاً هم در زبان فارسی و هم در زبان عربی، صیغه جمع وجود دارد، ولی معنی صوری «جمع» در این دو زبان متفاوت است زیرا «جمع» در دو زبان در دو شبکه متفاوت قرار می‌گیرد: در زبان فارسی «جمع» در تضاد با «مفرد» است در حالیکه در عربی در تضاد با «مفرد» و «ثنیه» است. «جمع» در فارسی یعنی بیش از یک، ولی در عربی یعنی بیش از دو.



## فصل سوم

### مقولات دستوری نظریه عمومی زبان

۳-۱: در این بخش آن قسمت از نظریه عمومی زبان که مربوط به دستور است گسترش داده می‌شود.

### ۳-۲: محورهای زنجیری و انتخابی:

باید بحث خود را با توضیح دو محور زبان آغاز کنیم. زبان بر روی دو محور کار می‌کند: یکی محور زنجیری (syntagmatic axis یا chain axis) که نماینده تسلسل یا توالی عنصرهای سازنده زبان در روی بعد زمان است، و دیگری محور انتخابی (paradigmatic axis یا choice axis) که نماینده امکانات گوناگونی است که در هر نقطه از زنجیر گفتار در اختیار گوینده قرار داده تا از میان آنها یکی را برگزیند.

کار زبان بر روی این دو محور شباهت زیادی به کار دستگاه عدد نویسی دارد. کار دستگاه عدد نویسی نیز بر اساس دو محور است. یکی محور انتخابی که نماینده ده امکان مختلف است: یعنی ده علامت که از نظر شکل و ارزش متفاوتند و می‌توان از میان آنها انتخاب کرد. این علائم عبارتند از: ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ و صفر. دیگری محور زنجیری است که نماینده امکان ترکیبات مختلف (یعنی توالی‌های مختلف) و تکرار این علائم می‌باشد. مثلاً اگر عدد ۲۷۹۳۷ را داشته باشیم می‌توانیم آنرا در

روی محور زنجیری و انتخابی چنین توجیه کنیم: ما ازمیان ۱۰ علامت موجود چهار تایی آنرا با توالی خاصی که در این عدد می بینیم روی محور زنجیری قرار داده ایم یا به عبارت دیگر، ترکیب کرده ایم. علاوه بر این، یکی از علائم (یعنی ۷) را دو بار به کار برده ایم. از طرف دیگر، در هر نقطه از محور زنجیری، ده امکان مختلف وجود داشته است که ما ازمیان آنها یکی را انتخاب کرده ایم در حالیکه ممکن بود به جای آن، هر یک از علائم دیگر را بکار برده باشیم. رابطه این عدد را با دو محور زنجیری و انتخابی می توان در جدول زیر نمایش داد:

محور زنجیری

محور زنجیری →					آنچه انتخاب کرده ایم ←
۲	۷	۹	۳	۷	
۰	۰	۰	۰	۰	آنچه می توانستیم انتخاب کنیم
۱	۱	۱	۱	۱	
۲	۲	۲	۲	۲	
۳	۳	۳	۳	۳	
۴	۴	۴	۴	۴	
۵	۵	۵	۵	۵	
۶	۶	۶	۶	۶	
۷	۷	۷	۷	۷	
۸	۸	۸	۸	۸	
۹	۹	۹	۹	۹	

محور انتخابی ↓

بنابراین کار دستگاه عدد نویسی مبتنی بر سه اصل است:

- ۱- داشتن ده علامت مختلف هم از نظر شکل و هم از نظر ارزش (مربوط به محور انتخابی).
- ۲- امکان توالی ها یا ترکیب های مختلف علائم در روی محور زنجیری.
- ۳- امکان تکرار یک علامت در روی محور زنجیری.

### ۳-۳: محور زنجیری زبان:

آنچه درباره محور زنجیری در دستگاه عدد نویسی گفته شد، اصولاً درباره محور زنجیری زبان نیز صادق است. عناصر زبان ناچارند پشت سرهم قرار گیرند زیرا واحدهای زبان باید یکی پس از دیگری توسط اندامهای گویائی تولید شوند و این مستلزم يك تسلسل یا نظام خطی است که گسترش آن در زمان است<sup>۱</sup>. به عبارت دیگر، گفتن يك کلمه یا يك جمله یا هر قطعه‌ای از زبان مستلزم گذشت زمان است. کشش یا ادامه زبان در روی يك بعد است و آن نیز بعد زمان می‌باشد. شما می‌توانید به يك تصویر در يك لحظه نگاه کنید، زیرا تصویر دارای دو بعد است ولی گفتگو کردن درباره آن تصویر در يك لحظه ممکن نیست زیرا زبان (گفتار) يك بعدی است و چون آن بعد زمان می‌باشد، بنابراین صحبت کردن الزاماً با گذشت زمان همراه است. محوری که نماینده تسلسل یا توالی عناصر سازنده زبان در روی بعد زمان است، محور زنجیری نامیده می‌شود. محور زنجیری زبان، مانند محور زنجیری در دستگاه عدد نویسی، نشان دهنده دو امکان است: الف- عناصر سازنده زبان می‌توانند در روی این محور تکرار شوند. ب- عناصر سازنده زبان می‌توانند در روی این محور با توالی‌های متفاوت (یعنی ترکیبات متفاوت) ظاهر گردند.

### ۳-۴: محور انتخابی زبان:

آنچه درباره محور انتخابی در دستگاه عدد نویسی گفته شد، اصولاً درباره محور انتخابی زبان نیز صادق است. در هر نقطه از زنجیر گفتار گوینده امکاناتی در اختیار دارد که از میان آنها فقط یکی را برمی‌گزیند و در روی محور زنجیری قرار می‌دهد. محوری که نماینده امکانات مختلف گوینده در نقاط مختلف زنجیر گفتار است، محور انتخابی نام دارد.

به عنوان مثال می‌توانیم جمله «من می‌خوردم» را در رابطه با دو محور زنجیری و انتخابی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. این جمله در آخرین قشر تجزیه در دستگاه

---

۱ - اگر زبان بصورت نوشتار ظاهر گردد این تسلسل یا نظام خطی در مکان است، زیرا حروف باید یکی پس از دیگری در مکان در کنار یکدیگر قرار گیرند.

صوری زبان فارسی به پنج واژک (morpheme) تقسیم می‌شود (واژک یعنی کوچکترین جزء معنی داری که در ساختمان صوری زبان دارای نقشی باشد). این پنج واژک عبارتند از: من + می + خور + د + م (man+mi+xor+d+am). پنج واژک فوق همه معنی دار هستند، زیرا در ساختمان صوری زبان نقشهای متمایزی ایفا می‌کنند؛ و کوچکترین جزء معنی دار هستند، زیرا اگر آنها را بیشتر تجزیه کنیم دیگر معنی خود را حفظ نمی‌کنند. ما می‌توانیم توالی این عناصر را روی محور زنجیری و بعضی امکانات دیگری را که در هر نقطه از زنجیر گفتار در اختیار گوینده قرار دارد در روی محور انتخابی به صورت نمودار صفحه ۳۹ نمایش دهیم. چنانچه ملاحظه می‌شود، ما «خورد» را به دو واژک «خور + د» تجزیه می‌کنیم: «خورد» (ستاك گذشته) معادل است با «خور» (ستاك حال) + د (علامت گذشته). ولی چون توجیه این تجزیه مفصل است، بحث آنرا در گروه فعلی مطرح خواهیم کرد. در جدول صفحه ۳۹، برای ساده کردن بحث، «خورد» را با آنکه دو واژک است در یک ستون قرار می‌دهیم.

در ستون یکم به جای «من» ممکن بود هر یک از پنج ضمیر شخصی دیگر را که در زیر آن قرار گرفته است انتخاب کنیم. و یا ممکن بود اصلاً از طبقه ضمائر انتخاب نکنیم و بجای آن از طبقه اسم که در زیر ضمائر قرار گرفته است برگزینیم. همچنین ممکن بود از هیچکدام از دو طبقه انتخابی نکنیم و به جای آن Ø (صفر) را برگزینیم، یعنی در این ستون هیچ چیز قرار ندهیم. در ستون دوم ممکن بود به جای «می» Ø را انتخاب کنیم. در ستون سوم به جای «خورد» می‌توانستیم هر یک از امکانات دیگر که در زیر آن ذکر شده و یا از میان بسیاری دیگر که متعلق به همین طبقه هستند ولی در اینجا آورده نشده‌اند، انتخاب کنیم. در ستون چهارم غیر از -م که برگزیده ایم، پنج امکان دیگر نیز وجود دارد. ولی انتخاب از این طبقه مشروط به نحوه انتخاب در ستون یکم است. اگر انتخاب در ستون یکم از طبقه ضمائر باشد، باید الزاماً قرینه آن ضمیر در ستون چهارم انتخاب شود. اگر انتخاب در ستون یکم از طبقه اسم باشد باید در ستون چهارم Ø یا -ند الزاماً انتخاب شود (در صورت مفرد بودن اسم و -ند در صورت جمع بودن آن).

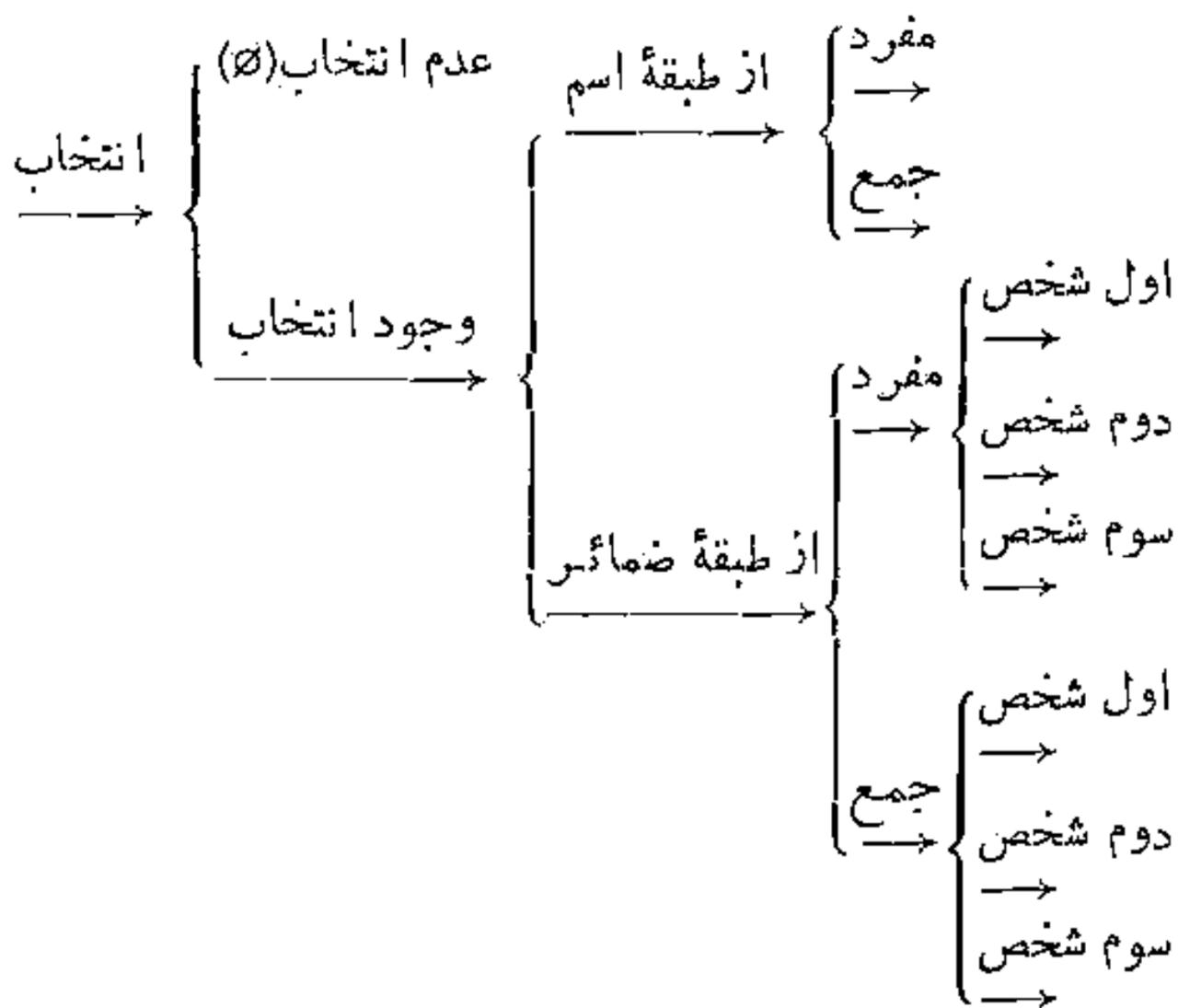
محور زنجیری

۴	۳	۲	۱	آنچه انتخاب کرده ایم ←
م	خورد	می	من	آنچه می توانستیم انتخاب کنیم
ایم	کرد	∅	ما	
ای	برد		تو	
اید	چشید		شما	
∅	کشید		آن/ او	
ند	زد		آنها/ ایشان	
	خندید		حسن	
	رفت		هوشنگ	
	آمد		اسب	
	.....		.....	
			∅	

چنانچه در ستون یکم ∅ باشد، هر یک از شش امکان ستون چهارم را می توان برگزید.

نکته ای که در رابطه با انتخاب باید بخاطر داشت، اختیاری یا اجباری بودن خود انتخاب است. در پاره ای نقاط زنجیر گفتار در درجه اول بین انتخاب کردن و انتخاب نکردن، امکان انتخاب هست، یعنی شما می توانید از میان يك دسته امکانات یکی را انتخاب کنید و یا می توانید اصلاً انتخاب نکنید. در پاره ای دیگر از نقاط زنجیر گفتار بین انتخاب کردن و نکردن امکان انتخاب نیست، یعنی شما مجبورید از میان چند امکان الزاماً یکی را برگزینید. درستون یکم از مثال بالا، می توان در درجه اول برای جمله فاعلی انتخاب کرد یا انتخاب نکرد. چنانچه فاعلی انتخاب

نکنیم عدم انتخاب را پذیرفته‌ایم . چنانچه تصمیم به انتخاب گرفته شود ، از میان امکانات متعدد می‌توان یکی را برگزید؛ از طبقه اسم (مفرد/جمع) یا از طبقه ضمائر (اول شخص/دوم شخص/سوم شخص مفرد یا جمع) . این امکانات در نمودار زیر نمایش داده می‌شود:



در صورتیکه انتخاب در ستون یکم  $\emptyset$  باشد ، انتخاب از ستون سوم اجباری است و این اجبار مستلزم برگزیدن از میان امکانات نامحدود آن طبقه است. ولی چنانچه انتخاب در ستون یکم غیر از  $\emptyset$  باشد، انتخاب از ستون سوم اجباری نیست. انتخاب از ستون چهارم در هر حال اجباری است و این اجبار مستلزم برگزیدن یکی از شش امکان در آن طبقه می‌باشد که مشروط به نحوه انتخاب در ستون اول است. بنا بر این در زبان، انتخاب بمعنی مطلق وجود ندارد . چنانکه ملاحظه شد ، در بعضی موارد، انتخاب خود اجباری است. گاهی نیز انتخاب پاره‌ای عناصر، انتخاب یا عدم انتخاب پاره‌ای عناصر دیگر را اجباری می‌کند؛ به عبارت دیگر، انتخاب بعضی عناصر در نقطه یا نقاطی از زنجیر گفتار، انتخاب در نقطه یا نقاط دیگری را از بین

می برد یا محدود می سازد.

نتیجه دیگری که می توان از مثال فوق در رابطه با دومحور زنجیری و انتخابی گرفت فرق بین طبقات دستوری و طبقات واژگان است. طبقات دستوری، طبقات بسته هستند، یعنی برای انتخاب، امکانات محدودی عرضه می کنند، درحالیکه طبقات واژگان باز هستند و نمودار امکانات نامحدودی برای انتخاب می باشند. در مثال فوق طبقه ضمائر در ستون یکم و طبقه يك عضوی ستون دوم (می) و طبقه ضمائر متصل فاعلی در ستون چهارم، طبقات بسته دستوری هستند و بهمین جهت انتهای آنها با خطی در روی نمودار مسدود شده است. از طرف دیگر طبقه اسم در ستون یکم و ستاک فعل در ستون سوم نماینده طبقات واژگان هستند و بهمین جهت انتهای آنها در روی نمودار بسته نشده و با نقطه چین نمایش داده شده است. چنانکه قبلاً تعریف شد. دستور به آن قسمت از دستگاه صوتی زبان گفته می شود که با طبقات بسته و امکانات محدودی سر و کار دارد، درحالیکه واژگان به قسمتی گفته می شود که طبقات باز و امکانات نامحدود را در بر می گیرد.

۳-۵: جمله « من می خوردم » که تجزیه و تحلیل آنرا در رابطه با محور زنجیری نشان دادیم، می تواند در دستگاه صوتی زبان بنحو دیگری تجزیه شود. این جمله در آخرین قشر تجزیه در این دستگاه به یازده واج تقسیم می شود: man mixordam که یکی از آنها /m/ سه بار و دیگری /a/ دوبار تکرار شده است. دستگاه صوتی زبان فارسی دارای ۳۰ واج است<sup>۱</sup> که مجموعاً محور انتخابی را در دستگاه صوتی تشکیل می دهند. در هر نقطه از یازده نقطه زنجیری جمله فوق ممکن بود به جای آنچه انتخاب شده است یکی دیگر از واجها انتخاب شود. مثلاً اگر به جای واج شماره ۲ /a/، به جای واج شماره ۳ /ø/، به جای واج شماره ۶ /g/، به جای واج شماره ۸ /f/، به جای واج شماره ۹ /t/، و به جای واج شماره ۱۰ /1/ انتخاب می شد، جمله « من می خوردم » به « ما می گفتیم » تبدیل می شد:

۱- بیست و سه صامت (consonant)، شش مصوت (vowel) و يك مصوت ترکیبی (diphthong).

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱

m a n m i x o r d a m من می خوردم

m a : ø m i g o f t i m ما می گفتیم

ولی در اینجا نیز مثل دستگاه دستوری زبان، اختیار انتخاب، مطلق نیست. قوانین حاکم بر ترکیب واجها، یعنی واج آرائی (phonotactics)، امکان بسیاری از ترکیبات را از فهرست ساقط می کند. مثلاً زبان فارسی ترکیب /mna/ را نمی پذیرد در حالیکه ترکیبات /man/ «من»، /nam/ «نم» و /amn/ «امن» را می پذیرد. زبان از کلیه امکاناتی که قوانین واج آرائی مجاز می شمارد نیز استفاده نمی کند. مثلاً ترکیب /emn/ مخالف قوانین واجی زبان فارسی نیست ولی زبان از آن استفاده نمی کند، در حالیکه از قرینه آن /amn/ «امن» که با /emn/ فقط در واج اول اختلاف دارد استفاده می کند. تعداد ترکیباتی که یا بعلت ناسازگاری با قوانین واج آرائی یا بعلت عدم استعمال کنار گذارده می شوند، خیلی بیش از امکاناتی است که در زبان بکار برده می شوند. مثلاً کلمه «من» را در نظر بگیرید:

m	a	n
۲۹ واج دیگر	۲۹ واج دیگر	۲۹ واج دیگر

از نظر تئوری، در هر يك از سه نقطه این کلمه سه واجی ممکن است که ما یکی دیگر از امکانات مجور انتخابی را برگزینیم، یعنی واج دیگری بکاربریم. از لحاظ تئوری تعداد ترکیباتی که بدون تکرار از ۳۰ واج زبان فارسی بصورت کلمات سه واجی می توان داشت با فرمول  $(n-2)(n-1)n$  محاسبه می شود. در این فرمول  $n$  تعداد واجهاست. بنابراین خواهیم داشت:  $30 \times 29 \times 28 = 24360$ . یعنی اگر ترکیباتی چون «باب» /ba:b/ و «مام» /ma:m/ را که در آنها يك واج تکرار شده است کنار بگذاریم، می توانیم با ۳۰ واج ۲۴۳۶۰ کلمه سه واجی بسازیم. و اگر تکرار يك واج را نیز مجاز شماریم حساب آن تابع فرمول  $Q = n^k$  می باشد که در آن  $Q$  تعداد کلمات سه واجی،  $n$  تعداد واجها یعنی ۳۰ و  $k$  نماینده تعداد

نقاط در روی محور زنجیری ، یعنی سه می باشد :  $30 \times 30 \times 30 = 27000$  . بدین ترتیب از لحاظ تئوری می توانیم ۲۷۰۰۰ کلمه سه واجی در زبان فارسی داشته باشیم که همه از لحاظ ساختمان واجی باهم متفاوت باشند. ولی روشن است که تعداد کلمات سه واجی که ما در زبان فارسی عملاً بکار می بریم نسبت باین رقم فوق العاده کم و شاید ناچیز است . همانطور که در دستگاه عدد نویسی ترکیباتی که در آنها صفر در سمت چپ عدد قرار گیرد جزو ترکیبات متمایز قرار نمی گیرند، در زبان نیز بعضی ترکیبات یا بعلت ناسازگاری با قوانین واج آرائی یا بعلت عدم احتیاج اهل زبان در ردیف ترکیبات رایج و مستعمل زبان قرار نمی گیرند. ولی می توان گفت به طور کلی سه اصلی که در دستگاه عدد نویسی مورد بهره برداری قرار می گیرد در دستگاه صوتی زبان نیز بکار برده می شود:

۱- داشتن بیش از يك علامت: در اینجا علامت، واج و تعداد آن ۳۰ است .  
 ۲- امکان تکرار يك علامت : واجها می توانند روی محور زنجیری تکرار شوند، مانند «مام» /ma:m/ ، «نان» /na:n/ .

۳- امکان ترکیب علائم بطرق مختلف: واجها می توانند باتوالی های مختلف قرار گیرند : «من» /man/ ، «نم» /nam/ یا «امن» /amn/ .

۴-۶: این نظریه عمومی زبان برای دستور چهار مقوله می شناسد که عبارتند از واحد (Unit) ، ساختمان (Structure) ، طبقه (Class) و دستگاه (System) . دو مقوله اول از این چهار (واحد و ساختمان) متعلق به محور زنجیری و دو مقوله دیگر (طبقه و دستگاه) متعلق به محور انتخابی هستند.

۴-۷: واحد :

گفتیم زبان يك نوع رفتار انسانی است که دارای طرح است. همچنین یادآور شدیم که زبان با يك نظام خطی در روی بعد زمان گسترش می یابد . اگر چیزی دارای طرح باشد، ناچار باید قابل تقسیم به واحدهائی باشد. اگر نباشد، پدیده ای است يك پارچه و چنین پدیده ای دارای طرح نیست. بنابراین، این نظریه از فرض اولیه خود نتایج زیر را استخراج می کند:

۱- تمام زبانهای جهان در روی محور زنجیری قابل تقسیم به واحدهائی هستند.  
۲- تعداد این واحدها از یکی بیشتر است؛ زبانها حد اقل دارای دو واحد هستند. ولی حداکثر واحدها از لحاظ تئوری نامشخص است و نسبت به زبانهای مختلف تفاوت می کند.

۳- واحدهای زبان از نظر اندازه یکسان نیستند، یعنی دارای اندازههای بزرگ و کوچک هستند.

۴- واحدهای کوچکتر در ساختمان واحدهای بزرگتر بکار می روند. ولی پیش بینی این نظریه در باره واحدهای زبان از این فراتر نمی رود و اینکه هر زبانی چند واحد دارد و چگونه در ساختمان یکدیگر بکار می روند و خصوصیات دیگر، به توصیف زبانهای خاص مربوط می شود. همه زبانها خصوصیات فوق را در مورد واحد نشان می دهند و زبان فارسی هم، اگر این نظریه درست باشد، باید این خصوصیات را داشته باشد و خواهیم دید که چنین است. ما بعداً به تفصیل در این باره صحبت خواهیم کرد، ولی در اینجا لازم است به عنوان مثال قطعه‌ای از زبان فارسی را به واحدهای سازنده تجزیه کنیم:

«همه روانشناسان می دانند که سن بلوغ مبدأ تحول مهمی در فکر و هوش نوجوانان است و راه را به اصطلاح استاد پیازده بر عقل نظری باز می کند.»  
تجزیه و تحلیل این جمله مطابق نمودار صفحه ۴۵ میباشد.

ما در فصول بعد که منظمأ به توصیف زبان فارسی می پردازیم، توضیح خواهیم داد که تجزیه این جمله بر اساس چه ملاک‌هایی قرار دارد. ولی به طوریکه می بینیم زبان فارسی در روی محور زنجیری قابل تقسیم به پنج واحد است. این واحدها همه يك اندازه نیستند، بعضی بزرگتر و بعضی کوچکترند. ما می توانیم این واحدها را در درجات مختلف نسبت بهم قرار دهیم به طوریکه بزرگترین واحد در بالای همه و کوچکترین واحد در زیر همه قرار گیرد. در این صورت ترتیب واحدهای فارسی

---

۱- آنچه نظریه عمومی زبان در باره کار زبان پیش بینی می کند مربوط به اصول است. جزئیات این اصول مربوط به توصیف (description) خاص زبانها است.

همه (ی) روان + شناس + ان می + دان + نند که سن به بلوغ مبدأ به تحول به مهم می در فکر و هوش به از

---

---

---

واژگ → است و راه را به اصطلاح استاد پیاره  
کلمه → بی عقل = نظریه باز بی بکن + ک د  
مورد →  
بند →  
چند →

از بزرگتر به کوچکتر عبارت خواهد بود از: جمله، بند، گروه، کلمه و واژگ<sup>۱</sup>.  
 وضع هر واحد را نسبت به واحد بالاتر و پایین‌تر از خود «مرتبه» (Rank) و وضع  
 همه آنها را نسبت بهم «سلسله مراتب» (Rank Scale) می‌گوئیم. هر واحدی از  
 يك یا چند واحد که بلافاصله در مرتبه پایین‌تر از آن قرار گرفته ساخته می‌شود،  
 یا به عبارت دیگر، يك یا چند واحد از يك مرتبه در ساختمان واحدی که بلافاصله  
 در بالای آن قرار گرفته بکار می‌رود. بنا براین، عناصر ساختمانی يك واحد،  
 واحدهای مرتبه پایین‌تر هستند. مثلاً در فارسی، بند عنصر ساختمانی جمله، گروه  
 عنصر ساختمانی بند، کلمه عنصر ساختمانی گروه و واژگ عنصر ساختمانی کلمه است.  
 چون واژگ کوچکترین واحد در سلسله مراتب است، بنا براین دارای ساختمانی  
 نیست: عبارت دیگر قابل تجزیه به عناصر ساختمانی دستوری ریزتری نمی‌باشد.

### ۳-۸: ساختمان:

چنانکه در شماره ۳-۴ نشان دادیم، انتخاب بعضی عناصر در روی محور زنجیری  
 انتخاب یا عدم انتخاب بعضی عناصر دیگر را در نقاط دیگر زنجیر گفتار اجباری می‌کند:  
 یعنی عناصری که در روی محور زنجیری در يك واحد قرار می‌گیرند نسبت بهم  
 روابطی دارند که انتخاب مطلق را، به نحوی که در دستگاه عددنویسی وجود دارد،  
 غیر ممکن می‌سازد. همچنین در بالا اشاره کردیم که واحدهای مرتبه پایین‌تر در  
 ساختمان واحدهای مرتبه بالاتر بکار می‌روند، به طوری که هر واحدی از يك یا چند  
 واحد مرتبه پایین‌تر از خود ساخته شده است. شبکه روابطی که در يك واحد وجود  
 دارد و واحدهای مرتبه پایین‌تر در آن شبکه نسبت بهم مناسباتی را ظاهر می‌کنند،  
 ساختمان يك واحد را به وجود می‌آورد. به بیان دیگر، ساختمان يك واحد یعنی  
 این واحد از چند واحد کوچکتر از خود ساخته شده و این عناصر ساختمانی  
 در چه شبکه ارتباطی نسبت بهم قرار می‌گیرند. مطابق این تعریف، همه واحدهای  
 زبان بجز واژگ که کوچکترین آنهاست، دارای ساختمان هستند. تعریف ساختمان

۱ - اگر ما جمله را به مجموعه‌ای از کلمات تعریف کنیم، واحدهائی را که بین کلمه و جمله  
 قرار دارند (بند و گروه) و واحدی را که در زیر کلمه قرار می‌گیرد (واژگ) نادیده می‌گیریم. این خود  
 دلیل دیگری است که چنین تعریفی را برای جمله ناقص بشماریم.

واحد بدین نحو که از يك يا چند واحد مرتبه پائین تر از خود ساخته شده باشد به ما امکان می دهد تا موارد فراوانی را که در زبان زنده روزمره يك واژك يا يك کلمه بجای جمله می نشیند، از لحاظ تئوری توجیه کنیم. مثلاً دیده می شود که يك پاسخ «نه» یا «آره» نقش يك جمله کامل را بازی می کند. ما می توانیم این را بدین نحو توجیه کنیم که «نه» یا «آره» جمله ای است که از يك بند ساخته شده، و بندی است که از يك گروه و گروهی است که از يك کلمه، و کلمه ای است که از يك واژك ساخته شده است. یا برعکس واژکی است که يك کلمه ساخته، کلمه ای است که يك گروه ساخته، گروهی است که يك بند ساخته و بندی است که يك جمله ساخته است.

### ۳-۹: طبقه :

در بالا شرح دادیم که عناصر ساختمانی هر واحد را واحدهای مرتبه ای که بلافاصله در زیر آن قرار می گیرند تشکیل می دهند. واحدهای يك مرتبه از نظر نقشی که در ساختمان واحد بالاتر به عهده می گیرند، متفاوت هستند و بنابراین در گروه بندیهای مختلف ظاهر می شوند. مثلاً «این يك جلد پایان نامه مخصوص دوره فوق لیسانس» و «نباید برداشته شده باشد» هر دو متعلق به واحد گروه هستند. ولی چون در ساختمان واحد بالاتر یعنی بند، نقش متفاوتی را در تقابل (contrast) با یکدیگر ایفا می کنند، بنا بر این متعلق به دو طبقه مختلف می باشند: اولی طبقه اسمی از واحد گروه و دومی طبقه فعلی از واحد گروه یا باختصار گروه اسمی و گروه فعلی نامیده می شوند. وقتی این دو گروه در يك بند قرار گیرند، گروه اسمی می تواند جایگاه مسند الیه (subject slot) و گروه فعلی جایگاه اسناد (predication slot) را اشغال کند. «مس» به عنوان علامت اختصاری برای مسند الیه و «ا» برای اسناد بکار برده می شود.

این يك جلد پایان نامه مخصوص دوره فوق لیسانس      نباید برداشته شده باشد

ا

مس

بنا بر این يك واحد دارای رده های مختلفی است که هر کدام در يك نقطه بخصوص از ساختمان واحد بالاتر بکار می روند: به آن دسته از نموده های (exponents)

واحد يك مرتبه که همه افراد آن در يك نقطه از ساختمان واحد بالاتر بتوانند نقش یگانهای را به عهده بگیرند طبقه می گوئیم. همه واحدها دارای طبقاتی هستند. مثالی که در بالا داده شد، بندی است که دارای دو عنصر ساختمانی است: مسندالیه و اسناد. در این مثال يك گروه اسمی در جایگاه مسندالیه و يك گروه فعلی در جایگاه اسناد نشسته است: به بیان دقیق تر این دو گروه به عنوان دو نمود از دو طبقه ای که می توانند این دو جایگاه را اشغال کنند، ظاهر شده اند. همین دو جایگاه را می توانیم با نمودهای دیگر این دو طبقه پر کنیم.

اسناد	مسند الیه
خواهد رفت	او
می رود	حسن
باید خریده باشد	پیر مرد
داشت می آمد	برادر بزرگ شما
کشته شده است	رئیس اداره آمار
رفته است	هوایما
.....	.....

تمام اقلامی که جایگاه مسندالیه را اشغال کرده اند، متعلق به طبقه اسمی از واحد گروه می باشند (گروه اسمی) و تمام آنهایی که جایگاه اسناد را پر کرده اند متعلق به طبقه فعلی از واحد گروه میباشند (گروه فعلی). چنانکه می بینیم، هر دو طبقه باز، یعنی نامحدود، هستند. وقتی يك گروه اسمی در جایگاه مسندالیه و يك گروه فعلی در جایگاه اسناد قرار می گیرد، در واقع به عنوان نمود دو طبقه ای که می توانند در این دو جایگاه قرار گیرند ظاهر می شوند.

چنانکه ملاحظه می شود ما اقلامی را در يك طبقه گذاشته ایم، مثلاً در طبقه گروه اسمی، که از نظر ساخت (morphology) متفاوتند: مثلاً «او» و «رئیس اداره آمار». چون ملاک نحوی (syntactic) اساس رده بندی برای ورود به يك طبقه است،

یعنی نقشی که در واحد بالاتر ایفا می‌شود، بنابراین، تمام اقلامی که در جدول بالا يك جایگاه را اشغال کرده‌اند، علیرغم اختلاف ساخت آنها، متعلق به يك طبقه هستند. اختلاف ساخت این اقلام در قشرهای پائین‌تر توصیف می‌شود. در این جا کافی است گفته‌شود «او» یا «حسن» گروه‌هایی هستند که فقط از يك کلمه تشکیل شده‌اند درحالی‌که «رئیس اداره آمار» با توجه به دو «اضافه» ای که در آن قرار دارد از پنج کلمه ساخته شده‌است.

یکی از اختلافات طبقه بندی نحوی که در اینجا عرضه شده، با طبقه بندی معنایی (semantic) که در دستورهای سابق بدست داده شده‌است با توجه به جدول زیر روشن می‌شود:

اسناد	متمم (مفعول)	
انتخاب کردم	کتاب را	اسم عام - ذات
انتخاب کردم	فریدون را	اسم خاص - ذات
انتخاب کردم	اینجا را	اسم مکان
انتخاب کردم	حالا را	اسم زمان
انتخاب کردم	سرخ را	اسم معنا
انتخاب کردم	ماندن را	مصدر
انتخاب کردم	دوستی را	اسم معنا

اگرچه اسم‌هایی که قبل از «را» قرار گرفته‌اند، از نظر دستور زبانی متداول ممکن است به طبقات مختلف عام، خاص، ذات، معنا و غیره تقسیم شوند، ولی چون همه آنها در ساختمان بند که واحد بزرگتر است نقش یگانه‌ای را بعهده گرفته‌اند، بنا بر این بدون توجه باختلاف خارجی آنها، از نظر نحوی همه در يك طبقه قرار می‌گیرند.

۳-۱۰: دستگاه:

دستگاه نماینده امکاناتی است که گوینده می‌تواند از میان آنها یکی را

انتخاب کند. دستگاه مربوط به سازمان یا گروه بندی داخل طبقه است. دستگاه در اصطلاح این نظریه دارای چهار خصوصیت زیر است:

۱- تعداد امکانات (یعنی تعداد اعضاء) يك دستگاه مشخص و قابل شماره است.

۲- امکانات يك دستگاه مانعة الجمع هستند یعنی دو عضو یا دو امکان نمی-

توانند باهم ظاهر شوند.

۳- امکانات يك دستگاه را می توان بطریق منفی نیز تعریف کرد.

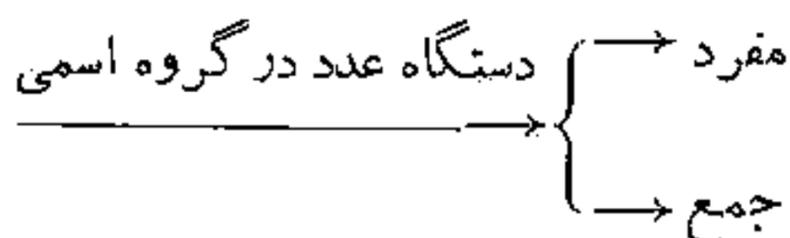
۴- اگر امکان تازه ای در دستگاه وارد شود معنی امکانات دیگر را در شبکه

تغییر می دهد.

اگر بخواهیم خارج از زبان، دستگاهی را با این خصوصیات پیدا کنیم، شاید چراغهای راهنمایی مثال مناسبی باشد. تمام این خصوصیات در چراغ راهنمایی جمع است. چراغ راهنمایی دارای سه امکان یا سه عضو است که مشخص و قابل شماره اند: سرخ، سبز، زرد. امکانات این دستگاه مانعة الجمع هستند یعنی در آن واحد از سه نور فقط یکی می تواند روشن باشد نه بیشتر. امکانات این دستگاه را می توان به طریق منفی تعریف کرد: سبز یعنی نه سرخ و نه زرد، سرخ یعنی نه سبز و نه زرد، و زرد یعنی نه سرخ و نه سبز. اگر علامت تازه ای یا امکان تازه ای به دستگاه اضافه شود معنی امکانات دیگر را تغییر می دهد. مثلاً اضافه کردن يك پیکان → روی رنگ سبز ممکن است اجازه دهد که نور سبز و قرمز هر دو روشن باشد، با این تغییر معنی که عبور به سمت راست آزاد ولی عبور مستقیم ممنوع. بهر حال وارد شدن يك امکان تازه در معنی کل شبکه تغییراتی ایجاد می کند.

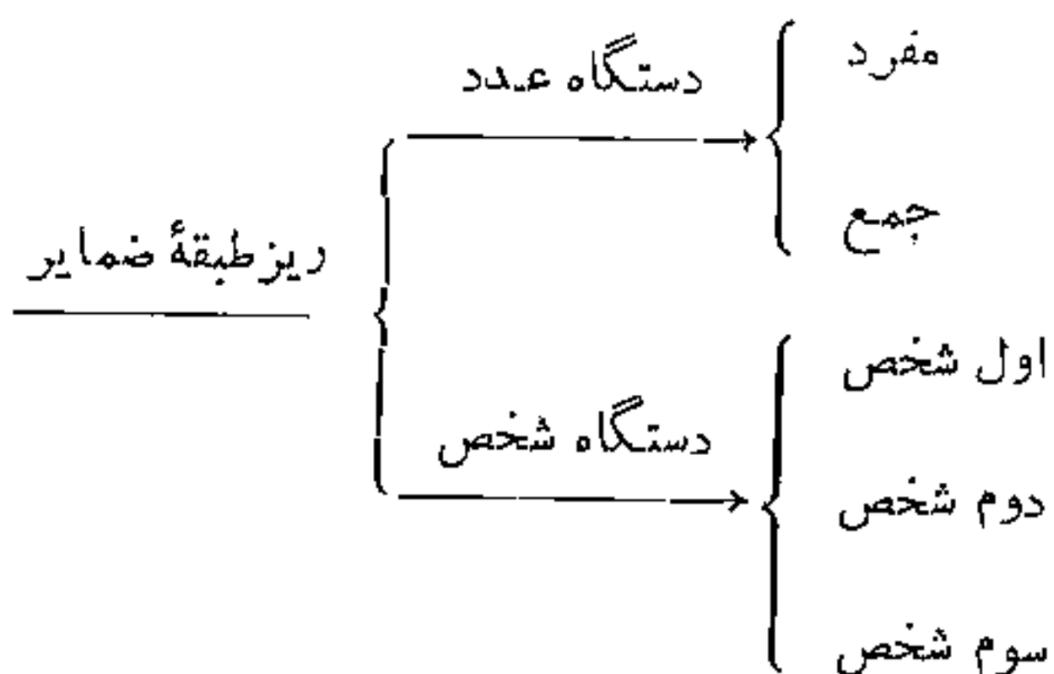
تمام این خصوصیات درباره دستگاههای دستوری زبان نیز صادق است. قبلاً گفته شد که همواره طبقه ای از واحد مرتبه پائین تر در نقطه ای از ساختمان واحد بالاتر نقشی را به عهده می گیرد. این طبقه کلی ممکن است به طبقات کوچکتری که نسبت به هم در تضاد هستند، یعنی مانعة الجمع می باشند، تقسیم شود. طبقات کوچکتر ممکن است باز به طبقات کوچکتری تقسیم شوند تا جایی که طبقات يك عضوی ظاهر گردند. مثلاً طبقه گروه اسمی در نقطه یا نقاطی از ساختمان بند می تواند نقشی

را به عهده بگیرد. ولی این طبقه در داخل خود به طبقات کوچکتری تقسیم می‌شود که دستگاه‌های مختلف گروه اسمی را به وجود می‌آورند. یکی از این دستگاه‌ها، دستگاه عدد (number) است، یعنی طبقه گروه اسمی به دو طبقه کوچکتر تقسیم می‌شود: طبقه مفرد و طبقه جمع. این طبقات کوچکتر را ریز طبقه می‌نامیم.



این دستگاه دارای تمام خصوصیات چهارگانه‌ای است که در بالا ذکر کردیم. امکانات آن مشخص و قابل شمارش هستند: مفرد و جمع؛ امکانات آن مانعة الجمع هستند؛ هر گروه اسمی یا مفرد است یا جمع؛ امکانات آن را به طریق منقی می‌توان تعریف کرد، مفرد یعنی نه جمع، و جمع یعنی نه مفرد؛ چنانچه امکان تازه‌ای به دستگاه وارد شود معنی امکانات دیگر در دستگاه تغییر می‌کند؛ مثلاً در زبان عربی که در دستگاه عدد بجای دو امکان، سه امکان وجود دارد (مفرد - تثنیه - جمع) معنی جمع معادل جمع فارسی نیست.

ریز طبقه ضمائر که خود در داخل طبقه گروه اسمی قرار دارد، نتیجه تلفیق دو دستگاه است: دستگاه عدد با دو امکان و دستگاه شخص با سه امکان.



مجموعه امکانات دو دستگاه تلفیق شده معادل است با  $3 \times 2 = 6$  و می‌بینیم که طبقه ضمائر نیز دارای شش عضو است: من، ما، تو، شما، او/آن، ایشان/آنها.

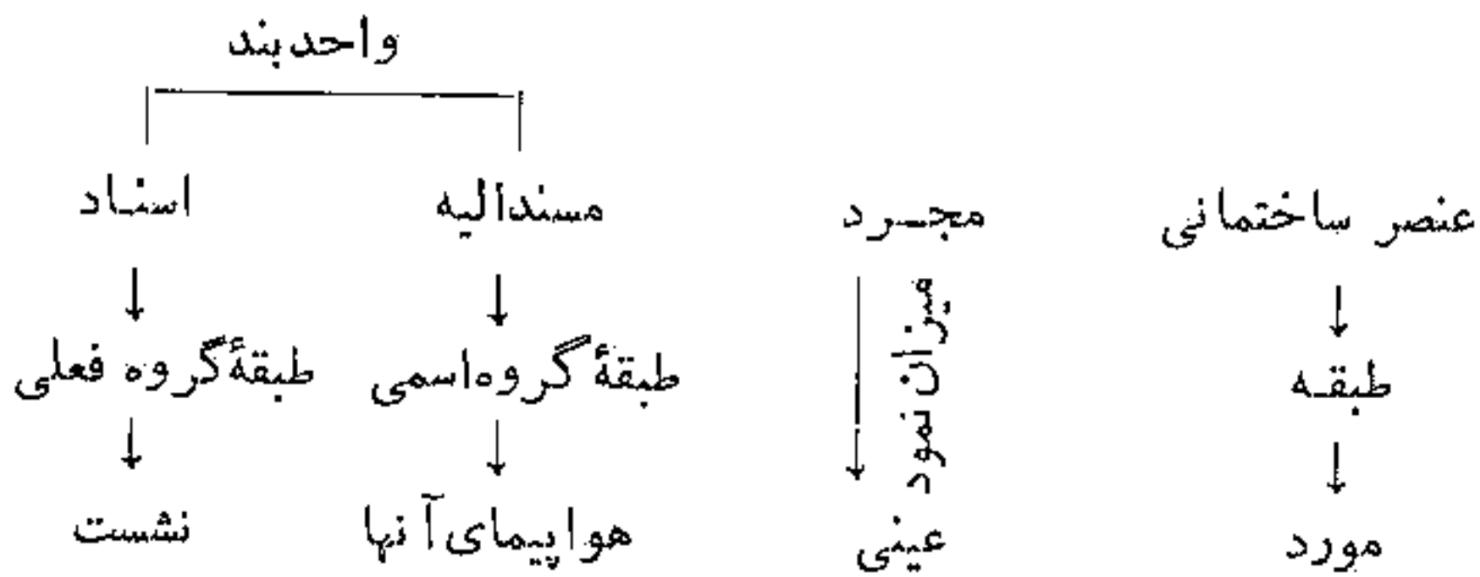
در اینجا در آخرین حدرده بندی به ریز طبقه هائی می‌رسیم که فقط يك عضودارند.

۳-۱۱: این نظریه در دستگاه دستوری زبان سه میزان (Scale) می‌شناسد. میزان یعنی رابطه پیوسته بین چند عنصر یا چند عامل که در يك طرف نشان دهنده حداقل و در طرف دیگر نشان دهنده حداکثر يك خصوصیت باشد. به عنوان مثال غیر زبانی می‌توان شاهنگ قبان را نماینده يك میزان دانست: وقتی سنگ در يك گوشه انتهائی باشد، نماینده حداقل وزن و وقتی که در گوشه انتهائی دیگر باشد، نماینده حداکثر وزن می‌باشد. این سه میزان دستوری عبارتند از میزان مراتب (Scale of Rank)، میزان نمود (Scale of Exponence)، و میزان تحلیل (Scale of Delicacy). میزان مراتب یا سلسله مراتب نشان دهنده رابطه واحدها از بزرگتر به کوچکتر یا از کوچکتر به بزرگتر است و مادر شماره ۳-۷ بآن اشاره کرده‌ایم. در زیر به شرح دو میزان دیگر یعنی میزانهای نمود و تحلیل می‌پردازیم.

### ۳-۱۲: میزان نمود:

میزان نمود یعنی رابطه عنصر ساختمانی، طبقه و مورد (instance) که به ترتیب از مفهومی مجرد (abstract) به مفهومی عینی (concrete) سیر می‌کند.

قبلاً توضیح داده‌ایم که واحد مرتبه پائین تر به عنوان عنصر ساختمانی در ساختمان واحد مرتبه بالا تر به کار می‌رود. همچنین شرح داده‌ایم که آنچه در ساختمان واحد بالا تر به کار می‌رود، طبقه ای از واحد مرتبه پائین تر است. در واقع طبقه ای از واحد پائین تر به عنوان مظهر یا نمودی از يك عنصر ساختمانی در واحد بالا تر به حساب می‌آید، و وقتی که به يك مثال یا مورد خاص اشاره شود، آن مثال یا مورد به عنوان مظهر یا نمودی از طبقه مزبور به حساب می‌آید. رابطه این سه را می‌توان چنین نشان داد:



بطوریکه مشاهده می کنیم، طبقه گروه اسمی نمود عنصر ساختمانی مسندالیه در واحد بند و طبقه گروه فعلی نمود عنصر ساختمانی اسناد در همان واحد است. در یک مرحله پائین تر، «هواپیمای آنها» به عنوان یک مورد، نمود طبقه گروه اسمی و «نشست» نمود طبقه گروه فعلی واقع شده است. این را بطهرا که یکی به عنوان نمود دیگری بکار میرود میزان نمود می نامیم.

### ۳-۱۳ میزان تحلیل :

میزان تحلیل نشان دهنده ظرافتی است که مادر تجزیه و تحلیل یک قطعه زبان نشان می دهیم. بسیاری از ساختمانهای زبان در قشر اول به یکدیگر شبیه هستند، زیرا دارای عناصر ساختمانی همانندی هستند. تجزیه و تحلیل این ساختمانها در قشرهای پائین تر روابط پیچیده تر و متفاوتی را نشان می دهد که در قشر اول بحث آنها مطرح نمی شود. برای مثال دو جمله زیر را مقایسه می کنیم:

۱- همکاریهای ثمر بخش و ارزنده وزارت محترم فرهنگ و هنر که همواره مرکز ملی تأتیر را با مساعدتهای مادی و معنوی در جهت پیشرفت و اعتلای هنر نمایش در ایران یاری نموده و وسائل چاپ و انتشار این نشریه سالانه روز جهانی تأتیر را از هر حیث فراهم ساخته است / در خور سپاس / است.

ا                      م                      مس

۲- او معلم است

ا                      م                      مس

جمله اول با همه پیچیدگی بندی است که از سه عنصر ساختمانی تشکیل شده است: مسندالیه، متمم، اسناد (مس م ا). از آغاز جمله تا اولین خط / مسندالیه

ودو قسمت دیگر متمم و اسناد<sup>۱</sup> جمله را تشکیل میدهد. جمله دوم نیز با تمام سادگی دارای همین ساختمان است. بنا بر این، این دو جمله در قشر اول، یا در سطحی ترین قشر تجزیه، دارای ساختمانی همانند هستند. اگر ما تجزیه خود را در اینجا متوقف کنیم، در سطح فوقانی میزان تحلیل قرار می گیریم. ولی اگر تجزیه و تحلیل خود را در داخل این گروه‌ها ادامه دهیم، روی میزان مزبور به طرف پائین سیر می کنیم. وقتی که توانستیم کلیه روابطی را که در داخل این واحدها وجود دارد به تفصیل توصیف و توجیه کنیم، به آخرین نقطه در روی میزان تحلیل رسیده ایم. بنا بر این، وقتی گفته می شود این دو ساختمان در قشر اول یکسان هستند، یعنی در اولین یا سطحی ترین قشر تجزیه و تحلیل همانند هستند.

۳-۱۴: قبلاً گفته ایم که واحدهای کوچکتر به طور صعودی در ساختمان واحدهای بزرگتر بکار می روند. ولی ممکن است این نظم واژگون شود و در نتیجه واحدی در ساختمان واحد همپایه یا پائین تر از خود به کار رود. چنین پدیده ای را واژگونی مرتبه (Rank - Shift) می نامیم و چنین واحدی را واژگون مرتبه یا باختصار واژگون می گوئیم. مثال:

مردی (که پسر بچه ۱۳ ساله ای را بعنوان جمع کردن هیزم به صحرا برده و پس از فریب وی او را کشته بود) دیروز در دادگاه عالی جنائی به اعدام

مس

محکوم شد.

قسمتی که بین دو هلال قرار گرفته خود جمله ای است که از دو بند ساخته شده است، ولی در اینجا واژگون شده و به عنوان عنصری در ساختمان گروه اسمی که جایگاه مسندالیه را اشغال کرده و با خطی در زیر آن مشخص شده است، به کار رفته است. چون عناصر ساختمانی گروه از نوع واحدهای مرتبه پائین تر یعنی کلمه می- باشند، و جمله بین دو هلال نیز به عنوان يك عنصر ساختمانی در گروه بکار رفته است،

۱ - ما «اسناد» را به عنوان نام يك عنصر ساختمانی در واحد بند بکار می بریم؛ همان عنصری که گروه فعلی نمود آن واقع می شود. چون این تعبیر با تعبیرهای معمولی تفاوت دارد، باید توجه داشت که اختلاف تعبیر باعث آشفتگی مقولات نشود.

در واقع جمله مزبور به جای کلمه نشسته و واحدی واژگون شده است. می توان به جای تمام آن جمله يك کلمه قرارداد، مثلاً:

«مردی جانی دیر و زدر داد گاه عالی جنائی با اعدام محکوم شد.»

در مثالهای زیر واحد واژگون بند است، و بین دو هلال قرار گرفته است:

۱- کتابی ( که میخواستی ) اینجاست : بند واژگون به جای کلمه در ساختمان

گروه اسمی

\_\_\_\_\_

مس

: بند واژگون به جای گروه اسمی

۲- ( آنچه می دانم ) کافی نیست

در ساختمان بند.

\_\_\_\_\_

مس

: بند واژگون به جای گروه اسمی در

۳- ( هر چه بدهی ) خوبست

ساختمان بند.

\_\_\_\_\_

مس

: بند واژگون به جای گروه اسمی در

۴- ( هر چه بکنی ) او نمی پسندد

ساختمان بند.

\_\_\_\_\_

م

در مثالهای زیر بندهای واژگون با تأویل ( transformation ) به جای کلمه در ساختمان بند به کار رفته اند. بندهای واژگون بین دو هلال گذارده شده و ساختمان هائی که مؤول از آنها هستند در مقابلشان قرارداد شده است.

مرغی که پرش کنده شده است.

۱- مرغ ( پر کنده )

کاغذی که خط کشی شده است.

۲- کاغذ ( خط کشی شده )

نامه ای که پا کنویس شده است.

۳- نامه ( پا کنویس شده )

زندگی که بر باد رفته است.

۴- زندگی ( بر باد رفته )

فردی که از اجتماع رانده شده

۵- فرد ( از اجتماع رانده شده )

است.

بچه مردم آزارنده ← بچه ای که

۶- بچه ( مردم آزار )

مردم را می آزارد.

۷- آدم (دردسر ایجاد کن) آدم دردسر ایجاد کننده - آدمی که

دردسر ایجاد می کند.

۳-۱۵: در شماره ۲-۲ در روی نمودار نشان دادیم که روابط صوری زبان به دو بخش دستور و واژگان تقسیم می شوند، و تفاوت این دورا در شماره ۳-۴ بیان داشتیم. در این فصل به بحث مقولات و میزانهایی که از دیدگاه این نظریه نماینده روابط صوری در دستور زبان هستند پرداختیم. در اینجا می خواهیم به بحث روابط صوری که در واژگان زبان وجود دارند بپردازیم. برای روشن شدن موضوع، سه جمله زیر را مقایسه می کنیم:

۱- بچه ها همسایه ها را عصبانی کردند.

۲- خیال بچه ها پیا بچه ها را تلویجچه کردند.

۳- بچه ها اقیانوس ها را ماست مالی کردند.

جمله اول از نظر هر فارسی زبانی قابل قبول است، زیرا دستور و واژگان آن متعلق به زبان فارسی و منطبق بر هنجار (norm) های آنست. جمله دوم نیز از نظر دستوری درست است، زیرا الگوی دستوری آن (X ها Y ها را Z کردند) همان است که در جمله اول بکار رفته است، ولی واژه های آن متعلق به واژگان زبان فارسی نیستند، یعنی واژه های آن بی معنی هستند. جمله سوم با آنکه دارای همان الگوی دستوری جمله اول است و با آنکه همه واژه های آن متعلق به واژگان زبان فارسی می باشد، با وجود این، از لحاظ بی معنی است: چنین چیزی در جهان بیرون نمی تواند مصداق پیدا کند. توجیه بی معنی بودن این جمله از این طریق که چنین واقعه ای نمی تواند در جهان بیرون مصداق پیدا کند، توجیهی است غیر زبانی و فلسفی، یعنی خارج از قلمر و صوری زبان قرار می گیرد. ما برای این نوع «بی معنی بودن» به توجیهی داخلی، یعنی از درون زبان، احتیاج داریم. روابط صوری و داخلی واژگان برای این پدیده توجیهی عرضه می کنند: این جمله علیرغم داشتن الگوی دستوری عادی و معنی دار بودن واژه های آن، فاقد طرح واژگانی (lexical pattern) درست است.

وقتی ما دهان باز می کنیم تا جمله ای را بیان کنیم، از نظر امکانات داخلی

زبان، کلیه واژه‌هایی که متعلق به واژگان آن زبان می‌باشند در اختیار ما قرار دارند، تا با هر کدام خواستیم جمله خود را آغاز کنیم. ولی وقتی که اولین کلمه را انتخاب کردیم عملاً انتخاب واژه یا واژه‌های بعدی را در روی زنجیر گفتار محدود می‌کنیم، زیرا در میان طبقه نامحدودی که از لحاظ دستوری می‌تواند در این نقطه از زنجیر گفتار قرار گیرد، عده‌ای با این اولین کلمه سازگار و عده‌ای ناسازگارند. بنا بر این صرف انتخاب درست از میان طبقات دستوری کافی نیست، بلکه باید سازگاری دو واژه نیز به حساب آید. مثلاً از نظر دستور زبان فارسی ما می‌توانیم طبقه صفت را به دنبال طبقه اسم قرار دهیم و از این دو ترکیباتی به صورت صفت و موصوف بسازیم. این يك امکان دستوری است. ولی طرح واژگان زبان اجازه نمی‌دهد که ما تمام افراد این دو طبقه نامحدود را با هم ترکیب کنیم.

فرض کنید که ما از طبقه اسم واژه «جیغ» را به عنوان يك فرد انتخاب کردیم. این واژه نمی‌تواند با تمام افراد طبقه صفت ترکیب شود زیرا علیرغم امکان دستوری زبان فارسی، طرح واژگان زبان این امکان مطلق را محدود می‌کند، به طوریکه «جیغ» می‌تواند با صفاتی مثل «کوتاه»، «بلند»، «دلخراش»، «وحشت‌انگیز» و بسیاری دیگر ترکیب شود، ولی نمیتواند با صفاتی مثل «غلیظ»، «دور»، «سیاه»، «پهن» و بسیاری دیگر ترکیب شود. فرض کنید که از میان کلیه صفاتی که می‌توانند با «جیغ» ترکیب شوند، ما «بلند» را انتخاب کردیم و با اضافه کردن دو عنصر دستوری «ی» و «از» ترکیب «جیغ بلندی از» را ساختیم. در اینجا با زهم امکان انتخاب محدودتر شده است. اولاً طبقه‌ای که در این نقطه باید از آن انتخاب شود، منحصر به طبقه اسم است. ثانیاً در اینجا نیز تمام افراد طبقه اسم نمی‌توانند در این ترکیب وارد شوند. بعضی از افراد این طبقه مثل «ترس»، «شعف»، «درد»، «دل» و غیره می‌توانند در این نقطه از زنجیر گفتار قرار گیرند و بعضی دیگر مثل «دماغ»، «پتو»، «میز»، «سرفه» و غیره نمی‌توانند در این نقطه ظاهر شوند. اگر ما کلمه «ترس» را از این طبقه برگزینیم و عنصر دستوری «بر» را نیز بعد از آن اضافه کنیم و ترکیب «جیغ بلندی از ترس بر» را به دست دهیم امکان انتخاب را آنقدر تنگ کرده ایم که

شاید بیش از دو کلمه «کشید» یا «آورد» نتوانند در این ترکیب وارد شوند و آنرا به صورت جمله کامل و معنی داری در آورند: جیغ بلندی از ترس بر کشید یا بر آورد. به طوریکه مشاهده می کنیم فقط سازگاری دستوری که نماینده توافق طبقات است کافی نمی باشد، بلکه افراد طبقات نیز باید بایکدیگر سازگاری داشته باشند. سازگاری افراد طبقات را بایکدیگر در روی زنجیر گفتار هم نشینی (collocation) می گوئیم. از طرف دیگر، چنانکه مشاهده کردیم، در هر نقطه ای که انتخاب از طبقه ای مطرح می شود، تعدادی از افراد آن طبقه می توانند در آن نقطه از زنجیر گفتار ظاهر شوند و بعضی دیگر نمی توانند. به گروه اول، دسته مثبت (positive set) و به گروه دوم دسته منفی (negative set) نام می گذاریم. هم نشینی مربوط به محور زنجیری و دسته های مثبت و منفی مربوط به محور انتخابی هستند. انتخاب از دسته مثبت در هر نقطه از زنجیر گفتار موجب هم نشینی مثبت بین واژه ها و منتج به طرح واژگانی هنجاری (normal) در جمله می گردد، و برعکس انتخاب از دسته منفی منجر به هم نشینی منفی و طرح واژگانی ناهنجار می گردد. جمله «بچه ها اقیانوس ها را ماست مالی کردند» دارای طرح واژگانی ناهنجار است. زیرا واژه ها در روی محور زنجیری فاقد هم نشینی مثبت هستند، و این ناشی از آنست که انتخاب از دسته های منفی صورت گرفته است. هم نشینی دسته های مثبت و منفی را در مثالی که ذکر کردیم می توان چنین نمایش داد:

هم نشینی روی محور زنجیری	
جیع	بلندی از ترس
	شعف
	درد
	دل
	.....
	دماغ
	پتو
	میز
	سرفه
	.....
دسته‌های مثبت	دسته‌های منفی

محور انتخابی

درجه هم نشینی را می‌توان به صورت يك میزان (scale) نشان داد که در يك طرف آن هم نشینی مثبت و در طرف دیگر هم نشینی منفی و در وسط موارد مشکوک و نادر و غیر عادی قرار می‌گیرد که آنها را نمی‌توان با قطعیت در قطب مثبت یا منفی قرار داد.

هم نشینی مثبت +

هم نشینی منفی -

جیع بلندی کشید

جیع سردی سرداد

جیع غلیظی ساخت

میزان هم نشینی را می‌توان به صورت کمی با کمک آمار نشان داد. طرح‌های واژگانی که دارای هم نشینی قوی باشند، متداول می‌شوند و به وسیله اهل زبان فراوان بکار برده می‌شوند. ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات روزمره و کلیشه‌هایی که در هر زبانی رایج می‌شوند هم نشینی قوی دارند. برعکس تعبیرات نو و نوآوری‌های ادبی هم نشینی ضعیف‌تری دارند و بهمان نسبت کمتر رایج هستند. از این گفته نباید استنتاج کرد که هر چه دارای هم نشینی ضعیف باشد، از نظر ادبی ارزشمند است. آنچه می‌توان تقریباً با قطعیت گفت این است که تعبیرات ادبی عموماً طرح‌های

هم نشینی عادی ندارند و به همین جهت استعمال آنها نادرتر و قدرت انگیزندگی آنها بیشتر و اطلاعی که القاء می کنند قسوی تر است. قبل از پیدایش شعر نو در ایران اکثر تعبیرات شعر کلاسیک تقریباً بصورت کلیشه در آمده بود که شعرا به طرق مختلف آنها را بکار می بردند. ولی اکثر تعبیرات شعر نو امروز، فاقد طرحهای هم نشینی عادی هستند. نو بودن شعر نو نه فقط به واسطه گسستن قالبهای عروضی قدیم است، بلکه بواسطه داشتن تعبیرات جدید است تا جائی که بسیاری فکر می کنند آنها بیش از حد نوهستند!

## فصل چهارم

### ساختمان جمله

۱-۴ : در زبان فارسی پنج واحد وجود دارد که به ترتیب بزرگتر به کوچکتر عبارتند از جمله (sentence) ، بند (clause) ، گروه (group یا phrase) ، کلمه (word) و واژگ (morpheme). در این فصل ساختمان جمله و در فصلهای بعد ساختمان واحدهای دیگر مطرح خواهد شد.

### ۲-۴ : تعریف ساختمانی جمله :

جمله به آن واحد زبان فارسی گفته می شود که از يك بند یا بیشتر ساخته شده باشد. <sup>۱</sup> جمله فارسی بر دو گونه است: جمله هسته ای و جمله خوشه ای.

### ۳-۴ : جمله هسته ای :

جمله هسته ای از يك هسته مرکزی تشکیل شده که وجود آن اجباری است و

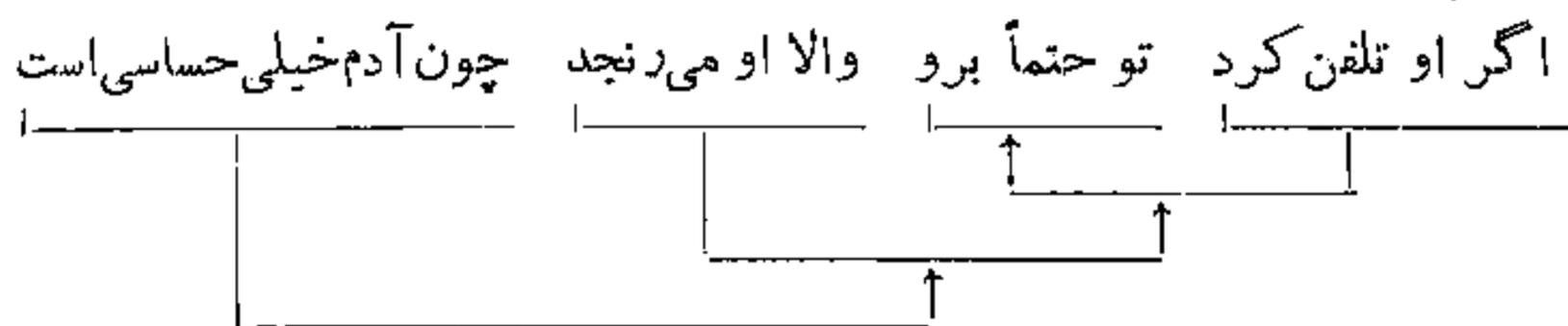
---

۱ - از این تعریف و تعاریف ساختمانی دیگری که ما در این رساله عرضه می کنیم استنباط خواهد شد که در آنها دور وجود دارد؛ یعنی ما واحدها و دیگر مقولات زبان را با مراجعه به یکدیگر تعریف می کنیم. چنین تعاریفی در منطق ارسطویی مردود هستند. ولی در تعاریف علمی هر وقت لازم شود عنصری را در داخل يك دستگاه (سیستم) یا شبکه تعریف کنیم، دور اجتناب ناپذیر می شود و این الزام از طبیعت دستگاه یا شبکه ناشی می شود. از آنجائی که زبان يك شبکه بهم بافته است، تعریف عناصر آن مستلزم نوعی دور است. اتم نیز يك شبکه است، بنابراین تعریف عناصر آن بدون دخالت دیگر عناصر غیر ممکن است؛ تعریف الکترون یا مراجعه به هسته و تعریف هسته با مراجعه به الکترون و غیره ممکن می گردد. جامه های که منطق ارسطویی بریده بر قامت علوم امروز آنچنان تنگ بوده که مجبور بدردیدن آن شده است.

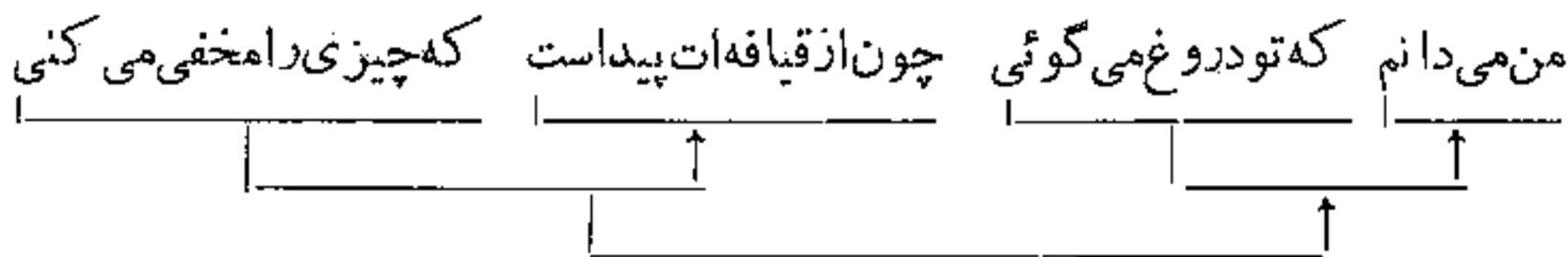
از تعدادی وابسته که وجود آنها اختیاری است. بنابراین، جمله دارای دو عنصر ساختمانی است: هسته و وابسته. هسته می‌تواند مستقل از وابسته وجود داشته باشد، ولی وابسته‌ها نمی‌توانند مستقل از هسته وجود داشته باشند. مثلاً بند «تو حتماً برو» میتواند به جای يك جمله بنشیند بدون اینکه احتیاج به بندهای دیگری در پیش‌یابی خود داشته باشد. ولی بندهائی مثل «چون خیلی آدم حساسی است»، «اگر او تلفن کرد»، «و الا او می‌رنجد» و مانند آن نمی‌توانند به تنهایی در جای يك جمله بنشینند: اینها وابسته‌هایی هستند که به عنوان متمم خود احتیاج به هسته‌ای دارند. این چهار بند را می‌توانیم به‌عنوان هسته و وابسته چنین بهم پیوندیم:

هسته	—	تو حتماً برو	—
هسته و وابسته پیشرو	—	تو حتماً برو	—
هسته و وابسته‌های پیشرو و پیرو	و الا او می‌رنجد	تو حتماً برو	—
هسته و وابسته‌های پیشرو و پیرو	و الا او می‌رنجد	تو حتماً برو	چون آدم خیلی حساسی است

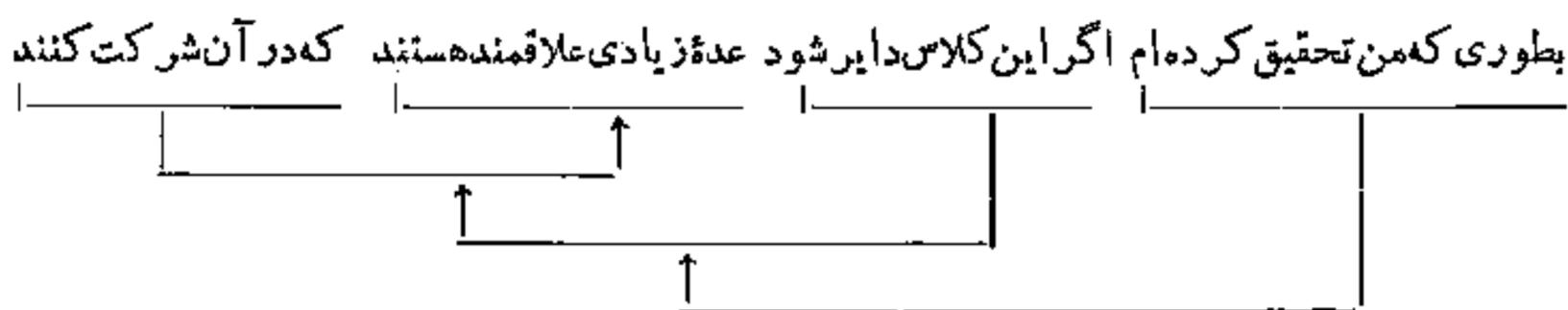
جمله فوق از چهار بند ساخته شده است: يك هسته و سه وابسته که یکی پیش از هسته قرار می‌گیرد (وابسته پیشرو) و دو تای دیگر در پی هسته (وابسته پیرو). اگر ما هسته را به «ه» و وابسته را به «و» نشان دهیم، فرمول ساختمانی این جمله را می‌توان چنین نوشت **و ه و و**. می‌توان رابطه هسته و وابسته‌ها را از طریق نمودار زیر نیز نشان داد:



چنانکه ملاحظه می‌شود ، وابسته‌ها در قشرهای مختلف به هسته جمله ، «تو»  
 حتماً برو» برمی‌گردند. مثال دیگر:

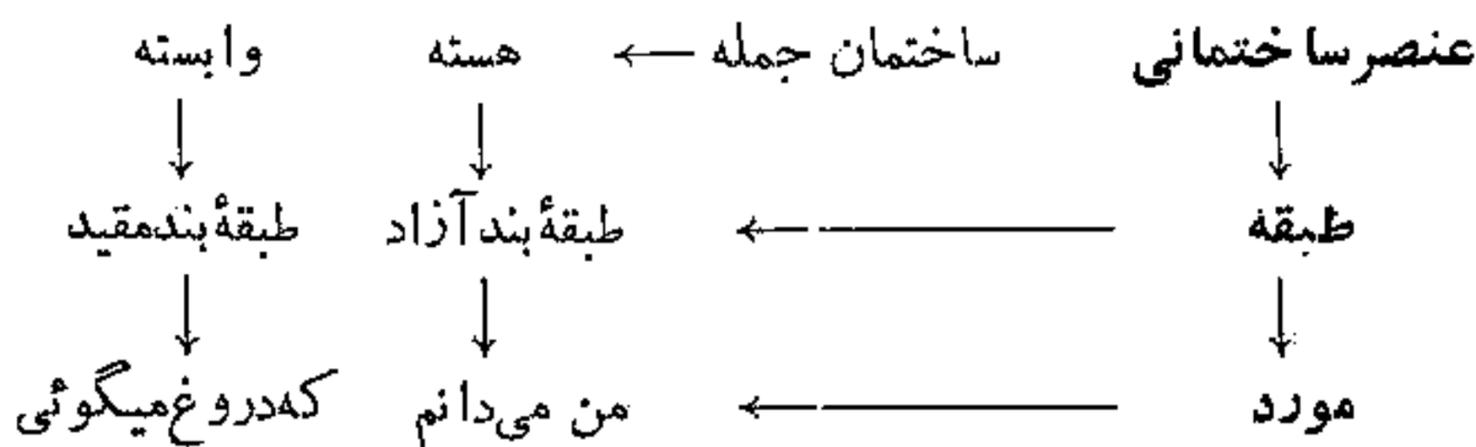


فرمول این جمله را می‌توان چنین نوشت **ه و و و** . به طوری که می‌بینیم  
 همه وابسته‌ها سرانجام به هسته جمله، «من می‌دانم» مربوط می‌شوند.  
 مثال دیگر:



فرمول این جمله را می‌توان چنین نوشت **و و ه و** . در این جمله همه  
 وابسته‌ها سرانجام به هسته جمله، «عدد زیادی علاقمند هستند» مربوط می‌شوند.

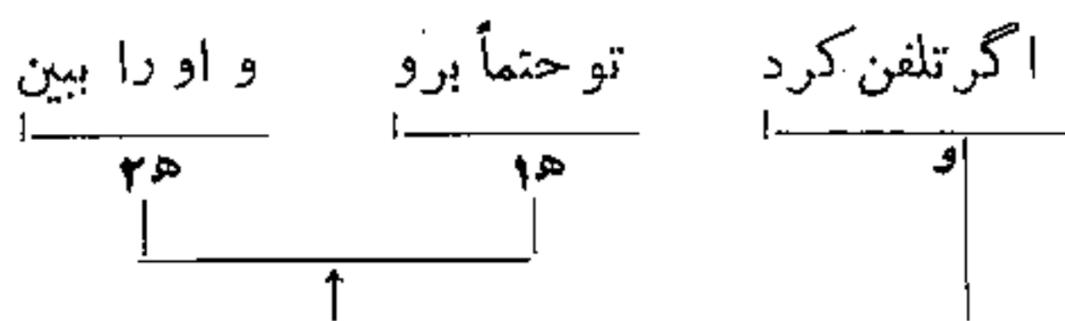
۴-۴: به طوری که ملاحظه شد ، جمله هسته‌ای دارای دو عنصر ساختمانی است :  
 هسته و وابسته . چون واحدی که به عنوان عنصر ساختمانی در ساختمان جمله بکار  
 می‌رود **بند** می‌باشد ، بنا بر این واحد بند دارای دو طبقه متمایز است که می‌توانند  
 در جایگاه دو عنصر ساختمانی جمله قرار گیرند . جایگاه هسته به وسیله طبقه‌ای از  
 واحد بند اشغال می‌شود که به آن **طبقه بند آزاد (free)** می‌گوئیم و جایگاه وابسته  
 به وسیله طبقه دیگری اشغال می‌شود که آن را **بند مقید (bound)** می‌نامیم.



ملاك‌صوری برای تشخیص بند مقید از بند آزاد، بودن یکی از عناصر «پیونده»

در بند مقید و نبودن آن در بند آزاد است. عناصر پیونده طبقه بسته‌ای را تشکیل می‌دهند. بنا بر این، بند مقید دارای یکی از عناصر زیر می‌باشد که افراد مهم طبقه پیونده را تشکیل می‌دهند: بطوری که، چنانچه، وقتی که، هنگامی که، اگر، هر گاه، که، چون، زیرا، برای اینکه، تا، والا، و امثال آن. بندهائی که این عناصر را نداشته باشند از طبقه آزاد هستند و می‌توانند در جایگاه هسته قرار گیرند. استثنائی که در این مورد وجود دارد مربوط به «که» است. گاهی «که» بالفعل موجود نیست، ولی بالقوه به عنوان عامل پیونده وجود دارد. در این صورت به عنوان آزمایش می‌توان «که» را اضافه کرد. مثلاً در جمله «من می‌دانم تو دروغ می‌گوئی» در هیچکدام از دو بند عنصر پیونده وجود ندارد. ولی می‌توان قبل از بند دوم «تو دروغ می‌گوئی» عنصر پیونده «که» را اضافه کرد، در حالی که قبل از بند اول نمی‌توان آنرا قرار داد. بنا بر این، با این آزمایش می‌توان تشخیص داد که بند اول «من می‌دانم» هسته و بند دوم، با آنکه عنصر پیونده بالفعل در آن موجود نیست، وابسته است.

۴-۵: چنانکه با مثالهای مختلف نشان داده‌ایم، تعداد وابسته‌های يك هسته می‌تواند بیش از یکی باشد. تعداد وابسته‌ها از لحاظ تئوری نامحدود است، ولی در جملات فارسی عادی بیش از ۶ یا ۷ نمی‌باشد. همچنین هسته می‌تواند بیش از یکی باشد: یعنی می‌تواند دو قلو یا سه قلو یا چند قلو باشد. در مثال زیر يك هسته دو قلو وجود دارد، و وابسته به این هسته دو قلو مربوط می‌شود:



می‌توان فرمول کلی جمله هسته‌ای را در فارسی چنین نوشت:  $\boxed{\text{هـ (و)}}$ . در اینجا آنچه بیرون از دوهلال قرار گرفته، یعنی هسته، اجباری است. به بیان دیگر هیچ جمله‌ای بدون عنصر هسته نمی‌تواند وجود داشته باشد. آنچه در داخل دوهلال

قرار گرفته، یعنی وابسته، اختیاری است؛ یعنی، از نظر ساختمانی برای وجود آن در جمله اجباری نیست. مثلاً در جمله بالا اگر وابسته حذف شود، به ساختمان جمله لطمه‌ای نمی‌خورد، در حالی که وابسته بدون هسته نمی‌تواند مستقلاً به‌عنوان يك جمله به کار رود. دایره کوچکی که در بالای هسته و وابسته در فرمول گذارده شده نماینده امکان تکرار است؛ یعنی هر کدام از این دو عضو می‌توانند بیش از یکی باشند.

۴-۶: تکرار (recursion) - بردو نوع است: تکرار همپایه (paratactic recursion) و تکرار ناهمپایه (hypotactic recursion).

#### ۴-۷: تکرار همپایه:

در تکرار همپایه همه عناصر از نظر ساختمانی دارای ارزش مساوی هستند؛ یعنی، همه همپایه می‌باشند. در این نوع تکرار هیچ عنصری از نظر ساختمانی تابع عنصر دیگر نیست. مثلاً اگر عناصر  $X_1, X_2, X_3, \dots, X_n$  را داشته باشیم و بتوانیم بین آنها رابطه زیر را برقرار کنیم، تکرار آنها از نوع همپایه به حساب می‌آید:

$$X_1 : X_2 = X_2 : X_3 = X_3 : X_4 = \dots = X_{n-1} : X_n$$

در این رابطه، نسبت  $X_1$  به  $X_2$  معادل است با نسبت  $X_2$  به  $X_3$  و بطور زنجیری به  $X_n$ ؛ یعنی، همه نسبت‌ها معادل هستند. مصداق این اصل در ساختمان جمله، در مثالهای زیر نشان داده می‌شود:

پسر بچه زنبیل خود را روی زمین نهاد، بسته قرمز رنگی را بیرون آورد،

۲۵

۱۵

دوباره زنبیل را برداشت، و برآه افتاد

۴۵

۳۵

در این جمله وابسته وجود ندارد. چهار بند که هر کدام می‌توانستند به تنهایی هسته يك جمله باشند، به‌طور همپایه بهم متصل شده و جمله‌ای را تشکیل داده‌اند. مثالهای دیگر:

لب هایش را محکم روی هم گذاشت،

۲۵

فرشته چشمانش را بست،

۱۵

و سرش را به علامت انکار تکان داد

۳۵

این کار احمقانه است، ما جان خود را به خطر می اندازیم، و بالاخره هم طرفی نخواهیم بست

۴۵

۲۵

۱۵

یا مستقیماً پیش او رفت

۳۵

یا برایش نامه نوشت

۲۵

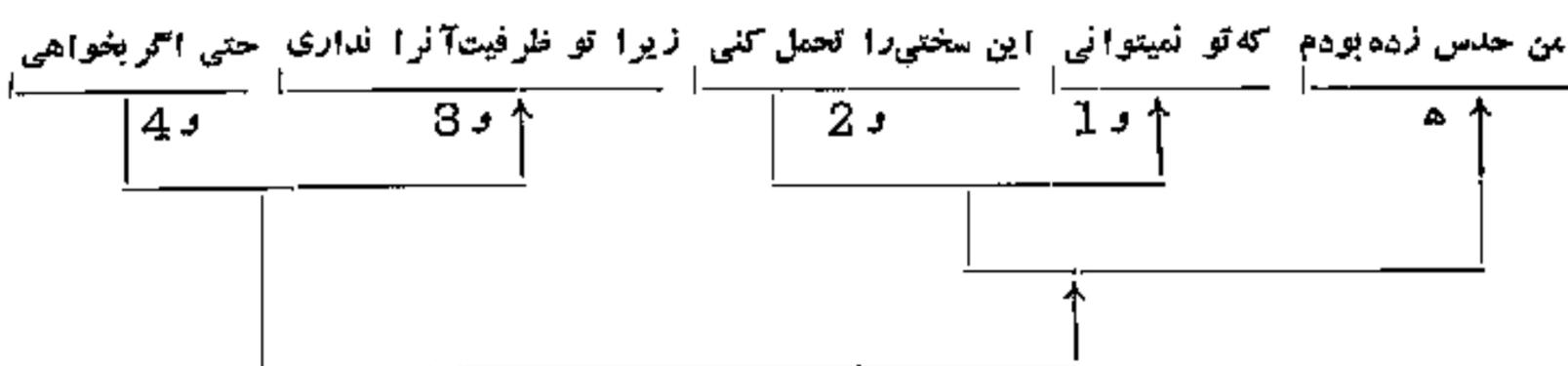
باید به او تلفن کرد

۱۵

در تکرار همپایه، عناصر به وسیله «و» و «یا» به هم متصل می شوند. در نوشتار ویرگول و در گفتار مکث نیز می تواند نقش رابط را به عهده بگیرد. ماتوالی عناصر را در این نوع تکرار با اعداد مرسوم فارسی نشان می دهیم، چنانکه در بالا دیده می شود.

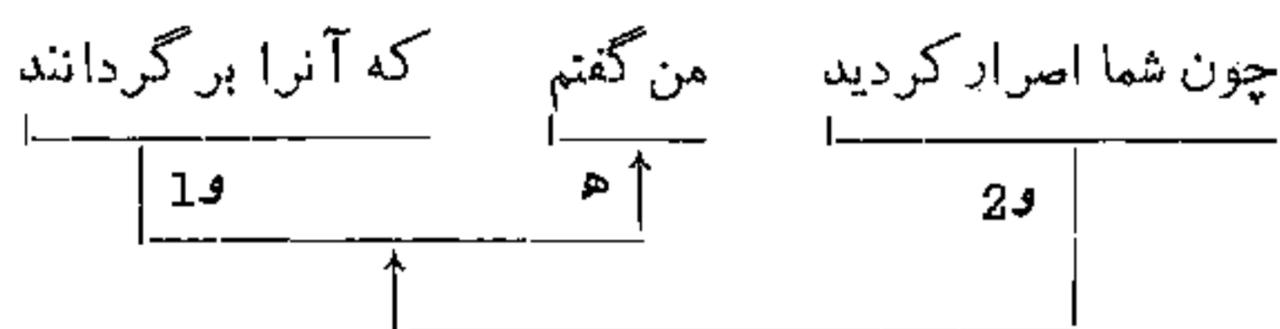
#### ۴-۸: تکرار ناهمپایه :

در تکرار ناهمپایه همه عناصر از نظر ساختمانی دارای ارزش مساوی نیستند، یعنی همپایه نمی باشند. در این نوع تکرار، بعضی عناصر تابع عناصر دیگر هستند. مثلاً اگر عناصر  $X_1$  و  $X_2$  و  $X_3$  و  $X_n$  را داشته باشیم و بین آنها رابطه‌ها معادل نباشند، تکرار آنها از نوع ناهمپایه است:  $X_1 : X_2 \neq X_1 : X_3 \neq X_2 : X_n$  (علامت  $\neq$  یعنی معادل نیست). مصداق این اصل در ساختمان جمله، در مثالهای زیر که نظیر آنها قبلاً نیز داده شده، ظاهر می شود:



در این جمله پنج بند وجود دارد که یکی بعنوان هسته و چهار تای دیگر به عنوان وابسته بکار رفته اند، این پنج بند از نظر ساختمان دارای ارزش مساوی

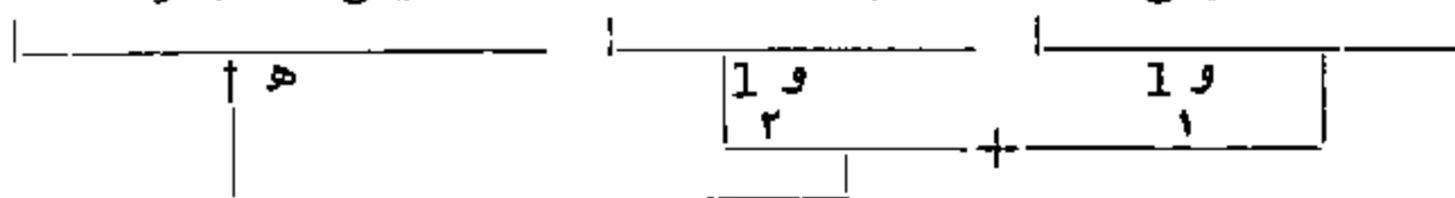
نیستند. زیرا از یک طرف نقش ساختمانی هسته در مقابل وابسته‌ها متفاوت است، و از طرف دیگر وابسته‌ها به طور مستقیم با هسته در ارتباط نمی‌باشند، بلکه از طریق زنجیری و با واسطهٔ یکدیگر به هسته مربوط می‌شوند. بعضی از وابسته‌ها در اولین یا نزدیکترین قشر وابستگی نسبت به هسته قرار می‌گیرند، و بعضی دیگر در دورترین حد و برخی نیز در بین این دو قشر در درجات مختلف واقع می‌شوند. وابسته‌های دور از طریق وابسته‌های نزدیکتر به هسته مربوط می‌شوند، به طوری که عمق وابستگی در وابسته‌ها متغیر می‌باشد. ما برای نشان دادن عمق وابستگی در تکرار ناهمپایه از اعداد فرنگی استفاده می‌کنیم. در این شماره گذاری وابسته‌ها به ترتیب شماره خود از نظر وابستگی، نه از نظر توالی صرف، از هسته دور می‌شوند. فرمول جمله فوق را می‌توانیم چنین بنویسیم:  $\boxed{4 \text{ و } 3 \text{ و } 2 \text{ و } 1 \text{ و } 5}$ . مثال دیگر:



در جملهٔ فوق که می‌توان فرمول آنرا  $\boxed{1 \text{ و } 5 \text{ و } 2}$  نوشت، وابستهٔ «چون شما اصرار کردید» گرچه از نظر توالی بر وابسته دوم مقدم است، ولی از نظر وابستگی به هسته در قشر سطحی تری قرار دارد، و بهمین جهت شماره 2 بآن داده شده است.

**۴-۹:** چنانکه در شماره ۴-۵ ذکر شد، هسته و وابسته هر دو می‌توانند تکرار شوند. تکرار هسته همیشه از نوع همپایه است، ولی تکرار وابسته می‌تواند از نوع همپایه و ناهمپایه هر دو باشد. در شماره ۴-۷ از تکرار هسته بصورت همپایه مثالهایی چند داده شده است. همچنین از تکرار وابسته بصورت ناهمپایه در شماره ۴-۸ مثال داده شده است. در مثالهای زیر تکرار وابسته بصورت همپایه و ناهمپایه هر دو دیده می‌شود:

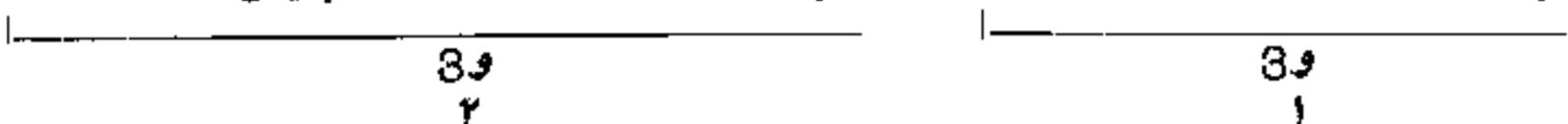
به طوری که از اظهارت و بطوری که قرائن او از مدت‌ها پیش در صد انجام خود او برمی آید دیگر دلالت دارند دادن این کار بسوده است



جمله فوق که فرمول آن  $\begin{matrix} 10 & 10 \\ 2 & 1 \end{matrix}$  است از يك هسته و دو وابسته تشکیل

شده است. تکرار وابسته در اینجا از نوع همپایه می باشد، یعنی وابسته‌ها از نظر درجه وابستگی نسبت به هسته یکسان هستند و به همین جهت توالی آنها با اعداد مرسوم فارسی نشان داده شده است. مثال دیگر:

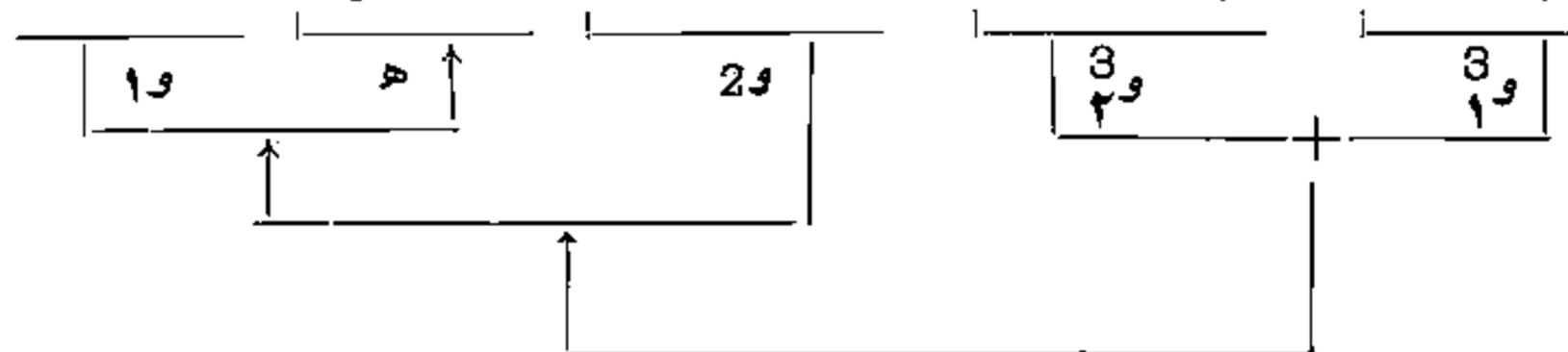
چون او فوق العاده زرنگ است و چون هنوز برگه ای بدست پلیس نداده است،



با وجود اینکه ارتکاب او مسلم است هنوز موفق نشده اند که او را توقیف کنند

جمله فوق که فرمول آن  $\begin{matrix} 10 & 30 & 30 \\ 2 & 1 & 3 \end{matrix}$  می باشد از يك هسته و چهار وابسته

تشکیل شده است. اعداد فرنگی 3, 2, 1 که در پی وابسته‌ها قرار دارند نماینده درجه وابستگی آنها به هسته می باشند؛ یعنی، نشان دهنده تکرار ناهمپایه وابسته‌ها هستند. به طوریکه می بینیم وابسته شماره 3 دارای تکرار همپایه نیز می باشد. به بیان دیگر، در این قشر وابستگی نسبت به هسته، دو وابسته همپایه هم قرار گرفته اند که با اعداد مرسوم فارسی نشان داده شده اند. بنابراین، در این جمله تکرار همپایه و ناهمپایه وابسته را یکجای می توان مشاهده کرد، و به همین جهت اعداد فارسی و فرنگی هر دو بکار رفته اند. رابطه بندهای جمله فوق را می توان در نمودار زیر نمایش داد:





در مثال بالا دو وابسته ثابت وجود دارد: « که این کار به این صورت انجام شود »  
 و « که تو مسئولیت آنرا به عهده بگیری ». این وابسته‌ها نمی‌توانند توالی خود را تغییر  
 دهند: وابسته شماره 1 نمی‌تواند بر هسته مقدم شود و وابسته شماره 3 نمی‌تواند پیش از  
 وابسته شماره 2 قرار گیرد. با هیچکدام از این بندها نمی‌توان جمله را آغاز کرد.  
 میتوان این وابسته‌ها را پیرو نامید. آخرین بند پیرو چون بی‌واسطه به هسته مربوط  
 می‌شود، از نظر وابستگی دارای شماره 1 است. بند پیرو که در جمله از نظر توالی دوم است  
 از نظر وابستگی شماره 3 است، زیرا از طریق وابسته شماره 2 به هسته مربوط می‌شود.  
 وابسته‌های متغیر می‌توانند توالی خود را تغییر دهند و قبل از هسته یا بعد از هسته  
 یا در بین هسته قرار گیرند:

اگر تو خرجش را قبول کنی او اینکار را انجام خواهد داد: و  
 او این کار را انجام خواهد داد اگر تو خرجش را قبول کنی: و  
 او این کار را اگر تو خرجش را قبول کنی انجام خواهد داد: <و>  
 در جمله اول وابسته « اگر تو خرجش را قبول کنی » قبل از هسته، در جمله دوم  
 بعد از هسته و در جمله سوم میان هسته قرار گرفته است. ما این علامت <> را به کار  
 خواهیم برد تا گسستگی یک ساختمان را نشان دهیم. بنابراین <و> یعنی هسته  
 در بردارنده وابسته.

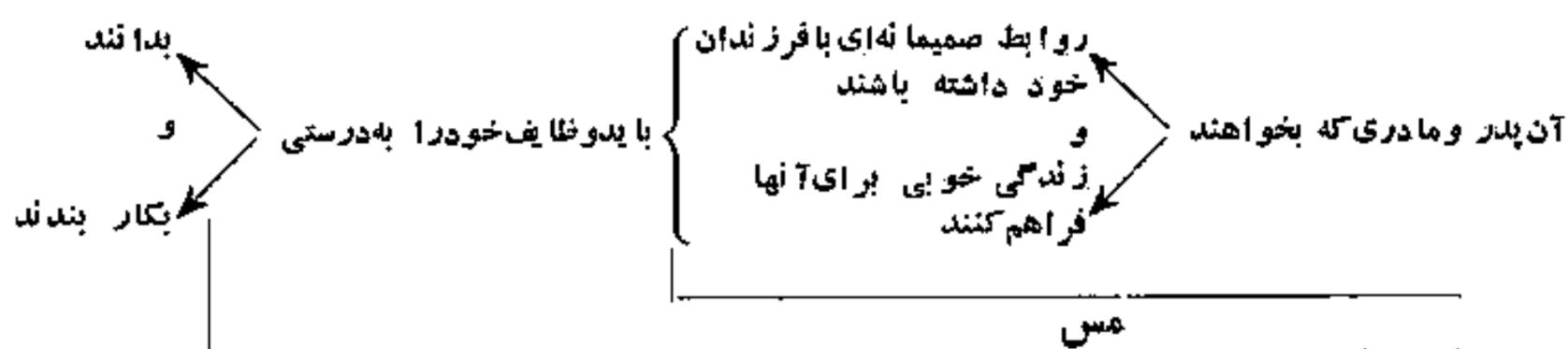
#### ۴ - ۱۱: انشعاب:

انشعاب در تکرار همپایه اتفاق می‌افتد و در آن، قسمتی از ساختمان بند  
 به قرینه حذف می‌شود. مثال: « دیر یا زود باید نظام کهنه اجتماعی برچیده  
 شود و جای خود را به نظام نوی بدهد که با احتیاجات جامعه سازگار تر باشد. »  
 در جمله فوق انشعابی وجود دارد که می‌توان آنرا بطریق زیر نمایش داد:

برچیده شود  
 و  
دیر یا زود باید نظام کهنه اجتماعی  
 جای خود را به نظام نوی بدهد که با احتیاجات  
 جامعه سازگار تر باشد

جمله فوق ازدو بند ساخته شده و قسمتی که در زیر آن خط کشیده شده در هر دو بند مشترک است. در مثال زیر انشعاب بصورت پیچیده تری ظاهر می شود:

« آن پدر و مادری که بخواهند روابط صمیمانه ای با فرزندان خود داشته باشند و زندگی خوبی برای آنها فراهم کنند باید وظایف خود را به درستی بدانند و بکار بندند»



### مشترک در هر دو بند

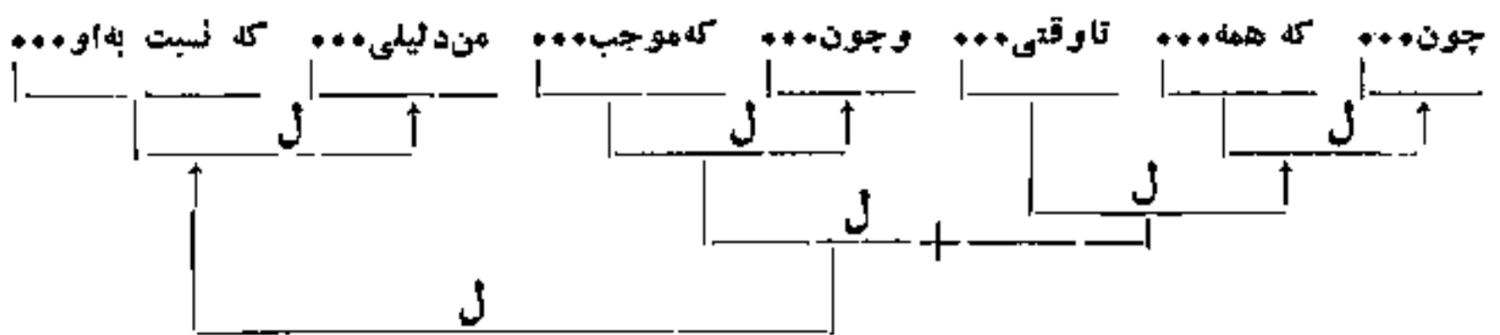
جمله فوق ازدو بند ساخته شده است. قسمتی که با خط اول مشخص شده و زیر آن «مس» نوشته شده است، مسندالیه جمله را تشکیل می دهد که خود در بردارنده یک انشعاب داخلی است. تمام قسمتی که در قشر دوم با خط مشخص شده است در هر دو بند مشترک می باشد. پس ازدو پیکان آخری دو فعل قرار گرفته که نماینده دو بند متمایز است. به غیر از اسناد های متمایزی که در پی پیکانها قرار گرفته، بقیه جمله با تمام پیچیدگی آن در هر دو بند مشترک می باشد.

### ۴-۱۲: لانه گیری:

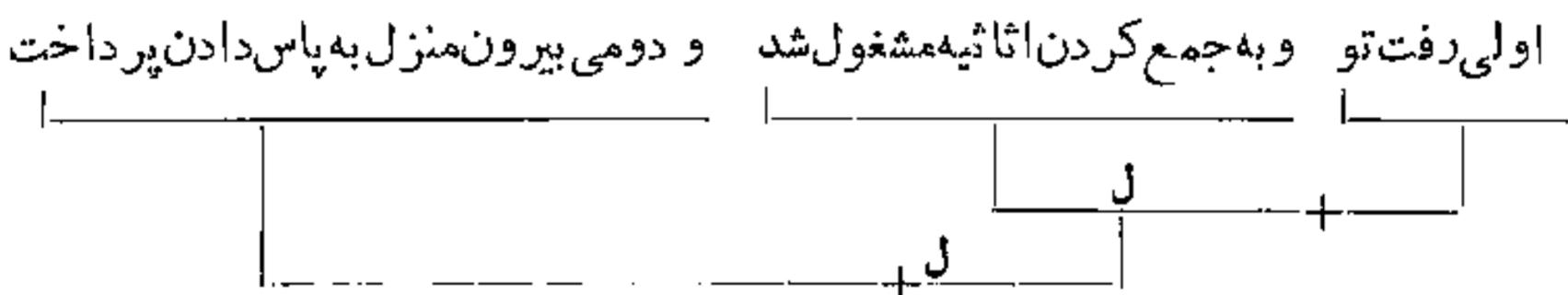
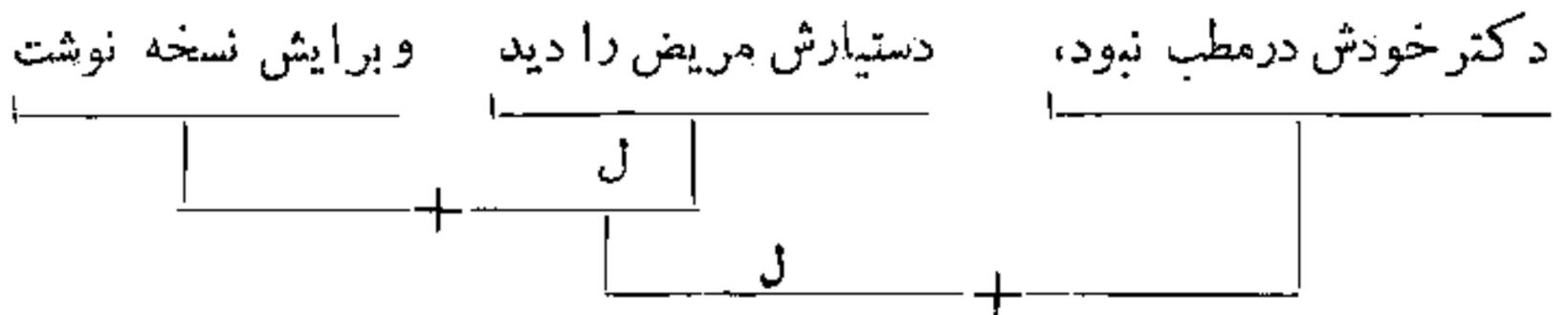
بطوری که قبلاً گفته ایم، اغلب وابسته ها مستقیماً به هسته مربوط نمی شوند، بلکه به طریق زنجیری و با میانجی یکدیگر به هسته بر می گردند. اگر چند بند که خود دارای روابط داخلی هستند با هم جمع شوند و یک پارچه در شبکه روابط جمله وارد گردند بر رویهم مجموعه ای را به وجود می آورند که بآن یک لانه می گوئیم. در یک جمله ممکن است چندین لانه وجود داشته باشد. هر قدر تعداد لانه های یک جمله بیشتر باشد، آن جمله پیچیده تر خواهد بود. لانه گیری در تکرار همپایه و ناهمپایه هر دو پیش می آید. در اغلب مثالهایی که قبلاً داده شده، لانه گیری وجود داشته است. در مثال زیر لانه های زیادی در درون یکدیگر قرار گرفته اند. رابطه

بند های این جمله در نمودار نشان داده شده است و لانه ها با حرف « ل » مشخص شده اند :

«چون من فرض می کنم/ که همه مردم درستکارند/ تا وقتی خلاف آن ثابت شود/ و چون او تا کنون کاری نکرده است/ که موجب سلب اعتماد من شود/ من دلیلی نمی بینم/ که نسبت به او بیپوده بدگمان باشم»



در مثالهای زیر لانه گیری در تکرار همپایه دیده می شود.



#### ۴-۱۳: جمله خوشه‌ای:

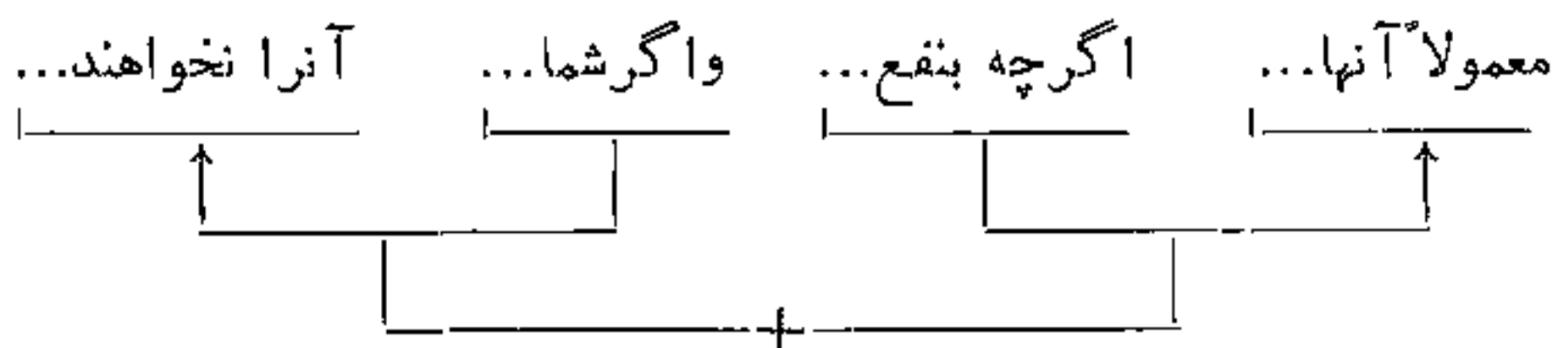
جمله خوشه ای از اجتماع جمله های هسته ای تشکیل می شود. عنصرهای سازنده جمله خوشه ای، جمله های هسته ای هستند که معمولاً به وسیله «و» و «یا» به یکدیگر قلاب شده اند. هر جمله خوشه ای به تعداد جمله های هسته ای که آنرا می سازد هسته دارد و هر کدام از این هسته ها می توانند خود دارای وابسته هائی باشند. حداقل ساختمان يك جمله خوشه ای دو جمله هسته ای است که یکی از آنها باید الزاماً دارای وابسته باشد. فرمول ساختمانی جمله خوشه ای را می توان چنین نوشت:  $h^{\circ} + n [ (h^{\circ} \text{ و} ) ]$ . در این رابطه، آنچه داخل [ ] قرار گرفته همان

فرمول جمله هسته‌ای است که می‌تواند  $n$  مرتبه تکرار شود، با اضافه يك جمله هسته‌ای که وجود وابسته در آن اجباریست. اگر به  $n$  ارزش يك داده شود حداقل ساختمان جمله خوشه‌ای دو جمله هسته‌ای خواهد بود. مثال :

معمولاً آنها از چنین طرحی استقبال نخواهند کرد      و      اگر چه به نفع آنها باشد

و اگر شما فایده این طرح را بطور عینی ثابت نکنید      و      آنرا نخواهند پذیرفت

مثال فوق يك جمله خوشه‌ای است که از اجتماع دو جمله هسته‌ای تشکیل شده است. این دو جمله بوسیله «و» بهم قلاب شده‌اند. فرمول این جمله را می‌توان چنین نوشت  $\boxed{ه + و ه}$ . این رابطه را می‌توان به صورت نمودار زیر نیز نشان داد:



مثال دیگر :

«این دردها را نمی‌شود به کسی اظهار کرد، چون عموماً عادت دارند که این دردهای باور نکردنی را جزو اتفاقات و پیش آمدهای نادر و عجیب بشمارند / و اگر کسی بگوید یا بنویسد، مردم برسبیل عقاید جاری و عقاید خودشان سعی می‌کنند آنرا بالبخند شکاک و تمسخر آمیز تلقی بکنند زیرا بشر هنوز چاره و دوائی برایش پیدا نکرده و تنها داروی آن فراموشی به توسط شراب و خواب مصنوعی به وسیله افیون و مواد مخدره است / ولی افسوس که تأثیر این گونه داروها موقت است و به جای تسکین پس از مدتی بر شدت درد می‌افزاید.»

مثال فوق جمله‌ای است خوشه‌ای که از سه جمله هسته‌ای تشکیل شده است. محل اتصال جمله‌های هسته‌ای با خط / مشخص شده است. جمله هسته‌ای اول

دارای يك هسته و دو وابسته ، جمله دوم دارای يك هسته و پنج وابسته و جمله سوم دارای يك هسته دو قلو است. مجموعاً در این جمله خوشه ای یازده بند گنجانده شده است. فرمول این جمله را می توان چنین نوشت:

۵	و	۱	و	۲	و	۲	و	۵	و	۱	و	۳	و	۳	و	۵
۲		۱		۲		۲		۱		۲		۲		۱		۲

## فصل پنجم

### ساختمان بند

#### ۱-۵: تعریف ساختمانی بند :

بند به آن واحد زبان فارسی گفته می‌شود که از یک گروه یا بیشتر ساخته شده است و خود در ساختمان واحد بالاتر یعنی جمله بکار می‌رود. در سلسله مراتب واحدها، بند پائین تر از جمله و بالاتر از گروه قرار می‌گیرد.

#### ۲-۵: عنصرهای ساختمانی بند:

بند دارای چهار عنصر ساختمانی است: یعنی دارای چهار جایگاه است که هر کدام بوسیله طبقه‌ای از واحد پائین تر یعنی گروه اشغال می‌شود. این چهار عنصر عبارتند از مسندالیه، متمم، اسناد، ادات<sup>۱</sup> که به ترتیب با علامتهای اختصاری مس، م، ا، د، نمایانده میشوند. عنصرهای ساختمانی بند از روی طبقه‌های مختلف واحد

---

۱- باید توجه داشت که مقوله‌های دستوری که این چهار اصطلاح در اینجا بآنها اشاره می‌کنند، دقیقاً معادل نیستند با مقوله‌هایی که در دستور زبانها معمولاً با همین اصطلاحات نامیده می‌شوند. مفهوم این اصطلاحات را باید در چهارچوب تعریف‌هایی که برای آنها خواهد شد درک کرد. مثلاً در این توصیف، بین فاعل و مسندالیه تفاوتی گذارده نمی‌شود زیرا هر دو یک جایگاه در ساختمان بند دارند و بنابراین هر دو مسندالیه خوانده می‌شوند همچنین بین مفعول و مسند فرقی گذارده نمی‌شود و هر دو متمم خوانده می‌شوند و بسیاری تفاوت‌های دیگر که اگر بآنها توجه نشود گمراه کننده خواهند بود. بنظر بعضی از زبان‌شناسان، مخصوصاً زبان‌شناسان امریکائی، بهتر اینست که برای مقوله‌ها و مفهومی‌های تازه نام‌های تازه انتخاب شود و بهمین دلیل آنان اکثر اصطلاحات تازه ساخته‌اند ولی بعضی دیگر ترجیح می‌دهند که اصطلاحات قدیمی را نگاهدارند و آنها را از نو تعریف کنند و برای نامیدن مفهومی‌های تازه بکار برند. ما در اینجا بیشتر از نظر دوم پیروی کرده ایم.

پائین تر (گروه) که در این جایگاه‌ها قرار می‌گیرند، و از روی روابطی که در شبکه ساختمانی بند بایکدیگر دارند شناخته می‌شوند.

### ۳-۵: تعریف عنصرهای ساختمانی بند:

واحد گروه سه طبقه دارد. طبقه گروه اسمی، طبقه گروه فعلی و طبقه گروه قیدی<sup>۱</sup>. این سه طبقه به ترتیب زیر در جایگاه عنصرهای ساختمانی بند قرار می‌گیرند.

الف - اسناد آن عنصر ساختمانی بند است که محل کار کرد (function) گروه فعلی است: یعنی گروه فعلی به عنوان يك طبقه همیشه جایگاه اسناد را در ساختمان بند اشغال میکند.

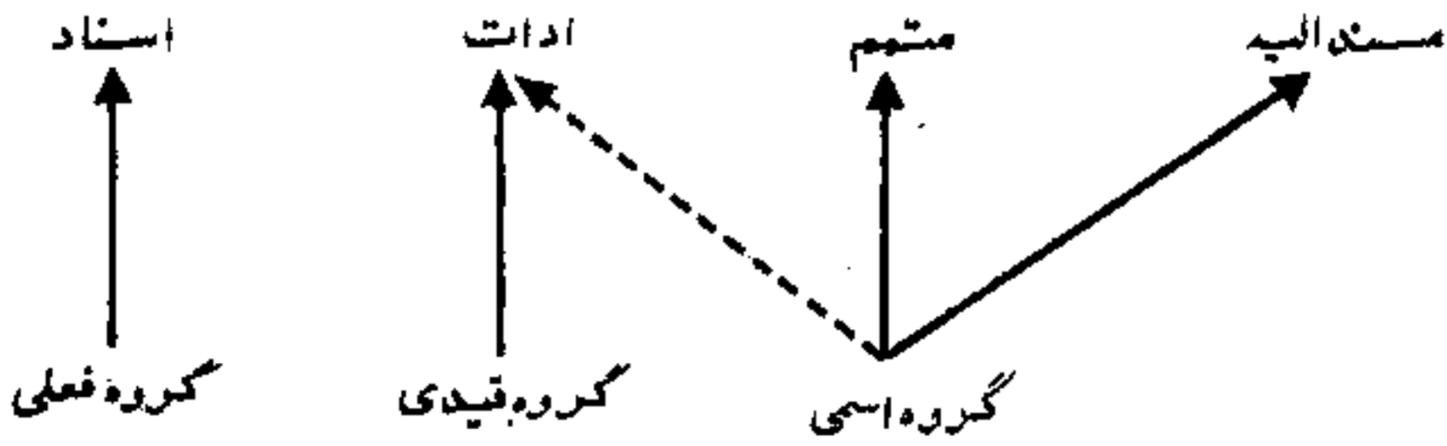
ب - متمم آن عنصر ساختمانی بند است که محل کار کرد گروه اسمی است.  
ج - مسندالیه آن عنصر ساختمانی بند است که محل کار کرد گروه اسمی است، باستثناء آن ریز طبقه از گروه اسمی که دارای عنصر «را» میباشد، بشماره ۷-۱۲ نگاه کنید.

د - ادات آن عنصر ساختمانی بند است که محل کار کرد گروه قیدی است. پس از شناختن مسندالیه، متمم و اسناد آنچه در ساختمان بند باقی میماند ادات است. گاهی نیز گروه اسمی میتواند جایگاه ادات را اشغال کند.

با آنکه گروه اسمی در ساختمان بند میتواند در جایگاه مسندالیه و متمم و ادات هر سه قرار گیرد، یعنی نمود سه عنصر را بعهده بگیرد، ما با ملاکهای صورتی می‌توانیم این سه عنصر را از هم باز شناسیم. به شماره های ۵-۶ و ۵-۷ نگاه کنید. رابطه عنصرهای ساختمانی بند و طبقه‌های گروه را می‌توان با نمودار زیر نمایش داد.

---

۱ - ساختمان و ملاکهای شناسائی طبقه‌های گروه در فصل‌های ششم و هفتم و هشتم بحث شده است.



در بالا گفته شد که گاهی نیز گروه اسمی جایگاه ادات را در ساختمان بند اشغال میکند. در نمودار فوق این رابطه با خط نقطه چین نشان داده شده است. برای توضیح این رابطه به شماره ۵-۷ نگاه کنید.

۴-۵: چند مثال برای نشان دادن عنصرهای ساختمانی بند:

اولین فلاسفه یونان که بطور جدی باین تحقیق دست زدند سوفطائیان بودند

دو گوشه و کنار مملکت همه او را دانشمند بزرگی می شناسند

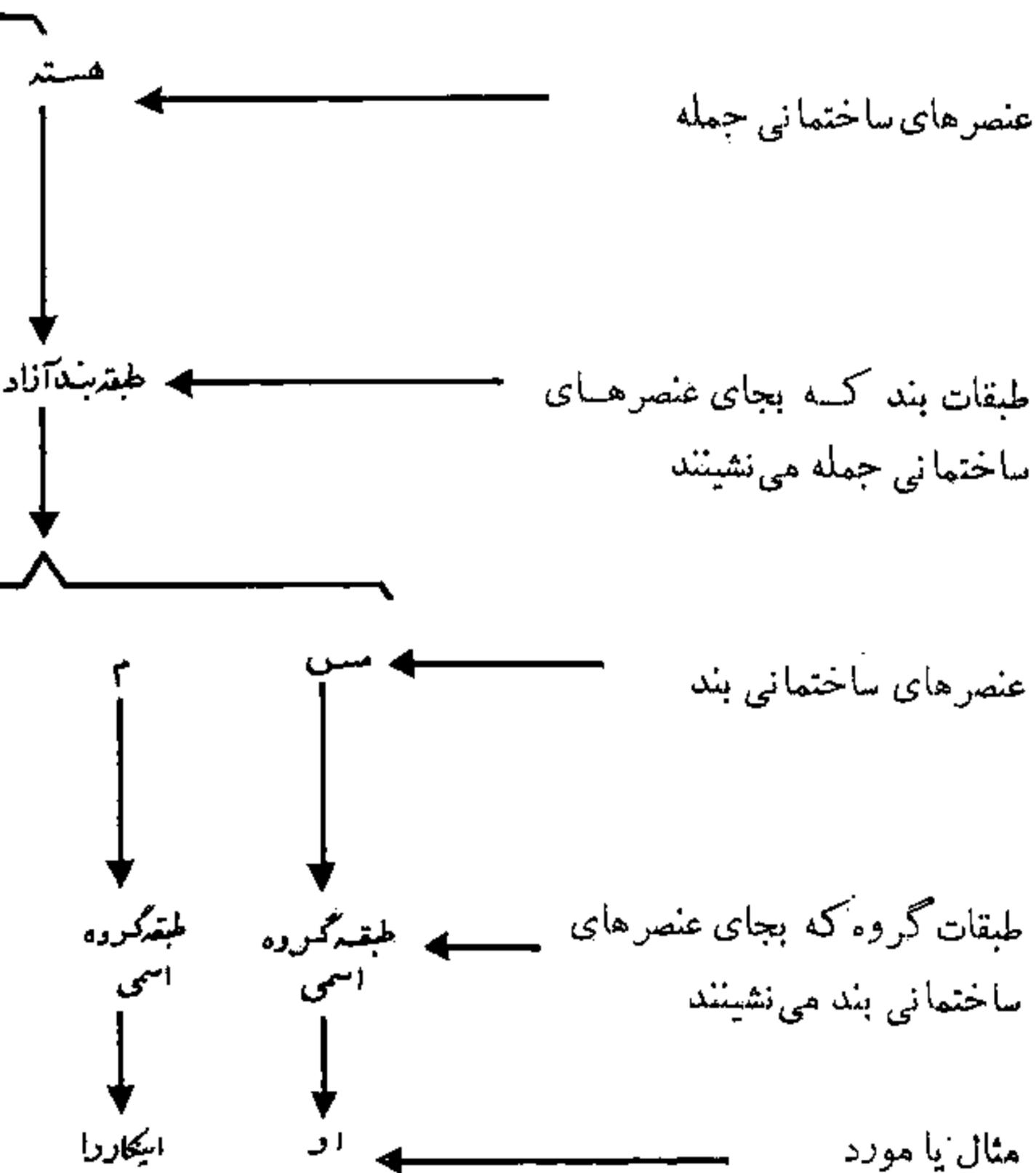
پروین خوشحال است

یکی دوروز از روزهای تعطیل را اختصاص بدتو داده ام

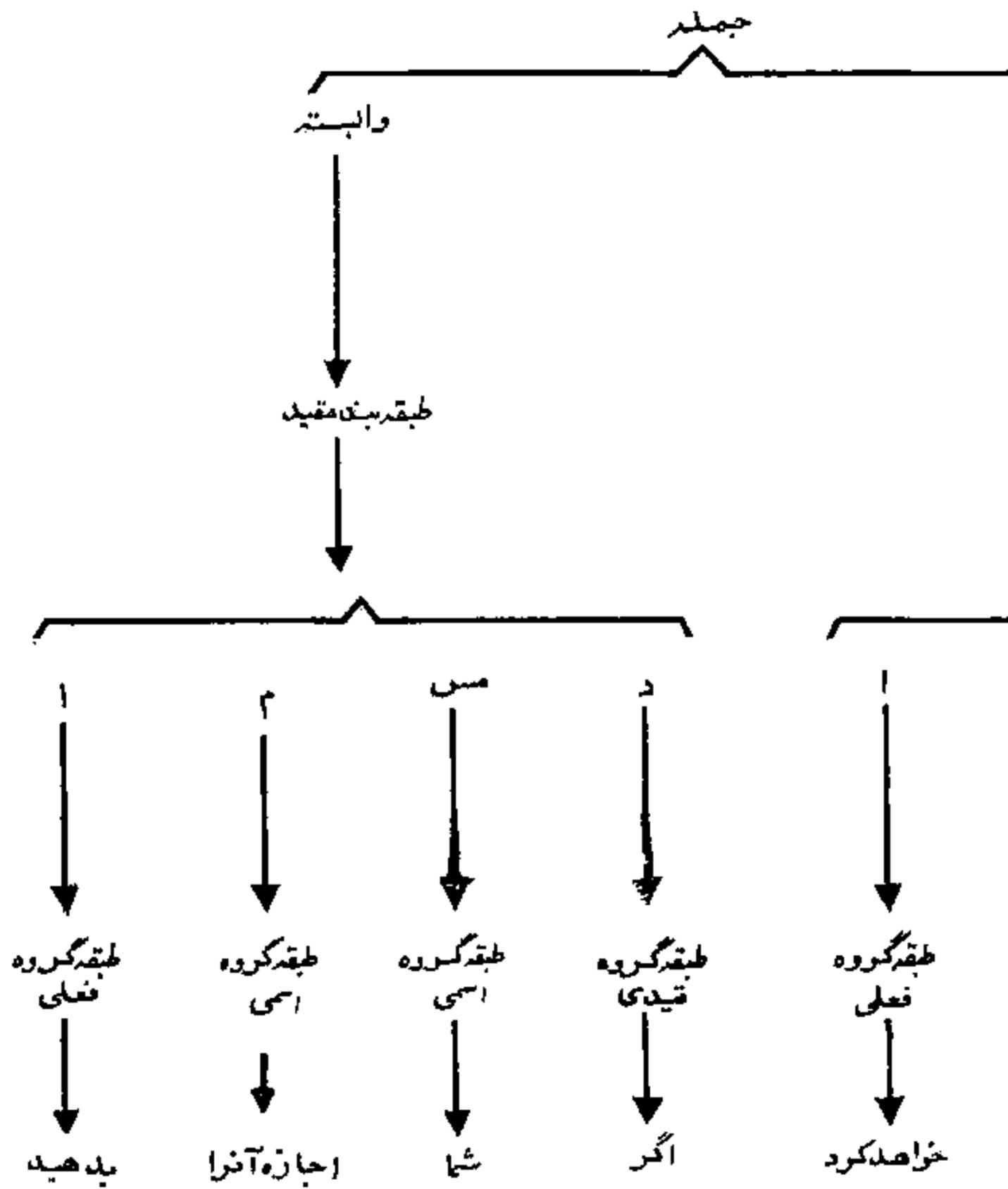
امسال محصول زیتون بسیار خوب است

مقررات ورود چای به کشور تغییرات فاحشی یافت

۵-۵: شبکه ساختمانی جمله و بند



میتوان با يك مثال در نمودار زیر نمایش داد :

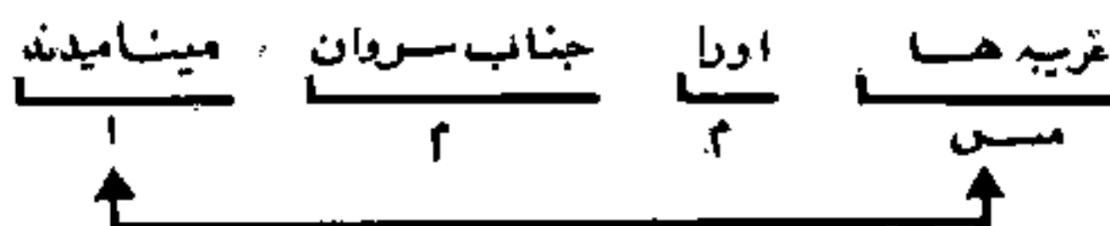


## ۵-۶: ملك‌های شناسائی مسندالیه و متمم:

چون طبقه گروه اسمی میتواند در جایگاه مسندالیه، متمم و ادات قرار گیرد، بنا بر این برای بازشناختن این عناصر از یکدیگر ملاک‌های صوتی لازم است. برای بازشناختن مسندالیه از متمم سه ملاک وجود دارد. ممکن است این سه ملاک هر سه با هم در کار باشند و یا یکی یا دو تا از آنها عامل تشخیص قرار گیرند. این سه ملاک از این قرارند:

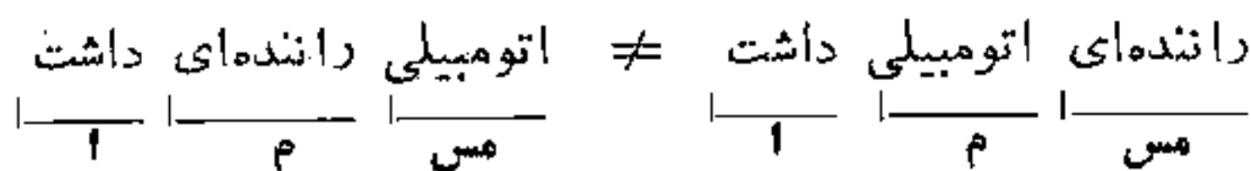
الف - وجود «را» بعنوان يك عنصر تمایز دهنده. هر گروه اسمی که «را» داشته باشد حتماً متمم است.

ب - اسناد فقط با مسندالیه از نظر شخص و عدد مطابقت می‌کند نه با متمم.



در مثال فوق سه گروه اسمی وجود دارد. «اورا» بعلت داشتن علامت «را» متمم است. از دو دیگر، «غریبه‌ها» بعلت مطابقت شخص و عدد با اسناد، مسندالیه است و گروه سوم نیز متمم است زیرا نمی‌تواند ادات باشد. برای ملاک بازشناسی متمم از ادات به شماره ۵-۷ نگاه کنید.

ج - وقتی مسندالیه و متمم از نظر شخص و عدد یکسان باشند و علامت «را» هم وجود نداشته باشد، ملاک شناسائی فقط توالی است. آنکه در توالی اول قرار می‌گیرد مسندالیه و آنکه در پی آن قرار می‌گیرد متمم است.



## ۵-۷: ملك شناسائی ادات:

تمام گروه‌هایی که با حرف اضافه شروع می‌شوند از نوع گروه‌های قیدی هستند و جایگاه ادات را در ساختمان بنداشغال میکنند. این نوع گروه قیدی از یک گروه اسمی که حرف اضافه یا کلمه را بطن دیگری در جلو آن قرار گرفته ساخته شده است:



از يك اسم يا صفت يا عنصر ديگري به اضافه فعل ساخته مي شوند. زبان فارسي از اين وسيله فراوان استفاده مي كند بطوريكه براي ساختن فعل هاي تازه بندرت از صرف مستقيم كلمه استفاده مي كند، بلكه عموماً وسيله تر كيب را بكار ميبرد. مثلاً گفته مي شود «سرخ شدن» نه «سرخيدن»، «باز كردن» نه «بازيدن»، «كنك زدن» نه «كتكيدن» و غيره. اكثر فعل هائي كه در زبان فارسي عادي بكار برده مي شود از نوع تر كيبی است كه براي نمونه، علاوه بر فعل هاي بالا، ميتوان مثالهاي زير را ذكر كرد:

مفتضح كردن / شدن	اختصاص دادن / داشتن
منقبض كردن / شدن	احتياج داشتن / بودن
افتتاح كردن / شدن	غذا خوردن / دادن
ديوانه كردن / شدن	كنك زدن / خوردن
سوار كردن / شدن	منزل داشتن / كردن

همچنين براي ساختن فعل از واژه هاي فرنگي نيز از همين الگو استفاده مي شود: مونتاژ كردن، رگلاژ كردن، سرويس كردن، فيلم برداشتن، پو كر زدن و غيره. چنانكه ديده مي شود افعالي كه بيش از همه در اين تر كيبات وارد مي شوند عبارتند از: كردن، شدن، زدن، خوردن، داشتن، دادن، بودن و امثال آن.

افعال تر كيبی فارسي از نظر معنی يك واحد هستند ولي از نظر ساختمان دستوري دو جزء هستند و داراي دو نوع رفتار متفاوت مي باشند. مثلاً «فريفتن» از نظر معنی معادل است با «فريب دادن» ولي «فريب دادن» از نظر دستوري قابل تجزيه به دو جزء است. جزء اول آن «فريب» ميتواند مر كز يك گروه اسمي قرار گيرد و مانند يك گروه اسمي گسترش يابد. بدین ترتيب ميتوان گفت «اورا فريب سختي داد» كه در اینجا «فريب» مر كز يك گروه اسمي قرار گرفته و وابسته اي در پي آن افزوده شده است. چون جزء اول اين افعال تر كيبی بصورت گروه اسمي قابل بسط هستند، بنا بر اين از نظر طبقه بندي دستوري، جزء اول و دوم متعلق به يك طبقه نمی باشند. بهمين دليل در اين توصيف ساختمانی، افعال تر كيبی به دو جزء تجزيه

می‌شوند: قسمت غیر فعلی که متمم نامیده می‌شود و قسمت فعلی که اسناد خوانده می‌شود. مثال:

تو او را فریب دادی  
 م س م م ا  
 | | | | |  
 ا م م م ا

این استدلال در باره کلیه فعل‌های ترکیبی فارسی صادق است با استثنای يك دسته از آنها که قابل بسط نیستند و بنا بر این به دو جزء تجزیه نمی‌شوند (به شماره ۶-۱۳ در گروه فعلی نگاه کنید.) برای نمونه می‌توان فعل‌های ترکیبی زیر را چنین بسط داد:

اختصاص دادن این دوروز را اختصاص باین کار داده‌ام  
 م م م م م ا  
 | | | | |  
 ا م م م م ا

اختصاص داشتن این پول اختصاص به تو دارد  
 م س م م م ا  
 | | | | |  
 ا م م م م ا

احتیاج داشتن فعلاً احتیاج مبرمی ندارم  
 ه ا م م م ا  
 | | | | |  
 ا م م م م ا

غذا خوردن غذای خوبی خوردیم  
 م م م م م ا  
 | | | | |  
 ا م م م م ا

کتک زدن باو کتک مفصلی زدند  
 ه ا م م م ا  
 | | | | |  
 ا م م م م ا

سوار کردن ترا سوار اتومبیل کرد  
 م م م م م ا  
 | | | | |  
 ا م م م م ا

### ۵-۹: انواع بند :

بند را از نظر ساخت (morphology) می‌توان به دو نوع (type) تقسیم کرد: بند مهین (major) و بند کهن (minor). در بند مهین جایگاه اسناد حتماً

۱- قبلاً بند را از نظر نقشی که در واحد بالاتر یعنی جمله به عهده می‌گیرد به دو طبقه بند آزاد و بند مقید تقسیم کردیم. در اینجا بند را از نظر ساخت به دو نوع مهین و کهن تقسیم می‌کنیم. باید توجه داشت که اساس این دو رده بندی متفاوت است؛ ملاک رده بندی طبقه‌ای، نحوی (syntactic) است در حالیکه ملاک رده بندی نوعی، ساختی (morphological) است.

اشغال شده است ، مانند همهٔ مثالهایی که تا کنون آورده ایم . در بند کهن جایگاه اسناد اشغال نشده است، مانند: چشم روشن، از تو حرکت از خدا برکت، روز از نو روزی از نو، اول اندیشه و انگهی گفتار، لطف شما زیاد، ای خدای بزرگی و غیره.

#### ۵-۱۰: بند مهین:

ساختمان بند مهین را می توان با این فرمول نشان داد: (م) (د) ۱

سه عنصر مسندالیه، متمم و ادات که در بین دو هلال قرار گرفته اند اختیاری هستند، ولی وجود عنصر اسناد که بین دو هلال قرار نگرفته اجباری است. به بیان دیگر بند مهین بدون مسندالیه، متمم و ادات می تواند وجود داشته باشد ولی بدون عنصر اسناد نمی تواند وجود داشته باشد. بندی را که جایگاه اسناد در آن اشغال نشده باشد بند کهن می نامیم. در همهٔ بندهای زیر جایگاه اسناد اشغال شده است، ولی عنصرهای اختیاری بتدریج اضافه شده اند:

	برد		
	۱		
		آنجا	
	۱	۵	
			کتاب را
	۱	۵	م
	۱	۵	جواد
	۱	۵	مس

#### ۵-۱۱: توالی عنصرها در بند مهین:

توالی عادی عنصرهای ساختمانی در بند مهین چنین است: مس م ا . وقتی این توالی عادی درهم ریزد، معمولاً برای تأکید متمم یا اسناد است که در این صورت در آغاز بند قرار میگیرد و از نظر معنا نکتهٔ اصلی (theme) پیام محسوب می شود.

### توالی غیر عادی برای تأکید عنصر آغازی

آن فیلم را من دیدم  
 م | مس | ا  
 دیدم من آن فیلم را  
 ا | مس | م

### توالی عادی

من آن فیلم را دیدم  
 مس | م | ا

عنصر ادات از نظر توالی مقید نیست و دارای استقلال نحوی بیشتری است و می‌تواند در هر جای بند قرار گیرد ولی معمولاً قبل از عنصر اسناد واقع می‌شود.

### ۱۴-۵: تکرار عنصرها:

در يك بند فقط يك مسندالیه و يك اسناد وجود دارد ولی تعداد متمم‌ها می‌تواند حد اکثر تا سه برسد. تعداد ادات در بند قابل پیش‌بینی نیست. دایره‌های کوچکی که در فرمول ساختمانی بند روی دو عنصر متمم و ادات قرار گرفته، نماینده امکان تکرار است. در مثال زیر يك مسند الیه، يك اسناد و سه متمم وجود دارد:

همه او را نماینده دولت فرض کرده بودند  
 مس | م | م | م | ا

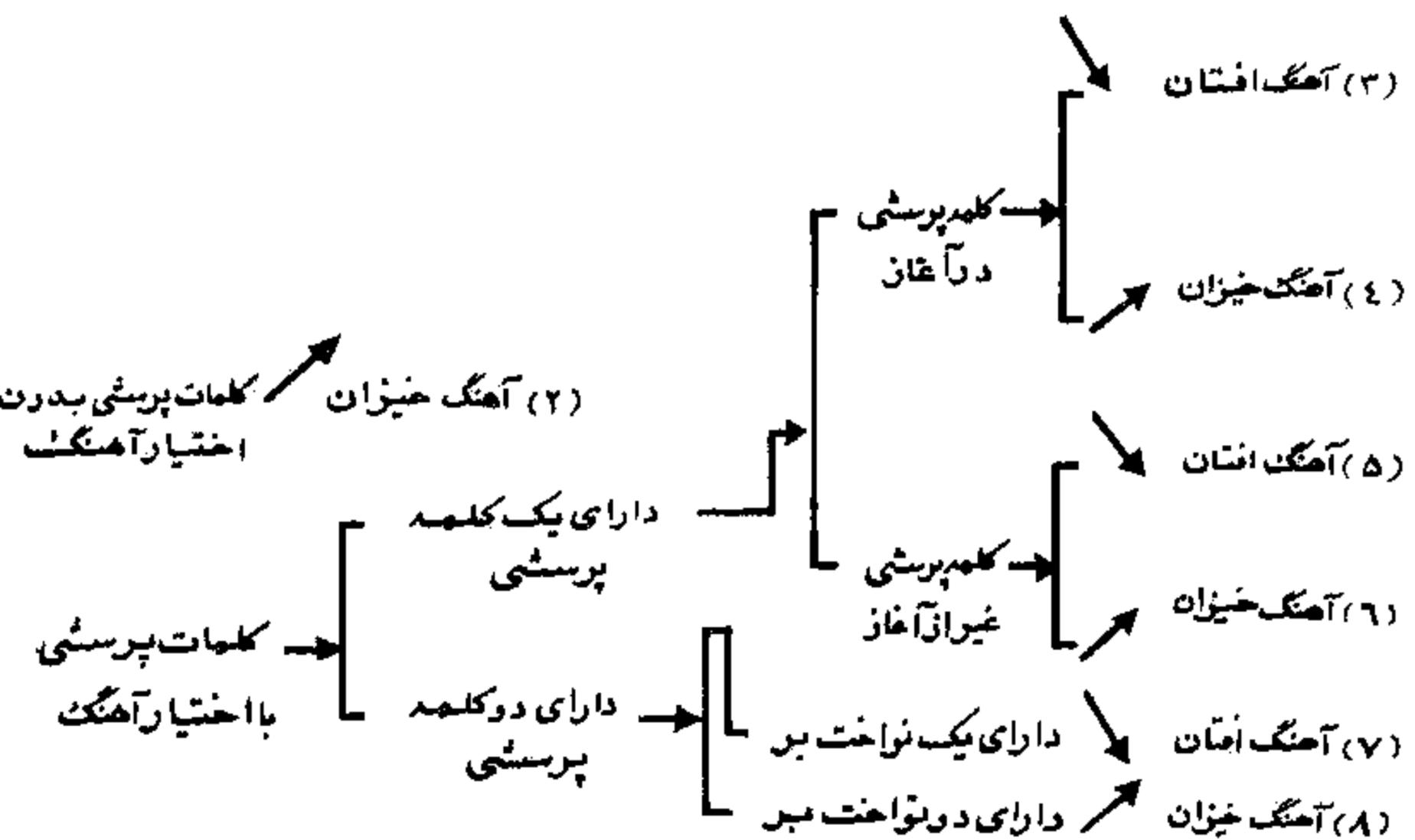
اگر چند گروه اسمی بوسیله «و» بهم قلاب شده باشند و در جایگاه مسندالیه قرار گیرند، کلیه آنها يك عنصر مسندالیه محسوب می‌شوند زیرا مجموعاً در يك جایگاه قرار می‌گیرند و مجموعاً با اسناد از نظر شخص و عدد رابطه برقرار می‌کنند:

من و برادرم و چندتا از دوستان خانواده برای دیدن او رفتیم  
 مس | م | م | ا

### ۱۴-۵: دستگاه‌های بند:

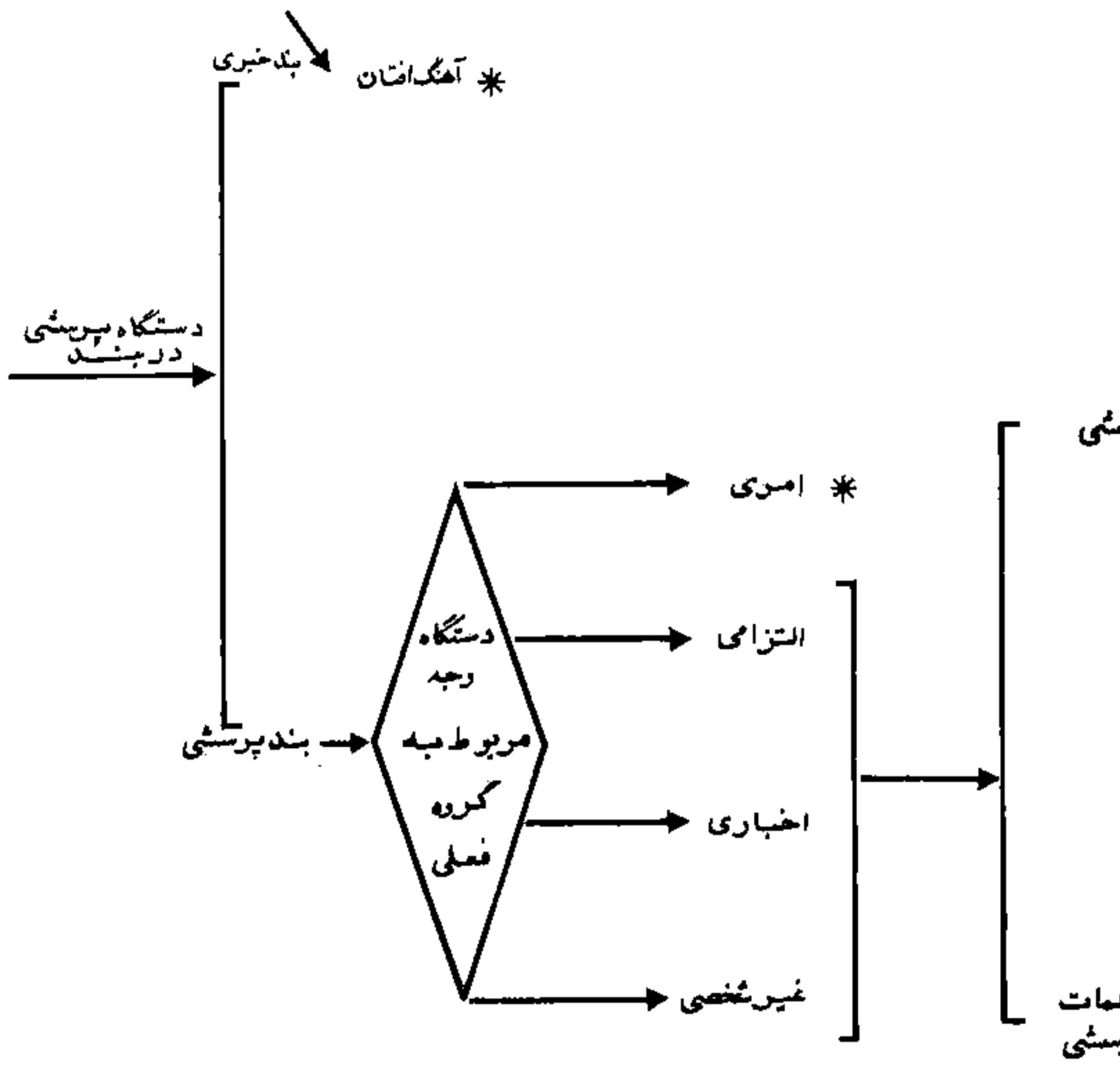
در بند فارسی سه دستگاه مهم وجود دارد. هر دستگاه شبکه‌ایست از امکانات مختلف که از میان آنها یکی را می‌توان انتخاب کرد. انتخاب‌های متفاوت از این دستگاهها ساختمانیهای متفاوت بند مهین را بوجود می‌آورد. این سه عبارتند از دستگاه پرسشی، دستگاه متمم و دستگاه مطابقه که در زیر به بحث هر يك جدا گانه خواهیم پرداخت.

(۱) آهنگ خیزان بدون ک



امکاناتی که با علامت \* نشان داده

آهنگ خیزان با علامت / و آهنگ



خارج از دستگاه پرسشی قرار میگیرند.

نشان داده شده است.

## ۵-۱۴: دستگاه پرسشی:

دستگاه پرسشی شبکه ایست که امکانات مختلف پرسش را در بر می گیرد. این شبکه را می توان بصورت نمودار صفحه مقابل نشان داد:

بطوریکه از مشاهده نمودار روشن می شود، بندهای پرسشی بسته باینکه دارای کلمات پرسشی باشند یا نه و بسته باینکه آهنگ آنها خیزان یا افتان باشد، دارای هشت امکان مختلف میباشند. و چون وجوه اخباری، التزامی و غیرشخصی از دستگاه وجه فعل هر يك میتواند در شبکه پرسشی وارد شوند و هشت امکان فوق را داشته باشند، بنابراین مجموعاً در دستگاه پرسشی بیست و چهار امکان وجود دارد.  
( $24 = 3 \times 8$ )

## ۵-۱۵: تقسیم بنده خبری و پرسشی:

در قشر اول تجزیه و تحلیل، بندهای فارسی بدو دسته یا دو ریز طبقه تقسیم می شوند: ریز طبقه پرسشی و ریز طبقه خبری. تمام بندهای ریز طبقه پرسشی الزاماً یادارای کلمات پرسشی هستند (مثل چرا، کجا و غیره) و یادارای آهنگ خیزان. ممکن است بند پرسشی هم دارای کلمه پرسشی و هم دارای آهنگ خیزان باشد. ولی هیچکدام از بندهای ریز طبقه خبری دارای کلمات پرسشی نیستند و آهنگ آنها نیز همیشه افتان است. نبودن کلمات پرسشی و افتان بودن آهنگ در بندهای خبری ملاک تشخیص آنها از بندهای پرسشی است. مثال بند خبری:

تو خودت گفتی <sup>۱</sup>

## ۵-۱۶: تقسیمات بند پرسشی:

دستگاه وجه فعل مربوط به گروه فعلی است و در فصل ششم بحث خواهد شد، ولی چون تقسیمات داخلی این دستگاه در بحث بند پرسشی نیز مطرح می شود، یعنی این دو دستگاه برخورد میکنند، وجوه افعال نیز در این شبکه وارد شده و در روی نمودار نشان داده شده است. از چهار وجهی که گروه فعلی میتواند داشته باشد، فقط

۱- این علامت  $\swarrow$  برای آهنگ افتان و این علامت  $\searrow$  برای آهنگ خیزان بکار برده می شود. اگر جمله با آهنگی زیر تر از آنچه آغاز شده پایان یابد آهنگ را خیزان ولی اگر با آهنگی بم تر از آنچه آغاز شده پایان یابد آهنگ را افتان می گوئیم.

وجوه التزامی، اخباری و غیر شخصی در دستگاه پرسشی وارد می‌شوند. وجه امری نمیتواند پرسش داشته باشد و بهمین جهت خارج از شبکه قرار گرفته است. هر يك از این سه وجه می‌توانند هشت امکان مختلف داشته باشند. مثالهای این سه وجه با توجه بامکانات مختلف پرسشی آنها بعداً داده خواهد شد.

### ۱۷-۵: کلمات پرسشی در بند:

بندهای پرسشی بدوریز طبقه تقسیم می‌شوند: آنهایی که دارای کلمات پرسشی هستند و آنهایی که دارای کلمات پرسشی نیستند. بندهایی که دارای کلمات پرسشی نیستند، همیشه آهنگ خیزان دارند؛ به عبارت دیگر انتخاب آهنگ خیزان برای این نوع بندهای پرسشی اجباری است. مثال:

تو خودت گفتی؟ ↙

بندهایی که دارای کلمات پرسشی هستند بسته به نوع کلمات پرسشی بدوریز طبقه تقسیم می‌شوند: یکی ریز طبقه‌ای که انتخاب آهنگ خیزان در مورد اعضای آن اجباری است و دیگری ریز طبقه‌ای که انتخاب آهنگ خیزان یا افتان در مورد اعضای آن اختیاری است. کلمات پرسشی که با بندهای طبقه اول بکار برده می‌شوند سه تا هستند: آیا، مگر، هیچ. تمام پرسش‌هایی که یکی از این سه کلمه پرسشی را در خود داشته باشند اجباراً دارای آهنگ خیزان هستند.

آیا خودت گفتی؟ ↙

مگر خودت نگفتی؟ ↙

هیچ میدانی می‌آید؟ ↙

وقتی «مگر» با فعل مثبت در بند بکار رود، گوینده انتظار دریافت جواب منفی دارد ولی وقتی با فعل منفی بکار رود، انتظار گوینده دریافت جواب مثبت است. مثال:

سؤال	جواب
مگر نگفتم؟	چرا، گفتید.
مگر گفتم؟	نه، نگفتید.

دسته دوم بندهائی هستند با کلمات پرسشی که برای آنها بین آهنگ افتان و آهنگ خیزان امکان انتخاب وجود دارد. کلمات پرسشی که با بندهای این دسته بکار می روند، طبقه بسته‌ای را تشکیل می دهند که مهمترین اعضای آن بدین شرح است: کجا، کی، کی، چه/چی، چگونه، چطور، کو (کو = کجاست)، کدام، چند/چندتا، چرا، چکار (چکار = چرا).

بندهائی که دارای این کلمات پرسشی هستند باز به دورین طبقه تقسیم می شوند: یکی آنهائی که دارای يك کلمه پرسشی هستند و دیگر آنهائی که دارای دو کلمه پرسشی میباشند. چنانچه بندهای يك کلمه پرسشی باشد، کلمه پرسشی آن می تواند در آغاز جمله قرار گیرد و یا درجائی غیر از آغاز جمله واقع شود. وقتی کلمه پرسشی در آغاز جمله قرار می گیرد معمولاً نواخت بر (tonic) جمله است. بندهائی که کلمات پرسشی آنها در آغاز است و همچنین بندهائی که کلمه پرسشی آنها در جائی غیر از آغاز است میتوانند دارای آهنگ خیزان یا افتان باشند که مجموعاً چهار امکان مختلف بدست میدهند. مثال:

(چرائی رفتن مورد سؤال است)	چرا میرود ↙
(اعتراض به کسی که چرائی رفتن را مورد سؤال قرار داده است)	چرا میرود ↗
(رفتن در تضاد با افعال دیگر مورد سؤال است)	میرود چرا ↙
(اعتراض به کسی که رفتن را مورد سؤال قرار داده است)	میرود چرا ↗

معانی این الگوها بسته به محل نواخت بر و درجه خیزندگی یا افتندگی متفاوت است. ولی اگر نواخت بر در محلی باشد که با خط مشخص شده است، یعنی در آغاز، محتملاً معنیهائی که در مقابل آنها گذارده شده صادق است.

۱- نواخت بر جائی است که تکیه جمله (sentence stress) روی آن قرار میگیرد.

## ۱۸-۵: بند با دو کلمه پرسشی:

بندهائی که دارای دو کلمه پرسشی هستند، بدوریز طبقه تقسیم میشوند: یکی آنهائی که دارای يك نواخت بر هستند و همیشه آهنگ آنها افتان است و دیگری آنهائی که دارای دو نواخت بر هستند و آهنگ آنها همیشه خیزان است.

کی میرود کجا ↙ (دارای دو کلمه پرسشی و يك نواخت بر و آهنگ افتان)

کی میرود کجا ↖ (دارای دو کلمه پرسشی و دو نواخت بر و آهنگ خیزان)

## ۱۹-۵: موارد استعمال پرسش‌های دوگانه (با دو کلمه پرسشی):

۱- در مقابل نفهمیدن پرسش، یعنی پرسش روی پرسش. مثلاً اگر کسی بگوید «او چرا میرود؟»، و شنونده «او» را نشناسد یا سؤال را درست نشنیده باشد، پرسش تازه‌ای روی این پرسش برای او مطرح خواهد شد که ممکن است بصورت پرسش دوگانه‌ای نمایان شود: کی چرا میرود؟. برای این منظور از الگوی پرسش دوگانه بایک نواخت بر و آهنگ افتان استفاده می‌شود.

### پرسش اول

او چرا میرود؟

### پرسش دوم

کی چرا میرود ↙

چطور این را می‌شود فروخت؟

چی را چطور می‌شود فروخت ↙

۲- برای پرسیدن دو مفهوم در آن واحد: مثلاً اگر کسی بگوید «بگذار او برود آنجا» چنانچه در این جمله دو نکته برای شنونده نامفهوم باشد، مثلاً «او» و «آنجا» و او بخواهد هر دو مفهوم را در يك جمله پرسد، ممکن است سؤال خود را به صورت یک پرسش دوگانه مطرح کند: کی برود کجا؟. «کی» برای پرسیدن مفهوم «او» و «کجا» برای پرسیدن مفهوم «آنجا». برای این منظور از الگوی پرسش دوگانه با دو نواخت بر و آهنگ خیزان استفاده می‌شود.

### جمله قبلی

بگذار او برود آنجا

### پرسش دو گانه

کی برود کجا

۳- برای اعتراض به سؤال یا گفته قبلی و یا ابراز شکفتی نسبت بآن. برای این منظور نیز از الگوی پرسش دو گانه با دو نواخت برو آهنگ خیزان استفاده می شود.

### گفته قبلی

تو این نامه را ببر بده

### پرسش اعتراضی

نفهمیدم، کی چکار کند

### ۵-۲۰: مثالهای وجوه اخباری، التزامی و غیر شخصی (۱) در بند پرسشی:

مثالهایی که برای بندهای پرسشی تا کنون داده شده، همه از وجه اخباری بوده اند. ولی چنانکه گفته شد، علاوه بر وجه اخباری، وجوه التزامی و غیر شخصی نیز در دستگاه پرسشی وارد می شوند. در زیر مثالهای امکانات مختلف این سه وجه یکجا ذکر خواهند شد.

وجه اخباری	وجه التزامی	وجه غیر شخصی	آهنگ
۱- میروی؟	بروم؟	می شود رفت؟	↗
۲- آیا میروی؟	آیا بروم؟	آیامی شود رفت؟	↗
۳- چرا میروی؟	چرا من بروم؟	کجامی شود رفت؟	↖
۴- چرا میروی؟	چرا من بروم؟	کجامی شود رفت؟	↗
۵- میروی چرا؟	بروم کجا؟	می شود رفت کجا؟	↖
۶- میروی چرا؟	بروم کجا؟	می شود رفت کجا؟	↗
۷- کی می رود کجا؟	چی را چرا بدهم؟	کی را کجا می شود برد؟	↖
۸- کی می رود کجا؟	چی را چرا بخرم؟	کی را کجا می شود برد؟	↗

۱- وجه غیر شخصی بآن افعالی گفته میشود که هیچوقت فاعل نمی پذیرند؛ مثلاً، «اینکار را میتوان کرد»، به فصل ششم گروه فعلی نگاه کنید.

## ۵-۲۱: چند نکته در باره دستگاه پرسشی:

۱- وقتی کلمات پرسشی در بند پرسشی نباشند، تنها فرق بین بند خبری و بند پرسشی آهنگ است: یعنی آهنگ خیزان در بند پرسشی و آهنگ افتان در بند خبری. از آنجائی که کلمات پرسشی خود نماینده پرسش هستند، وجود آنها در بند انتخاب بین آهنگ افتان و خیزان را امکان پذیر می کند. ولی در مورد بندهای پرسشی بدون کلمات پرسشی، چون آهنگ خیزان تنها ملاک تشخیص است، انتخاب آن اجباری است.

۲- نوع جواب بستگی به نوع پرسش دارد: با بودن کلمات پرسشی در بند، جواب همیشه از نوع توضیحی است، ولی جواب به پرسش‌هایی که دارای کلمات پرسشی نیستند، از نوع آره/ نه میباشد. مثال:

<u>پرسش</u>	<u>پاسخ</u>
چرا رفتی؟	برای اینکه کارداشتم.
امروز میآئی؟	آره/ نه (میآیم / نمیآیم)

۳- فرق بین «آره/بله» و «چرا»: پرسش را میتوان بصورت مثبت مطرح کرد یا به صورت منفی و بهر دو صورت میتوان پاسخ مثبت یا منفی داد. اگر پرسش به صورت مثبت مطرح شود، پاسخ موافق بآن «آره» یا «بله» است، ولی اگر پرسش بصورت منفی مطرح شود، پاسخ موافق بآن «چرا» است. مثال:

<u>پرسش</u>	<u>پاسخ</u>
طرح پرسش بصورت مثبت:	میروی؟
طرح پرسش بصورت منفی:	نمیروی؟
	نه/ آره یا بله
	نه/ چرا

## ۵-۲۲: دستگاه متمم:

دستگاه متمم شبکه ایست که امکانات مختلف متمم<sup>۱</sup> را در بند در بر میگیرد.

۱- مفهوم «متمم» در این توصیف ساختمانی منطبق نیست بر آنچه در دستور زبانها «مفعول» خوانده شده است و این اختلاف از مطالعه این مبحث آشکار خواهد شد. مثلاً آنچه باعتبار معنی «مفعول بواسطه» خوانده می شود، در این توصیف باعتبار صورت (داشتن حرف اضافه) جزو گروه قیدی بحساب میآید و متمم شناخته نمی شود و بدین ترتیب مفهوم «متمم» از مفعول محدودتر میشود. برعکس موارد ←

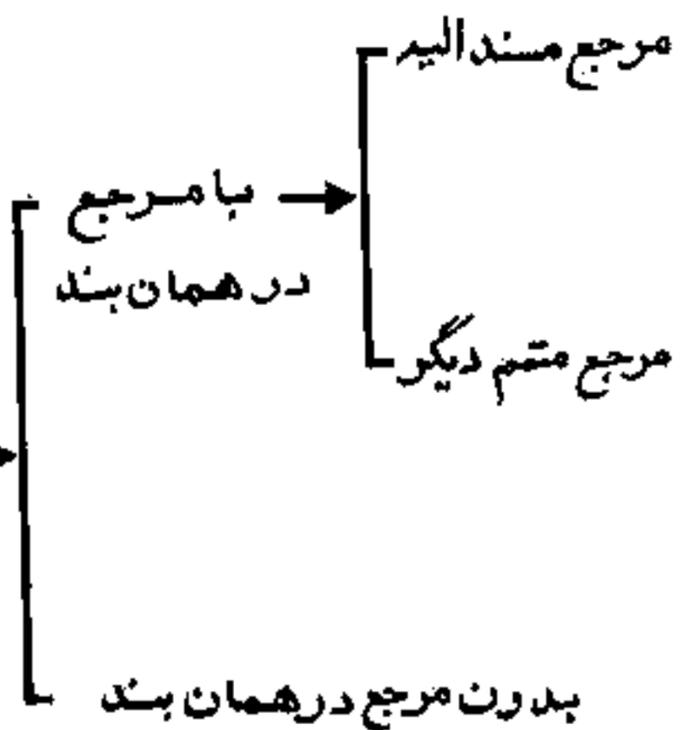
علامت "را" در گروه

مرفم - ای /  $i$  / و مرفم "را"  
در گروه اسمی

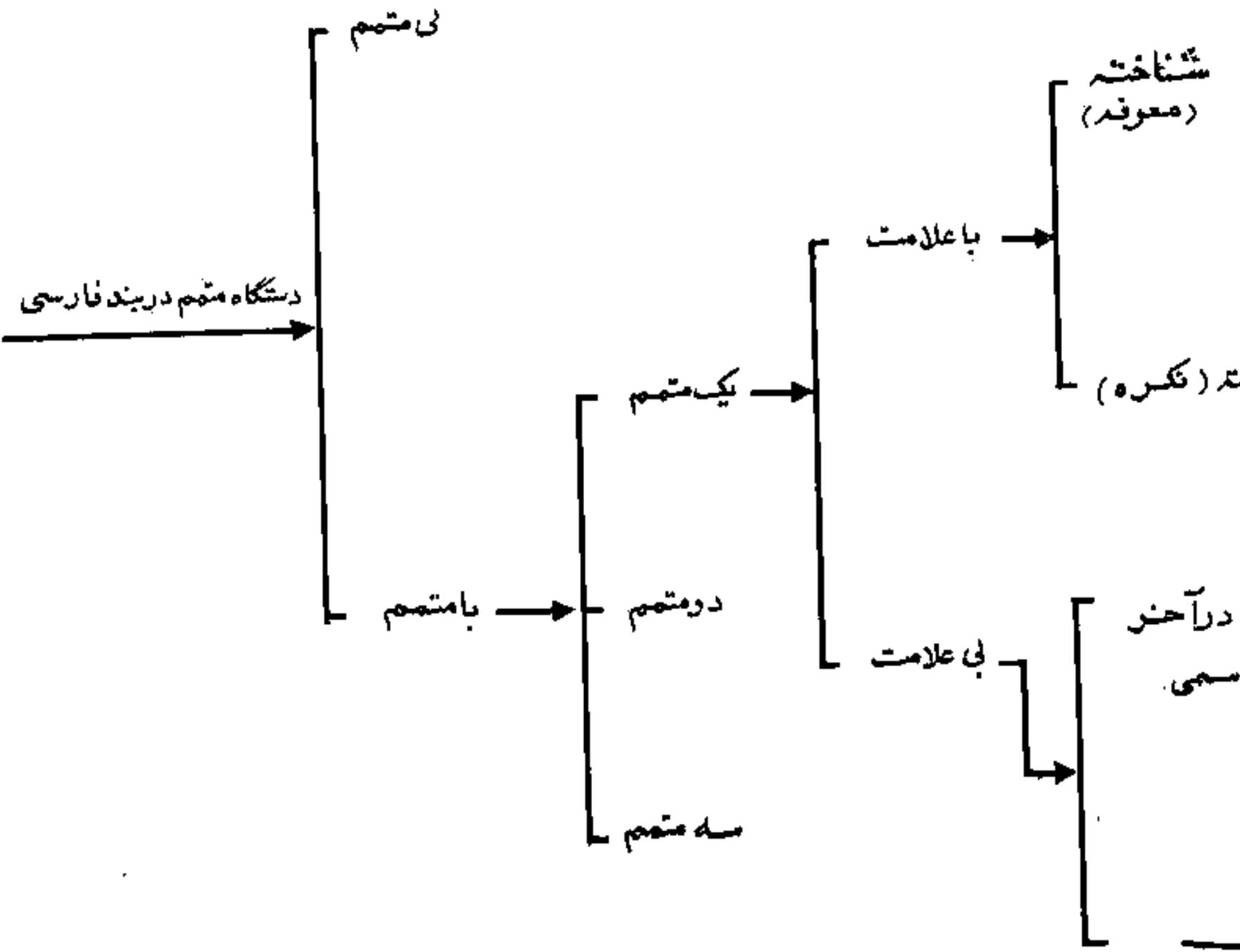
ترکیبی

ساده

مرفم - ای /  $i$  /  
در گروه اسمی



ضمایر متصل مفعولی  
(یک طبقه شش عضوی)



این شبکه رامیتوان بصورت نمودار صفحه مقابل نمایش داد.

### ۲۳-۵: بندهای با متمم و بندهای بی متمم:

در قشر اول میتوان بندهای فارسی را در این دستگاه بدوریز طبقه تقسیم کرد: (الف) ریز طبقه‌ای که افراد آن دارای متمم هستند و (ب) ریز طبقه‌ای که افراد آن دارای متمم نیستند. امکانات ریز طبقه‌ای که دارای متمم نیست در اولین قشر تجزیه متوقف میگردد. مثالهای این ریز طبقه از نوع زیر است:

مثال	ساختمان
رفت	ا
بما خندید	دا
باران می‌آید	مسا
آب می‌جوشد	مسا
دلم می‌خواهد	مسا
دعواشان شد	مسا
نگفت	ا

### ۲۴-۵: تقسیم بندی بندهای با متمم:

بندهائی که دارای متمم هستند از نظر تعداد متمم ها به سه ریز طبقه تقسیم می‌شوند: آنهائی که دارای يك متمم هستند، آنهائی که دارای دو متمم هستند و آنهائی که دارای سه متمم هستند.

### ۲۵-۵: بندهای يك متممی:

بطوری که در روی نمودار نشان داده شده است، بندهای يك متممی رامیتوان به دوریز طبقه کوچکتر تقسیم کرد: (الف) ریز طبقه‌ای که بندهای آن دارای علامتی هستند و (ب) ریز طبقه‌ای که افراد آن دارای علامتی نیستند.

→ دیگری که معمولا مفعول خوانده نشده‌اند باعتبار صورت و کارکرد، در اینجا «متمم» نامیده شده‌اند. دستگاه متمم این امکانات مختلف را بصورت يك شبکه نشان میدهد.

### ۴۶-۵: بندهای يك متممی علامت دار:

بندهای يك متممی علامت دار را از نظر نوع علامت میتوان بدورین طبقه کوچکتر تقسیم کرد: (الف) ریز طبقه شناخته (معرفه) و (ب) ریز طبقه ناشناخته (نکره). متمم‌هایی که از طبقه شناخته باشند، در گروه اسمی که جایگاه آنها را اشغال میکند واژك «را» وجود دارد. متمم‌های شناخته با علامت «را» همان‌هایی هستند که معمولاً «مفعول صریح» خوانده شده‌اند. مثال:

تو	این حساب را	باید کرده باشی
م	م	ا
جانم را بلب آوردی		
م	ه	ا
کتاب را خریدم		
م	ا	ا

### ۴۷-۵: ریز طبقه علامت دار ناشناخته :

بطوری که روی نمودار نشان داده شده است، ریز طبقه علامت دار ناشناخته بدو ریز طبقه کوچکتر تقسیم می‌شود: ترکیبی و ساده. متمم‌هایی که از طبقه علامت دار ناشناخته ترکیبی هستند، دارای دو علامت می‌باشند: یکی واژك تک واجی /1/ (ای) و دیگری واژك «را» که هر دو به ترتیب در آخر گروه اسمی که جایگاه متمم را اشغال میکند قرار میگیرند. مثال:

او	پسر بچه‌ای را	میزد
م	م	ا
کسی را ندیدم		
م	ا	ا
کتابی را روی میز دیدم		
م	ه	ا
نکته جالبی را بیادم آوردی		
م	ه	ا

۴۸-۵: متمم‌های علامت دار ناشناخته ساده :

متمم‌هایی که از این طبقه باشند فقط دارای واژگ تک واجی /i/ در گروه اسمی هستند که این جایگاه را در بند اشغال میکند. مثال:

او بمن کمک بزرگی کرد  
 مس د م ا

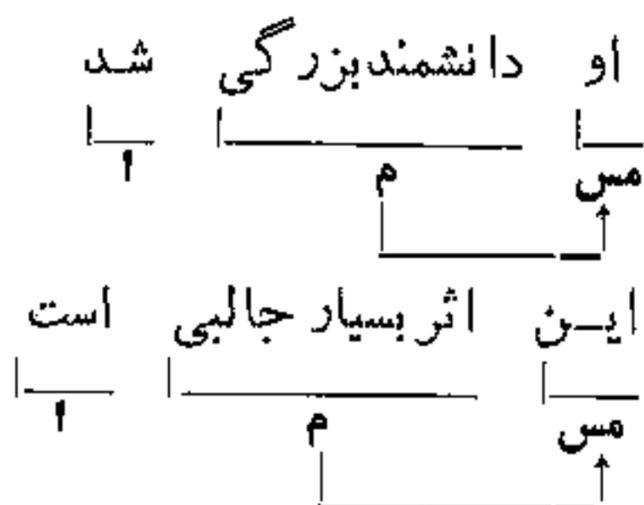
بطوری که در روی نمودارشان داده شده است، این ریز طبقه خود بدو دسته کوچکتر تقسیم می‌شود: (الف) متمم‌هایی که در خود بند دارای مرجعی هستند و (ب) آنهایی که در خود بند دارای مرجعی نیستند. مثال برای متمم‌های بدون مرجع:

او برای خودش دنیای جالبی دارد  
 مس د م ا

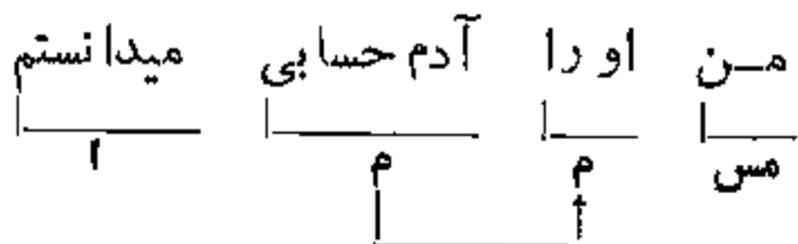
من از او خبری ندارم  
 مس د م ا

در دو مثال فوق، متمم‌ها مرجعی در بند ندارند. برای بازشناسی متمم‌های با مرجع از متمم‌های بی‌مرجع میتوان هم از ملاک صوری و هم از ملاک معنایی استفاده کرد. ملاک صوری آن در زیر مطرح خواهد شد. ولی از نظر معنا میتوان گفت وقتی متمم در بند مرجعی داشته باشد، آن عنصر ساختمانی بند که مرجع قرار می‌گیرد و متمم، هر دو در جهان بیرون به یک پدیده واحد اشاره میکنند. ولی وقتی متمم مرجعی در بند نداشته باشد بین متمم و هیچ یک از عنصرهای ساختمانی بند چنین رابطه‌ای وجود ندارد. در دو مثال فوق بین متمم‌ها و هیچ یک از عناصر ساختمانی بند چنین رابطه معنایی وجود ندارد و بهمین جهت آنها بدون مرجع خوانده میشوند.

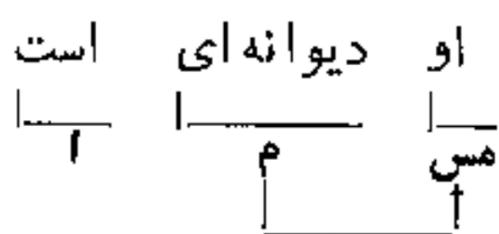
متمم‌هایی که دارای مرجع هستند، بدو دسته کوچکتر تقسیم می‌شوند: (الف) آنهایی که مرجع آنها مسندالیه بنداست و (ب) آنهایی که مرجع آنها متمم دیگری در همان بند میباشد. مثال برای متمم‌ها با مرجع مسندالیه:



در این دو مثال ، متمم‌ها در بند دارای مرجع هستند . در مثال اول «او» و «دانشمندبزرگی» ، و در مثال دوم «این» و «اثر بسیار جالبی» در جهان بیرون به پدیده واحدی اشاره می کنند و بهمین جهت این متمم‌ها را با مرجع مسندالیه به حساب می آوریم. مثال برای متممی که مرجع آن متمم دیگری است:



در مثال فوق « او را » به علت داشتن علامت « را » از نوع متمم شناخته علامت دار است که مرجع متمم دوم « آدم حسابی » قرار گرفته است. این نکته در شماره‌های ۳۱-۵ و ۳۲-۵ که متمم‌های دو گانه و سه گانه بحث می شود باز مطرح خواهد شد. برای بازشناسی متمم‌های با مرجع از متمم‌های بی مرجع ملاک صوری نیز وجود دارد. وقتی مرجع متمم مسندالیه باشد، فعل معمولاً از طبقه بسته‌ای انتخاب می شود که دارای چهار عضو اصلی است: بودن، شدن، گشتن و گردیدن. و چنانچه فعل غیر از این چهار باشد، می توان با یکی از این چهار فعل بین مسندالیه و متمم رابطه برقرار کرد. در مثال زیر فعل از این طبقه بسته انتخاب شده است.



وقتی متمم مرجعی نداشته باشد ، فعل از این طبقه بسته انتخاب نمی شود و بین مسندالیه و متمم نیز نمی توان با کمک این افعال رابطه برقرار کرد. مثال:

او کتابی خرید  
 مس م ا  
 ما غذای خوبی خوردیم  
 مس م ا

وقتی مرجع متمم، متمم دیگری باشد، بین دو متمم بایکی از این چهار فعل می‌توان رابطه برقرار کرد. مثال:

من او را آدم حسابی میدانستم  
 مس م ا م ا

می‌توان رابطه‌ای را که بین دو متمم در مثال فوق وجود دارد، تأویلی از رابطه زیر دانست:

او آدم حسابی است  
 ا م ا

#### ۴۹-۵: متمم‌های بی‌علامت:

بطوری که در روی نمودار نشان داده شده است، متمم‌های بی‌علامت بدو ریز طبقه کوچکتر تقسیم می‌شوند: (الف) آنهایی که از یک گروه اسمی تشکیل شده‌اند و در آخر گروه اسمی علامتی وجود ندارد (یعنی دارای علامت صفر هستند)، و (ب) ریز طبقه ضمائر متصل مفعولی.

طبقه اول که از گروه اسمی بدون علامت تشکیل شده بدو ریز طبقه کوچکتر تقسیم می‌شود: (الف) آنهایی که در بند دارای مرجع هستند و (ب) آنهایی که در بند مرجعی ندارند. ریز طبقه مرجع‌دار خود بدو دسته کوچکتر تقسیم می‌شود: (الف) آنهایی که مرجعشان مسندالیه است و (ب) آنهایی که متمم دیگری در بند مرجع آنها قرار می‌گیرد. ملاک‌هایی که برای باز شناختن متمم‌های مرجع‌دار از متمم‌های بی‌مرجع در شماره ۲۸-۵ ذکر شد، در مورد متمم‌های بدون علامت نیز صادق است. مثال برای متمم‌های بی‌علامت، بی‌مرجع:

شما	پول خرد	دارید؟
_____	_____	_____
مس	م	ا
_____		
او	کتابهای تازه	خریده است
_____	_____	_____
مس	م	ا
_____		
بچه	نشو	
_____	_____	
م	ا	

در مثالهای فوق ، متممها در بند دارای مرجعی نیستند ولی در مثالهای زیر دارای مرجع میباشند و مرجع آنها با پیکان نشان داده شده است. مثال برای متممهای بی علامت، با مرجع مسندالیه :

آنها	خوشحال	شدند
_____	_____	_____
مس	م	ا
_____		
این آقا	برادر من	است
_____	_____	_____
مس	م	ا
_____		
او	معلم	است
_____	_____	_____
مس	م	ا

مثال برای متممهای بی علامت که متمم دیگری در بند مرجع آنها است:

من	او را	خوشحال	کردم
_____	_____	_____	_____
مس	م	م	ا
_____			
غریبه‌ها	او را	جناب رئیس	می نامیدند
_____	_____	_____	_____
مس	م	م	ا

### ۳۰-۵: طبقه ضمایر متصل مفعولی:

«ضمایر متصل مفعولی» که در جایگاه متمم قرار می گیرند، طبقه بسته‌ای را

تشکیل میدهند که دارای شش عضو است و در جدول زیر نمایش داده می شود:

جمع	مفرد	عدد ←
		↓ شخص
یمان	م	اول
تان	ت / ت	دوم
شان	ش / ش	سوم

این ضمایر، واژک‌های مقید (bound morphemes) هستند که همیشه در پی عناصر دیگر بند می‌آیند. این ضمایر می‌توانند در پی مسند الیه، متمم یا اسناد قرار گیرند. مثال: منش منش بخون دل پروروم (در نوشته‌های ادبی)

$\frac{\text{منش}}{\text{م+م}}$      $\frac{\text{بخون دل}}{\text{د}}$      $\frac{\text{پروروم}}{\text{ا}}$   
 دیوانه‌اش کردند  
 $\frac{\text{دیوانه‌اش}}{\text{م+م}}$      $\frac{\text{کردند}}{\text{ا}}$   
 دیدمش  
 $\frac{\text{دیدمش}}{\text{م+ا}}$

۵-۳۱: بندهائی که دارای دو متمم هستند:

بندهائی که دارای دو متمم هستند ممکن است یکی از چهار صورت زیر را داشته باشند:

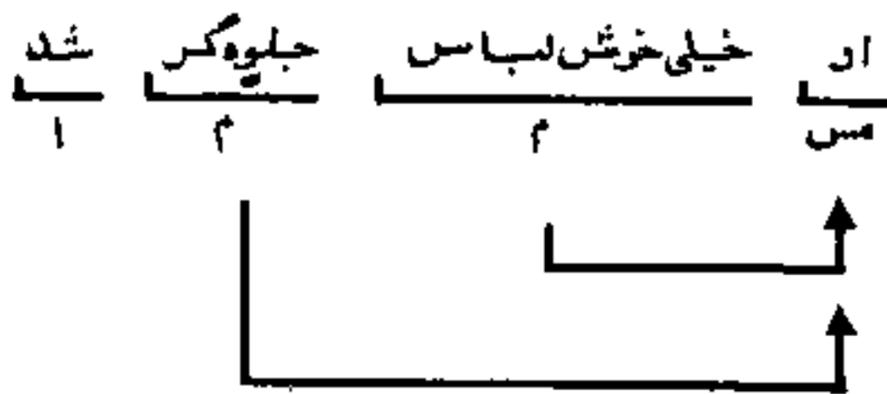
۱- دو متمم هر دو بدون مرجع:

$\frac{\text{شما}}{\text{م}}$      $\frac{\text{اورا}}{\text{م}}$      $\frac{\text{کنکب مفصلی}}{\text{م}}$      $\frac{\text{زدید}}{\text{ا}}$

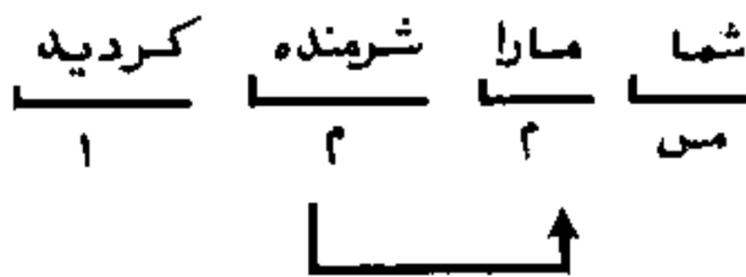
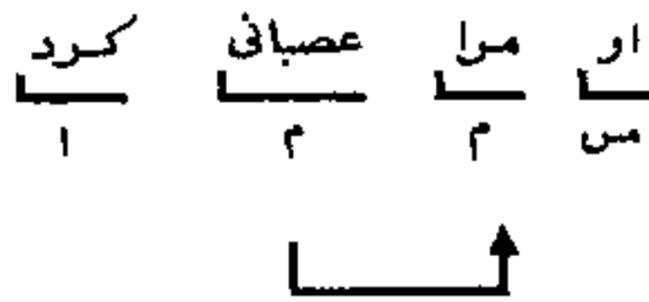
برای یکت دستمال    فیصربیرا    آتش میزند  
 $\frac{\text{برای یکت دستمال}}{\text{د}}$      $\frac{\text{فیصربیرا}}{\text{م}}$      $\frac{\text{آتش میزند}}{\text{م}}$      $\frac{\text{میزند}}{\text{ا}}$

۱- خط مورب «/» که بین دو یا چند عنصر قرار گیرد، در زبان‌شناسی معنی «یا» دارد. در جدول بالا گونه‌های ت و ش بیشتر مربوط به فارسی محاوره است.

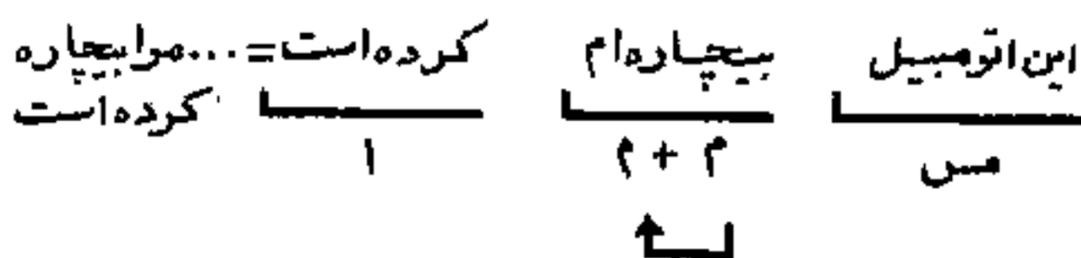
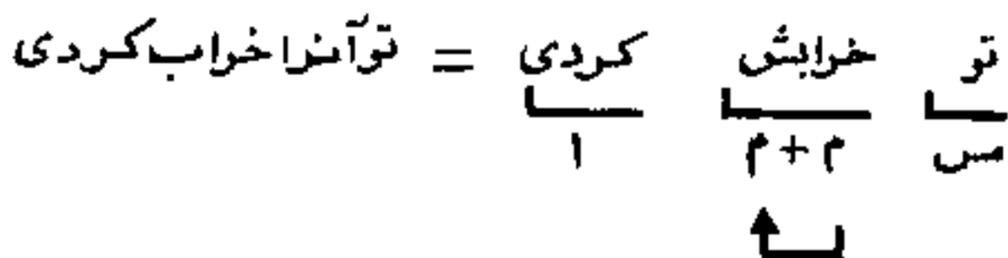
۲- دو متمم، هر دو با مرجع مسندالیه



۳- دو متمم، متمم اول مرجع متمم دوم:



۴- دو متمم، دومی مرجع اولی:

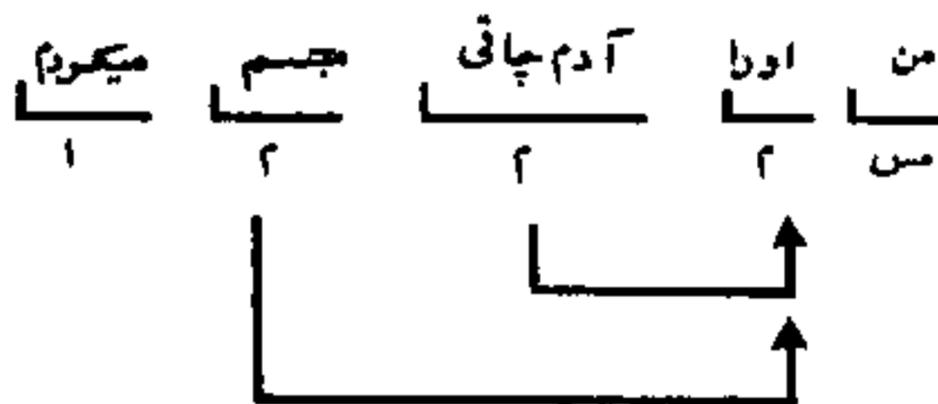
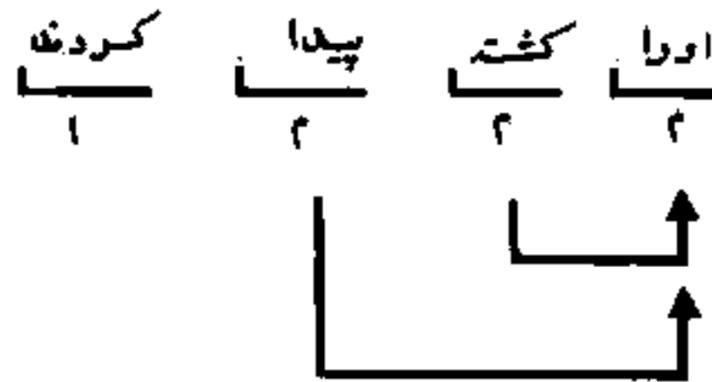


در توالی عناصر، متمم‌های با مرجع همیشه در دنبال مرجع خود قرار می‌گیرند مگر وقتی که مرجع آنها از طبقه ضمائر متصل مفعولی باشد که در اینصورت مرجع در دنبال قرار می‌گیرد، مانند مثالهای نوع چهارم در بالا.

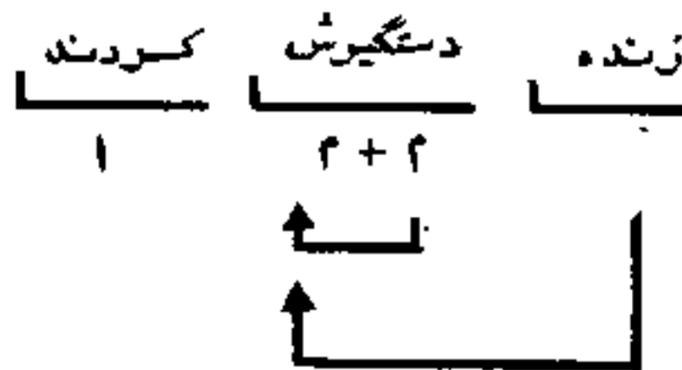
۴۴-۵: بندهائی که دارای سه متمم هستند:

در بندهائی که دارای سه متمم هستند یکی از متممها الزاماً مرجع است.  
بندهای سه متممی یکی از سه نوع زیر هستند:

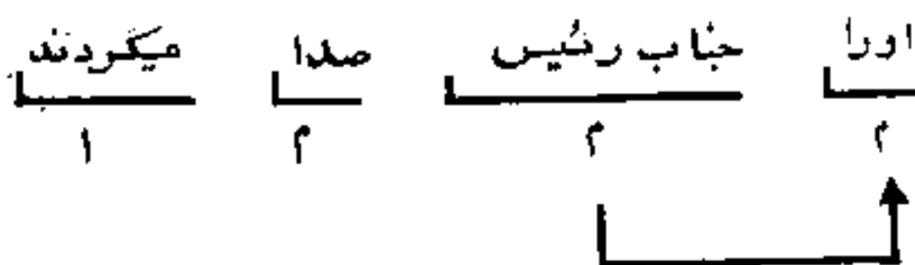
۱- سه متمم، متمم اول مرجع برای دو متمم دیگر:



۲- سه متمم، سومی مرجع برای اولی و دومی:



۳- سه متمم، اولی مرجع برای دومی و متمم سومی بی مرجع:

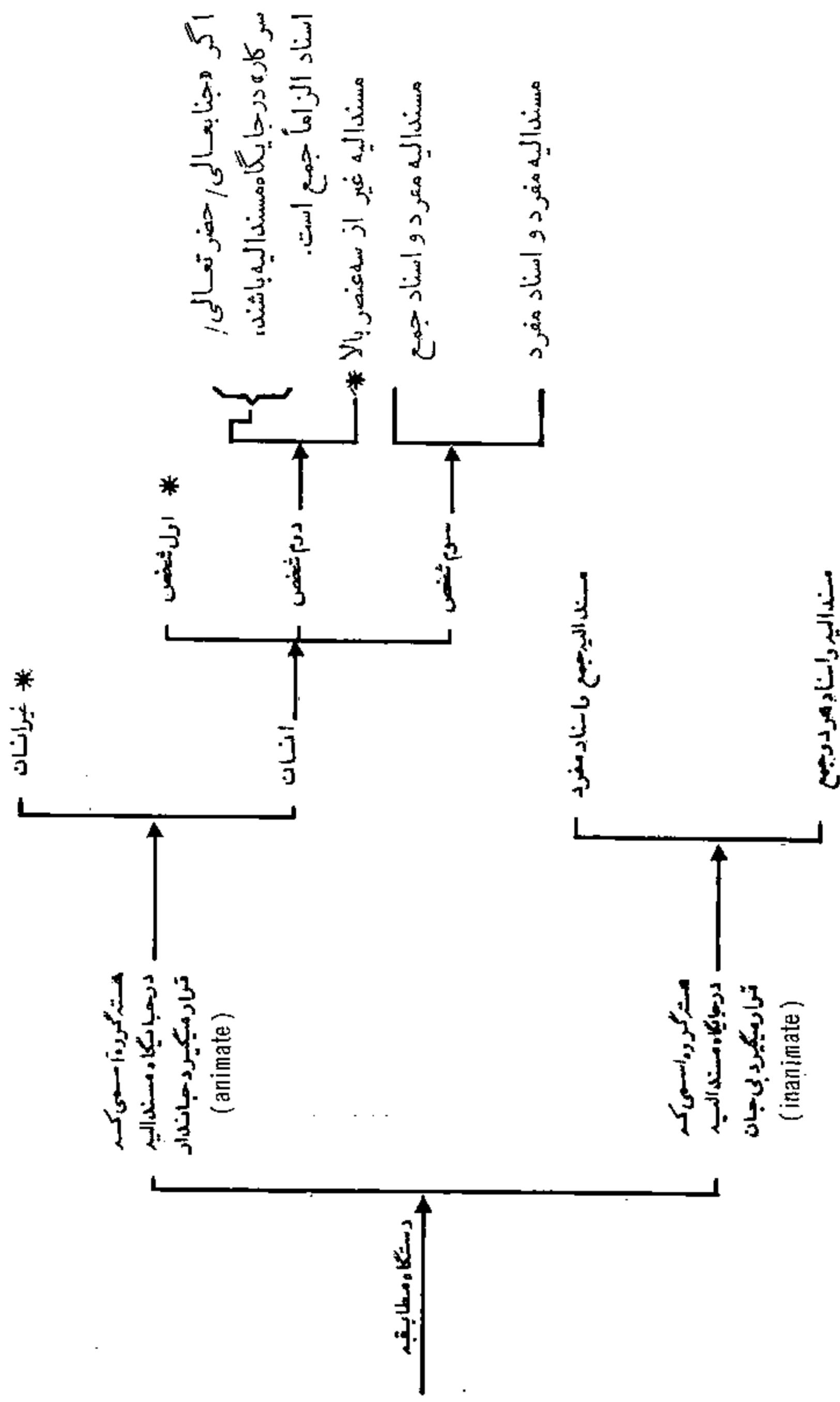


## ۵-۳۳: دستگاه مطابقه (concord) :

«مطابقه» یعنی ارتباط مسندالیه و اسناد از نظر شخص و عدد. دستگاه مطابقه شبکه‌ایست که امکانات مختلف این رابطه‌ها در بر می‌گیرد. این شبکه را می‌توان بصورت نمودار صفحه ۹۹ نشان داد:

---

۱- دستگاه عدد در فارسی دارای دوامکان است: مفرد و جمع. دستگاه شخص دارای سه امکان است: اول شخص، دوم شخص و سوم شخص. این دو دستگاه در فارسی همواره باهم در کارند و از برخورد آنها شش امکان بوجود می‌آید ( $3 \times 2 = 6$ ): اول شخص، دوم شخص، سوم شخص مفرد و اول شخص، دوم شخص، سوم شخص جمع). این دو دستگاه هم در گروه اسمی (که در جایگاه مسندالیه قرار می‌گیرد) عمل می‌کنند و هم در گروه فعلی (که در جایگاه اسناد قرار می‌گیرد) و در فصل ششم و هفتم مورد بحث قرار خواهند گرفت. آنچه در اینجا مطرح است، رابطه مسندالیه و اسناد از نظر شخص و عدد است. زیرا این رابطه‌ایست بین دو عنصر ساختمان‌ی بند (مسندالیه و اسناد) و بحث آن در ساختمان بند باید مطرح گردد.



این علامت \* یعنی مطابقت مستند الیه و اسناد اجباری است.

## ۵-۳۴: تقسیمات دستگاه مطابقه:

بطوریکه در روی نمودار نشان داده شده است، طبقه اسم که هسته گروه اسمی و در جایگاه مسندالیه قرار می گیرد، بدو ریز طبقه تقسیم می شود: ریز طبقه جاندار و ریز طبقه بی جان<sup>۱</sup>. اگر هسته گروه اسمی از ریز طبقه بی جان انتخاب شود، در مطابقه مسندالیه و اسناد از نظر شخص و عدد امکان انتخاب وجود دارد: مسندالیه جمع می تواند با اسناد مفرد یا اسناد جمع بیاید. مثال:

بر گها می ریزند      مسندالیه جمع، اسناد جمع

بر گها می ریزد      مسندالیه جمع، اسناد مفرد

درختان زیادی اینجا روئیده اند      مسندالیه جمع، اسناد جمع

درختان زیادی اینجا روئیده است      مسندالیه جمع، اسناد مفرد

چنانچه هسته گروه اسمی در جایگاه مسندالیه از ریز طبقه جاندار باشد، تقسیمات ریزتری لازم می آید. این ریز طبقه خود به دو ریز طبقه کوچکتر تقسیم می شود: ریز طبقه ای که هسته گروه اسمی آن جاندار انسان است و ریز طبقه ای که هسته گروه اسمی آن جاندار غیر انسان است. در ریز طبقه جاندار غیر انسان انتخاب وجود ندارد: همیشه مسندالیه و اسناد از نظر شخص و عدد مطابقه دارند. مثال:

گر به ها دعوا میکنند      مسندالیه جمع، اسناد جمع

گر به ناراحت است      مسندالیه مفرد، اسناد مفرد

در ریز طبقه جاندار انسان، حالات زیر ممکن است رخ دهد:

الف - در مورد اول شخص، امکان انتخاب وجود ندارد. مثال:

من رفتم

ما رفتیم

۱ - تقسیم بندی طبقه اسم به «جاندار» (animate) و «بی جان» (inanimate) و سپس تقسیم طبقه «جاندار» به «جاندار انسان» و «جاندار غیر انسان» با ملاک معنایی (semantic) صورت گرفته است زیرا هیچ ملاک صوری وجود ندارد که با کمک آن بدون توجه بمعنی بتوان تشخیص داد يك اسم متعلق به کدام يك از این ریز طبقه ها است. فارسی زبانان به کمک شمرزبانی (intuition) خود تشخیص میدهند که هر اسمی بکدام ریز طبقه وابسته است و امکانات آن در شبکه مطابقه چگونه است.

ب- در مورد دوم شخص، چنانچه هسته گروه اسمی که در جایگاه مسندالیه قرار می گیرد کلماتی مانند «جناب عالی»، «حضر تعالی»، «سرکار» باشد، اسناد الزاماً جمع خواهد بود: در این صورت مسندالیه مفرد و اسناد جمع است. مثال:

جناب عالی فرمودید                      مسندالیه مفرد، اسناد جمع

سرکار اینطور خواستید                مسندالیه مفرد، اسناد جمع

اگر هسته گروه اسمی غیر از این کلمات باشد، در مورد دوم شخص مطابقه

اجباری است. مثال:

تو گفتی

شما گفتید<sup>۱</sup>

ج - در مورد سوم شخص امکان انتخاب وجود دارد: مسندالیه مفرد میتواند با

اسناد جمع یا اسناد مفرد بیاید. مثال:

دکتر منزل نیست                      مسندالیه مفرد ، اسناد مفرد

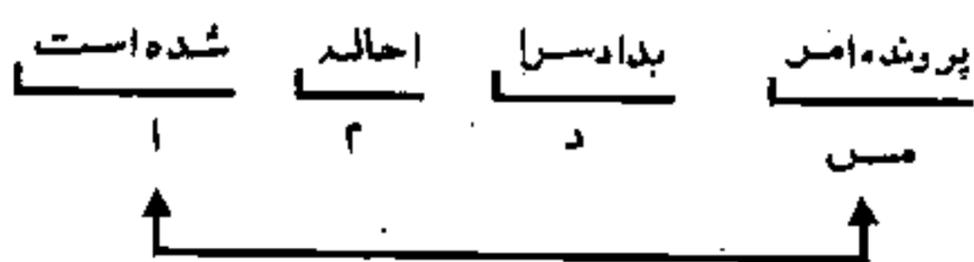
(آقای) دکتر منزل نیستند            مسندالیه مفرد، اسناد جمع

#### ۴۵-۵: مسندالیه ساده و ترکیبی:

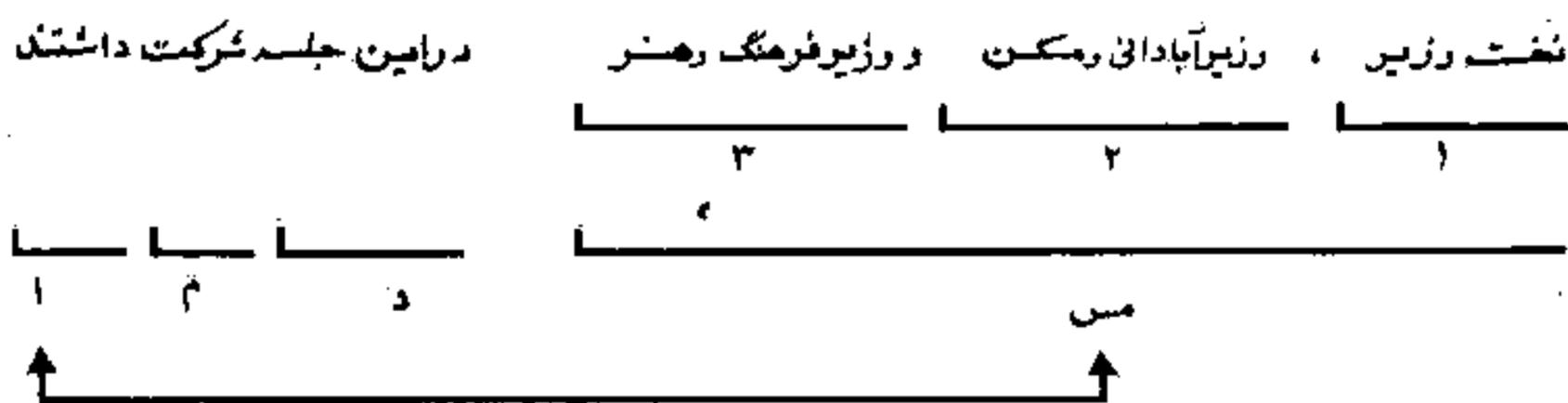
جایگاه مسندالیه می تواند بوسیله يك گروه اسمی و یا بیش از يك گروه اسمی اشغال شود. وقتی جایگاه مسندالیه بوسیله يك گروه اسمی اشغال شود، آنرا ساده می نامیم و وقتی بوسیله دو گروه اسمی یا بیشتر اشغال شود، آنرا ترکیبی می نامیم. مسندالیه ترکیبی ممکن است بصورت زنجیری باشد، یعنی گروههای اسمی آن با کمک عوامل پیونده «و» و «یا» به یکدیگر قلاب شده باشند، و یا ممکن است بصورت عطف بیان باشد که در آن گروههای اسمی بدون عوامل پیونده در کنار هم قرار میگیرند. وقتی مسندالیه ترکیبی باشد، تمام گروههای اسمی سازنده آن بطور

۱ - ممکن است ماضی جمع را برای مفهوم مفرد بکاربریم. مثلاً «شما گفتید» ممکن است برای مخاطب مفرد بکار رود، یا «ایشان گفتند» برای سوم شخص مفرد بکار رود. در این مثالها و موارد مشابه آن مطابقه صوری بین مسندالیه و اسناد که موضوع بحث ما است برقرار میباشد زیرا هر دو بصورت جمع هستند، ولی بین صورت و معنا مطابقه برقرار نیست زیرا شکل جمع برای مفهوم مفرد بکاررفته است. چون بحث ما درباره تطابق صوری است، بنابراین بررسی این نوع عدم تطابق معنایی در اینجا مطرح نمی شود.

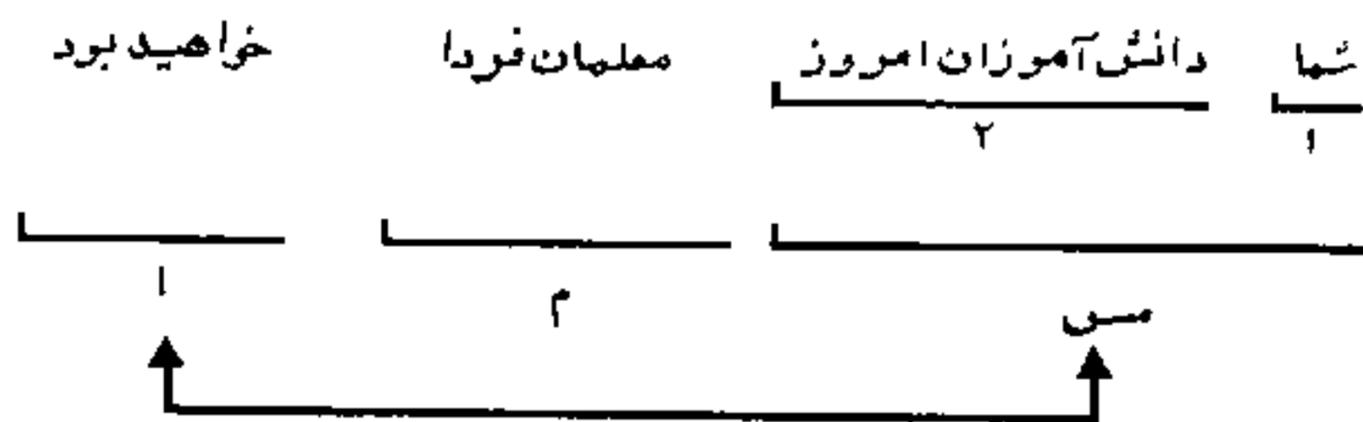
يك پارچه از نظر شخص و عدد با اسناد رابطه برقرار میکنند. مثال:  
 مسندالیه ساده (دارای يك گروه اسمی):



مسندالیه ترکیبی، زنجیری (دارای سه گروه اسمی):



مسندالیه ترکیبی، عطف بیان (دارای دو گروه اسمی):

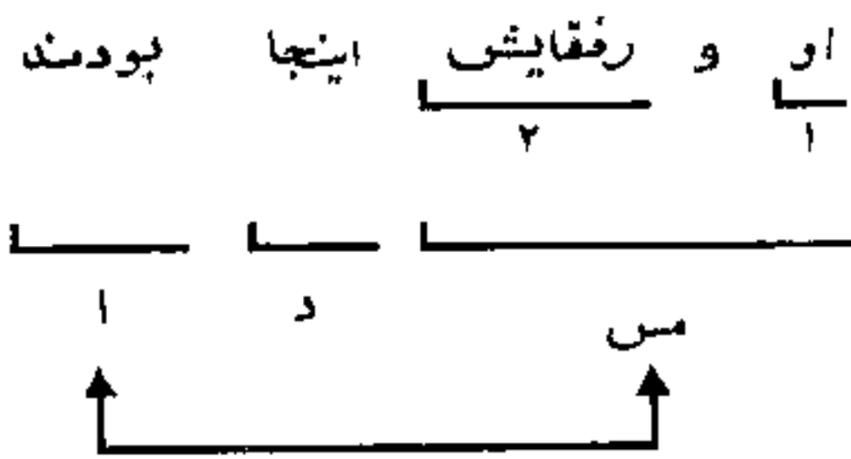


### ۵-۳۶: مطابقه بین مسندالیه ترکیبی و اسناد:

الف - مطابقه از نظر عدد (در حالت زنجیری):

وقتی مسندالیه ترکیبی بصورت زنجیری باشد، همیشه مانند مسندالیه جمع عمل می کند، اعم از اینکه گروه های اسمی سازنده آن به تنهایی مفرد یا جمع باشند. بنا بر این اسنادی که در بند بامسندالیه ترکیبی رابطه را برقرار میکند، بصورت جمع خواهد بود (مگر در مواردی که مطابق توصیف ۵-۳۴ برای مسندالیه جمع بتوان اسناد مفرد بکار برد). در مثال شماره ۵-۳۵ مسندالیه ترکیبی زنجیری دارای سه گروه اسمی است که هر کدام به تنهایی مفرد هستند ولی اسناد بند بصورت جمع است. در مثال زیر مسندالیه ترکیبی زنجیری دارای دو گروه است که یکی جمع و

دیگری مفرد است، در اینجا نیز اسناد بصورت جمع است:



ب - مطابقه از نظر شخص (در حالت زنجیری):

ممکن است وضع گروه‌های اسمی که مسندالیه ترکیبی زنجیری را میسازند از نظر «شخص» یکسان نباشد. مثلاً در جمله «من و برادر بزرگ اورفتیم» مسندالیه از دو گروه اسمی ساخته شده است: «من» و «برادر بزرگ او» که اولی اول شخص و دومی سوم شخص است. در چنین مواردی که بین گروه‌ها از نظر شخص هم‌آهنگی موجود نباشد قانون چنین است. چنانچه ضمیر اول شخص (مفرد یا جمع) در بین گروه‌ها باشد، آن ضمیر حاکم خواهد بود، یعنی اسناد بصورت اول شخص می‌آید، مانند مثال بالا. چنانچه ضمیر اول شخص در بین گروه‌ها نباشد، اگر ضمیر دوم شخص (مفرد یا جمع) در آنها باشد، آن ضمیر حاکم خواهد بود. مثلاً در «تو و برادر بزرگ اورفتید» یا «شما و فریدون رفتید» ضمیر دوم شخص بر اسناد حاکم است. اگر ضمیر اول شخص یا دوم شخص در بین گروه‌ها نباشد، اسناد بصورت سوم شخص خواهد بود. در زیر مثال‌های بیشتری داده شده است که قانون بالا را روشن می‌کنند:

من و تورفتیم

من و شما رفتیم

من و اورفتیم

من و آنها رفتیم

من و برادرزاده اورفتیم

ما و شما رفتیم

در همه مثال‌های بالا، اسناد از نظر عدد جمع است زیرا، چنانکه گفته شد،

مسندالیه ترکیبی زنجیری بصورت جمع عمل میکند اگرچه گروههای اسمی آن به تنهایی مفرد یا جمع باشند و در همه این مثالها اسناد از نظر شخص، اول شخص است زیرا در بین گروههای سازنده مسندالیه، ضمیر اول شخص مفرد یا جمع وجود دارد و بنا بر این دیگر گروهها از نظر شخص تابع اول شخص قرار میگیرند.

تو واورفتید

تو و آنها رفتید

تو و منوچهر رفتید

تو و رفقاییت رفتید

شما و رفقاییتان رفتید

در همه مثالهای بالا، اسناد از نظر عدد جمع است زیرا مسندالیه ترکیبی زنجیری است، و اسناد دوم شخص است زیرا در بین گروههای سازنده مسندالیه، ضمیر دوم شخص مفرد یا جمع وجود دارد بنا بر این، آن ضمیر حاکم بر اسناد است.

او و برادرش رفتند

او و رفقاییش رفتند

در دو مثال بالا، اسناد از نظر عدد جمع است زیرا مسندالیه ترکیبی زنجیری است و از نظر شخص، سوم شخص است زیرا ضمیر اول شخص یا دوم شخص در بین گروههای سازنده مسندالیه وجود ندارد.

مثالهای زیر را با یکدیگر و با موارد فوق مقایسه می کنیم:

تو با من رفتی

من با تو رفتیم

تو با او رفتی

او با تو رفت

تو با آنها رفتی

تو با ما رفتی

ما با تو رفتیم

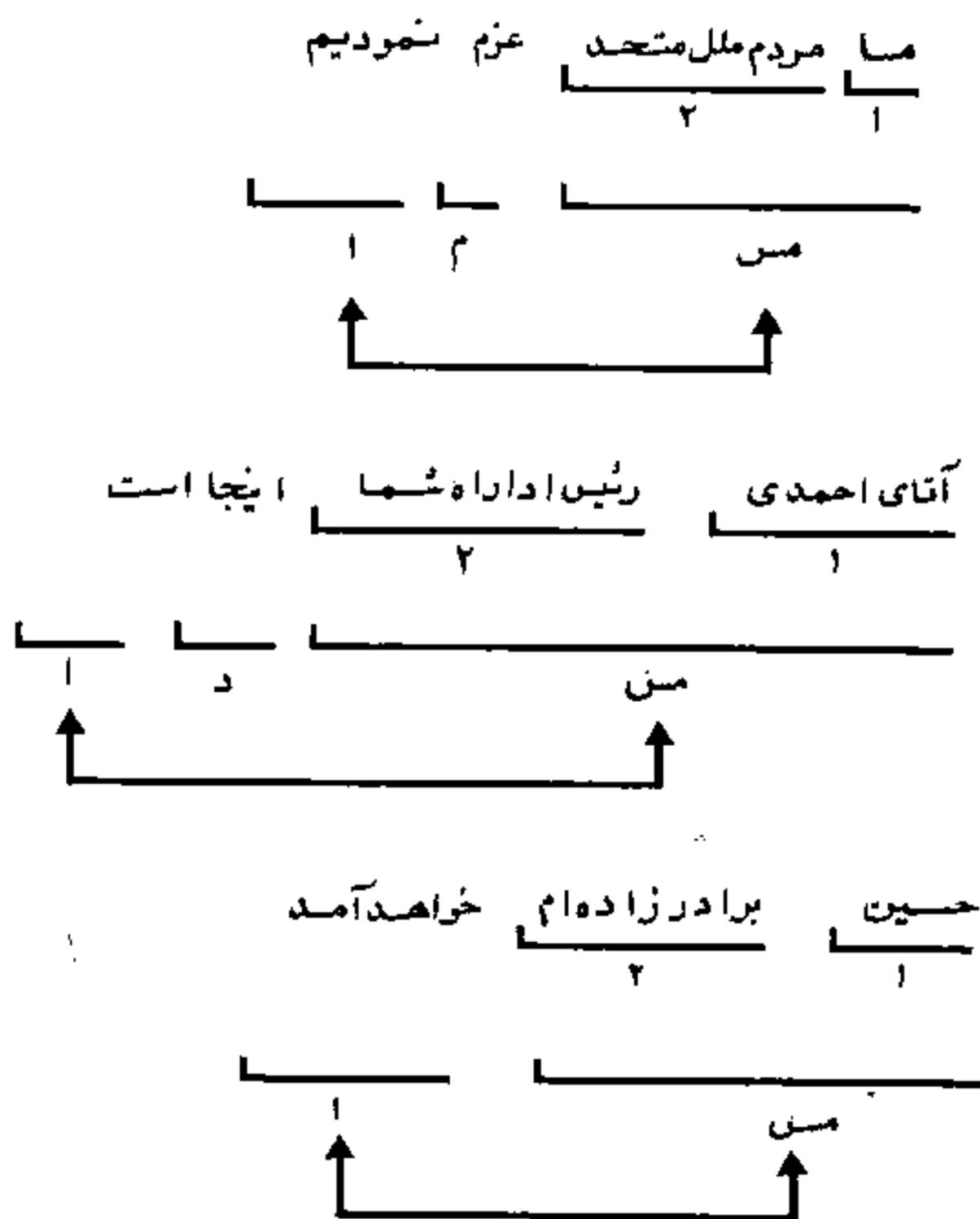
شما بامارفتید

ما باشما رفتیم

درمثالهای بالا، «بامن، با تو، با او...» جزو مسندالیه نیست. اینها گروه-های قیدی هستند و بهمین جهت در رابطه مسندالیه و اسناد از نظر عدد دخالتی ندارند. مسندالیه بندگروهی است که در اول بند، قبل از «با...» قرار گرفته است و اسناد از نظر شخص و عدد با آن مطابقت میکند.

ج - مطابقت از نظر شخص و عدد (در حالت عطف بیان):

وقتی مسندالیه ترکیبی بصورت عطف بیان باشد، اسناد از نظر عدد تابع گروه اسمی اول است زیرا گروههای دیگر خود تابعی از گروه اول هستند. مطابقت شخص در این مورد چنان است که در مورد مسندالیه ترکیبی زنجیری گفته شد. مثال:

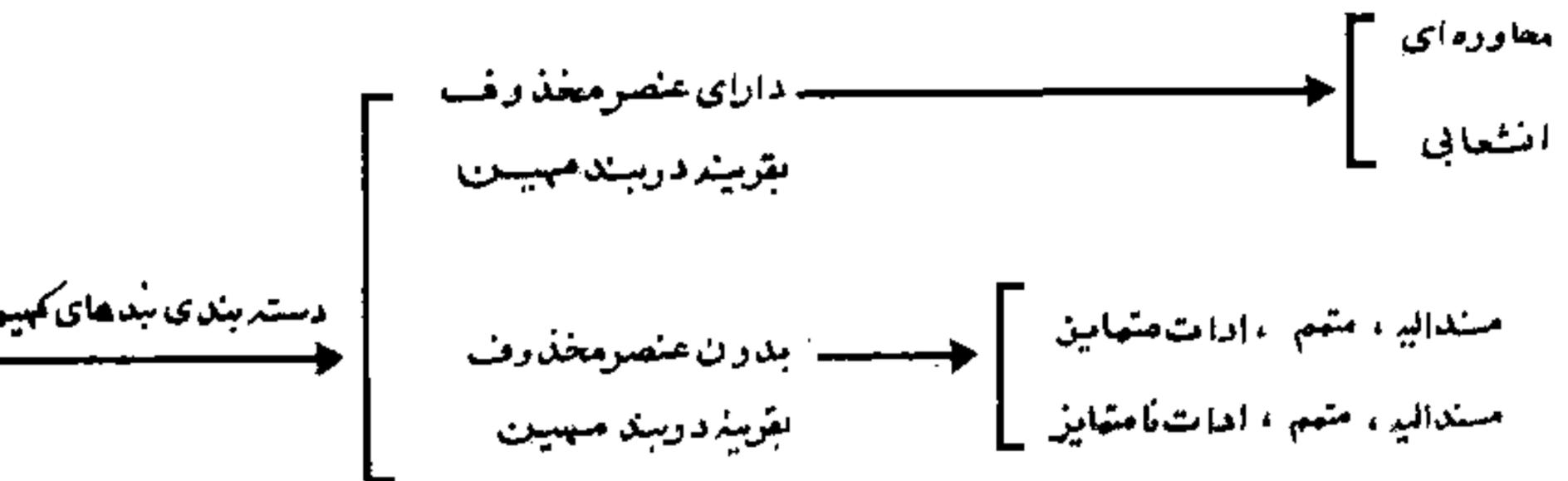


۳۷-۵: بند کهن (minor) :

بند کهن آنست که جایگاه اسناد در آن اشغال نشده باشد. مثال:

شب      بر خیر      بر سلامت  
 سب      د      د

بندهای کهن فارسی را میتوان بطریق زیر دسته بندی کرد:



بطوریکه در روی نمودار نشان داده شده است، بندهای کهن بدو دسته اصلی تقسیم می شوند: (الف) آنهایی که دارای عنصر مخذوف بقرینه در بند مهین هستند و (ب) آنهایی که دارای چنین عنصر مخذوفی نیستند.

۳۸-۵: بندهای کهن با عنصر مخذوف بقرینه در بند مهین:

این نوع بند کهن همواره بایک بند مهین همراه است و عنصر یا عنصرهایی را بقرینه از آن می گیرد. این دسته به دو گروه کوچکتر تقسیم می شود: انشعابی و معاورهای. در گروه انشعابی، گوینده یا نویسنده بند مهین و کهن معمولاً یک شخص است و اغلب عامل پیوندهای مثل «و» و «یا» و غیره وجود دارد که دو بند را بهم می پیوندد. مثال: «جمعیت ایران سالیانه به نسبت دودر صد اضافه می شود/ و شاید هم بیش از دو درصد». جمله فوق از یک بنده مهین و یک بند کهن ساخته شده است. بند «و شاید هم بیش از دو درصد» بند کهن است زیرا جایگاه اسناد در آن اشغال نشده است. گوینده این دو بند یک شخص است و عامل پیونده «و» آن دورا بهم متصل کرده است. بند کهن عناصری را بقرینه انشعابی از بند مهین می گیرد که چنانچه

بآن افزوده شود بصورت زیر درخواهد آمد:

«و شاید هم جمعیت ایران سالیانه به نسبت بیش از دو درصد اضافه می شود.»  
در انشعاب زیر رابطه دو بند نشان داده می شود و عنصرهای محذوف به قرینه در بند  
کهن با نقطه چین در زیر عناصر بند مهین نمایانده می شود:  
جمعیت ایران سالیانه به نسبت دو درصد اضافه می شود

و شاید هم ..... بیشتر از دو درصد .....  
.....

مثال دیگر: پدرش او را بمدرسه ملی فرستاد و همچنین برادر بزرگش را.  
رابطه انشعابی دو بند کهن و مهین را در جمله فوق با نمودار زیر می توان

نشان داد:

پدرش او را بمدرسه ملی فرستاد

و همچنین ..... برادر بزرگش را .....  
.....

#### ۳۹-۵: نوع محاوره‌ای:

بندهای کهن محاوره‌ای مانند نوع انشعابی دارای عنصر یا عنصرهای محذوف  
بقرینه در بند مهین هستند، ولی چون در مکالمه رخ میدهند، گوینده دو بند کهن و  
مهین يك شخص نیست و عامل پیونده «و» و «یا» که بندهای کهن و مهین نوع انشعابی  
را بهم متصل می کرد در اینجا وجود ندارد. مثال زیر از گفتگوی دو کودک گرفته  
شده است:

#### گوینده ب

سینما

برادرم

انتقام کلانتر

#### گوینده الف

دیشب کج رفتی؟

کی بردت؟

کدام فیلم را دیدی؟

پاسخهای گوینده ب همه از نوع بندهای کهن است زیرا جایگاه اسناد در  
آنها اشغال نشده است، بندهای کهن عناصری را به قرینه از بندهای مهین که گفته‌های

گوینده الف است می گیرند<sup>۱</sup>، و از نوع محاوره‌ای هستند زیرا گوینده بندهای مهین و کهن یکتفر نیست.

۴۰-۵: بندهای کهن بدون عامل محذوف بقرینه در بند مهین:

این دسته الزاماً با بندهای مهین همراه نیستند و عناصری را به قرینه از آنها نمی گیرند. در این بندها، بر اثر کثرت استعمال یا به دلایل دیگر، جایگاه اسناد همیشه خالی است. این دسته به دو گروه کوچکتر تقسیم می شوند: (الف) آنهایی که در آنها نقش مسندالیه، متمم و ادات از یکدیگر باز شناخته می شود و (ب) آنهایی که در آنها نقش مسندالیه، متمم و ادات از یکدیگر باز شناخته نمی شود.

مثالهای دسته الف (مسندالیه، متمم، ادات متماین):

۱- چشمم روشن	۲- صدرحمت به جهنم
_____	_____
م	د
۳- روز از نو، روزی از نو	۴- از من اصرار، از او انکار
_____	_____
د	د
۵- سلام بر شما	۶- لطف شما زیاد
_____	_____
د	د

مثالهای فوق همه از نوع بندهای کهن هستند زیرا جایگاه اسناد در آنها اشغال نشده است. این بندها مستقلاً بکار برده می شوند و تالی بندهای مهین نیستند و عناصری را به قرینه از آنها نمی گیرند. نقش مسندالیه، متمم و ادات در این دسته قابل تشخیص است زیرا می توان جایگاه اسناد را بعنوان آزمایش پر کرد و نقش نحوی بقیه عناصر را روشن کرد. مثلاً می توان گفت:

صدرحمت	به جهنم	(باد)	چشمم	روشن	(باد)
_____	_____	_____	_____	_____	_____
م	د	ا	م	م	ا

۱- در این مثال حذف به قرینه معنایی صورت گرفته و بهمین جهت نمی توان قطعاتی را عیناً از بند مهین گرفت و به عناصر بند کهن افزود. چنانکه در نوع انشعابی امکان داشت. مثلاً «سینما» در پاسخ به «کجا» آمده و تکمیل ساختمان بند مستلزم تغییر دستوری است. دیشب سینما رفتم یا دیشب رفتم سینما.

۵-۴۱: دستهب (مسندالیه، متمم، ادات نامتمایز) :

در این نوع بندهای کهن، نقش نحوی عناصر را با پر کردن جایگاه اسناد نمی‌توان تعیین کرد. این بندها اکثراً در حالت خطاب، ندا، آدرس و یا عنوان هستند. مثال:

- ۱- دوست عزیزم
  - ۲- آقای هوشنگ رحمانی دبیر دبیرستانهای بخش ۵
  - ۳- ریاست محترم اداره کارگزینی
  - ۴- ای روزگارسیاه
- موارد زیر را نیز می‌توان جزو همین دسته به حساب آورد:
- سلام، ای‌والله، دستخوش، بارک‌الله و امثال آن.

## فصل هشتم

### ساختمان گروه فعلی

#### ۶-۱: تعریف گروه:

گروه بآن واحد زبان فارسی گفته می‌شود که از يك کلمه یا بیشتر ساخته شده است و خود در ساختمان واحد بالاتر یعنی بند بکار می‌رود. در سلسله مراتب واحدها، گروه پائین‌تر از بند و بالاتر از کلمه قرار می‌گیرد. گروه‌های فارسی به سه طبقه تقسیم می‌شوند: طبقه گروه فعلی، طبقه گروه اسمی و طبقه گروه قیدی. طبقه گروه فعلی در ساختمان واحد بالاتر یعنی بند همیشه جایگاه اسناد را اشغال می‌کند، طبقه گروه قیدی همیشه در جایگاه ادات قرار می‌گیرد، و طبقه گروه اسمی در جایگاه مسندالیه، متمم و گاهی نیز در جایگاه ادات قرار می‌گیرد. مثال:

در هر روز	هزار میلیون فوت مکعب گاز	از طریق لوله سرتاسری
۵	۲	۳
به شوروی		
فرستاده خواهد شد		
۵	۱	۵

در مثال فوق شماره‌های ۱، ۳ و ۴ گروه‌های قیدی هستند که در ساختمان این بند جایگاه ادات را اشغال کرده‌اند (ساختمان گروه‌های قیدی در فصل هشتم

بحث خواهد شد). شماره ۲ گروه اسمی است که در جایگاه مسندالیه قرار گرفته است (ساختمان گروه اسمی در فصل هفتم بحث خواهد شد). شماره ۵ گروه فعلی است که در جایگاه اسناد قرار گرفته و بحث آن در این فصل مطرح است.

### ۴-۶: عنصرهای ساختمانی گروه فعلی:

بطوریکه در بالا گفته شد، گروه فعلی از يك کلمه یا بیشتر ساخته شده است و همواره در ساختمانی واحد بالاتر یعنی بند، جایگاه اسناد را اشغال می کند. بزرگترین گروه فعلی فارسی از شش عنصر تر کیب شده است. مثال:

۱- نه باید برداشته شده باشد      ۲- نه باید بر گردانده شده باشد

باشد	شده	داشته	بر	باید	نه
		گردانده			
		افروخته			
		آشفته			
		.....			
ح	ل	ف	غ	ق	ن

شش عنصر ساختمانی گروه فعلی عبارتند از:

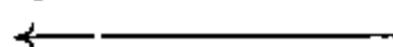
شماره	نام عنصر	علامت اختصاری
۱	عنصر سازنده منقی	ن
۲	افعال ناقص	ق
۳	عنصر غیر فعلی	غ
۴	فعل واژگانی	ف
۵	عنصر سازنده مجهول	ل
۶	عنصر سازنده حالت	ح

هر يك از شیارهایی که در بالا دیده میشود نماینده يك طبقه است. طبقاتی که

در پائین با خط بسته شده‌اند، طبقات بسته دستوری هستند: یعنی تعداد اعضای آنها شناخته و محدود است. طبقه‌ای که با خط بسته نشده، طبقه‌ی باز واژگانی است، یعنی اعضای آن محدود نیست. بدین ترتیب فقط عنصر «ف» متعلق به طبقه‌ی باز واژگانی و نامحدود است و پنج عنصر دیگر متعلق به طبقات دستوری و محدود هستند.

### ۳-۶: فرمول ساختمانی گروه فعلی:

فرمول ساختمانی گروه فعلی را در فارسی میتوان چنین نوشت:



(ن) (ق) (غ) ف (ل) (ح). عناصری که در بین دو هلال قرار گرفته‌اند اختیاری هستند. فقط عنصر «ف» یعنی فعل واژگانی اجباری است که خارج از دو هلال قرار گرفته است. بطوریکه در مثالهای زیر مشاهده می‌شود، عنصر «ف» در تمام موارد وجود دارد ولی عناصر دیگر میتوانند باشند یا نباشند. پیکان نمایندۀ توالی عنصر است؛ چهار عنصری که در زیر پیکان قرار دارند دارای توالی ثابت هستند و هر وقت در گروه فعلی موجود باشند، به ترتیب فوق قرار می‌گیرند ولی توالی دو عنصر «ن» و «ق» ثابت نیست و تابع قوانین خاصی است، به شماره‌های ۱۱-۶ و ۱۲-۶ نگاه کنید.

ن	ق	غ	ف	ل	ح
-	-	-	داشت	-	-
-	-	-	داشت	-	-
-	-	بر	داشت	-	-
نه	باید	بر	داشت	-	-
نه	باید	بر	داشته	شود	-
نه	باید	بر	داشته	شده	باشد

هر یک از این عناصر ششگانه و امکانات مختلفی که در هر یک از این طبقات وجود دارد در زیر جداگانه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۶-۳: عنصر «ف»، فعل واژگانی:

فعلی که متعلق به طبقه «ف» باشد دارای ۲۹ شکل است به ترتیب زیر:

تعداد	مثال	علامت اختصاری	نام	
۶ صورت	میروم/دارم	MZ	مضارع / حال	صورت‌هایی که صرف میشوند
۶ صورت	رفتم	MM	ماضی مطلق	
۶ صورت	میرفتم	ME	ماضی استمراری	
۶ صورت	بروم	EL	التزامی	
۱ صورت	برو	AM	امر	
۱ صورت	رفتن	MA	مصدر	صورت‌هایی که صرف نمی‌شوند
۱ صورت	رفت	MK	مصدر کوتاه	
۱ صورت	رفته	EM	اسم مفعول	
۱ صورت	میرفته	EE	اسم مفعول استمراری	

۲۹ صورت

از ۲۹ صورت بالا، چهار صورت آخر صرف نمی‌شوند ولی بقیه برای شخص و عدد صرف می‌شوند. صیغه‌های امر و التزامی از نظر صورت یکسان هستند مگر در مورد دوم شخص مفرد، و بدین سبب برای امر فقط يك صورت ذکر شده است، چون صورت‌های دیگر آن با صیغه‌های التزامی یکسان میباشد.

- ۱- باید توجه داشت که ما «فعل» و «گروه فعلی» را در دو مفهوم جداگانه بکار می‌بریم. مثلاً «پایدکشته شده باشد» یک گروه فعلی است که از چهار فعل ساخته شده است. يك گروه فعلی ممکن است از يك فعل یا بیشتر تشکیل شده باشد. «فعل» فقط به کلمه فعل اطلاق میشود. در اینجا ساختمان کلمه فعل که در جایگاه «ف» در گروه فعلی قرار گیرد مورد بحث است.
- ۲- نام‌هایی که در اینجا بکار برده شده اساساً صوری دارند نه معنایی، مثلاً ما به يك صورت صرف شده فعل که دارای ساختمان خاصی باشد نام ماضی مطلق می‌گذاریم بدون اینکه بمعنی ماضی مطلق یا طرز بکار بردن آن در موقعیت‌های مختلف اشاره کنیم. ممکن بود برای نامیدن این صورت‌ها از علائم استفاده شود، ولی چون به کاربردن علائم فهم مطلب را مشکل‌تر می‌کند، ترجیح داده شد از اصطلاحات آشنا استفاده شود. بهر حال باید توجه داشت که این نام‌ها برچسبی بیش نیستند و بنیاد معنایی ندارند.

## ۶-۵: ساختمان کلمه فعل از نظر واژک‌های سازنده:

کلمه فعل حداقل از دو واژک و حداکثر از پنج واژک ساخته شده است: به عبارت دیگر کلمه فعل دارای پنج عنصر ساختمانی است که دوتای آن اجباری و سه‌تای دیگر اختیاری است. این پنج عنصر عبارتند از پیشوند باعلامت اختصاری «پ»، ستاک حال با علامت اختصاری «ت»، عامل سببی باعلامت اختصاری «س»، علامت ستاک گذشته باعلامت اختصاری «گ» و پی‌بندهای فعلی باعلامت اختصاری «پی». از این پنج عنصر، ستاک حال و پی‌بندهای فعلی اجباری و سه‌تای دیگر اختیاری است: یعنی حداقل ساختمان کلمه فعل از دو واژک ترکیب می‌شود که یکی در جایگاه ستاک حال و دیگری در جایگاه پی‌بند قرار می‌گیرد. بنابراین فرمول ساختمانی کلمه فعل را میتوان

چنین نوشت: (پ) ت (س) (گ) پی. عناصری که بین دو هلال قرار دارند اختیاری هستند و آنهایی که خارج از دو هلال قرار دارند اجباری می‌باشند. پیکان علامت توالی عناصر است، یعنی چنانچه این عناصر وجود داشته باشند، ناگزیر در این توالی قرار می‌گیرند. طبقاتی که این جایگاهها را اشغال می‌کنند، از واحد واژک هستند. در زیر چند فعل را به واژک‌های سازنده آن تجزیه می‌کنیم. این افعال عبارتند از: می‌پرانیدم، می‌خندانیدی، می‌گریاند، می‌خریدم، می‌روم، گفتم، بگوئی، دارم. ترتیب عناصر ساختمانی این فعل‌ها به خط آوانگار و خط فارسی هر دو داده می‌شود.

توالی عناصر سازنده در افعال بالا به ترتیب خط آوانگار:

پ	ت	س	گی	پی
mi	par	a:n	id	am
mi	xand	a:n	id	i
mi	gery	a:n	-	ad
mi	xar	-	id	am
mi	rav	-	-	am
-	gof	-	t	∅
be	gu	-	-	i
-	da:r	-	-	am

چهار طبقه پیشوند، عامل سببی، علامت ستاک گذشته و پی بند، طبقات بسته دستوری هستند زیرا امکانات داخل آن طبقات محدود است. طبقه ستاک حال، طبقه واژگانی است زیرا امکانات داخل آن محدود نیست.

توالی عناصر سازنده در افعال بالا به ترتیب خط فارسی:

پ	ت	س	گی	پی
می	پر	ان	اید	م
می	خند	ان	اید	ای
می	گری	ان	-	د
می	خر	-	اید	م
می	رو	-	-	م
-	گف	-	ت	ه
به	گو	-	-	ای
-	دار	-	-	م

۶-۶: امکانات طبقه واژگی که جایگاه پیشوند (پ) را اشغال می کند:

این طبقه دارای دو عضو است: یکی «می» (mi) و دیگری یکی از سه صورت بی / بُب / بـ | (biy/bo/be).

طبقه‌ای که جایگاه پیشوند را اشغال میکند →	}	mi
		be/bo/biy

برای مثالهای «می» به جدول ۵-۶ نگاه کنید. تفاوت سه گونه be/bo/biy مربوط به محیط صوتی آنها است. biy قبل از ستاک حالی قرار می گیرد که با مصوت شروع شود، مانند:  $\frac{1}{\text{بی}}$  |  $\frac{a:}{\text{ت}}$  |  $\frac{biy}{\text{پ}}$  (بیائی)،  $\frac{i}{\text{پی}}$  |  $\frac{a:za:r}{\text{ت}}$  |  $\frac{biy}{\text{پ}}$  (بیازاری). bo برای هم آهنگی مصوت‌ها (vowel harmony) است و موقعی ظاهر میشود که ستاک حال دارای مصوت /o/ باشد مانند:  $\frac{ro}{\text{ت}}$  |  $\frac{bo}{\text{پ}}$  (برو)،  $\frac{ko}{\text{ت}}$  |  $\frac{bo}{\text{پ}}$  (بکش)،  $\frac{xor}{\text{ت}}$  |  $\frac{bo}{\text{پ}}$  (بخور)،  $\frac{do}{\text{ت}}$  |  $\frac{bo}{\text{پ}}$  (بدو). be در شرایطی ظاهر می شود که خاص bo یا biy نباشد: به عبارت دیگر، be گونه عادی است که چنانچه شرایط صوتی، bo یا biy را ایجاب نکند بکار برده خواهد شد.

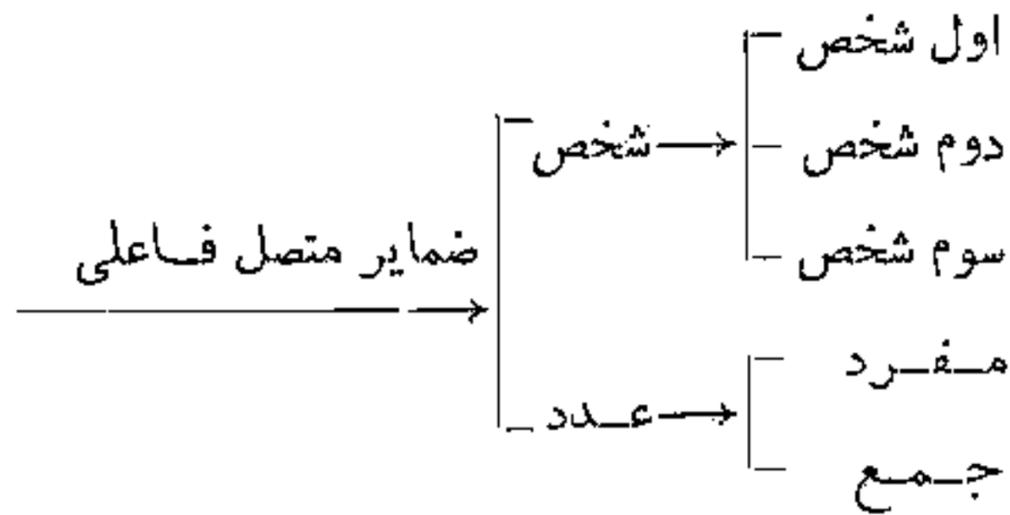
۶-۷: امکانات طبقه واژگی که جایگاه پی بند (پی) را اشغال میکند:

این طبقه به سه ریز طبقه تقسیم می شود: دو تا از این ریز طبقه‌ها هر یک دارای يك عضو و سومی دارای شش عضو است.

طبقه‌ای که جایگاه پی بند را اشغال می کند →	}	رفتن $\frac{an}{\text{پی}}$   $\frac{t}{\text{ت}}$   $\frac{raf}{\text{ت}}$ -an عامل سازنده مصدر
		رفته $\frac{e}{\text{پی}}$   $\frac{t}{\text{ت}}$   $\frac{raf}{\text{ت}}$ -e عامل سازنده اسم مفعول
		رفتی $\frac{1}{\text{پی}}$   $\frac{t}{\text{ت}}$   $\frac{raf}{\text{ت}}$ ضمائر متصل فاعلی

طبقه ضمائر متصل فاعلی دارای شش عضو است که در جدول زیر نشان داده

می‌شود. این‌شش امکان نتیجه تلفیق دو دستگاه شخص و عدد است: دستگاه شخص دارای سه امکان و دستگاه عدد دارای دو امکان است که حاصل ضرب آنها شش می‌شود.



جدول زیر شش امکانی را که از تلفیق دو دستگاه فوق حاصل می‌شود نشان می‌دهد:

جمع	مفرد	↓ شخص، عدد ←
-im (ایم)	-am (ام)	اول شخص
-id (اید)	-i/∅ (ای/∅)	دوم شخص
-and (اند)	-ad/∅ (اد/∅)	سوم شخص

مثال برای ضمایر فوق:

جمع	مفرد	↓ شخص، عدد ←
raftim رفتیم	raftam رفتم	اول شخص
raftid رفتید	boro∅ برو rafti رفتی	دوم شخص
raftand رفتند	raft∅ رفت miravad میرود	سوم شخص

## ۶-۸: دو طبقه واژگی که جایگاههای ستاک حال و علامت ستاک گذشته را اشغال می کنند:

افعال فارسی ستاکهای حال و گذشته خود را مطابق فرمولهای زیر از مصدر می سازند:

(۱) مصدر - علامت مصدر (-an) = ستاک گذشته (علامت «-» خوانده شود «منهای»).

(۲) ستاک گذشته - علامت ستاک گذشته (t/d/id/a:d)  $\pm$  تغییرات صوتی = ستاک حال

چنانچه مطابق فرمول اول علامت مصدر یعنی واژک -an را از مصدر حذف کنیم، ستاک گذشته بدست می آید. کلیه ستاکهای گذشته بیک واژک ختم می شوند که علامت ستاک گذشته محسوب می شود. این واژک دارای چهار گونه است: t/d/id/a:d. این گونهها در توزیع تکمیلی (complementary distribution) هستند، یعنی نمی توانند آزادانه بجای یکدیگر بکار روند، بلکه انتخاب آنها مربوط به محیط خاص است. چنانچه مطابق فرمول دوم، واژک علامت ستاک گذشته از آخر ستاک گذشته حذف شود، ستاک حال بدست می آید. افعال فارسی از نظر ساختن ستاک حال خود از ستاک گذشته به دو دسته تقسیم می شوند: در دسته اول، پس از حذف علامت ستاک گذشته، ستاک حال بدون تغییرات صوتی بدست می آید. این دسته افعال را معمولاً «منظم» می خوانند. در دسته دوم، پس از حذف علامت ستاک گذشته، ستاک حال با تغییرات صوتی بدست می آید. این دسته افعال را معمولاً «نامنظم» می خوانند. بنا بر این « $\pm$  تغییرات صوتی» در فرمول دوم یعنی بودن یا نبودن تغییرات صوتی که در مورد دسته اول یعنی افعال منظم منفی و در مورد دسته دوم یعنی افعال نامنظم مثبت است. چند مثال از دسته اول:

۱- کشتن - کن = کشت (ستاک گذشته)

کشت - ت = کش (ستاک حال)

۲- خوردن - کن = خورد (ستاک گذشته)

خورد - د = خور ( ستاك حال )

۳- خریدن - ن = خرید ( ستاك گذشته )

خرید - اید = خر ( ستاك حال )

۴- افتادن - ن = افتاد ( ستاك گذشته )

افتاد - آد = افت ( ستاك حال )

در مثال اول، واژك علامت ستاك گذشته از گونه «ت»، در مثال دوم از گونه «د»، در مثال سوم از گونه «اید» و در مثال چهارم از گونه «آد» است. در هر چهار مورد، ستاك حال پس از حذف واژك علامت ستاك گذشته، بدون تغییرات صوتی بدست می آید. بنا بر این چهار فعل فوق متعلق به دسته اول، یعنی منظم، هستند. چند مثال از دسته دوم:

۱- آراستن - ن = آراست ( ستاك گذشته )

آراست - ت + تغییرات صوتی = آرای ( ستاك حال )

۲- آمدن - ن = آمد ( ستاك گذشته )

آمد - د + تغییرات صوتی = آ ( ستاك حال )

۳- پختن - ن = پخت ( ستاك گذشته )

پخت - ت + تغییرات صوتی = پز ( ستاك حال )

۴- شستن - ن = شست ( ستاك گذشته )

شست - ت + تغییرات صوتی = شوی ( ستاك حال )

بطوریکه مشاهده می شود، ستاك حال در مثالهای فوق، پس از حذف علامت ستاك گذشته، با تغییرات صوتی بدست می آید. بنا بر این، افعال فوق متعلق به دسته دوم، یعنی نامنظم هستند. فهرست مهمترین افعال نامنظم فارسی در آخر

---

۱- باید توجه داشت که توجیه «+ تغییرات صوتی» يك توجیه توصیفی و هم-زمان (synchronic) است. توجیه تاریخی (diachronic) این افعال با توصیفی که در اینجا داده شده است تفاوت خواهد داشت. از نظر تاریخی، ستاك حال و گذشته بعضی از این افعال از دورپشه جداگانه آمده است. ولی چون دو قسمت این افعال در زبان فارسی امروز در يك دستگاه واحد مکمل یکدیگرند و از طرف دیگر توصیف ما يك توصیف همزمان است، به بحث تاریخی موضوع نمی پردازیم.

کتاب داده شده است.

چند نکته کلی در باره ستاک حال و ستاک گذشته :

۱- طبقه واژگی که در جایگاه ستاک حال قرار می گیرد، يك طبقه باز با امکانات نامحدود است.

۲- طبقه واژگی که در جایگاه علامت ستاک گذشته قرار می گیرد فقط دارای يك عضو است که چهار گونه دارد: t/d/id/a:d.

۳- ستاک گذشته از دو واژک ساخته می شود: ستاک حال + علامت ستاک گذشته (t/d/id/a:d).

۴- از ستاک گذشته این صیغه های فعلی ساخته می شوند:

خوردم	xor	d	am	ماضی مطلق
	ت	د	پی	
می خوردم	mi	xor	d	ماضی استمراری
	پ	ت	د	پی
خورده	xor	d	e	اسم مفعول
	ت	د	پی	
می خورده	mi	xor	d	اسم مفعول استمراری
	پ	ت	د	پی

۵- از ستاک حال این صیغه های فعلی ساخته می شوند:

می خورم	mi	xor	am	مضارع
	پ	ت	پی	
بخورم	bo	xor	am	التزامی
	پ	ت	پی	
بخور	bo	xor	∅	امر
	پ	ت	پی	

۶-۹: عامل سببی (Causitive)

طبقه ای که در این جایگاه قرار می گیرد فقط دارای يك عضو است و آن واژک a:n است که بین ستاک حال و علامت سلامت ستاک گذشته قرار می گیرد. اضافه کردن این واژک، فعل لازم را به متعدی سببی تبدیل می کند. در مثالهای

زیر چند فعل با عامل سببی و بدون عامل سببی برای دوم شخص مفرد صرف شده است:

بدون عامل سببی		با عامل سببی	
paridi	پریدی	para:nidi	پرانیدی
davidi	دویدی	dava:nidi	دوانیدی
mixandi	می خندی	mixanda:ni	می خندانی
migeryi	می گری	migerya:ni	می گریانی
jonbidi	جنبیدی	jonba:nidi	جنبانیدی

۶-۱۰: جدول ساختمانی صورتهای مختلف فعل از نظر واژکهای سازنده:

صورتهای مختلف فعل واژگانی که در شماره ۶-۴ نام برده شدند از نظر واژکهای سازنده دارای ساختمانهایی مختلفی هستند که در جدول زیر نشان داده شده است. علامت + در جایگاه «س» (عامل سببی) یعنی «با عامل سببی یا بدون عامل سببی». علامت + یعنی بودن و علامت - یعنی نبودن عنصری در جایگاهی که در بالای ستون ذکر شده است. علامت + در جایگاه «پی» یعنی حضور یکی از ضمایر شش گانه فعلی در این جایگاه ضروری است.

مثال	ساختمان					علامت اختصاری	شکل فعل
	پی	گی	س	ت	پ		
میخورم / میخورانم	+	-	+	+	mi	MZ	مضارع
دارم	+	-	-	+	-	MZ	حال
خوردم / خوراندم	+	+	+	+	-	MM	ماضی مطلق
میخوردم / میخوراندم	+	+	+	+	mi	ME	ماضی استمراری
بخورم / بخورانم	+	-	+	+	be/biy/bo	EL	التزامی
بخور / بخوران	+	-	+	+	be/biy/bo	AM	امر
خوردن / خوراندن	an	+	+	+	-	MA	مصدر
خورد / خوراند	-	+	+	+	-	MK	مصدر کوتاه
خورده / خورانده	e	+	+	+	-	EM	اسم مفعول
میخورده / میخورانده	e	+	+	+	mi	EE	اسم مفعول استمراری

۱- در دوم شخص مفرد امر، در جایگاه «پی» قرار میگیرد. در بقیه موارد صیغههای امر والتزامی یکسان هستند.

## ۶-۱۱: عنصر سازنده منفی «ن» در گروه فعلی:

طبقه‌ای که این جایگاه را در گروه فعلی اشغال می‌کند دارای يك عضو است که دو گونه دارد: na/ne<sup>۱</sup>. فرق na/ne مربوط به محیط صوتی مختلف است و در توزیع تکمیلی هستند. ne در جلو «می» (mi) ظاهر می‌شود و na در موارد دیگر. مثال:

۱- ne miravad, ne migoft, ne mida:d

۲- na ro, na da:d, na raft, na ravam

بین نفی و نهی از نظر عنصر سازنده آنها فرقی نیست؛ در هر دو مورد از يك عنصر استفاده می‌شود. ولی اختلاف در وجه فعل است. چنانچه عنصر سازنده منفی با وجه امری بکار رود، نهی خوانده می‌شود. مانند: نه گو، نه رو، و چنانچه با وجه اخباری بکار رود نفی نامیده می‌شود، مانند: نه داد، نه گفت، نه رفت<sup>۲</sup>. عنصر سازنده منفی در گروه فعلی در جلو «ق» قرار می‌گیرد، چنانچه عنصر «ق» در گروه فعلی موجود نباشد، جلو عنصر «ل» و چنانچه هیچکدام از این دو عنصر موجود نباشند جلو «ف» قرار می‌گیرد. مثال:

۱- نه باید بخورد  
ن ق ف

۲- خورده نه شد  
ف ن ل

۳- نه خورد  
ن ف

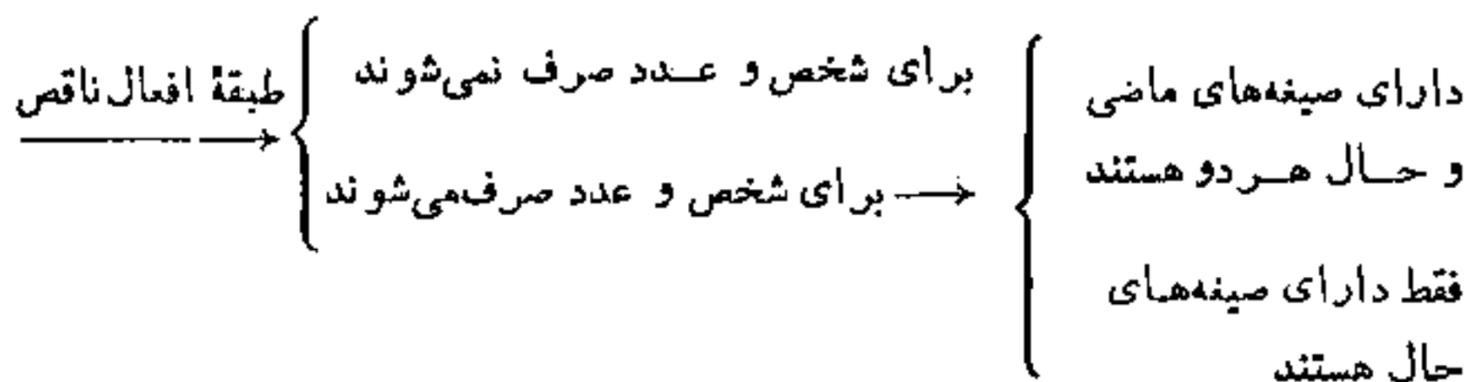
## ۶-۱۲: عنصر ساختمانی «ق» (افعال ناقص) در گروه فعلی:

افعالی که در این طبقه قرار می‌گیرند و جایگاه «ق» را در ساختمان گروه فعلی اشغال می‌کنند، افعال ناقص هستند. این طبقه از آن جهت ناقص خوانده

۱ - اینکه ما «نه» را با فعل در خط فارسی سرهم می‌نویسیم مربوط به رسم الخط فارسی است و نباید این تصور را ایجاد کند که «نه» جزو کلمه فعل است. «نه» از نظر دستوری يك عنصر ساختمانی در گروه فعلی است. رسم الخط ملاک طبقه بندی دستوری نیست.

۲- در نظم و نثر ادبی قدیم عنصر سازنده نهی na بوده است که چون در فارسی عادی امروز بکار نمی‌رود، در اینجا از آن بحث نشده است.

شده‌اند که دارای کلیهٔ ۲۹ صورتی که برای فعل واژگانی بر شمردیم نیستند. این طبقه به سه ریز طبقه تقسیم می‌شود که در زیر نمایش داده می‌شود:



۱- ریز طبقهٔ اول: آنهایی که برای شخص و عدد صرف نمی‌شوند: افعالی که در این طبقه قرار دارند از نظر شخص و عدد خنثی هستند و صرف نمی‌شوند. این افعال با کمک فعل واژگانی، سازندهٔ وجه غیر شخصی در فارسی هستند، بشمارهٔ ۱۹-۶ نگاه کنید. کلیهٔ صورت‌هایی که این افعال دارند در جدول زیر مشاهده می‌شود. این ریز طبقه با توالی ن ق غ ف ل ح در گروه فعلی قرار می‌گیرد:

نه باید بر فروخته شده باشد  
 ن ق غ ف ل ح

وجه التزامی	وجه اخباری	
	ماضی	حال / مضارع
—	—	باید <sup>۱</sup>
بتوان	—	می‌توان
بشود	می‌شد	می‌شود

۱- اگرچه صورتهای «باید، بایستی، می‌بایست و می‌بایستی» از نظر صوری متفاوتند، ولی از نظر کاربرد دستوری تمایز خود را از دست داده‌اند و صورت «باید» بتدریج جانشین همهٔ آنها می‌شود.

## مثال‌های دسته اول:

او را باید شناخت<sup>۱</sup>

او را میتوان شناخت

اگر او را بتوان شناخت

او را میشود شناخت

او را میشد شناخت

اگر او را بشود شناخت

۴- ریز طبقه دوم که برای شخص و عدد صرف می‌شود و دارای صیغه‌های ماضی و حال هر دو میباشد:

در این طبقه فقط يك فعل قرار دارد و آن فعل «داشتن» است که بعنوان فعل معین همراه با فعل واژگانی يك نوع استمراری می‌سازد، به شماره‌های ۶- ۲۳ و ۶- ۲۴ نگاه کنید. دوازده صورت فعل مزبور در جدول زیر نشان داده میشود. توالی این ریز طبقه در گروه فعلی مانند ریز طبقه اول است.

گذشته (ماضی)		حال		
جمع	مفرد	جمع	مفرد	↓ شخص عدد ←
داشتیم	داشتم	داریم	دارم	اول شخص
داشتید	داشتی	دارید	داری	دوم شخص
داشتند	داشت	دارند	دارد	سوم شخص

۱- در بعضی از دستور ها «باید» و «شاید» را در يك طبقه قرار میدهند و هر دو را فعل می‌شناسند. ولی «شاید» در فارسی امروز بکلی کاربرد فعلی خود را از دست داده و قید شده است در حالیکه «باید» هنوز کاربرد فعلی خود را - گرچه بصورت ناقص - حفظ کرده است. دو جمله «باید او را شناخت» و «شاید او را شناخت» از نظر ساختمان دستوری معادل نیستند؛ جمله اول غیر-شخصی است و نمی‌تواند فاعل داشته باشد - مثلاً نمی‌توان گفت «حسن باید او را شناخت» - در حالیکه جمله دوم شخصی است و فاعل آن سوم شخص مفرد است که می‌توان آنرا اضافه کرد و گفت «حسن شاید او را شناخت» در این جمله «شاید» بصورت قید بکار رفته است. در فارسی عادی امروز بصورت نفی می‌توان گفت «نباید او را شناخت» ولی نمی‌توان گفت «نشاید او را شناخت» و این دلیل دیگری است که «شاید» از صورت فعل خارج شده است.

### مثالهای دسته دوم:

دارم میروم	داریم میرویم	داشتم میرفتم	داشتیم میرفتیم
داری میروی	دارید میروید	داشتی میرفتی	داشتید میرفتید
دارد میرود	دارند میروند	داشت میرفت	داشتند میرفتند

۳- ریز طبقه سوم که برای شخص و عدد صرف میشود ولی فقط دارای صیغه‌های حال میباشد:

در این طبقه فقط يك فعل قرار دارد و آن فعل «خواستن» است که بعنوان فعل معین همراه با فعل واژگانی، آینده را میسازد، به شماره ۶-۲۲ نگاه کنید. شش صورت فعل مزبور در جدول زیر نشان داده شده است. این ریز طبقه در گروه فعلی جلو عنصر «ل» قرار می‌گیرد، چنانچه این عنصر موجود نباشد در جلو «ف» واقع می‌شود.

مثال: خورده خواهد شد ، خواهد خورد

شخص عدد ←	مفرد	جمع
↓ اول شخص	خواهم	خواهیم
دوم شخص	خواهی	خواهید
سوم شخص	خواهد	خواهند

۱- فعل «خواستن» به عنوان فعل ناقص در جایگاه «ق» در گروه فعلی فقط دارای شش صورت است، مانند مثالهای صفحه بعد. ولی وقتی این فعل به عنوان فعل واژگانی در جایگاه «ف» در گروه فعلی قرار می‌گیرد، می‌تواند تمام ۲۹ صورتی را که برای فعل واژگانی برشمردیم داشته باشد. بنابراین «خواستن» مانند «بودن» (به شماره ۶-۱۵ نگاه کنید) و «شدن» (به شماره ۶-۱۴ نگاه کنید) هم يك فعل معین دستوری است و هم يك فعل واژگانی کامل. در جمله «این کتاب را می‌خواستم» فعل «خواستن» در جایگاه «ف» بعنوان فعل واژگانی بکار رفته است.

## مثالهای دسته سوم:

خواهم رفت      خواهیم رفت      خواهی رفت  
خواهید رفت      خواهد رفت      خواهند رفت

### ۶-۱۳: عنصر غیر فعلی در ساختمان گروه فعلی، «غ»:

اعضای طبقه‌ای که در گروه فعلی در این جایگاه قرار می‌گیرد، عناصر غیر-فعلی خوانده شده اند زیرا برخلاف دیگر عناصر ساختمانی گروه فعلی از جنس فعل نیستند. (عامل سازنده منفی نیز از جنس فعل نیست). عناصر مزبور يك طبقه دستوری بسته تشکیل می‌دهند که ده تایی آنها در مثالهای زیر آورده شده‌اند.

- ۱- باز : باز آمدن ، بازداشتن
- ۲- وا : وا داشتن ، وا گذاشتن
- ۳- بر : بر آشفتن ، برخاستن
- ۴- ور : ور رفتن ، ور آمدن
- ۵- پیش : پیش آمدن ، پیش بردن
- ۶- در : در رفتن ، در گذاشتن
- ۷- فرا : فرا گرفتن ، فرا خواندن
- ۸- فرو : فرو بردن ، فرو کردن
- ۹- سر : سر رسیدن ، سر کشیدن
- ۱۰- پس : پس دادن ، پس گرفتن

فهرست فوقی کامل نیست ولی بهر حال این عناصر طبقه بسته محدودی را

تشکیل میدهند.<sup>۱</sup>

۱ - افراد این طبقه را که جزو گروه فعلی هستند از مواردی که ظاهراً مشابه هستند ولی جزو گروه فعلی نیستند با ملاکهایی می‌توان باز شناخت. «کتک خورد»، «بالا رفت» و «درگذشت» اگرچه ظاهراً مشابه هستند ولی در حقیقت دارای سه ساختمان متفاوت میباشند:

کتک خورد ، بالا رفت ، در گذشت . «کتک» در «کتک خورد» بعنوان هسته گروه

م	ا	د	ا	غ	ف
—	—	—	—	—	—
—	—	—	—	—	—

اسمی قابل بسط است، بنابراین میشود گفت «کتک مفصلی خورد» یا «کتک بدی خورد» ولی «در» در «درگذشت» قابل بسط نیست. در مثال دوم «بالا» ادات است و می‌توان جای آنرا تغییر داد و گفت ←

## ۶-۱۳: عنصر سازنده مجهول «ل»:

در این طبقه فقط يك فعل وجود دارد و آن «شدن» است. این فعل دارای تمام اشکال يك فعل واژگانی است. وقتی «شدن» فعل واژگانی نباشد، یعنی به عنوان عنصر سازنده مجهول در گروه فعلی عمل کند، همیشه با يك فعل واژگانی همراه است، ولی وقتی بعنوان فعل واژگانی بکار رود تنها است یعنی خود در جایگاه «ف» قرار میگیرد.

در مثالهای زیر «شدن» بعنوان عنصر سازنده مجهول بکار رفته است:

### گروه فعلی

ل	ف
شد	دیده
شد	برده
شد	زده
میشود	کشته
میشود	پرورده
شود	کشته
شود	خورده
شود	گفته

در مثالهای زیر «شدن» بعنوان فعل واژگانی بکار رفته است:

ا(ف)	م
شد	دلخور
میشود	گرفتار
میشود	بیمار

«رفت بالا» ولی «در» را در مثال سوم نمی‌توان تغییر داد و نمی‌توان گفت «گذشت در». «کتک» در مثال اول متمم است، «بالا» در مثال دوم ادات است و هیچکدام جزو گروه فعلی نیستند ولی «در» عنصر غیر فعلی در گروه فعلی است و «درگذشت» بر رویهم اسناد است.  
۱- در نوشته، مخصوصاً در فارسی ادبی، گاهی بجای «شدن» از «گردیدن» یا «گشتن» استفاده می‌شود.

معلم	شد
گرسنه	شود
سرخ	شود
مریض	شود

بطوریکه در مثالهای بالا دیده می‌شود، وقتی «شدن» به عنوان فعل واژگانی به کار رود تنها است، ولی هنگامیکه به عنوان عنصر سازنده مجهول به کار رود با يك فعل واژگانی همراه است، به شماره ۶-۲۶ نیز نگاه کنید.

### ۶-۱۵: عنصر ساختمانی حالت «ح»:

در این طبقه فقط يك فعل وجود دارد و آن «بودن» است. وقتی «بودن» به عنوان فعل کمکی در جایگاه «ح» قرار گیرد میتواند ۱۸ صورت داشته باشد که در جدول زیر نشان داده میشود. «بودن» میتواند به عنوان فعل واژگانی در جایگاه «ف» نیز به کار رود که در اینصورت دارای تمام اشکال يك فعل واژگانی است. هر وقت «بودن» به عنوان فعل کمکی در جایگاه «ح» قرار گیرد با يك فعل واژگانی همراه است، ولی وقتی به عنوان فعل واژگانی در جایگاه «ف» بکار رود تنها است.

وجه التزامی		وجه اخباری				
		گذشته		حال		
مفرد	جمع	مفرد	جمع	مفرد	جمع	↓ شخص عدد ←
باشم	باشیم	بودم	بودیم	ام	ایم	اول شخص
باشی	باشید	بودی	بودید	اید	اید	دوم شخص
باشد	باشند	بودند	بودند	اند	است	سوم شخص

۱- از نظر تاریخی ۱۸ صورتی که در جدول فوق داده شده است از يك ماده نیستند: ←

مثالهای زیر استعمال «بودن» را بعنوان فعل کمکی در جایگاه «ح» نشان

می دهد:

رفته ام	رفته ایم	رفته بودم	رفته بودیم	رفته باشم	رفته باشیم
رفته ای	رفته آید	رفته بودی	رفته بودید	رفته باشی	رفته باشید
رفته است	رفته اند	رفته بود	رفته بودند	رفته باشد	رفته باشند

### ۶-۱۶: دستگاههای گروه فعلی:

در گروه فعلی زبان فارسی سه دستگاه وجود دارد. این سه دستگاه، همزمان هستند یعنی از امکانات آنها در آن واحد باید انتخاب شود. امکانات مختلف این سه دستگاه، نخست به صورت نمودار صفحه بعد نشان داده میشود و سپس هر يك از امکانات، جداگانه توصیف میشود. در این نمودار علامت { یعنی امکاناتی که در پشت آن قرار میگیرند باید همزمان انتخاب شوند و علامت [ یعنی امکاناتی که در پشت آن قرار میگیرند مانع الجمع هستند و فقط یکی از آنها باید انتخاب شود. برای خواندن نمودار باید از تمام انشعابات گذشت تا جایی که دیگر امکان انتخاب نباشد. در انتهای سلسله انشعابها يك فرمول ساختمانی داده شده است. مثلاً شماره ۹ روی نمودار دارای فرمول ساختمانی «ق ۳ (MZ) + ف (MK)» است، یعنی گروه فعلی خود ایستا - شخصی - اخباری - آینده در دستگاه شماره يك دارای ساختمانی است که بوسیله فرمول فوق نشان داده شده است: ریز طبقه سوم از افعال ناقص (ق ۳) به صورت حال (MZ) بعلاوه فعل واژگانی (ف) به صورت مصدر کوتاه (MK). (ریز طبقه ق ۳ در شماره ۶-۱۲ و مصدر کوتاه از فعل واژگانی در شماره ۶-۱۰ توصیف شده است.) بنابراین، اگر دوم شخص مفرد از این ساختمان را از مصدر «خوردن» بخواهیم، گروه فعلی «خواهی خورد» را خواهیم داشت.

— شش صیغه حال از يك ریشه، شش صیغه گذشته از ریشه دیگر و شش صیغه التزامی متفاوت از آن دودیکراست. ولی چون این سه قسمت در زبان فارسی امروز در يك دستگاه واحد مکمل یکدیگرند، از نظر توصیف همزمان، يك فعل واحد محسوب میشوند.

## ۶-۱۷: دستگاه شماره يك گروه فعلی:

در اولین قشر تجزیه میتوان گروههای فعلی را در دستگاه شماره يك به دو طبقه خود ایستاد و ناخود ایستاد تقسیم کرد. طبقه خود ایستا (finite) میتواند در جایگاه اسناد يك بند آزاد قرار گیرد در حالیکه طبقه ناخود ایستا (non-finite) نمیتواند چنین جایگاهی را اشغال کند. طبقه ناخود ایستا خود به دو ریز طبقه تقسیم میشود: ریز طبقه مصدر و ریز طبقه اسم مفعول.

الف: ریز طبقه مصدر:

مصدرهای فارسی می توانند به عنوان گروههای فعلی ناخود ایستا در جایگاه اسناد قرار گیرند. چنانکه گفته شد، بندهائی که اسناد آنها بوسیله گروه فعلی ناخود ایستا پر شده باشد، بند آزاد نیستند. مثال:

در اینوقت شب او را از خواب بیدار کردن دور از انصاف است

\_\_\_\_\_
\_\_\_\_\_
\_\_\_\_\_  
ا
د
مس

در مثال فوق «است» يك گروه فعلی خود ایستا است و در جایگاه اسناد در يك بند آزاد قرار گرفته است. «کردن» نیز در بند «در اینوقت شب او را از خواب بیدار کردن» در جایگاه اسناد قرار گرفته است ولی چون «کردن» از گروههای فعلی ناخود ایستا است، این بند نمی تواند يك بند آزاد باشد و به تنهایی بایستد. تمام این بند بعنوان يك بند واژگون مرتبه درجایگاه مسندالیه قرار گرفته است. مصدر در فارسی در مرز گروه اسمی و گروه فعلی قرار میگیرد زیرا هم میتواند به عنوان گروه فعلی ناخود ایستا به کار رود و هم به عنوان گروه اسمی، به شماره ۷-۱۴ نگاه کنید.

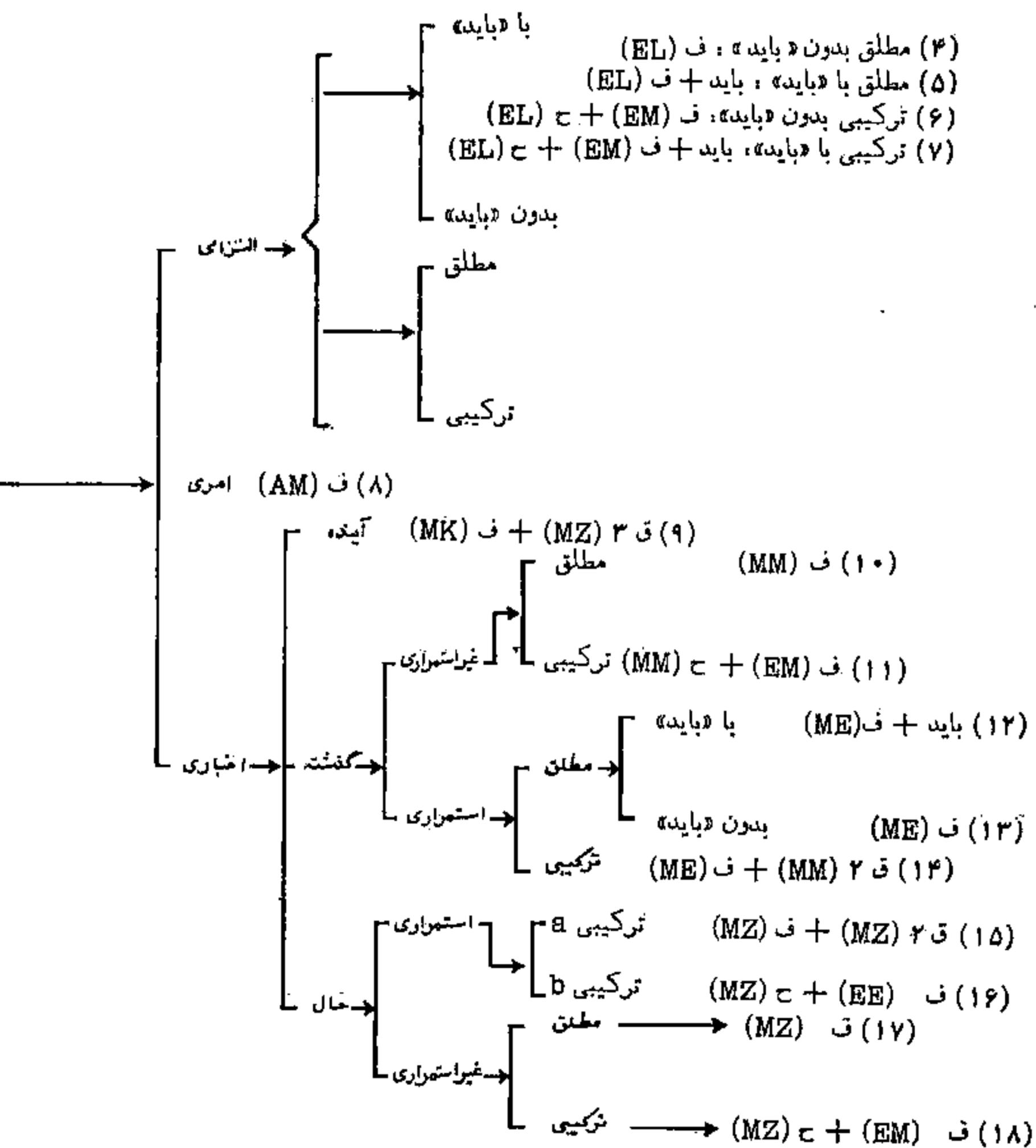
ب: ریز طبقه اسم مفعول:

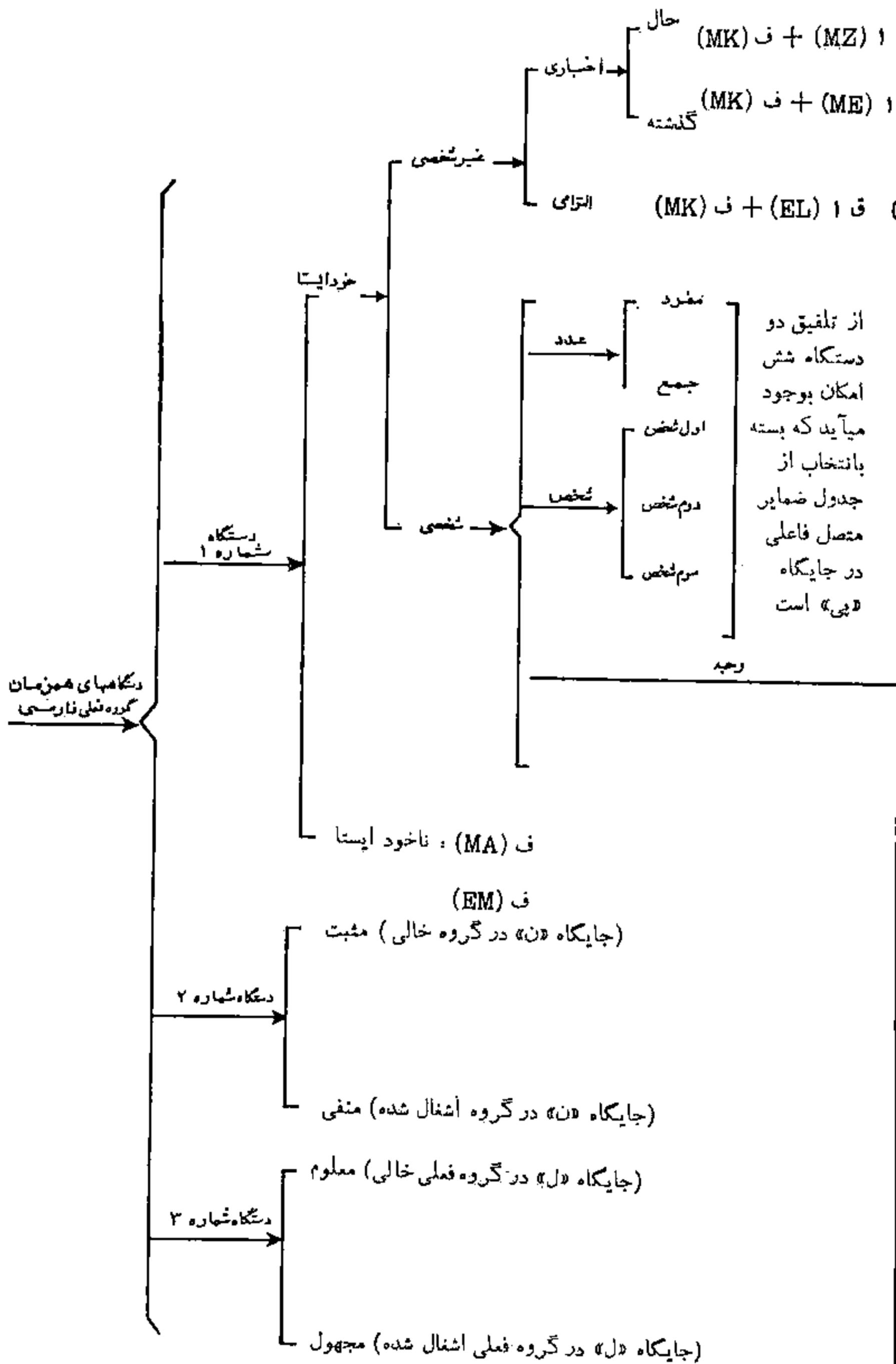
بعضی از اسم مفعولها میتوانند به عنوان گروه فعلی ناخود ایستا در ساختمان بند به کار روند. مثال:

حسین لباس پوشیده کنار در ایستاده بود  
هنوز نیامده رفت

مثالهای مربوط به دستگاه شماره ۱ به ترتیب نمره گذاری :

- ۱ - میتوان رفت ۲ - میشود رفت ۳ - بشود رفت ۴ - برود ۵ - باید برود ۶ - رفته باشد
- ۷ - باید رفته باشد ۸ - برو ۹ - خواهد رفت ۱۰ - رفت ۱۱ - رفته بود ۱۲ - باید میرفت
- ۱۳ - میرفت ۱۴ - داشت میرفت ۱۵ - دارد میرود ۱۶ - میرفته است ۱۷ - میرود
- ۱۸ - رفته است





در مثالهای بالا «پوشیده» و «نیامده» گروههای فعلی ناخود ایستا هستند.

#### ۶-۱۸: طبقه خود ایستا:

طبقه خود ایستا به دو ریز طبقه تقسیم میشود: شخصی و غیر شخصی. تفاوت این دو دسته در این است که گروههای طبقه شخصی بر شخص و عدد دلالت میکنند در حالیکه گروههای طبقه غیر شخصی بر شخص و عدد دلالت نمیکند: به عبارت دیگر برای شخص و عدد صرف نمیشوند. چنانکه در نمودار دیده میشود، طبقه شخصی از امکانات شخص و عدد انتخاب میکند در حالیکه طبقه غیر شخصی از این امکانات انتخاب نمیکند.

#### ۷-۱۹: طبقه غیر شخصی (impersonal):

گروههای فعلی که در این طبقه قرار میگیرند از دستگاههای شخص و عدد انتخاب نمیکند و بندهائی که این گروهها در جایگاه اسناد آنان قرار میگیرند همیشه بدون مسندالیه هستند. گروههای این طبقه از نظر وجه به دو ریز طبقه تقسیم میشوند: التزامی و اخباری.

الف- ریز طبقه التزامی دارای فرمول ساختمانی ق ۱ (EL) + ف (MK) است: یعنی ریز طبقه شماره ۱ يك افعال ناقص به صورت التزامی بعلاوه مصدر کوتاه از فعل واژگانی. مثال: بشود رفت، بتوان گفت.

ب- ریز طبقه اخباری بدو ریز طبقه کوچکتر تقسیم می شود: حال و گذشته.

I- ریز طبقه گذشته دارای فرمول ساختمانی ق ۱ (MZ) + ف (MK) است: یعنی ریز طبقه شماره ۱ يك افعال ناقص به صورت حال بعلاوه مصدر کوتاه از فعل واژگانی. مثال: میشود رفت، میتوان گفت، باید دید.

II- ریز طبقه گذشته دارای فرمول ساختمانی ق ۱ (ME) + ف (MK) است: یعنی ریز طبقه شماره ۱ يك افعال ناقص به صورت ماضی استمراری بعلاوه مصدر کوتاه از فعل واژگانی. مثال: میشد رفت.

## ۶-۲۰: طبقه شخصی (personal):

گروه‌های فعلی که در این طبقه قرار می‌گیرند از سه دستگاه شخص، عدد و وجه همزمان انتخاب می‌کنند. دستگاه شخص دارای سه امکان (اول شخص، دوم شخص، سوم شخص) و دستگاه عدد دارای دو امکان (مفرد و جمع) است. از تلفیق این دو دستگاه شش امکان ( $3 \times 2 = 6$ ) بوجود می‌آید. انتخاب شخص و عدد در گروه‌های فعلی طبقه شخصی مربوط به نوع انتخاب از طبقه پی‌بند در کلمه فعل است، به شماره ۶-۷ نگاه کنید. دستگاه وجه دارای سه امکان است: التزامی، امری و اخباری. وجه امری دارای فرمول ساختمانی ف (AM) است: یعنی فعل واژگانی به صورت امری. مثال: برو، بروید، برویم.

وجه اخباری و وجه التزامی دارای انشعابات بیشتری است که در زیر توصیف می‌شود.

## ۶-۲۱: انشعابات وجه التزامی:

وجه التزامی ممکن است مطلق و یا ترکیبی باشد و هر یک از این دو ممکن است با فعل کمکی «باید» همراه باشد یا نباشد، بنا بر این، چهار امکان بوجود می‌آید:

۱- وجه التزامی مطلق بدون فعل کمکی «باید»: ف (EL). مثال: بروم، بگویم.

۲- وجه التزامی مطلق با فعل کمکی «باید»: باید + ف (EL). مثال: باید بروم، باید بگویم.

۳- وجه التزامی ترکیبی بدون فعل کمکی «باید»: ف (EM) + ح (EL)، یعنی فعل واژگانی به صورت اسم مفعول بعلاوه عنصر حالت (فعل «بودن») به صورت التزامی. مثال: رفته باشم، گفته باشم.

۴- وجه التزامی ترکیبی با فعل کمکی «باید» که عیناً مانند شماره ۳ ساخته میشود با این تفاوت که فعل کمکی «باید» در جلو آن اضافه میشود: باید + ف (EM) + ح (EL). مثال: باید رفته باشم، باید گفته باشم.

## ۶-۲۲: انشعابات وجه اخباری:

وجه اخباری به سه ریز طبقه تقسیم میشود: آینده، گذشته و حال. «آینده» دارای فرمول ساختمانی ق ۳ (MZ) + ف (MK) است، یعنی ریز طبقه سوم از افعال ناقص به صورت حال بعلاوه مصدر کوتاه از فعل واژگانی. مثال: خواهیم رفت، خواهیم گفت. گذشته و حال دارای انشعابات بیشتری است که در زیر توصیف میشود.

## ۶-۲۳: انشعابات «گذشته» (ماضی):

«گذشته» در قشر اول تجزیه به دو ریز طبقه استمراری و غیراستمراری تقسیم می شود.

الف - گذشته غیر استمراری خود به دو ریز طبقه کوچکتر تقسیم می شود: مطلق و ترکیبی.

I - گذشته غیر استمراری مطلق دارای فرمول ساختمانی ف (MM) است. مثال: رفتم، گفتم.

II - گذشته غیر استمراری ترکیبی دارای فرمول ساختمانی ف (EM) + ح (MM) است، یعنی فعل واژگانی بصورت اسم مفعول بعلاوه عنصر حالت (فعل «بودن») به صورت ماضی مطلق. مثال: رفته بودم، گفته بودم.

ب - گذشته استمراری خود به دو ریز طبقه تقسیم می شود: مطلق و ترکیبی. I - گذشته استمراری ترکیبی دارای فرمول ساختمانی ق ۲ (MM) + ف (ME) است، یعنی ریز طبقه دوم از افعال ناقص به صورت ماضی مطلق بعلاوه فعل واژگانی به صورت ماضی استمراری. مثال: داشتم میرفتم، داشتم می گفتم. II - گذشته استمراری مطلق ممکن است همراه با فعل کمکی «باید» باشد یا نباشد:

۱ - گذشته استمراری مطلق بدون فعل کمکی «باید»: ف (ME). مثال: می رفتم، می گفتم.

۲ - گذشته استمراری مطلق با فعل کمکی «باید»: باید + ف (ME). مثال:

باید می‌رفتم، باید می‌گفتم.

## ۲۴-۶: انشعابات حال یا مضارع:

«حال» در قشر اول تجزیه به دو ریز طبقه‌استمراری و غیر استمراری تقسیم می‌شود.

الف- ریز طبقه‌استمراری به دو ریز طبقه‌ترکیبی تقسیم می‌شود: ترکیبی a و ترکیبی b. ریز طبقه‌ترکیبی a دارای فرمول ساختمانی ق ۲ (MZ) + ف (MZ) است، یعنی ریز طبقه‌دوم از افعال ناقص به صورت حال بعلاوه فعل واژگانی به صورت حال یا مضارع. مثال: دارم می‌روم، دارم می‌گویم. ریز طبقه‌ترکیبی b دارای فرمول ساختمانی ف (EE) + ح (MZ)، یعنی فعل واژگانی به صورت اسم مفعول استمراری بعلاوه عنصر حالت (فعل «بودن») به صورت حال. مثال: میزیسته است، میرفته است.

ب- ریز طبقه‌غیر استمراری خود به دو ریز طبقه‌کوچک‌تر تقسیم می‌شود: مطلق و ترکیبی.

I - ریز طبقه‌مطلق دارای فرمول ساختمانی ف (MZ) است. مثال: می‌روم، می‌گویم.

II - ریز طبقه‌ترکیبی با فرمول ساختمانی ف (EM) + ح (MZ)، یعنی فعل واژگانی به صورت اسم مفعول بعلاوه عنصر حالت (فعل «بودن») به صورت حال. مثال: رفته‌ام، گفته‌ام.

## ۲۵-۶: دستگاه شماره ۲:

دستگاه شماره ۲ گروه فعلی دارای دو امکان است: مثبت و منفی. وقتی گروه فعلی مثبت باشد، جایگاه «ن» در گروه فعلی خالی است ولی وقتی گروه فعلی منفی باشد، این جایگاه با عنصر سازنده منفی (na/ne) اشغال شده است. چون دستگاه شماره يك و دستگاه شماره دو همزمان هستند، بنا بر این تمام امکانات دستگاه شماره يك (به نمودار نگاه کنید) دوگانه است: یعنی هر امکانی ممکن است مثبت یا منفی باشد.

عنصر سازنده منفی در گروه فعلی در جلو عنصر «ق» قرار می گیرد، چنانچه عنصر «ق» در گروه موجود نباشد جلو عنصر «ل» و چنانچه هیچکدام از این دو عنصر موجود نباشند جلو «ف» قرار می گیرد. مثال:

۱- نه می توان برد

ن ق ف

۲- کشته نه شد

ف ن ل

۳- نه کشت

ن ف

۴-۶ : دستگاه شماره ۴ :

دستگاه شماره ۳ گروه فعلی دارای دو امکان است: معلوم و مجهول. وقتی گروه فعلی معلوم باشد، جایگاه «ل» در گروه فعلی خالی است ولی وقتی گروه فعلی مجهول باشد، این جایگاه با عنصر سازنده مجهول (فعل «شدن») اشغال شده است. چون دستگاه شماره یک و دو و سه همزمان هستند بنا بر این مجموع امکاناتی که از تلفیق دستگاه های شماره یک و دو بوجود می آید دو گانه است. به عبارت دیگر، هر یک از امکانات دستگاه شماره یک ممکن است مثبت یا منفی و معلوم یا مجهول باشد.

عنصر سازنده مجهول در توالی عناصر گروه فعلی پس از فعل واژگانی (ف) قرار می گیرد. وقتی جایگاه «ل» با فعل «شدن» اشغال شود، «ف» به صورت EM (اسم مفعول) خواهد بود و تمام امکاناتی که در دستگاه شماره یک وجود دارد و مربوط به تغییرات «ف» است به «ل» منتقل می گردد. مثال :

مجهول	معلوم
کشته شد	کشت
کشته خواهد شد	خواهد کشت

کشته شده است	کشته است
بر افروخته شود	بر افروزد

در تمام مثالهای فوق، صیغه‌های مجهول، در مقایسه با صیغه‌های معلوم، دستخوش دو نوع تغییر شده‌اند: الف - همه‌جا فعل واژگانی به صورت اسم مفعول در آمده است؛ ب - نقش صرفی فعل واژگانی در صیغه‌های معلوم به فعل «شدن» در صیغه‌های مجهول منتقل شده است.

بنظر می‌رسد که تمایل زبان فارسی بر این باشد که تا وقتی از ساختمان معلوم می‌توان استفاده کرد از مجهول استفاده نکند. علاوه بر مجهول صوری فوق که با کما «شدن» ساخته می‌شود، زبان فارسی از سه وسیله دیگر نیز برای بیان مفهوم مجهول استفاده می‌کند. این سه طریق اخیر که در زیر بیان می‌شوند از نظر صوری مجهول نیستند ولی از نظر معنایی مجهول می‌باشند.

۱- وجه غیر شخصی (به شماره ۶-۱۹ نگاه کنید). مثال: او را باید دید؛ این را می‌توان خرید؛ اگر بشود برد.

۲- استفاده از فعل سوم شخص جمع بدون ذکر فاعل. مثال: می‌تویند او آدم خوبی است؛ زدندش.

۳- تغییر فعل واژگانی بطوریکه ساختمان جمله معمولاً ثابت می‌ماند و فقط فعل واژگانی که در جایگاه «ف» قرار دارد عوض می‌شود، مثلاً «کردن» به «شدن» و «زدن» به «خوردن» تبدیل می‌شود. مثال:

نتیجه اعلام شد	نتیجه را اعلام کرد
برادرش کتک خورد	برادرش را کتک زد
آنها شکست خوردند	آنها را شکست دادند

## فصل هفتم

### ساختمان گروه اسمی

#### ۷-۱: تعریف ساختمانی گروه اسمی:

گروه اسمی فارسی از يك كلمه يا بیشتر ساخته شده است و در ساختمان واحد بالاتر یعنی بند، جایگاه مسند الیه، متمم و گاهی نیز جایگاه ادات را اشغال می کند. مثال:

۱- این نشریه دوستداران سازمان ملل متحد بسیار جالب توجه است

م س

۲- حسن خانۀ خودش نیست

م د

در مثال شماره يك «این نشریه دوستداران سازمان ملل متحد» و «بسیار جالب توجه» گروههای اسمی هستند که به ترتیب در جایگاه مسند الیه و متمم قرار گرفته اند. در مثال دوم «حسن» و «خانۀ خودش» گروههای اسمی هستند که به ترتیب در جایگاه مسند الیه و ادات قرار گرفته اند. («خانۀ خودش» تأویلی است از ساختمان «در خانۀ خودش».)

#### ۷-۲: عنصرهای ساختمانی گروه اسمی:

هر گروه اسمی در فارسی از يك هسته و تعدادی وابسته که در دو طرف

هسته قرار می گیرند ساخته شده است. وابسته‌هایی را که قبل از هسته قرار می‌گیرند وابسته‌های پیشرو و آنگاه را که پس از هسته قرار می‌گیرند وابسته‌های پیرو می‌نامیم. وابسته‌های پیشرو را به «ش»، هسته را به «س» و وابسته‌های پیرو را به «ر» نشان می‌دهیم. در گروه اسمی وجود هسته اجباری ولی وجود وابسته‌های پیشرو و پیرو اختیاری است. بنا بر این فرمول ساختمانی گروه اسمی در قشر اول تجزیه چنین است: (ش) س (ر). عناصری که بین دو هلال قرار دارند اختیاری و آنکه خارج از دو هلال است اجباری است. پیکان نماینده توالی عناصر است.

ملاك تشخیص این سه عنصر (وابسته پیشرو، هسته و وابسته پیرو) از یکدیگر «اضافه» است که به صورت /ye/ یا مصوت /e/ در گفتار ظاهر می‌شود ولی وقتی به صورت /e/ باشد در خط فارسی نوشته نمی‌شود. این ملاک به طریق زیر عمل میکند:

الف - وابسته‌های پیشرو به یکدیگر اضافه نمی‌شوند و در بین آنها و هسته نیز اضافه وجود ندارد.

ب - اولین کلمه‌ای که پس از آن اضافه قرار می‌گیرد، هسته است.

ج - عناصری که پس از هسته قرار می‌گیرند وابسته‌های پیرو هستند که همه به یکدیگر اضافه می‌شوند مگر وقتی که وابسته پیرو از نوع واحد واژگون مرتبه باشد. مثال:

این يك	نشریه	دوستان	سازمان	ملل متحد
ش	س	ر		

در مثال فوق «این يك» دو وابسته پیشرو است که نه به یکدیگر اضافه شده‌اند و نه به هسته، «نشریه» هسته گروه اسمی است زیرا اولین کلمه ایست که پس از آن اضافه قرار می‌گیرد، «دوستان سازمان ملل متحد» وابسته‌های پیرو را تشکیل می‌دهند زیرا همه به یکدیگر اضافه شده‌اند و بین آنها و هسته نیز اضافه وجود دارد. ولی اگر گروه اسمی فوق باین صورت باشد:

این يك نشريه که متعلق به دوستان سازمان ملل متحد است»

در اینصورت بین هسته و وابسته پی رو اضافه‌ای واقع نمیشود زیرا وابسته پی رو از نوع بند واژگون مرتبه است، به شماره ۷-۱۳ نگاه کنید. در زیر سه عنصر ساختمانی گروه اسمی جداگانه مورد بحث قرار میگیرند.

۷-۳: عنصر ساختمانی «ش» (وابسته‌های پیشرو):

حداکثر چهار وابسته پیشرو میتواند در جلو هسته قرار گیرد. بنا بر این عنصر ساختمانی «ش» در قشر دوم به چهار عنصر کوچکتر تجزیه میشود که آنها را به «ش» نمایش میدهیم. رابطه این چهار عنصر و هسته در جدول زیر نمایانده می‌شود.

	ر	س	ش			
			ش ۱	ش ۲	ش ۳	ش ۴
این		زن	پیر	نفر	یک	
آن	ربیچار	مرد	جوان	نفر	دو	
هر		کباب	جوجه	دست	سه	
کدام		نامه	شهادت	جلد	چهار	
چه	ای	نامه	نخت	تا	پنج	
همین		رستوران	کافه	تا	شش	
—		شب	دوشنبه	.....	.....	
		بچه	پسر			
		وزیر	نخت			
		.....	.....			

چنانچه این چهار جایگاه در وابسته پیشرو پر باشد، عناصر آن الزاماً با

توالی فوق در پی یکدیگر قرار میگیرند. وقتی جایگاه‌های نزدیک به هسته خالی باشد، وابسته‌های دورتر، به هسته نزدیک میشوند ولی بالقوه جایگاهی که خالی مانده است وجود دارد و میتواند اشغال شود. در جدول زیر ترکیبات مختلفی از این جایگاهها داده شده است.

س	۱ش	۲ش	۳ش	۴ش
کیاب (خوردنی است)	-	-	-	-
کیاب	جوجه	-	-	-
کیاب	جوجه	-	-	این
کیاب	جوجه	سیخ	یک	این
کیاب	-	سیخ	یک	این
کیاب	-	سیخ	یک	-
کیاب	-	-	-	این
کیاب	-	-	یک	این

طبقات مختلفی که در هر یک از این چهار جایگاه قرار میگیرند و امکانات و محدودیت‌های مختلف هر یک جداگانه در زیر مورد بحث قرار میگیرد.

#### ۴-۷: طبقه‌ای که در جایگاه «۱ش» قرار میگیرد.

طبقه‌ای که در جایگاه ۱ش قرار میگیرد شامل عناصری از نوع اسم و صفت است که به تنهایی واژه‌های آزادی هستند، یعنی میتوانند به تنهایی در جایگاه‌های دیگر قرار گیرند. مثال:

کاروان هتل ، سفید رود، نخست وزیر ، پسر بچه  
 | | | | | | |  
 ۱ش س ۱ش س ۱ش س ۱ش س ۱ش س

در مثالهای بالا کلمات «کاروان»، «سفید»، «نخست» و «پسر» کلمات آزادی هستند که میتوانند در ساختمانهای دیگری نیز بکار روند. مثلاً می‌توان گفت «کاروان حج» یا «هتل کاروان» و غیره. البته می‌توان این ترکیبات را باعتبار

معنی يك کلمه دانست ولی چون ساختمان این گروهها از نوع «وابسته پیشرو + هسته» است، از نظر دستوری دو جزء هستند و در این توصیف ساختمانی نیز به دو جزء تجزیه شده‌اند. رابطه این طبقه با هسته گروه اسمی از نوع رابطه پیشوند و پسوند با پایه نیست. پیشوندها و پسوندها معمولاً مقید (bound) هستند درحالیکه اعضای طبقه‌ای که در ش ۱ قرار میگیرد آزاد هستند. مثال:

دانش + کده، دانش + گاه، کار + گر، هم + سفر، باغ + بان  
 در مثالهای فوق «کده»، «گاه»، «گر» و «بان» پسوند و «هم» پیشوند است. این عناصر مقید هستند و نمیتوانند به تنهایی بکار روند. بهمین جهت «دانشکده»، «دانشگاه»، «کارگر»، «هم سفر» و «باغبان» هر کدام يك کلمه هستند. ولی ترکیباتی چون «کاروان هتل» و امثال آن از نظر دستوری دو کلمه هستند. در بعضی موارد تشخیص اینکه يك ساختمان اسمی از نوع «پیشوند + پایه» است یا از نوع «وابسته پیشرو + هسته» مشکل است زیرا این موارد در بین دو قطب قرار میگیرند. در اینجا می توان میزانی (scale) را در نظر گرفت که در يك طرف آن ساختمانهای نوع اول و در طرف دیگر ساختمانهای نوع دوم و در میان آن دو، موارد بینابین قرار میگیرند. در میزان زیر «پسر بچه» از نوع «وابسته پیشرو + هسته» و «کارگر» از نوع «پایه + پسوند» است و موارد دیگر در بین این دو قرار دارند.

پسر بچه      قهره خانه      کاروانرا      کارگر  
 ×                      ×                      ×                      ×

وقتی يك گروه اسمی با ساختمان «ش ۱ س» (وابسته پیشرو + هسته) را به «س ر» (هسته + وابسته پیرو) تبدیل کنیم ممکن است تغییری در معنا ایجاد شود و یا تغییری ایجاد نشود. مثال (علامت  $\neq$  یعنی از نظر معنا معادل نیستند):

دو شنبه      شب       $\neq$       شب      دو شنبه  
 ش ۱                      س                      س                      ر

$$\frac{\text{پیر}}{۱ش} = \frac{\text{مرد}}{س} = \frac{\text{مرد}}{س}$$

$$\frac{\text{جوان}}{۱ش} \neq \frac{\text{مرد}}{س} = \frac{\text{مرد}}{س}$$

۵-۷: طبقاتی که در جایگاه‌های ۳ ش و ۴ قرار میگیرند:

طبقه‌ای که در جایگاه ۳ قرار میگیرد طبقه اعداد اصلی است که يك طبقه باز است. مثال:

$$\begin{array}{cccccc} \text{این دو تا دختر بچه} & & & & & \\ \hline & ۱ش & ۲ش & ۳ش & ۴ش & ۵ش \\ \hline & س & & & & \end{array}$$

چون اعداد نامحدود هستند، این طبقه نیز باز می باشد. علاوه بر اعداد اصلی، کلمه «چند» نیز در این جایگاه قرار میگیرد. در حقیقت «چند» يك عدد نامعین است. مثال بالا را میتوان چنین تغییر داد:

$$\begin{array}{cccccc} \text{این چند تا دختر بچه} & & & & & \\ \hline & ۱ش & ۲ش & ۳ش & ۴ش & ۵ش \\ \hline & س & & & & \end{array}$$

طبقه‌ای که در جایگاه ۴ قرار میگیرد طبقه بسته ایست که هفت عضو دارد: این، آن، هر، کدام، چه، همین و همان. غیر از «هر»، شش عضو دیگر می‌توانند در جایگاه هسته نیز قرار گیرند. برای مثالهای این طبقه به شماره ۷-۳ نگاه کنید.

۶-۷: طبقه‌ای که در جایگاه ۲ قرار میگیرد:

طبقه‌ای که در این جایگاه قرار میگیرد به چهار ریز طبقه تقسیم میشود: ریز طبقه معدود، ریز طبقه صفات عالی، ریز طبقه اعداد وصفی و يك ریز طبقه دیگر که دارای چهارده عضو است. در این بخش خصوصیات هر يك از این ریز طبقات بحث خواهد شد. این چهار طبقه مانعة الجمع هستند یعنی در يك گروه اسمی نمی‌توانند با هم بکار برده شوند و بهمین جهت در جدول صفحه بعد در زیر یکدیگر قرار گرفته‌اند. علامت + در جدول زیر یعنی این جایگاهها میتوانند با کلمات مناسب اشغال شوند و علامت - یعنی نمیتوانند اشغال شوند.

س	ش			
	ش ۱	ش ۲	ش ۳	ش ۴
کاکائو	شیر	فنجان	يك	این
+	+	عدد	دو	+
+	+	متر	سه	+
+	+	بطر	چهار	+
+	+	من	پنج	+
+	+	تا	شش	+
+	+	کیسه	•••	+
+	+	کیلو	چند	+
		•••		
+	+	بزرگترین	-	+
+	+	بهترین	رین طبقه	+
+	+	ارزانترین	صفات	+
+	+	خطرناکترین	عالی	+
		•••		
+	+	اولین	-	+
+	+	دومین	رین طبقه	+
+	+	سومین	اعداد	+
+	+	چهارمین	وصفی	+
		•••		
+	+	هر کدام	-	-
+	+	هر نوع	-	-
+	+	هر گونه	-	-
+	+	هر چه	-	-
+	+	همه گونه	-	-
+	+	همه نوع	رین طبقه	-
+	+	چه نوع	بسته	-
+	+	چگونه	چهارم	-
+	+	هیچ	-	-
+	+	هیچ-نوع	-	-
+	+	خیلی	-	-
+	+	چنین	يك	این
+	+	همه	کدام / آن / این -	کدام / آن / این -
+	+	هیچگونه	-	-

رین طبقه معدود بسته است، یعنی افرادی که در آن قرار می گیرند نامحدود نیستند. اگر از طبقه عدد در جایگاه ش ۳ انتخاب شود، انتخاب از طبقه معدود در جایگاه ش ۲ اجباری نیست، ولی اگر از طبقه معدود انتخاب شود، انتخاب از طبقه عدد اجباری است. مثال:

يك	پير	مرد
ش ۳	ش ۱	س

در مثال بالا از طبقه عدد انتخاب شده ولی از طبقه معدود انتخاب نشده است.

يك	نفر	پير	مرد
ش ۳	ش ۲	ش ۱	س

در مثال بالا از طبقه عدد و معدود هر دو انتخاب شده است. ولی يك چنین ترکیبی مثل «نفر پیر مرد» که در آن فقط از طبقه معدود انتخاب شده باشد غیر ممکن است. به بیان دیگر انتخاب از طبقه عدد بدون انتخاب از طبقه معدود ممکن است ولی انتخاب از طبقه معدود بدون انتخاب از طبقه عدد ممکن نیست.

رین طبقه های صفات عالی و اعداد وصفی هر دو باز هستند زیرا امکانات درون آنها نامحدود است. وقتی جایگاه ش ۲ بوسیله طبقه صفات عالی یا طبقه اعداد وصفی اشغال شود، جایگاه ش ۳ الزاماً خالی می ماند. بنا بر این ترکیباتی از قبیل «يك بزرگترین کتاب» یا «يك اولین نفر» غیر ممکن است، ولی ترکیباتی چون «بزرگترین کتاب»، «اولین نفر» که در آنها جایگاه ش ۳ خالی است ممکن است. کلمه «آخرین» با آنکه عدد نیست، متعلق به طبقه اعداد وصفی است و در همان جایگاه قرار می گیرد. مثال:

كدام	آخرين	واژه	نامه
ش ۴	ش ۲	ش ۱	س

چون با اشغال شدن جایگاه ش ۲ بوسیله طبقه صفات عالی یا طبقه اعداد وصفی، جایگاه ش ۳ الزاماً خالی می ماند، بنا بر این با بودن این طبقات حد اکثر

سه وابسته پیشرو می‌تواند در جلو هسته قرار گیرد. مانند مثال بالا.

ریز طبقه چهارم بسته است و دارای چهارده عضو می‌باشد که در جدول بالا همه آنها ذکر شده‌اند. وقتی جایگاه ش ۲ بوسیله این ریز طبقه محدود اشغال شود، جایگاه ش ۳ و ش ۴ الزاماً خالی می‌مانند مگر در مورد «چنین» و «همه» که می‌توانند ترکیبات زیر را داشته باشند:

يك	چنين	جوان	مرد	ي	
ش ۳	ش ۲	ش ۱	س	ر	
اين	چنين	جوان	مرد	ي	
ش ۴	ش ۲	ش ۱	س	ر	
كدام	آن	این	همه	جوان	مرد
ش ۴	ش ۲	ش ۱	س	ر	س

### ۷-۷: اعداد اصلی، اعداد ترتیبی و اعداد وصفی:

برای توصیف این سه طبقه، نخست مثالهای زیر را مقایسه می‌کنیم:

۱-	دو	جلد	لغت	نامه	،	کتاب	دو	،	کلاس	دو
ش ۳	ش ۴	ش ۱	س	ر	س	ر	س	ر	س	ر
۲-	کلاس	دوم	کتاب	دوم						
س	ر	س	ر	س						
۳-	دومین	کتاب	دومین	دانشجو						
ش ۲	س	ش ۲	س	س						

«دو» در مثالهای شماره يك، عدد اصلی است. اعداد اصلی در جایگاه ش ۳ و گاهی نیز در جایگاه «ر» قرار می‌گیرند. «دوم» در مثالهای شماره دو، عدد ترتیبی است. اعداد ترتیبی همیشه در جایگاه «ر» قرار می‌گیرند. «دومین» در مثالهای شماره سه، عدد وصفی است. اعداد وصفی همیشه در جایگاه ش ۲ قرار می‌گیرند.

## ۷-۸: عنصر ساختمانی «ر» (وابسته پی رو):

عنصر ساختمانی «ر» در قشر دوم به پنج عنصر کوچکتر تجزیه می شود که پنج جایگاه را بوجود می آورد. این جایگاهها بوسیله طبقات مختلف بر حسب قرابت آنها با هسته اشغال می شود، یعنی هر طبقه ای که به هسته نزدیکتر باشد جایگاه نزدیکتری را اشغال می کند. لازم نیست که تمام این پنج جایگاه در آن واحد اشغال شود. وقتی جایگاهی خالی باشد، طبقات دورتر به هسته نزدیک می شوند ولی بالقوه جایگاه خالی وجود دارد و می تواند اشغال شود. در جدول زیر مثالهایی با امکانات مختلف داده می شود و سپس هر طبقه جداگانه مورد بحث قرار می گیرد.

س	ر
۱	۲
۳	۴
۵	

رئیس جمهور فقید امریکا	—	که چندی پیش به قتل رسید (کندی نام داشت)
بوف کور معروف هدایت را	—	که به چند زبان ترجمه شده است (تجدید چاپ کرده اند)
هیئت مدیره نالایق این شرکت را	—	که زیانهای فراوان ببار آورد (از کاربر کنار کردند)
خیر مقدم گرم او	—	که بسیار دوستانه بود (ما را امیدوار کرد)
تاریخ مشروطیت مفصل ایران	—	نوشته احمد کسروی (از چاپ خارج شده است)
رفتار — جلف ای	—	که بسیار زننده بود (از خود نشان داد)
شرکت — سهامی ایران را	—	با مسئولیت محدود (به ثبت رسانده اند)
اعلامیه — مفصل دولت	—	راجع به ورود چای خارجی (چندی پیش صادر شد)
کباب برگ سلطانی آنجا	—	که چندان هم خوب نیست (خیلی گران است)
مرد رند پرو ای	—	که رشوه می خواست (باز پیداش شده است)

## ۷-۹: عنصر ساختمانی «ر» يك:

افراد طبقه ای که در جایگاه «ر» يك قرار می گیرند معمولاً از نوع اسم

هستند. بین هسته و عنصر «ر» يك معمولاً شکاف بردار نیست یعنی واژه دیگری نمی‌توان بین آنها وارد کرد. معمولاً هسته و عنصر «ر» يك، يك واحد معنایی را بوجود می‌آورند و بهمین جهت پیوسته با یکدیگر به کار برده می‌شوند و اغلب بر اثر کثرت استعمال آنها باهم؛ «اضافه» از بین آنها حذف می‌شود و تکیه (stress) روی آخرین هجای عنصر «ر» يك قرار می‌گیرد و به صورت يك کلمه جلوه می‌کند. با وجود این، چون امکان وارد کردن «اضافه» در بین هسته و این وابسته وجود دارد و اغلب نیز با «اضافه» به کار برده می‌شوند در این تجزیه و تحلیل دستوری، هسته و وابسته پی‌رو شماره يك دو واحد به حساب آمده‌اند. برای مثالهای این وابسته، به ستون «ر» يك در جدول صفحه پیش نگاه کنید.

#### ۷-۱۰: عنصر ساختمانی «ر» ۲:

افراد طبقه‌ای که در این جایگاه قرار می‌گیرند معمولاً عناصری هستند که بآنها «صفت» گفته می‌شود. اصطلاح «صفت» اصطلاحی معنایی است نه ساختمانی. از نظر ساختمانی در بسیاری موارد مرز مشخص و غیر قابل عبوری بین طبقات اسم، صفت و قید وجود ندارد و يك عنصر می‌تواند در شبکه نحوی زبان هر سه نقش را بعهده بگیرد. مثال:

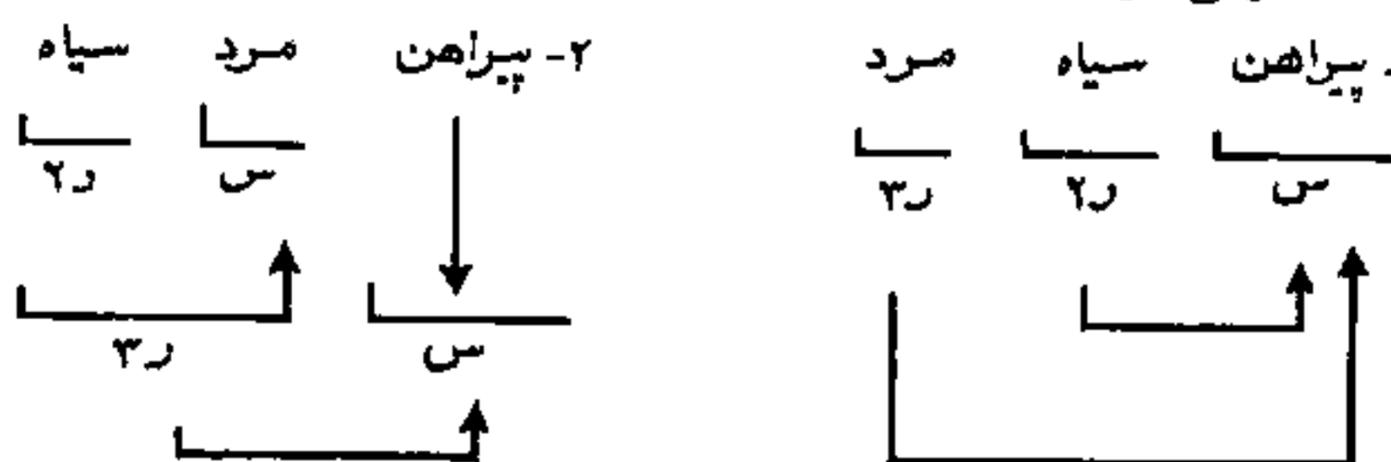
بلند: دیوار بلند (صفت)، او بلند می‌خواند (قید)، آن بلندهارا بیاور اینجا (اسم).  
خوب: پسر خوب (صفت)، او خوب می‌دود (قید)، خوبان روزگار (اسم).

برای باز شناختن این سه طبقه از یکدیگر از ملاکهای صرفی نمی‌توان استفاده کرد زیرا صورت کلمه در کاربردهای مختلف یکسان است، مانند «بلند» و «خوب» در مثالهای بالا. ولی می‌توان با ملاکهای نحوی معین کرد که يك عنصر متعلق به چه طبقه ایست؛ یعنی چه نقشی را در پافت زبان بعهده دارد. ملاکهای زیر می‌توانند در شناسایی افراد این طبقه که در جایگاه ۲ قرار می‌گیرند، از افراد طبقه‌ای که در جایگاه ۳ قرار می‌گیرند و از مقوله اسم هستند مؤثر واقع شوند.

۱- افراد این طبقه با افراد طبقه‌ای که در پی آنها می‌آیند و در جایگاه

۳ قرار می گیرند و از مقوله اسم می باشند ارتباط محکمی ندارند بطوریکه ترکیب عنصر ۲ با بقیه گروه نمی تواند يك گروه اسمی مستقل بوجود آورد. در گروه اسمی «ریاست محترم شهرداری بخش پنج»، «محترم» در جایگاه ۲ می باشد و چون با آنچه در پی آن می آید ارتباط محکمی ندارد، بنا بر این نمی توان گفت «محترم شهرداری بخش پنج» ولی می توان گفت «ریاست محترم».

۲- افراد این طبقه به عنصری که قبل از آنها قرار می گیرد و هسته گروه اسمی است برمی گردند. با مقایسه ساختمان دو مثال زیر مطلب روشن تر می شود:



در مثال شماره يك «سیاه» و «مرد» به ترتیب وابسته های شماره دو و سه هستند و مستقلاً به «پیراهن» که هسته گروه اسمی است بر می گردند. در مثال شماره دو، «سیاه» وابسته شماره دو برای «مرد» است و «مرد سیاه» بر روی هم يك گروه اسمی است که مجموعاً برای «پیراهن» وابسته شماره سه می باشد، به شماره ۲-۱۱ نگاه کنید.

۳- وقتی گروه اسمی دارای ساختمانی مرکب از هسته و يك وابسته پی رو باشد، مثلاً «پسر جوان» یا «کتاب جوان»، در این صورت در ظاهر معلوم نیست که وابسته پی رو در جایگاه شماره دو یا سه قرار گرفته است. ملاکی که در اینجا می تواند برای بازشناسی مؤثر واقع شود اینست که به عنوان آزمایش به انتهای گروه اسمی يك ضمیر یا اسم خاص اضافه کنیم. چنانچه ترکیبی که حاصل میشود مورد قبول باشد، وابسته پی رو در جایگاه شماره ۲ قرار دارد و چنانچه آن ترکیب مورد قبول نباشد وابسته پی رو در جایگاه شماره سه قرار دارد. در مورد دو مثال فوق می توان این آزمایش را بکار بست: می توان گفت «پسر جوان او»

یا «پسر جوان فریدون» ولی نمی‌توان گفت «کتاب جوان او» یا «کتاب جوان فریدون». بنا بر این «جوان» در گروه اسمی «پسر جوان» در جایگاه شماره ۲ و در گروه اسمی «کتاب جوان» در جایگاه شماره ۳ است. توجیه این آزمایش این است که «جوان» به عنوان وابسته پی‌رو، اگر صفت باشد در جایگاه شماره ۲ قرار می‌گیرد و اگر اسم باشد در جایگاه شماره سه واقع می‌شود. چون «پسر» از کلماتی است که می‌تواند صفت «جوان» را در جایگاه شماره ۲ بپذیرد بنا بر این می‌تواند از طبقه سوم نیز انتخاب کند و بدین ترتیب ساختمان پسر جوان او

$$\begin{array}{c} \text{س} \\ \hline \text{۲} \\ \hline \text{۳} \end{array}$$

ممکن می‌گردد. ولی بر عکس چون «کتاب» از کلماتی است که نمی‌تواند «جوان» را به عنوان صفت بپذیرد، بنا بر این «جوان» در مفهوم اسم و در جایگاه شماره سه قرار می‌گیرد. در این صورت چون جایگاه شماره ۳ بوسیله «جوان» اشغال شده است، نمی‌توان ضمیر یا اسم خاص یا اسم دیگری بآن افزود زیرا در این صورت از طبقه سوم دو بار انتخاب شده است و انتخاب مکرر در جایگاه ۳ ممکن نیست، به شماره ۷-۱۱ نیز نگاه کنید.

ولی وقتی هسته گروه اسمی کلمه‌ای باشد که بتواند «جوان» یا کلمات نظیر آنرا هم به عنوان صفت و هم به عنوان اسم بپذیرد، ملاک فوق مؤثر واقع نمی‌شود. مثلاً «درخت جوان» مبهم است زیرا «درخت» می‌تواند هر دو تعبیر را بپذیرد. از نظر معنا، وقتی «جوان» به عنوان صفت در جایگاه ۲ تعبیر شود، یعنی «درختی که جوان است» ولی اگر «جوان» به عنوان اسم در جایگاه ۳ تعبیر شود، یعنی «درختی که متعلق به مرد جوان است» و هر دو تعبیر قابل قبول است.

انتخاب در جایگاه ۲ می‌تواند مکرر باشد، یعنی از طبقه صفت بیش از یکی می‌توان انتخاب کرد. تکرار صفات می‌تواند یا از طریق «اضافه» باشد و یا با میانجی عامل پیونده «و». ما برای نشان دادن تکرار در وابسته‌ها، از اعداد فرنگی استفاده می‌کنیم. مثال برای تکرار از طریق اضافه :

کتاب بزرگ قشنگ قرمز بهمن  
 $\frac{\text{س}}{\text{۲}}$   $\frac{\text{ر}}{\text{۱}}$   $\frac{\text{ر}}{\text{۲}}$   $\frac{\text{ر}}{\text{۳}}$   $\frac{\text{ر}}{\text{۳}}$

آدم سخت يك دنده  
 $\frac{\text{س}}{\text{۲}}$   $\frac{\text{ر}}{\text{۱}}$   $\frac{\text{ر}}{\text{۲}}$

مثال برای تکرار با عامل پیونده «و»:

جوان مؤدب و مهربان ، آدم سخت و یکدنده ، کاغذهای سرخ و سبز  
 $\frac{\text{س}}{\text{۲}}$   $\frac{\text{ر}}{\text{۱}}$   $\frac{\text{ر}}{\text{۲}}$   $\frac{\text{س}}{\text{۲}}$   $\frac{\text{ر}}{\text{۱}}$   $\frac{\text{ر}}{\text{۲}}$   $\frac{\text{س}}{\text{۲}}$   $\frac{\text{ر}}{\text{۱}}$   $\frac{\text{ر}}{\text{۲}}$

جابجا کردن افراد مکرر این طبقه، بدون اینکه تغییر محسوسی در معنا ایجاد شود، ممکن است. مثالهای بالا را میتوان چنین تغییر داد:  
 جوان مهربان و مؤدب، آدم یکدنده و سخت، کتاب قشنگ بزرگ،  
 قرمز بهمن.

اعداد ترتیبی به این طبقه تعلق دارند. وقتی اعداد ترتیبی با صفات دیگر بیایند، اعداد ترتیبی به هسته نزدیکتر قرار میگیرند. مثال:

کتاب دوم ابتدائی نفر دوم ایستاده  
 $\frac{\text{س}}{\text{۲}}$   $\frac{\text{ر}}{\text{۱}}$   $\frac{\text{ر}}{\text{۲}}$   $\frac{\text{س}}{\text{۲}}$   $\frac{\text{ر}}{\text{۱}}$   $\frac{\text{ر}}{\text{۲}}$

بعضی عناصر که معمولاً متعلق به مقوله اسم هستند میتوانند نقش صفت را به عهده بگیرند و در این جایگاه مانند صفات رفتار کنند. از این جمله اند «شیر» و «طلا» در مثالهای زیر. این عناصر را می توان بدون تغییر محسوس معنایی، مانند صفات مکرر، جابجا کرد.

$$\frac{\text{لیوان}}{\text{س}} \frac{\text{بزرگ}}{\frac{\text{شیر}}{2}} \frac{\text{او}}{\frac{\text{۳ر}}{1}} = \frac{\text{لیوان}}{\frac{\text{شیر}}{2}} \frac{\text{بزرگ}}{\frac{\text{۳ر}}{1}} \frac{\text{او}}{\text{س}}$$

$$\frac{\text{ساعت}}{\text{س}} \frac{\text{بزرگ}}{\frac{\text{طلای}}{1}} \frac{\text{او}}{\frac{\text{۳ر}}{2}} = \frac{\text{ساعت}}{\frac{\text{طلای}}{2}} \frac{\text{بزرگ}}{\frac{\text{۳ر}}{1}} \frac{\text{او}}{\text{س}}$$

ولی گاهی اوقات ابهام ایجاد میشود زیرا برای يك ساختمان دو نوع تعبیر ممکن میگردد، بر حسب اینکه ساختمان گروه اسمی چگونه تجزیه شود.

تعبیر الف

تعبیر الف

$$\frac{\text{بطری}}{\text{س}} \frac{\text{شیر خشک}}{\frac{\text{۳ر}}{2}} \neq \frac{\text{بطری}}{\text{س}} \frac{\text{شیر}}{2} \frac{\text{خشک}}{1}$$

$$\frac{\text{جلد}}{\text{س}} \frac{\text{کتاب}}{\frac{\text{۳ر}}{2}} \neq \frac{\text{جلد}}{\text{س}} \frac{\text{کتاب}}{2} \frac{\text{من}}{1}$$

$$\frac{\text{انگشتر}}{\text{س}} \frac{\text{فیروزه}}{\frac{\text{۳ر}}{2}} \neq \frac{\text{انگشتر}}{\text{س}} \frac{\text{اعلای}}{2} \frac{\text{فیروزه}}{1}$$

در تعبیر نوع الف، جمله‌های بالا چنین معنی میشوند: بطری شیری که خشك است (یعنی تر نیست)، جلد کتابی که متعلق به من است، انگشتر اعلائی که فیروزه است. ولی در تعبیر نوع ب، همین جمله‌ها چنین معنی میشوند: آن بطری که در آن شیر خشك است یا مربوط به شیر خشك است، جلدی که متعلق به کتاب من است، انگشتری که از فیروزه اعلی است.

صفاتی که در این جایگاه قرار میگیرند میتوانند از يك كلمه بسیط یا يك عبارت تشکیل شده باشند. صفات ترکیبی در فارسی به طرق مختلف ساخته میشوند ولی بنظر میرسد که سه الگوی زیر از همه فعالتر باشند:

- ۱- اسم (یا صفت یا عنصر دیگر) ۲- اسم (یا صفت یا عنصر) ۳- اسم یا صفت + اسم  
 + ستاك حال (از نظر معنا، این دیگر) + اسم مفعول  
 الگومعهولا صفت فاعلی میسازد)

مردم دار	ناز پرورده	خوش لباس
خود دار	خود ساخته	خوش رو
بد آموز	سرخورده	شیر دل
بهره کش	واخورده	قوی بنیه
مردم آزار	وازده	بزرگ منش
چاره جو	دهن دریده	بد سلیقه
مهمان نواز	دل سوخته	خوش رفتار
	پر کننده	
	دل آزرده	
	سرافکننده	

## ۷-۱۱: عنصر ساختمانی ر ۳:

طبقه‌ای که در این جایگاه قرار می‌گیرد به سه ریز طبقه تقسیم می‌شود: ریز طبقه اسم یا (گروه اسمی)، ریز طبقه ضمائر و یک ریز طبقه يك عضوی دیگر. این سه ریز طبقه مانعة‌الجمع هستند، یعنی نمیتوانند با هم در يك گروه اسمی قرار گیرند. برخلاف طبقه صفات در جایگاه شماره ۲، انتخاب در این جایگاه نمیتواند با اضافه تکرار شود، یعنی محدود به يك عضو از یکی از سه ریز طبقه‌ایست که در زیر توصیف میشود. ولی انتخاب مکرر با میانجی عامل پیونده «و» امکان دارد، به شماره ۷ - ۱۶ نگاه کنید.

### ریز طبقه ضمائر:

ریز طبقه ضمائر به دو ریز طبقه کوچکتر تقسیم میشود که هر کدام دارای شش عضو هستند. بنابراین هر دو ریز طبقه بسته میباشند. این دو ریز طبقه مانعة‌الجمع هستند.

### ریز طبقه ضمائر الف:

این ریز طبقه شش عضو دارد و هر عضو دو گونه آزاد (free variants) دارد (گونه‌های آزاد میتوانند بدون تغییر معنا آزادانه بجای یکدیگر بکار روند). دو جدول زیر گونه‌های این شش عضو را نشان میدهند.

عدد		
جمع	مفرد	شخص
ما	من	اول شخص
شما	تو	دوم شخص
ایشان / آنها	او / آن	سوم شخص

عدد		
جمع	مفرد	شخص
ـمان	ـم	اول شخص
ـتان	ـت / ـت	دوم شخص
ـشان	ـش / ـش	سوم شخص

### ریز طبقه ضمائر ب :

این ریز طبقه نیز دارای شش عضو است که در جدول زیر نشان داده میشود<sup>۱</sup>:

عدد		
جمع	مفرد	شخص
خودمان	خودم	اول شخص
خودتان	خودت	دوم شخص
خودشان	خودش	سوم شخص

۱- این ضمائر را میتوان به «خود» + «ـم، ـت...» تجزیه کرد. در اینصورت هر يك از این ضمائر را باید يك گروه اسمی دانست که از يك هسته و يك وابسته پيرو شماره سه ساخته شده است. مثلاً «خودم» در «میز خودم» چنین تجزیه میشود:

میز خود ـم ولی چون این ضمائر بطوریک پارچه عمل می‌کنند، تعبیر آنها به عنوان

$$\begin{array}{c} \downarrow \\ \text{س ر} \\ \hline \text{س} \end{array}$$

$$\begin{array}{c} \uparrow \\ \text{ر} \end{array}$$

يك واحد، توصیف را ساده‌تر میکند.

مثال:

میز تحریر فلزی من	میز تحریر فلزی م	میز تحریر فلزی خودم
س ۱ ر ۲ ۳	س ۱ ر ۲ ۳	س ۱ ر ۲ ۳
میز تحریر فلزی تو	میز تحریر فلزی ست	میز تحریر فلزی خودت
میز تحریر فلزی او	میز تحریر فلزی ش	میز تحریر فلزی خودش
میز تحریر فلزی ما	میز تحریر فلزی مان	میز تحریر فلزی خودمان
میز تحریر فلزی شما	میز تحریر فلزی تان	میز تحریر فلزی خودتان
میز تحریر فلزی ایشان	میز تحریر فلزی شان	میز تحریر فلزی خودشان

(از نظر توصیف معنائی، طبقه ضمائر در جایگاه شماره سه معنی مالکیت

را می‌رسانند.)

### رین طبقه دوم، اسم (یا گروه اسمی):

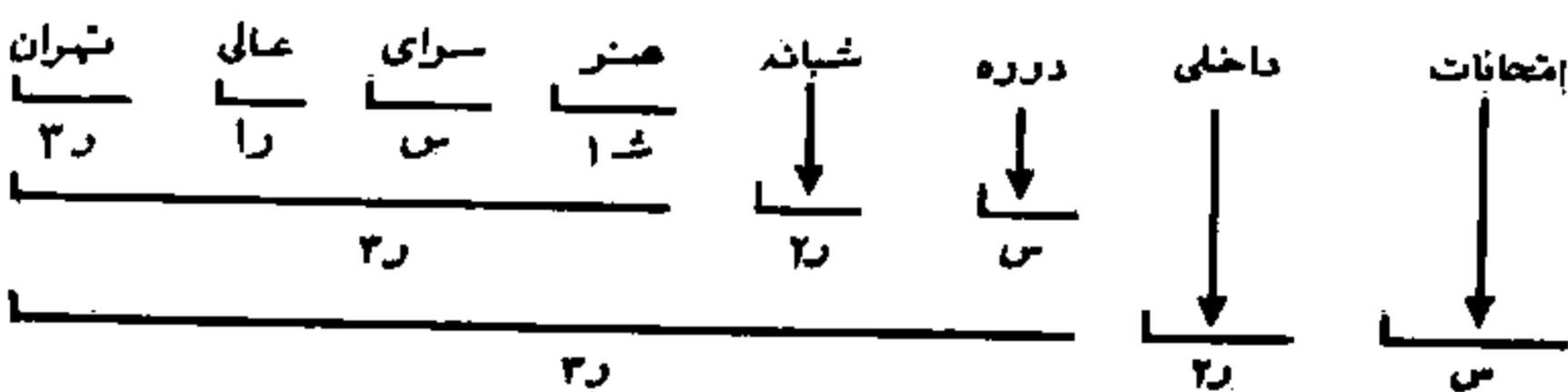
دومین طبقه‌ای که می‌تواند در جایگاه ۳ قرار گیرد طبقه اسم است. ولی چون اسم می‌تواند هسته یک گروه اسمی قرار گیرد و در دو طرف خود وابسته‌هایی بپذیرد، بنا بر این، این جایگاه می‌تواند بوسیله یک گروه اسمی نیز اشغال شود، و چون گروه اسمی تازه نیز خود دارای یک جایگاه شماره سه است، آن نیز به نوبه خود می‌تواند بجای یک اسم بوسیله یک گروه اسمی اشغال شود و این پیچیدگی تودرتو می‌تواند از نظر ساختمانی بطور نامحدود ادامه یابد. ولی چون این تکرار موجب پیدایش تتابع اضافات می‌گردد که در فارسی نازیبا شمرده می‌شود و باعث سنگینی گروه اسمی و فشار بر خواننده یا شنونده می‌شود، عملاً تکرار تو درتوی جایگاه شماره سه بیش از دو یا سه یا چهار دور ادامه پیدا نمی‌کند. طبقه اسم یا گروه اسمی که در این جایگاه قرار می‌گیرد باز است. (از نظر توصیف معنائی، قرار گرفتن طبقه اسم یا گروه اسمی در این جایگاه معنی مالکیت را می‌رساند.) در مثالهای صفحه بعد جایگاه شماره سه بوسیله یک اسم اشغال شده است.

گوشواره‌های	سبز	شهبلا
لباس	سیاه	هرمز
کیف	خالی	رضا
برق	منطقه‌ای	تهران
س	۲ر	۳ر

در مثالهای زیر جایگاه شماره ۳ بوسیله يك گروه اسمی اشغال شده است:

مسئول	قطعی	این واقعه فجیع
گوینده	جسور	این دو شعر نو
س	۲ر	۳ر
رئیس	جمهور	کشورهای متحده امریکا
شرح	حال	این نویسنده بزرگ
س	۱ر	۳ر

در مثال زیر جایگاه شماره سه بوسیله يك گروه اسمی اشغال شده و جایگاه شماره سه این گروه تازه نیز خود بوسیله يك گروه اسمی دیگر اشغال شده است: «امتحانات داخلی دوره شبانه هنر سرای عالی». رابطه این وابسته‌ها را می‌توان در روی نمودار بدو صورت نشان داد:



یا به طریق نموداری که در زیر منعکس می‌گردد:

با عرض معذرت خواهشمند است در هنگام خواندن اشتباه زیر را اصلاح فرمائید:

نمودار اول صفحه ۱۵۷ که تجزیه و تحلیل جمله «رئیس دانشمند مرکز تجربی انستیتوی تحقیقات سرطانی دترویت امریکا...» است باید در زیر عبارت «در مثال زیر پیچیدگی گروه اسمی در جایگاه شماره سه از مثال بالا بیشتر است» چاپ شده باشد که اشتباهش در آغاز صفحه قرار گرفته است.



مقایسهٔ مثالهای زیر این مطلب را روشن می‌کند.:

ناشناخته				شناخته			
ای	مقدم	گرم	خیر	او	مقدم	گرم	خیر
۳	۱	۲	س	۳	۱	۲	س
ای	-	بزرگ	پسر	او	-	بزرگ	پسر
ای	-	خوشرنگ	لباس	-	-	خوشرنگ	لباس فریده

این واژگ می‌تواند از نظر توالی در پی هسته یا وابسته شمارهٔ يك نیز قرار گیرد. مثال‌های فوق را می‌توان بدین صورت نیز بیان داشت :

خیر مقدم - ای گرم  
پسر - ای بزرگ  
لباس - ای خوش رنگ

#### ۷-۱۲: عنصر ساختمانی ۴:

تنها عضو طبقه‌ای که در این جایگاه قرار می‌گیرد «را» است. وقتی گروه اسمی در ساختمان بند جایگاه مسند الیه را اشغال کند، جایگاه ۴ در آن خالی می‌ماند، ولی اگر جایگاه متمم را پر کند، جایگاه ۴ بوسیلهٔ «را» اشغال می‌شود. مثال :

گروه اسمی در جایگاه متمم				گروه اسمی در جایگاه مسند الیه			
برادر	کوچک	او	را دیدم	برادر	کوچک	او	از سفر آمد
غذای	-	ما	را خورد	غذای	-	ما	آماده بود
نامه	-	ای	را به صندوق	نامه	-	ای	به صندوق افتاد
س	۲	۳	۴ انداخت	س	۲	۳	

#### ۷-۱۳: عنصر ساختمانی ۵:

طبقه‌ای که در این جایگاه قرار می‌گیرد از نوع جمله، بند و یا گروه

قیدی واژگون مرتبه است: یعنی جمله، بند و یا گروه قیدی که در نقش يك کلمه به عنوان وابسته پی رو برای هسته گروه اسمی به کار رفته است. مثال برای جمله واژگون مرتبه در جایگاه شماره ۵:

اشعار نو او را که سالها پیش سروده و شعر زیبای تف آه نیز جزو آنها است

س	۲	۳	۴
_____			
۵			

در این مجموعه منتشر کرده اند.

در مثال فوق جایگاه شماره ۵ بوسیله جمله واژگون مرتبه ای اشغال شده که از دو بند ساخته شده است. در مثال زیر جایگاه شماره ۵ بوسیله يك بند واژگون مرتبه اشغال شده است:

نکته تازه ای که بآن اشاره گردید بسیار جالب است

س	۲	۳	۵
_____			

مثال برای گروه های قیدی واژگون مرتبه (برای ساختمان گروه قیدی به فصل هشتم نگاه کنید):

مبارزه دائم دولت با قاچاقچیان سیگار خارجی وارد مرحله جدی تری

س	۲	۳	۵
_____			

شده است

تحقیق دلکش او در احوال جانوران اعماق دریا از شگفتی ها است

س	۲	۳	۵
_____			

یکی از دانشجویان جایزه گرفت

س	۵
_____	

او با دو نفر دیگر وارد شد

س	۵
_____	

انتخاب از گروه های قیدی و بندهای واژگون مرتبه مانعة الجمع نیستند و هر دو می توانند با یکدیگر در گروه اسمی قرار گیرند. در این صورت گروه قیدی مقدم بر بند قرار می گیرد. مثال:

انتقاد منطقی او از کار دستگاه که در نوع خود بی سابقه بود حسن

$\frac{\text{س}}{\text{۲}} \quad \frac{\text{۳}}{\text{۲}} \quad \frac{\text{۵}}{\text{۱}} \quad \frac{\text{۵}}{\text{۲}}$

اثر بخشیده است

وقتی گروه قیدی یا بندی که در جایگاه شماره ۵ قرار می‌گیرد زیاد طولانی نباشد، عنصر «را» که معمولاً مقدم بر آنها قرار می‌گیرد، می‌تواند در پی آنها نیز قرار گیرد. مثال زیر به هر دو صورت ممکن است ولی الگوی اول فراوانتر و عادی‌تر است:

آخرین کتاب او را در زمینه هواشناسی نخوانده‌ام

$\frac{\text{۲}}{\text{۵}} \quad \frac{\text{۳}}{\text{۲}} \quad \frac{\text{۴}}{\text{۲}} \quad \frac{\text{۵}}{\text{۲}}$

آخرین کتاب او در زمینه هواشناسی را نخوانده‌ام

وابسته‌های شماره یک، دو، و سه که پس از هسته قرار می‌گیرند هر يك دارای يك «اضافه» هستند که در جلو آنها قرار می‌گیرد و به عنوان عامل پیونده آنها را به عنصر قبلی متصل می‌کند. ولی وابسته‌های شماره چهار و پنج «اضافه» ندارند، به مثالهای بالا نگاه کنید. از نظر ساختمان، «اضافه» در گروه اسمی واژگ مقیدی است که نقش رابط (linker) را بعهده دارد. وقتی يك بند یا گروه قیدی واژگون مرتبه اضافه بپذیرد، در جایگاه شماره ۲ قرار گرفته است. مثال برای بند با اضافه:

قانون - از کجا آورده‌ای ورد زبانها شده است

$\frac{\text{س}}{\text{۲}} \quad \frac{\text{۳}}{\text{۲}}$

این طرز فکر - ای بابا ولش کن ما خطر ناک است

$\frac{\text{۴}}{\text{۳}} \quad \frac{\text{۵}}{\text{۲}} \quad \frac{\text{۱}}{\text{۲}} \quad \frac{\text{۳}}{\text{۲}}$

۱- ساختمانهای گروه اسمی که در آنها بند یا گروه قیدی «اضافه» بپذیرد در زبان فارسی، عادی نیستند.

### مثال برای گروه قیدی با اضافه:

مبارزه - با او بیفایده است

س      ۲ر

تحقیق - در متون ادبی کاری دل انگیز است

س      ۲ر

از آنجائیکه تتابع اضافات در گروه اسمی سنگین و نازیبا جلوه می کند، گاهی این تتابع با بکار بردن يك گروه قیدی شکسته می شود. مثال:

با گروه قیدی

با تتابع اضافات

استاد روان شناسی در دانشکده

۱- استاد روانشناسی دانشکده

ادبیات دانشگاه تهران

ادبیات دانشگاه تهران

مرکز درمانشناسی تجربی بی مؤسسه

۲- مرکز درمانشناسی تجربی مؤسسه

تحقیقات سرطانی دترویت آمریکا

تحقیقات سرطانی دترویت آمریکا

گاهی اوقات این تغییر ساختمانی، تغییر معنایی ضعیفی را نیز همراه دارد. گروه اسمی در جایگاه مسند الیه و متمم می تواند گسیخته شود و عنصر اسناد یا دیگر عناصر بند را در بر گیرد. در این موارد، بیشتر وابسته شماره پنج است که از بقیه گروه اسمی جدا می شود. مثال برای گروه اسمی گسیخته در جایگاه مسند الیه:

که بسیار خسته و گرفته بود

۵ر

آنجا قدم میزد

پاسبانی

۳ر + س

\_\_\_\_\_

۳س

مثال برای گروه اسمی گسیخته در جایگاه متمم (۱)

که بوی من می آمد

۵ر

دیدم

را      بزرگی      سگ

۴ر      ۳ر + ۲ر      س

\_\_\_\_\_

۲

۱- گسیختگی گروه اسمی در جایگاه متمم منحصر به جدا شدن وابسته شماره پنج نیست، ←

۷-۱۴: عنصر ساختمانی «س» (هسته):

طبقه‌ای که جایگاه هسته را در گروه اسمی اشغال می‌کند معمولاً از مقوله اسم است، ولی اکثر عناصری که در جایگاههای مختلف به عنوان وابسته پیشرو و پیرو بکار می‌روند می‌توانند جایگاه هسته را نیز اشغال کنند. بنا بر این ملاک شناسائی هسته صورت کلمه نیست، بلکه «اضافه» است که نقش کلمه را در شبکه ساختمانی گروه اسمی نشان می‌دهد. به شماره ۷-۲ نگاه کنید. مثالهای زیر را مقایسه می‌کنیم:

بزرگترین آنها	بزرگترین برادر آنها
$\frac{\text{س}}{\text{ر}}$	$\frac{\text{ش}}{\text{س}} \frac{\text{ر}}{\text{ر}}$
کدام — شان را (میخواهی)	کدام کتاب من را (می‌خواهی)
$\frac{\text{س}}{\text{ر}} \frac{\text{ر}}{\text{ر}}$	$\frac{\text{ش}}{\text{س}} \frac{\text{ر}}{\text{ر}} \frac{\text{ر}}{\text{ر}}$
این خارجیها	این دو نفر دانشجوی خارجی
$\frac{\text{ش}}{\text{س}}$	$\frac{\text{ش}}{\text{ر}} \frac{\text{ش}}{\text{س}} \frac{\text{ش}}{\text{ر}}$
اینها (شریکند)	این دو برادر (شریکند)
$\frac{\text{س}}$	$\frac{\text{ش}}{\text{س}} \frac{\text{ش}}{\text{ر}}$
همینها (بودند)	همین دو دختر (بودند)
$\frac{\text{س}}$	$\frac{\text{ش}}{\text{س}} \frac{\text{ش}}{\text{ر}}$
بیچاره (مریض است)	مرد بیچاره (مریض است)
$\frac{\text{س}}$	$\frac{\text{ر}}{\text{س}}$
چهار (رفته است تو)	چهار جلد کتاب
$\frac{\text{س}}$	$\frac{\text{ش}}{\text{س}} \frac{\text{ش}}{\text{ر}}$

→ مثالهای زیر نمونه‌های دیگری را بدست می‌دهد:

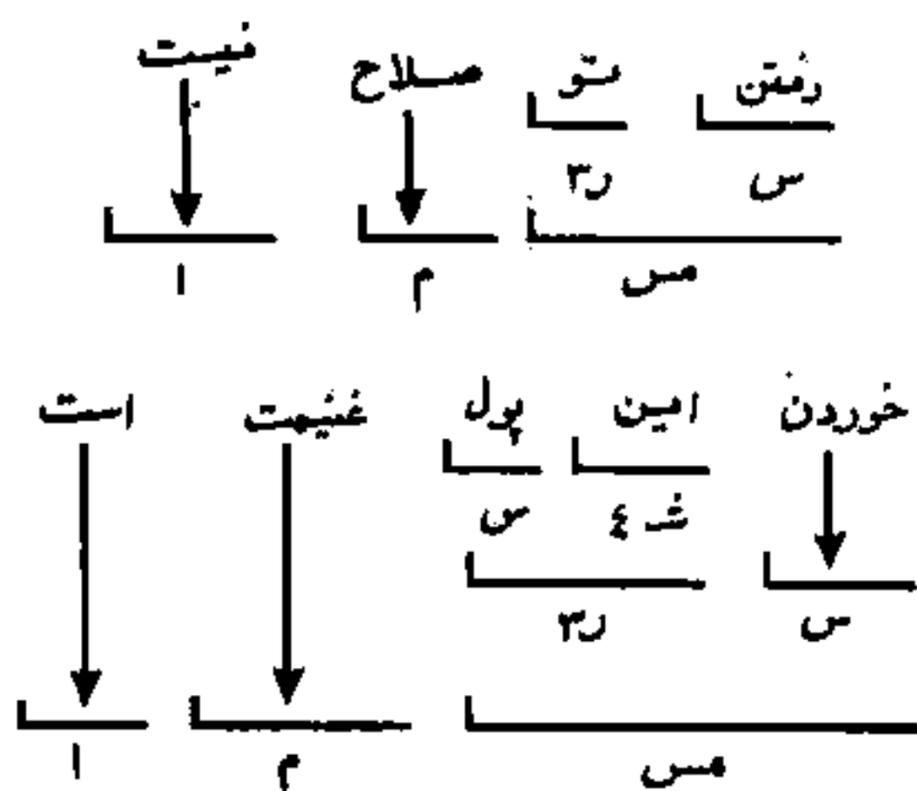
بطور ناگسیخته

او آدم دردسر ایجادکنی است  
 او آدم از اجتماع رانده شده‌ای است  
 او پدر مهربانی است  
 او پسر جعفر نامی داشت  
 (آنوقت) بعد از ظهر داغی بود

بطور گسیخته

او آدمی است دردسر ایجادکن  
 او آدمی است از اجتماع رانده شده  
 او پدری است مهربان  
 او پسری داشت جعفر نام  
 (آنوقت) بعد از ظهری بود داغ

هسته گروه اسمی میتواند مصدر باشد - مثال :



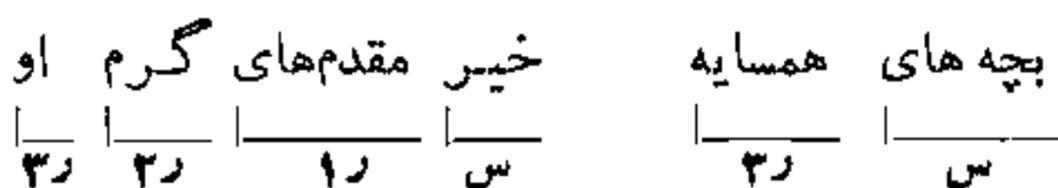
۷-۱۵ : دستگاههای گروه اسمی :

در گروه اسمی سه دستگاه در کار است: عدد، شخص و شناختگی. از این سه دستگاهها عدد و شخص مستقل و همزمان هستند، یعنی از امکانات آنها در آن واحد انتخاب می شود، ولی دستگاه شناختگی تابع دستگاه شخص است و انتخاب از آن بستگی به انتخاب از دستگاه شخص دارد. رابطه این سه دستگاه در نمودار صفحه بعد نشان داده شده است:

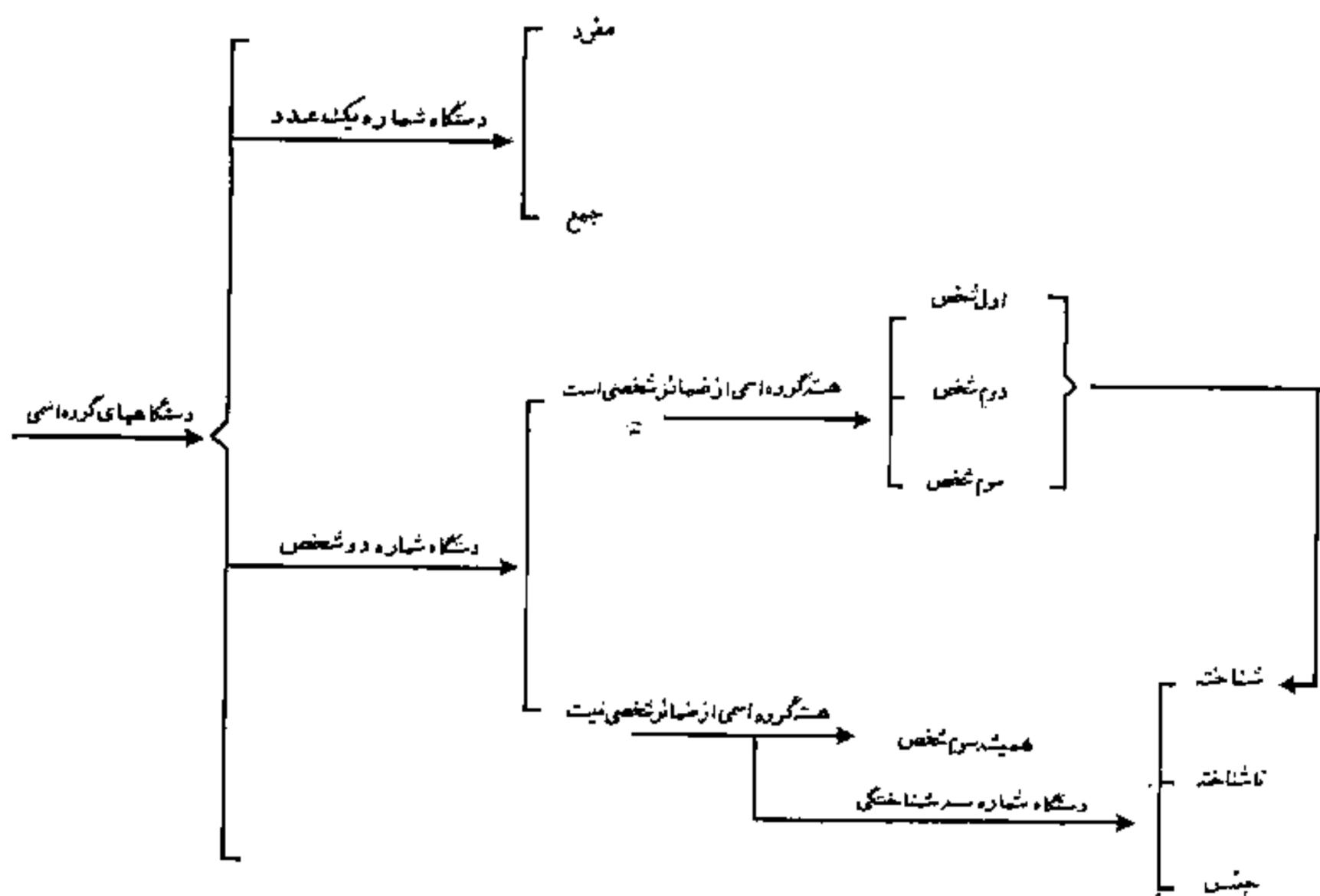
توصیف دستگاه شماره یک (عدد):

هر گروه اسمی در فارسی ناگزیر یا جمع است یا مفرد. گروه اسمی جمع یکی از صورت های زیر را خواهد داشت:

الف - واژك مقید «ها» که علامت جمع است در آخر هسته یا در پی وابسته شماره یک قرار میگیرد. مثال:



ب - واژك مقید «ان» (a:n) که علامت دیگری برای جمع است در آخر هسته قرار میگیرد. مثال:



پسران همسایه      چشمان آبی  
 س                    ر                    س                    ر

ج- بودن عددی غیر از یک در وابسته پیشرو، در اینصورت واژک «ها» یا «ان» در آخر هسته قرار نمیگیرد. مثال:

دو پسر همسایه ، پنج مرد بزرگ تاریخ  
 س                    ر                    س                    ر                    س                    ر                    ش                    ر                    س                    ر

د- اگر هسته گروه اسمی، جمع عربی باشد. مثال:

مأمورین ثبت ، رجال کشور ، کتب دبستانی  
 س                    ر                    س                    ر                    س                    ر                    س                    ر

ه- اگر هسته گروه اسمی، اسم جمع باشد: یعنی اسم‌هایی که از نظر صوری مفرد هستند ولی از نظر معنی جمع میباشند. مثال:

مردم ایران      گروه ما  
 س                    ر                    س                    ر

و- اگر هسته گروه اسمی یکی از ضمایر «ما»، «شما»، «ایشان» باشد.

مثال:

ما گفتیم                      شما گفتید                      ایشان گفتند

آن گروه اسمی که یکی از صورت‌های بالا نباشد، مفرد است. مثال:

پیر	مرد	زنده	دل	نامه	سرگشاده
_____	_____	_____	_____	_____	_____
ش	س	ر	ر	س	ر

چون فقط هسته گروه اسمی است که نماینده انتخاب مفرد / جمع است، بنابراین فقط هسته گروه اسمی است که در جایگاه مسندالیه یا اسناد رابطه عدد برقرار می‌کند. ولی وقتی عددی بزرگتر از یک در وابسته پیشرو باشد، در این صورت هسته گروه اسمی به صورت مفرد خواهد بود ولی گروه اسمی جمع می‌باشد: به عبارت دیگر در این مورد، عدد با اسناد رابطه برقرار می‌کند. وابسته‌های پی‌رو هرگز در این رابطه وارد نمی‌شوند. مقایسه مثال‌های زیر مطلب را روشن می‌کند:

۱- برادران مهربان او از هیچ‌کمی فروگذار نکردند



۲- نشریه دانشجویان ماهیانه منتشر می‌شود



۳- چهار نفر دزد با اتومبیل، اموال مسروفته حمل می‌کردند



در مثال شماره ۱ هسته گروه اسمی (برادران) جمع است و «او» در وابسته پی‌رو مفرد، ولی اسناد به تبعیت از هسته گروه اسمی جمع آمده است. در مثال شماره ۲ برعکس هسته گروه اسمی (نشریه) مفرد است و «دانشجویان» در وابسته

پیرو جمع، ولی باز اسناد به تبعیت از هسته گروه اسمی مفرد آمده است. در مثال شماره سه هسته گروه اسمی مفرد است ولی چون عدد بزرگتر از يك در وابسته پیشرو قرار دارد اسناد به تبعیت از عدد جمع آمده است.

در فارسی بین عناصر گروه اسمی رابطه عدد حکومت نمیکند، یعنی صفات و دیگر وابسته‌ها به تبعیت از هسته جمع نمیشوند.

### توصیف دستگاه شماره ۲ (شخص):

هر گروه اسمی در فارسی از نظر شخص ناگزیر یکی از این سه امکان است: اول شخص، دوم شخص، سوم شخص. هسته گروه اسمی است که نماینده انتخاب از دستگاه شخص است و هسته گروه اسمی است که از نظر شخص با اسناد رابطه برقرار می‌کند. اگر هسته گروه اسمی از ضمائر شخصی نباشد، گروه اسمی همیشه سوم شخص است ولی اگر هسته گروه اسمی از ضمائر شخصی باشد، بسته با انتخاب از امکانات زیر، ممکن است اول شخص، دوم شخص یا سوم شخص باشد.

۱- مثلاً در فرانسه بین حرف تعریف، صفت و هسته گروه اسمی از نظر عدد و جنس مطابقه برقرار است. مثال:

1- Le petit village	ده کوچک
2- La petite ferme	مزرعه کوچک
3- Les petits villages	دهات کوچک
4- Les petites fermes	مزارع کوچک

در مثال شماره يك *village* مفرد مذکر است و حرف تعریف نیز به تبعیت آن مفرد مذکر انتخاب شده است. در مثال شماره سه *villages* جمع مذکر است و حرف تعریف و صفت نیز به تبعیت آن جمع مذکر انتخاب شده است. در مثال شماره دو *ferme* مفرد مؤنث و در مثال شماره چهار جمع مؤنث است و حرف تعریف و صفت نیز به ترتیب مفرد مؤنث و جمع مؤنث انتخاب شده است. در فارسی تمایز جنس مطرح نیست، حرف تعریف وجود ندارد، و صفات نیز به تبعیت از هسته جمع نمیشوند. در انگلیسی نیز بین صفت و هسته گروه اسمی رابطه عدد برقرار نیست ولی بین صفات اشاره و هسته گروه اسمی این رابطه برقرار میباشد. در فارسی این نوع مطابقه نیز برقرار نیست. مثال:

1- This book	این کتاب
2- These books	این کتاب‌ها

در انگلیسی بین عدد در وابسته پیشرو و هسته گروه اسمی رابطه عدد حکم فرماست، ولی در فارسی این رابطه برقرار نیست. مثال:

1- One book	يك كتاب
2- Five books	پنج كتاب

جمع	مفرد	
ما	من	اول شخص
شما	تو	دوم شخص
ایشان/ آنها	او، آن	سوم شخص

در مواردی از نوع زیر که هسته گروه اسمی غیر از ضمائر فوق است، گروه اسمی همیشه سوم شخص است.

این مرد دروغ میگوید



این کتاب تازه رسیده است



این بچه‌ها مدرسه میروند



بطوریکه در روی نمودار دیده میشود، دو دستگاه شخصی و عدد همزمان هستند، بنا بر این تمام امکانات دستگاه شخص می‌تواند مفرد یا جمع باشد. از طرف دیگر دستگاه شخص با دستگاه شناختگی برخورد دارد که ارتباط آنها در زیر توصیف میشود.

### توصیف دستگاه شناختگی:

دستگاه شناختگی دارای سه امکان است: شناخته (معرفه)، ناشناخته (نکره) و جنس. وقتی هسته گروه اسمی از ضمائر شخصی باشد (اعم از اول شخص، دوم شخص یا سوم شخص و مفرد یا جمع) گروه اسمی همیشه شناخته است. اگر هسته

گروه اسمی غیر از ضمائر شخصی باشد، انتخاب بین شناخته، ناشناخته و جنس مطرح می‌گردد. این انتخاب بستگی باین دارد که جایگاه شماره ۳ وابسته پی‌رو در گروه اسمی چگونه اشغال شود: اگر عنصر «-ای» در جایگاه شماره ۳ وابسته پی‌رو قرار گیرد، گروه اسمی ناشناخته است؛ اگر این جایگاه بوسیله طبقه اسم یا ضمیر اشغال شود، گروه اسمی شناخته است؛ اگر جایگاه مزبور اشغال نشده باشد، گروه اسمی مبهم است: یعنی میتواند شناخته یا جنس باشد. مثال:

مبهم (شناخته یا جنس)		ناشناخته		شناخته	
گریه میکند	بچه   س	گریه میکند	بچه ای   ر   س	گریه میکند	شما   ر   س
روشن بود	چراغ   س	روشن بود	چراغ -ی   ر   س	روشن بود	جمشید   ر   س
کار میکند	کارگر   س	کار میکند	کارگر -ی   ر   س	کار میکند	آنها   ر   س

عناصر «این، آن، همین و همان» به اعتبار معنی خود شناخته هستند. وقتی این عناصر در گروه اسمی قرار گیرند، عنصر «-ای» نمیتواند در جایگاه شماره ۳ وابسته پی‌رو قرار گیرد و در نتیجه گروه اسمی «شناخته» میشود. وجود این عناصر در گروه اسمی مانع از اشغال جایگاه شماره ۳ بوسیله طبقه اسم یا ضمیر نمیشود. مثال:

این مستخدم	بی تربیت است	این مستخدم	شما	بی تربیت است
ش	س	ش	س	ر

بطوریکه در بالا گفته شد، وقتی جایگاه شماره ۳ وابسته پی‌رو اشغال نشده باشد، اغلب ابهام ایجاد میشود: گروه اسمی میتواند شناخته یا جنس (یعنی در مفهوم عام) تعبیر شود. در چنین مواردی اغلب از ضمیر «آن» در وابسته پیشرو استفاده میشود تا گروه اسمی را شناخته کند و ابهام را رفع نماید. مثال:

آن بچه گریه میکند  
آن چراغ روشن است

در فارسی محاوره‌ای در این مورد اغلب واژک /e/ به آخر هسته گروه اسمی اضافه میشود. مثال:

کارگره کار میکند ( «ه» نماینده واژک /e/ در خط می باشد.)  
وقتی عدد در وابسته پیشرو باشد، عنصر «-ای» نمیتواند در جایگاه شماره ۳ وابسته پی‌رو قرار گیرد. در این صورت اگر جایگاه مزبور بوسیله طبقه اسم یا صفت اشغال شود، گروه اسمی شناخته است و اگر جایگاه مزبور خالی بماند، گروه اسمی ناشناخته است. مثال:

شناخته	ناشناخته
دو کتاب شما روی میز است	دو کتاب روی میز است
ش ۳   س ۱   ر ۳	ش ۳   س ۱   س ۱

تمام امکانات دستگاه شناختگی میتوانند مفرد یا جمع باشند، زیرا این دستگاه تابع دستگاه شخص است و دستگاه شخص، بطوریکه گفته شد، با دستگاه عدد همزمان است. در مثالهای زیر انتخاب‌های مختلف از این سه دستگاه صورت گرفته است:

نوع انتخاب	مثال
مفرد - سوم شخص - شناخته	این آدم اذیت میکند
مفرد - سوم شخص - شناخته	او اینجا بود
جمع - سوم شخص - مبهم (شناخته یا جنس)	دانشمندان فیزیک بر این عقیده هستند
جمع - سوم شخص - مبهم (شناخته یا جنس)	زعمای قوم چنین میخواهند
مفرد - اول شخص - شناخته	من گفتم

اینها کجا میروند	جمع - سوم شخص - شناخته
دو کارگر برایش کار میکنند	جمع - سوم شخص - ناشناخته
دانشمند بزرگی سخنرانی میکند	مفرد - سوم شخص - ناشناخته
مرد جوانی را دیدم	مفرد - سوم شخص - ناشناخته
جوانان گمراهی بیمار میآیند	جمع - سوم شخص - ناشناخته
بچه ها هم این کار را نمیکند	جمع - سوم شخص - مبهم (شناخته یا جنس)
قلم می نویسد	مفرد - سوم شخص - مبهم (شناخته یا جنس)

### ۱۶-۷: تکرار همپایه در گروه اسمی:

عصرهای ساختمانی وابسته پیشرو، هسته و وابسته پیرو در جایگاههای مختلف میتوانند با میانجی عامل پیونده «و» و «یا» از طریق تکرار همپایه گسترش یابند؛ این تکرار را که از عناصر يك طبقه در يك جایگاه است با اعداد فرنگی نشان میدهیم. مثال:

بهرترین و بزرگترین	کنسرت سال	پسر خوب و سربراه
ش ۴   س ۳	س ۳   ر ۳	س ۳   ر ۲
۱   ۲		۱   ۲
پست و تلگراف و تلفن کشور	حساب من و تو	
س ۳   س ۳	س ۳   ر ۳	
۱   ۲	۱   ۲	
وزارت آموزش و پرورش	داستان سگ و گدا	
س ۳   ر ۳	س ۳   ر ۳	
۱   ۲	۱   ۲	

## فصل هشتم

### ساختمان گروه قیدی

#### ۸-۱: تعریف ساختمانی گروه قیدی:

گروه قیدی فارسی از يك كلمه یا بیشتر ساخته شده است و در ساختمان واحد بالاتر، یعنی بند، جایگاه ادات را اشغال میکند. مثال:

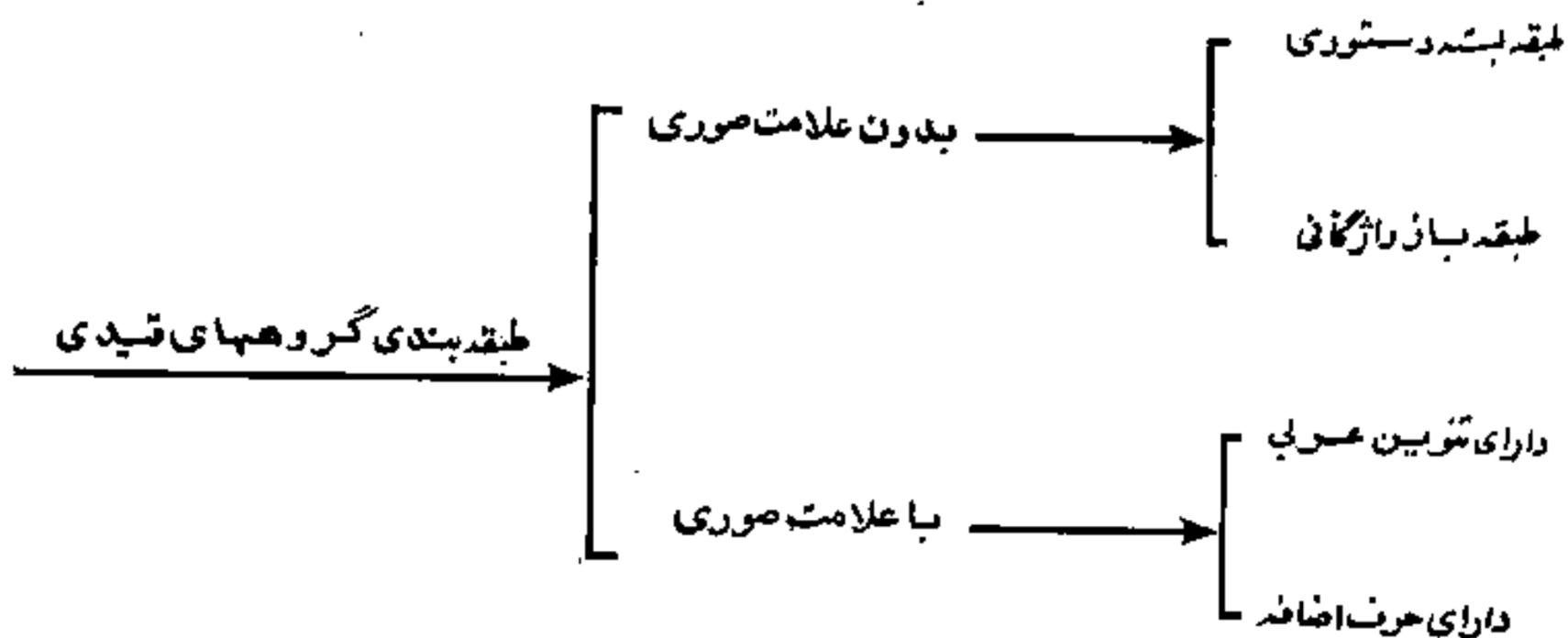
کودکی در اثر خوردن قرصهای سمی مادرش مسموم شد

مس | د | م | ا | شد

علاوه بر گروههای قیدی که همیشه در جایگاه ادات در ساختمان بند قرار میگیرند بسیاری از گروههای اسمی نیز میتوانند این جایگاه را اشغال کنند. در این بخش نخست ساختمان گروههای قیدی مطرح می شود و سپس طبقه بندی آن گروههای اسمی که میتوانند در همین جایگاه بنشینند مورد بحث قرار میگیرد.

#### ۸-۲: طبقه بندی گروههای قیدی:

گروههای قیدی فارسی را میتوان به نحوی که در نمودار صفحه بعد نشان داده میشود طبقه بندی کرد:



### گروه های قیدی با علامت:

این طبقه از گروه های قیدی دارای علامت صوتی هستند که ساختمان آنها را متمایز میسازد. این طبقه به دو ریز طبقه تقسیم میشود: گروه های قیدی با علامت تنوین و گروه های قیدی با حرف اضافه.

### الف- گروه های قیدی با علامت تنوین:

بسیاری از کلماتی که در عربی در حالت مفعولی هستند و در آخرشان علامت تنوین وجود دارد (یعنی واژک *an* - با آنها اضافه شده است) در فارسی به عنوان قید بکار برده میشوند. ممکن است در فارسی کلماتی با تنوین به عنوان قید بکار برده شود که در عربی بآن صورت نیامده باشد. مثالهای زیر از جمله قیودی هستند که در فارسی بکار برده میشوند:

مثلاً، احیاناً، جمعاً، اتفاقاً، نسبتاً، فعلاً، بغتاً، دفعتاً، روحاً، جسماً، عملاً، ظاهراً، باطناً، حضوراً، غیاباً، دائماً، محتملاً، اسماً، رسماً، تخمیناً، تدریجاً، تقریباً، اخیراً، کاملاً، و غیره.

بر اساس این الگو، گاهی کلمات فارسی را نیز با تنوین به عنوان قید بکار میبرند: زبانا، جاناً، گاهاً و امثال آن.

بعضی عبارات عربی نیز در فارسی به صورت قید بکار برده میشوند، از جمله: یحتمل، فی الواقع، فی الفور، حتی المقدور، من غیر رسم، بالآخره، لا اقل، لا بد و مانند آن.

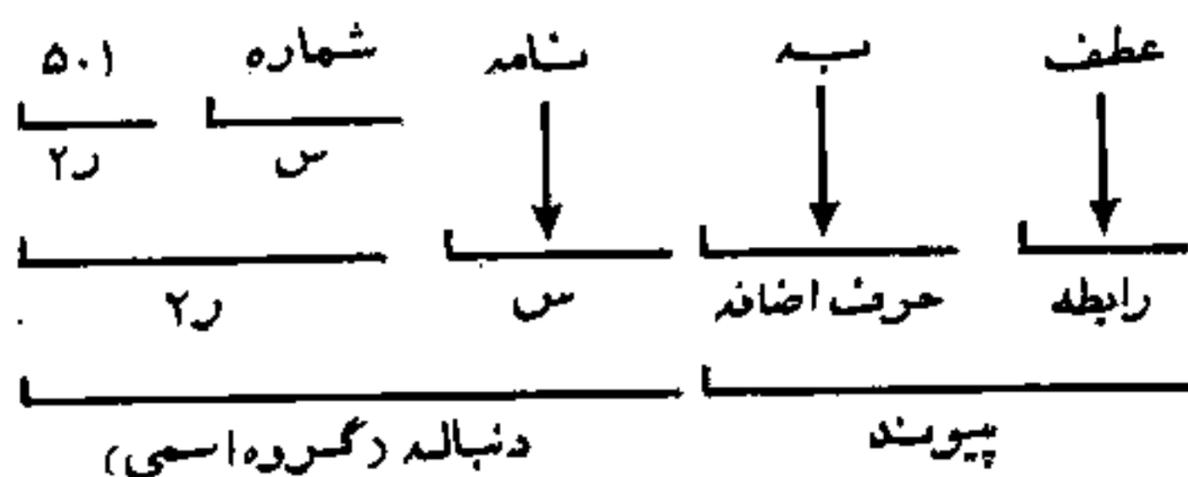
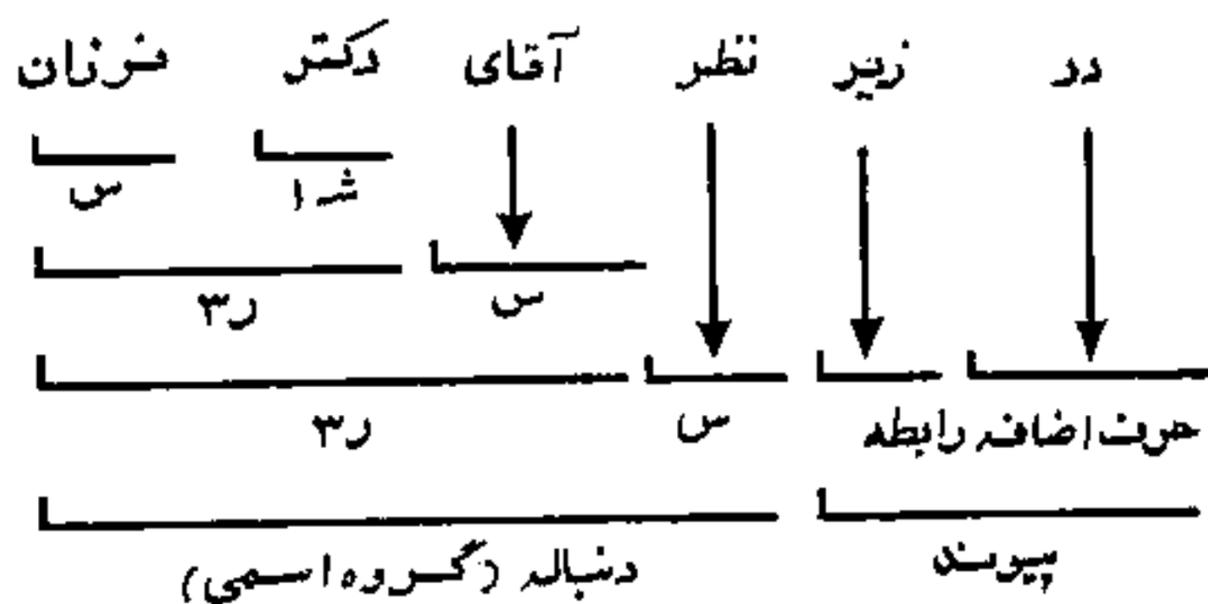
## ب- گروه‌های قیدی با حرف اضافه:

این نوع گروه‌های قیدی همان گروه‌های اسمی هستند که با اضافه شدن پیوندی به اول آنها می‌توانند در ساختمان بند جایگاه‌آدات را اشغال کنند و کارکرد نحوی تازه‌ای غیر از مسندالیه و متمم بعهده بگیرند. پیوندی که در اول این گروه‌ها اضافه میشود از يك حرف اضافه اجباری و يك رابطه اختیاری تشکیل شده است. رابطه میتواند يك کلمه یا بیشتر باشد و می‌تواند پیش از حرف اضافه یا در پی آن قرار گیرد. بنابراین، فرمول ساختمانی این نوع گروه قیدی را در قشرهای مختلف میتوان چنین نوشت:

### ساختمان گروه قیدی با حرف اضافه

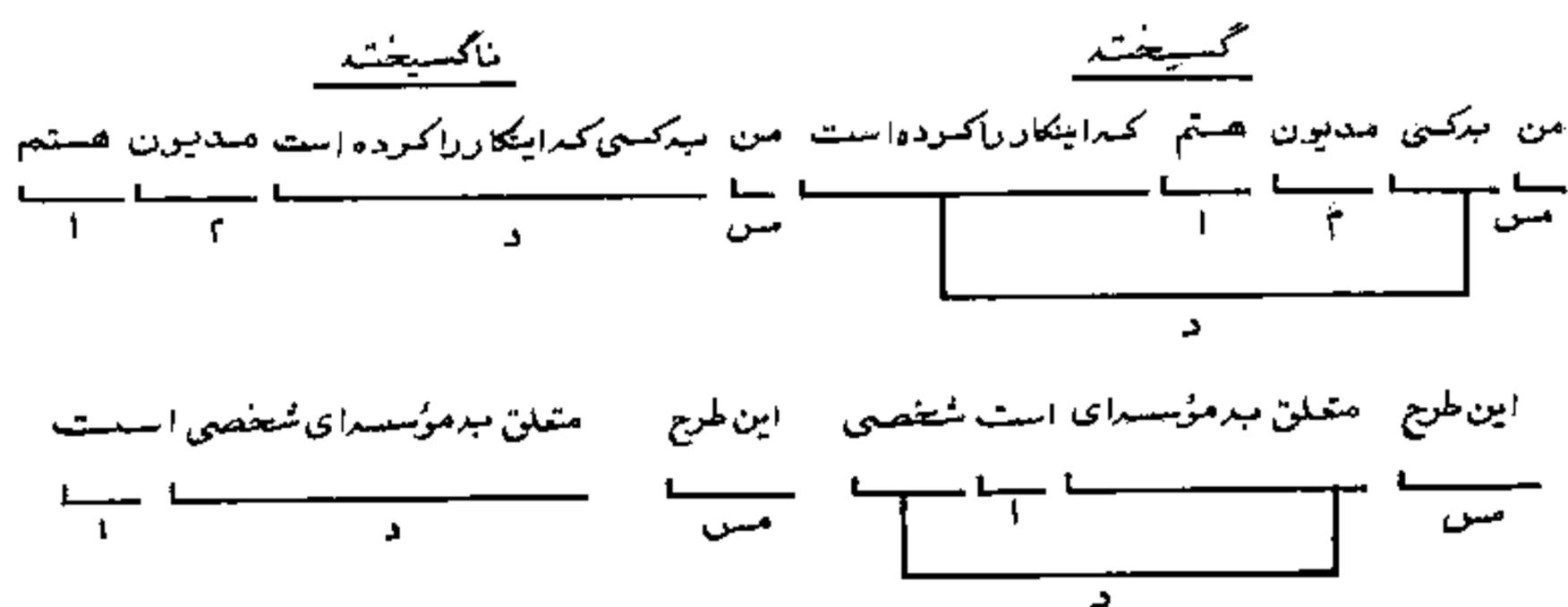
دنباله (گروه اسمی)				پیوند		
(ر)	س	(ش)		حرف اضافه + (رابطه) یا		
۵ ر	۳ ر	۲ ر	۱ ر	س		
		۱ ش	۲ ش	۳ ش	۴ ش	حرف اضافه + (رابطه)

دو گروه قیدی «در زیر نظر آقای دکتر فرزنان» و «عطف به نامه شماره ۵۰۱» را در زیر طبق فرمول بالا تجزیه می‌کنیم.



چون جایگاه شماره ۴ در وابسته پیرو گروه اسمی بوسیله عنصر «را» اشغال می‌شود که نماینده کارکرد گروه اسمی در جایگاه متمم در ساختمان بند است، بنا بر این وقتی گروه اسمی بعنوان دنباله در گروه قیدی بکار رود این جایگاه همیشه خالی می‌ماند و بهمین جهت جایگاه شماره ۴ در فرمول بالانشان داده نشده است.

گروه قیدی با ساختمان بالا، می‌تواند گسیخته شود و عنصر اسناد یا دیگر عناصر بند را در خود جای دهد. مثال:



ممکن است این تغییر ساختمانی با تغییر معنایی ضعیفی همراه باشد چنانکه در مثال اول احساس می‌شود.

در زیر مثالهای دیگری از گروه قیدی با حرف اضافه داده می‌شود. در این مثالها پیوند و دنباله با خطی از یکدیگر مجزا شده‌اند.

به علت / تنبلی زیاد	در پای / چوبه دار	به / بخش مسمومین بیمارستان
		لقمان الدوله
از / این عده	با / خوردن تریاک	در نتیجه / خوردن غذای فاسد
در / هفته گذشته	به نام / زهرا اقبالی	در میان / ۵۲۰ نفر داوطلب
از / حمایت دولت	برای / مقاصد عام المنفعه	به / ضرر مصرف کننده
در / این مورد بخصوص	راجع / به ثبت زمین	به دنبال / گزارشهای اداره بهداشتی

از طرف / این وزارتخانه در باره / شهریه این نیمسال قبل از / کنفرانس  
 ترکیبات زیر نیز همه به عنوان پیوند در گروه قیدی بکار می‌روند:  
 غیر از ، بعد از ، پس از ، قبل از ، پیش از ، بیرون از ، خارج از ، دور از .  
 حروف اضافه فارسی را می‌توان بدو طبقه تقسیم کرد: (الف) آنهایی که  
 «اضافه» نمی‌پذیرند و (ب) آنهایی که می‌پذیرند. مهمترین افراد طبقه اول که اضافه  
 نمی‌پذیرند از اینتقارند:

از ، با ، بر ، به ، تا (مثلاً تا شهر) ، جز ، بجز (مثلاً بجز او) ، در .  
 مهمترین افراد طبقه دوم که در دنبال خود اضافه می‌پذیرند از اینتقارند:  
 برای ، از برای ، بدون ، برابر ، بهر ، بیرون ، پائین ، پس ، پشت ، پیش ، نزد ،  
 جلو ، عقب ، پهلو ، بالا ، دم ، دنبال ، زیر ، سر ، بر سر ، از سر ، کنار ، گرد ، دور ،  
 میان ، نزدیک ، همراه ، پا ، پی ، تو ، رو ، از رو ، بر رو ، سو ، جهت .  
 باید توجه داشت که نقش دستوری عناصر فوق منحصر به حرف اضافه نیست .  
 بسیاری از آنها می‌توانند به عنوان صفت ، قید ، اسم و یا عنصر رابط در ساختمان  
 پیوند در گروه قیدی که در بالا توصیف شد ، بکار روند . علاوه بر این چون مانند  
 اسم اضافه می‌پذیرند به آسانی می‌توان بعضی از آنها را به عنوان هسته گروه اسمی  
 بشمار آورد .

### گروههای قیدی بی علامت :

افراد این طبقه دارای هیچ علامت صوری خاصی که ساختمان آنها را  
 متمایز گرداند نیستند . این طبقه به دو ریز طبقه تقسیم می‌شود: (الف) ریز طبقه  
 باز واژگانی و (ب) ریز طبقه بسته دستوری .

### الف - طبقه باز واژگانی :

در این طبقه گروههایی قرار می‌گیرند که صورت ظاهر آنها تمایز بخصوصی  
 ندارد ولی به اعتبار معنی خود معمولاً جایگاه ادات را در ساختمان بند اشغال می‌کنند .

۱- یافتن ترکیباتی که بعضی از این عناصر در آنها به صورت صفت یا اسم بکار رفته باشند  
 غیر ممکن نیست ولی نادر است .

مثالهای زیر نمونه‌هایی از این طبقه هستند:

همیشه، همواره، هنوز، اکنون، ناگهان، فقط، هم، نیز، باهم، بس، هرگز، شاید، گویا، بارها، اینطور، آنطور، چطور، اینگونه، آنگونه، چگونه، آنگاه، گاهی، گاهگاهی، ناگاه، ناگهان، کمابیش، روی‌هم‌رفته. دست‌کم، هیچگاه، چرا، خیلی، بله، آره، خیر، نه، نخیر.

### ب- طبقه بسته دستوری:

در این طبقه گروه‌هایی قرار می‌گیرند که دارای کاربردهای دستوری ویژه‌ای هستند. این طبقه را می‌توان به ریز طبقه‌ای تقسیم کرد، ولی در اینجا همه در یک طبقه قرار داده شده‌اند. موارد زیر نمونه‌هایی از افراد این طبقه محدود هستند:

بطوریکه، چنانچه، وقتیکه، هنگامیکه، اگر، هرگاه، که، چون، زیرا، برای اینکه، تا، والا، مگر، وگرنه، چنانکه، اما، ولی، لکن، بلکه، مادامیکه، و حالانکه، هر قدر که، در صورتیکه، هر وقت که، همانطور که، از آنجائیکه.

غیر از گروه‌های قیدی چهار گانه فوق که همواره جایگاه ادات را در ساختمان بند اشغال می‌کنند، این جایگاه می‌تواند بوسیله گروه اسمی و طبقه صفات که ریز طبقه‌ای از گروه اسمی است، نیز اشغال شود. از آنجائیکه گروه اسمی می‌تواند نمایندۀ سه عنصر ساختمانی در بند باشد، یعنی در جایگاه مسندالیه، متمم و ادات بنشیند، برای باز شناختن این سه عنصر از یکدیگر باید از ملاکهای نحوی استفاده کرد زیرا صورت گروه اسمی نمی‌تواند نمایش دهنده نقش آن در بافت زبان باشد. وقتی گروه اسمی نمایندۀ هر سه عنصر در ساختمان بند باشد، با ملاک‌هایی که در شماره‌های ۵-۶ و ۵-۷ بیان شده، می‌توان این عناصر را از یکدیگر باز شناخت.

### طبقات زیر از گروه اسمی می‌توانند در جایگاه ادات قرار گیرند:

الف- عناصری که متعلق به ریز طبقه صفت هستند و در ساختمان گروه اسمی بکار می‌روند اکثراً می‌توانند جایگاه ادات را نیز اشغال کنند. موارد زیر نمونه-

---

۱- مرز بین این طبقه و طبقه بازواژگانی مرز قاطع و غیر قابل عبوری نیست و بعضی عناصر را می‌توان در هر دو طبقه قرار داد.

هائی از این عناصر هستند:

بسیار، تنها، زیاد، زیبا، خوب، بد، بلند، یواش، ملایم، بالا، پائین، کم، دور، نزدیک، تند، جوان (او جوان مرد)، سخت، پر، پیوسته، هر ساله، سالیانه، دیوانه‌وار، مجنون‌وار.

کلماتی که با پسوند «آنه» (a:ne-) ساخته میشوند، در این کاربرد فراوانتر دیده میشوند:

روزانه، سالانه، ماهانه، کود کانه، عاقلانه، دانشمندانه، جاهلانه، بچگانه. ب - گروههای اسمی که از نظر معنا بر زمان دلالت میکنند، مانند مثالهای زیر:

دیروز، امروز، ساعت ده، روز، شب، صبح، ظهر، نیمساعت از ظهر گذشته، سالیان دراز، یکروز، روزی، یک هفته پیش، صبح چهارشنبه، شب جمعه، تابستان، زمستان، هرروز و غیره.

ج - گروههای اسمی که از نظر معنا بر مکان دلالت میکنند، اغلب بدون حرف اضافه و گاهی با حرف اضافه در این جایگاه قرار میگیرند. مثال:

او رفت شهر (یا به شهر)      برادرم خانه نیست (یا در خانه)  
بچه‌ها رفتند مدرسه (یا به مدرسه)      او اینجا تلفن کرد (یا به اینجا)

## فصل نهم

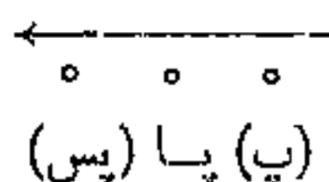
### ساختمان کلمه

#### ۹-۱: تعریف ساختمانی کلمه:

کلمه بآن واحد زبان فارسی گفته می‌شود که از يك واژك يا بیشتر ساخته شده است و خود در ساختمان واحد بالاتر یعنی گروه به کار می‌رود. در سلسله مراتب واحدها کلمه پائین‌تر از گروه و بالاتر از واژك قرار می‌گیرد.

#### ۹-۲: عناصر ساختمانی کلمه:

در قشر اول تجزیه، ساختمان کلمه را میتوان مرکب از سه عنصر دانست: پیشوند، پایه و پسوند. پیشوند و پسوند عناصری اختیاری هستند ولی پایه عنصری اجباری در ساختمان کلمه است. هر کدام از سه عنصر پیشوند، پسوند و پایه می‌توانند مکرر، یعنی از یکی بیشتر، باشد. بنابراین فرمول ساختمانی کلمه را میتوان چنین نوشت:



«پ» علامت اختصاری برای پیشوند، «پا» برای پایه و «پس» برای پسوند است. دو عنصر پیشوند و پسوند که بین دو هلال قرار گرفته‌اند اختیاری هستند ولی

عنصر پایه که بیرون از دو هلال قرار دارد اجباری است. دایره‌های کوچک در بالای عناصر علامت امکان تکرار است. پیکان نماینده توالی است. طبقه پیشوند و طبقه پسوند که به ترتیب در جایگاههای «پ» و «پس» قرار میگیرند از واژگهای مقید تشکیل شده‌اند، ولی طبقه واژگی که در جایگاه پایه قرار میگیرد شامل واژگهای مقید و آزاد هر دو میباشد؛ به بیان دیگر، واژگی که نقش پیشوند یا پسوند را به عهده میگیرد حتماً مقید است، درحالیکه واژگی که نقش پایه را به عهده میگیرد ممکن است مقید و یا آزاد باشد. ما برای نشان دادن تکرار در این سه جایگاه از اعداد استفاده میکنیم. در زیر به عنوان نمونه ساختمان چند کلمه تجزیه می‌شود. پایه‌هایی که آزاد هستند با دو خط و آنهایی که مقید هستند با یک خط در زیر آنها مشخص شده‌اند.

بزرگ + وار	چرخ + (چرخه)	هم + سفر
_____   پا	_____   پا	_____   پا
_____   پس	_____   پس	_____   پ

خور + ش	بار + ش (بارش)	وز + ش
_____   پا	_____   پا	_____   پا
_____   پس	_____   پس	_____   پس

ساز + گار	نا + ساز + گار	نا + ساز + گار + ای (ناسازگاری)
_____   پا	_____   پا	_____   پا
_____   پس	_____   پس	_____   پس
_____   پ	_____   پ	_____   پس

نا + هم + آهنگ + ای	پرور + ش + گاه (پرورشگاه)
_____   پا	_____   پا
_____   پس	_____   پس
_____   پ	_____   پس

دو + چرخ + (دوچرخه رانی)	ران + ای	شرف + یاب + ای
_____   پا	_____   پا	_____   پا
_____   پس	_____   پس	_____   پس
_____   پا	_____   پا	_____   پا

سوار + کار + ای	ول + گرد + ای	پرخاش + گر + ای
_____   پا	_____   پا	_____   پا
_____   پس	_____   پس	_____   پس
_____   پا	_____   پا	_____   پا

پرده + در + ای + در + آید + (دریده) بی + عرضه + گی  
 پا ۱ ۲ پا ۱ پس ۱ پا ۲ پس ۱ پ ۱ پا ۲ پس ۱

سوخ + ت + گی (سوخنگی) نا + خوش + آ + یند + ای  
 پا ۱ پس ۱ پس ۲ پس ۳ پا ۱ پا ۲ پس ۱ پا ۱ پس ۲

بر + خور + دار + ای روان + کاو + ای جامعه + شناس + ای  
 پ ۱ پس ۱ پس ۲ پا ۱ پس ۲ پا ۱ پس ۱ پا ۲ پس ۱

جلوه + گر + ای فر + آور + د + (فرآورده) پوش + ش  
 پا ۱ پس ۱ پس ۲ پ ۱ پا ۱ پس ۱ پس ۲ پا ۱ پس ۱

بی + سواد + ای دان + ش + مند + انه (دانشمندانه)  
 پ ۱ پا ۱ پس ۱ پا ۱ پس ۱ پس ۲ پس ۳

نا + بین + آ (نابینا) مر + د + ن + ای (مردنی)  
 پ ۱ پا ۱ پس ۱ پا ۱ پس ۱ پس ۲ پس ۳

گرد + ان + نده + گان (گردانندگان) ریش + او (ریشو)  
 پا ۱ پس ۱ پس ۲ پس ۳ پا ۱ پس ۱

ساختمان کلمه فعل را نیز میتوان مطابق فرمول بالا تجزیه کرد. در این صورت ستاک حال در نقش پایه، عنصر قبل از آن در حکم پیشوند و آنهایی که در پی آن میآیند در حکم پسوند میباشند. به شماره ۵-۶ نگاه کنید.

می + پر + ان + آید + ای (می‌پرانیدی) خند + آید + ایم  
 پ ۱ پا ۱ پس ۱ پس ۲ پس ۳ پا ۱ پس ۱ پس ۲

می + گو + ایم  
 پ ۱ پا ۱ پس ۱



## فهرست افعال نامنظم فارسی

مهمترین افعال «نامنظم» فارسی، یعنی آنهایی که سناك حال آنها پس از حذف علامت ت/د/اید/آد (a:d/id/d/t) با تغییرات صوتی بدست می آید در جدول زیر داده شده است:

مصدر	سناك گذشته	سناك حال
آراستن	آراست	آرا (آرای)
آزردن	آزرد	آزار
آزمودن	آزمود	آزما
آسودن	آسود	آسا (آسای)
آشفتن	آشفت	-
افراختن	افراخت	افراز
افراشتن	افراشت	افراز
افروختن	افروخت	افروز
آفریدن	آفرید	آفرین
افزودن	افزود	افزا (افزای)
آلودن	آلود	آلا
آمدن	آمد	آ
آموختن	آموخت	آموز
آمیختن	آمیخت	آمیز
انداختن	انداخت	انداز
اندوختن	اندوخت	اندوز
انگیختن	انگیخت	انگیز
آوردن	آورد	آر (آور)
آویختن	آویخت	آویز

مصدر	سٽاڪ گذشته	سٽاڪ حال
باختن	باخت	باز
بردن	برد	بر
بستن	بست	بند
بودن	بود	باش
بيختن	بيخت	بين
پختن	پخت	پز
پذيرفتن	پذيرفت	پذير
پرداختن	پرداخت	پرداز
پنداڻتن	پنداڻت	پندار
پيوستن	پيوست	پيوند
پيمودن	پيمود	پيما
تاختن	تاخت	تاز
توانستن	توانست	توان
آجستن	آجست	آجه (جه)
آجستن	آجست	جو (جوى)
چيدن	چيد	چين
خاستن	خاست	خين
خواستن	خواست	خواه
دادن	داد	ده
داڻتن	داڻت	دار
دانستن	دانست	دان
دوختن	دوخت	دوز
ديدن	ديد	بين

مصدر	سٽاڪ گذشته	سٽاڪ حال
ر بودن	ر بود	ر با
رُستن	رُست	رو
رِشتن	رِشت	ريس
رَفتن	رَفت	رو (rav/row)
رُفتن	رُفت	رو (ru)
ريختن	ريخت	ريز
زدن	زد	زن
ساختن	ساخت	ساز
سپردن	سپرد	سپار
ستودن	ستود	ستا (ستای)
سرودن	سرود	سرا (سرای)
سوختن	سوخت	سوز
شتافتن	شتافت	شٽاب
شدن	شد	شو (av/ow)
شستن	شست	شود/ شو (u)
شکستن	شکست	شکن
شمردن	شمرد	شمار
شناختن	شناخت	شناس
شنیدن	شنید	شنو (enav/enow)
فرستادن	فرستاد	فرست
فرمودن	فرمود	فرما
فروختن	فروخت	فروش
فریفتن	فریفت	فریب

مصدر	ستاك گذشته	ستاك حال
فشردن	فشارد	فشار
کاستن	کاست	کاه
کاشتن	کاشت	کار
کرد	کردن	کن
کشتن	کشت	کار
کوفتن	کوفت	کوب
گداختن	گداخت	گداز
گذاشتن	گذاشت	گذار
گذشتن	گذشت	گذر
گرفتن	گرفت	گیر
گریختن	گریخت	گریز
گریستن	گریست	گری
گزیدن	گزید	گزین
گسستن	گسست	گسل
گسیختن	گسیخت	گسل
گشودن	گشود	گشا
گشتن	گشت	گرد
گفتن	گفت	گو
گماشتن	گماشت	گمار
مردن	مرد	میر
نشستن	نشست	نشین
نگریستن	نگریست	نگر
نواختن	نواخت	نواز

مصدر	ستاك گذشته	ستاك حال
نگاشتن	نگاشت	نگار
نوشتن	نوشت	نویس
نمودن	نمود	نما
نهادن	نهاد	نه
یافتن	یافت	یاب

## معرفی کتاب

کتابهای زیر حاوی اطلاعات وسیعتری است راجع به نظریهٔ عمومی زبانی که اساس توصیف زبان فارسی در این کتاب قرار گرفته است.

1. Firth, J.R., Papers in Linguistics, London, Oxford University Press, 1957.
2. Firth, J. R., A Synopsis of Linguistic Theory, Oxford, Blackwell, 1957.
3. Halliday, M. A. K., Categories of the Theory of Grammar, Word. 17. 1961, pp. 241—292.
4. Halliday, M. A. K.; McIntosh, A.; Stevens, P., The Linguistic Sciences and Language Teaching, Longmans, 1964.
5. McIntosh, A. and Halliday, M. A. K., Patterns of Language, Papers in General, Descriptive and Applied Linguistics, Longmans, 1965.

## واژه نامه شماره يك

اصطلاحات زبانشناسی که در این کتاب بکار رفته است با معادل‌های انگلیسی آنها به ترتیب الفبائی فارسی

Hypotactic recursion	تکرار ناهمپایه	Intonation	آهنگ
Paratactic recursion	تکرار همپایه	Falling tone	آهنگ افتان
Sequence	توالی	Rising tone	آهنگ خیزان
	توزیع تکمیلی	Indicative	اخباری
Complementary distribution		Adjunct	ادات
Description	توصیف	Communication	ارتباط
Descriptive	توصیفی	Predication	اسناد
Animate	جاندار	Modal verbs	افعال ناقص
Slot	جایگاه	Subjunctive	التزامی
Predication slot	جایگاه اسناد	Pattern	الگو
Subject slot	جایگاه مسند الیه	Imperative	امری
Sentence	جمله	Stop	انسدادی
Affirmative	خبری	Branching	انشعاب
	خصوصیات ممیز (تمایز دهنده)	Clause	بند
Distinctive features		Minor clause	بند کهن
Graphic	خطی	Major clause	بند مهین
Phonetics	آواشناسی	Bilabial	دولبی
	آواشناسی عضوی	Inanimate	بی جان
Articulatory phonetics		Voiceless	بی واک
Acoustic phonetics	آواشناسی فیزیکی	Level	سطح
Allophonic	واجگونه‌ای	Diachronic	تاریخی
Finite	خودایستا	Transformation	تأویل
Juncture	درنگ	Prescriptive	تجویزی
System	دستگاه	Opposition	تضاد
Orthography	دستگاه خط (خط)	Contrast	تقابل
Phonology	دستگاه صوتی	Recursion	تکرار

Function	کار کرد	Grammar	دستور
Word	کلمه	Grammatical	دستوری
Group	گروه	Set	دسته
Nominal group	گروه اسمی	Positive set	دسته مثبت
Verbal group	گروه فعلی	Negative set	دسته منفی
Adverbial group	گروه قیدی	Linker	رابط
Speech	گفتار	Sub-class	ریز طبقه
Variant	گونه	Language	زبان
Free variants	گونه‌های آزاد	Pitch	زیر و بم
Nest	لانه	Morphology	ساخت
Nesting	لانه گیری	Structure	ساختمان
Alveolar	لثوی	Morphological	ساختی
Substance	ماده	Fricative	سایشی
Complement	متمم	Causitive	سببی
Paradigmatic axis	محور انتخابی	Personal	شخصی
Choice axis	محور انتخابی	Intuition	شم زبانی
Syntagmatic axis	محور زنجیری	Morphology	صرف
Chain axis	محور زنجیری	Phonic	صوتی
Phonetic context	محیط صوتی	Form	صورت
Rank	مرتب	Class	طبقه
Bound morpheme	واژک مقید	Pattern	طرح
Subject	مسند الیه	Patterning	طرح بندی
Concord	مطابقه	Language Planning	طرح ریزی زبان
Semantic	معنایی	Lexical pattern	طرح واژگانی
Category	مقوله	Apposition	عطف بیان
Bound	مقید	Aspect element	عنصر حالت
Criterion	ملاک	Element of structure	عنصر ساختمانی
Formal criterion	ملاک صوری	Voice element	عنصر سازنده مجهول
Semantic criterion	ملاک معنایی	Negation element	عنصر سازنده منفی
Instance	مورد	Non-verbal element	عنصر غیر فعلی
Transformed	مؤول	Impersonal	غیر شخصی
Scale	میزان	Stress	تکیه
Scale of delicacy	میزان تحلیل	Sentence stress	تکیه جمله
Scale of rank (سلسله مراتب)	میزان مرتبه	Aspiration	دمش
Scale of exponence	میزان نمود	Lexical verb	فعل واژگانی

Unit	واحد	Non-finite	ناخود ایستا
Morpheme	واژک	Syntax	نحو
Lexis	واژگان	Manner of articulation	نحوه تولید
Vocabulary	واژگان	Syntactic	نحوی
Rank-shift	واژگونی مرتبه		نظریه عمومی زبان
Voiced	واک بر	General linguistic theory	
Vowel	مصوت	Theme	نکته اصلی پیام
Diphthong	مصوت ترکیبی	Exponent	نمود
Vowel harmony	هماهنگی مصوت‌ها	Tonic	نواخت بر
Context	بافت	Writing	نوشتار
Consonant	صامت	Type	نوع
Synchronic	همزمان	Phoneme	واج
Collocation	همنشینی	Phonotactics	واج آرائی
Norm	هنجار	Place of articulation	واجگاه (مخرج)
Normal	هنجاری	Phonemic	واجی

## واژه نامه شماره دو

اصطلاحات زبانشناسی که در این کتاب بکار رفته است با معادل‌های انگلیسی آنها به ترتیب الفبائی انگلیسی

Complementary distribution	توزیع تکمیلی	Acoustic phonetics	آوا شناسی فیزیکی
Concord	مطابقه	Adjunct	ادات
Consonant	صامت	Adverbial group	گروه قیدی
Context	یافت	Affirmative	خبری
Contrast	تقابل	Allophonic	واجگونه‌ای
Criterion	ملاک	Alveolar	لثوی
Description	توصیف	Animate	جاندار
Descriptive	توصیفی	Apposition	عطف بیان
Diachronic	تاریخی		آوا شناسی عضوی
Diphthong	مصوت ترکیبی	Articulatory phonetics	
	خصوصیات ممیز (تمایز دهنده)	Aspect element	عنصر حالت
Distinctive features		Aspiration	دمش
Element of structure	عنصر ساختمانی	Bilabial	دو لبی
Exponent	نمود	Bound	مقید
Falling tone	آهنگ افتان	Bound morpheme	واژک مقید
Finite	خود ایستا	Branching	انشعاب
Form	صورت	Category	مقوله
Formal criterion	ملاک صوری	Causitive	سببی
Free variants	گونه‌های آزاد	Chain axis	محور زنجیری
Fricative	سایشی	Choice axis	محور انتخابی
Function	کارکرد	Class	طبقه
	نظریه عمومی زبان	Clause	بند
General linguistic theory		Collocation	همنشینی
Grammar	دستور	Communication	ارتباط
Grammatical	دستوری	Complement	متمم

Orthography	دستگاه خط (خط)	Graphic	خطی
Paradigmatic axis	محور انتخابی	Group	گروه
Paratactic recursion	تکرار همپایه	Hypotactic recursion	تکرار ناهمپایه
Pattern	الگو، طرح	Imperative	امری
Patterning	طرح بندی	Impersonal	غیر شخصی
Personal	شخصی	Inanimate	بی جان
Phoneme	واج	Indicative	اخباری
Phonemic	واجی	Instance	مورد
Phonetic context	محیط صوتی	Intonation	آهنگ
Phonetics	آوا شناسی	Intuition	شم زبانی
Phonic	صوتی	Juncture	درنگ
Phonology	دستگاه صوتی	Language	زبان
Phonotactics	واج آرائی	Language planning	طرح ریزی زبان
Phrase	گروه	Level	سطح
Pitch	زیر و بم	Lexical pattern	طرح واژگانی
Place of articulation	واجگاه (مخرج)	Lexical verb	فعل واژگانی
Predication	اسناد	Lexis	واژگان
Predication slot	جایگاه اسناد	Linker	رابط
Prescriptive	تجویزی	Major clause	بند مهین
Rank	مرتبہ	Manner of articulation	نحوه تولید
Rank-shift	واژگونی مرتبہ	Minor clause	بند کھین
Recursion	تکرار	Modal verbs	افعال ناقص
Rising tone	آهنگ خیزان	Morpheme	واژک
Scale	میزان	Morphological	ساختی، صرفی
Scale of delicacy	میزان تحلیل	Morphology	ساخت، صرف
Scale of exponence	میزان نمود	Negation element	عنصر سازنده منفی
Scale of rank	میزان مرتبہ (سلسله مراتب)	Negative set	دسته منفی
Semantic	معنایی	Nest	لانه
Semantic criterion	ملاک معنایی	Nesting	لانه گیری
Sentence	جمله	Nominal group	گروه اسمی
Sentence stress	تکیه جمله	Non-finite	ناخود ایستا
Sequence	توالی	Non-verbal element	عنصر غیر فعلی
Set	دسته	Norm	هنجار
Slot	جایگاه	Normal	هنجاری
Speech	گفتار	Opposition	تضاد

Transformation	تأویل	Stop	انسدادی
Transformed	مؤول	Stress	تکیه
Type	نوع	Structure	ساختمان
Unit	واحد	Sub-class	ریز طبقه
Variant	گونه	Subject	مسند الیه
Verbal group	گروه فعلی	Subject slot	جایگاه مسند الیه
Vocabulary	واژگان	Subjunctive	التزامی
Voiced	واکبر	Substance	ماده
Voice element	عنصر سازنده مجهول	Synchronic	همزمان
Voiceless	بی واک	Synctactic	نحوی
Vowel	مصوت	Syntagmatic axis	محور زنجیری
Vowel harmony	هم آهنگی مصوتها	Syntax	نحو
Word	کلمه	System	دستگاه
Writing	نوشتار	Theme	نکته اصلی پیام
		Tonic	نواخت بر

## در این مجموعه منتشر شده است :

- |  |                                       |
|--|---------------------------------------|
| دکتر شاپور راسخ                          | ۱- تعلیم و تربیت در جهان امروز        |
| مهندس حسن گیوی                           | ۲- حل مسائل الکتریسیته عمومی          |
| دکتر نصرالله حاجسید جوادی                | ۳- شیمی نظری                          |
| دکتر حسینعلی انواری                      | ۴- اصول الکتریسیته                    |
| دکتر ابوالقاسم امین-دکتر محسن شکوهی نژاد | ۵- زیست‌شناسی جانوری                  |
| دکتر مهدی جلالی                          | ۶- روانشناسی کودک                     |
| دکتر محمد باقر هوشیار                    | ۷- اصول آموزش و پرورش                 |
| ترجمه : دکتر اردشیر جهانشاهی             | ۸- مقاومت مصالح                       |
| دکتر علی اکبر ترابی                      | ۹- فلسفه علوم                         |
| دکتر محمد جواد مشکور                     | ۱۰- ایران در عهد باستان               |
| دکتر اسماعیل دولتشاهی                    | ۱۱- کلیات تاریخ عمومی                 |
| دکتر نظام‌الدین مجیر شیبانی              | ۱۲- تاریخ تمدن                        |
| دکتر محسن عزیزی                          | ۱۳- جغرافیای اقتصادی جلد اول          |
| استاد بدیع‌الزمان فروزانفر               | ۱۴- مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی          |
| دکتر مهدی جلالی                          | ۱۵- مقدمه روانشناسی قسمت اول          |
| استاد بدیع‌الزمان فروزانفر               | ۱۶- احادیث مثنوی                      |
| دکتر مهدی جلالی                          | ۱۷- مقدمه روانشناسی قسمت دوم          |
| دکتر محسن عزیزی                          | ۱۸- تحقیق در اوضاع اقتصادی دول معظم   |
| دکتر نصرالله حاجسید جوادی                | ۱۹- حل مسائل مکانیک                   |
| مهندس حسن گیوی                           | ۲۰- ماشین‌های الکتریکی                |
| دکتر سعید اعتصامی                        | ۲۱- فیزیولوژی گردش خون                |
| دکتر گاکیک - دکتر باقدیانس - دکتر بلاغی  | ۲۲- بیوشیمی جلد اول (فیزیوشیمی، ...)  |
| ‘ ‘ ‘                                    | ۲۳- بیوشیمی جلد سوم (ویتامین‌ها، ...) |
| مهندس قالیچه‌چیان - مهندس کشت‌بد         | ۲۴- فیزیک مدرن                        |
| مهندس سعید آصفی                          | ۲۵- حل مسائل عمومی مهندسی برق         |
| دکتر جعفر شعار - دکتر اسماعیل حاکمی      | ۲۶- گفتارهای دستوری                   |
| دکتر رضاعلومی                            | ۲۷- اصول علوم سیاسی جلد اول           |
| دکتر رضاعلومی                            | ۲۸- اصول علوم سیاسی جلد دوم           |
| دکتر رضاعلومی                            | ۲۹- پژوهکاران جوان                    |
| دکتر موسی حکمت                           | ۳۰- طب کار                            |
| دکتر امان‌الله مهاجر ایروانی             | ۳۱- مبانی سیاست اقتصادی               |

جمله نوشتاری ←

جمله همدای ←

بند همین ←

گروه ←

گروه اسمی : (ش) س (ر)

ر ا ر ا ر ا ر ا ر ا ر ا

ش ر ا ش ر ا ش ر ا ش ر ا

کلمه ←

واژگ ←

م و

میر

گروه

حرف اضافه + (رابطه)

(رابطه) + حرف

]



جمله « او در شمال تهران خانه بزرگی ساخته است » به عنوان نمونه در شبکه ساختاری واحدهای پنجگانه زبان فارسی تجزیه می شود. نقش عناصر سازنده این جمله را از کوچکرترین واحد، واژگ، تا جمله بترتیب دنبال می کنیم :

او در شمال تهران

جمله ←

در شمال تهران

او  
مس

بند ←

د

( گروه قیدی )	در	شمال	تهران
	حرف اضافه	س	ر
	پیوند	دنباله	

او ( گروه اصلی )  
مس

گروه ←

او / در / شمال / تهران

کلمه ←

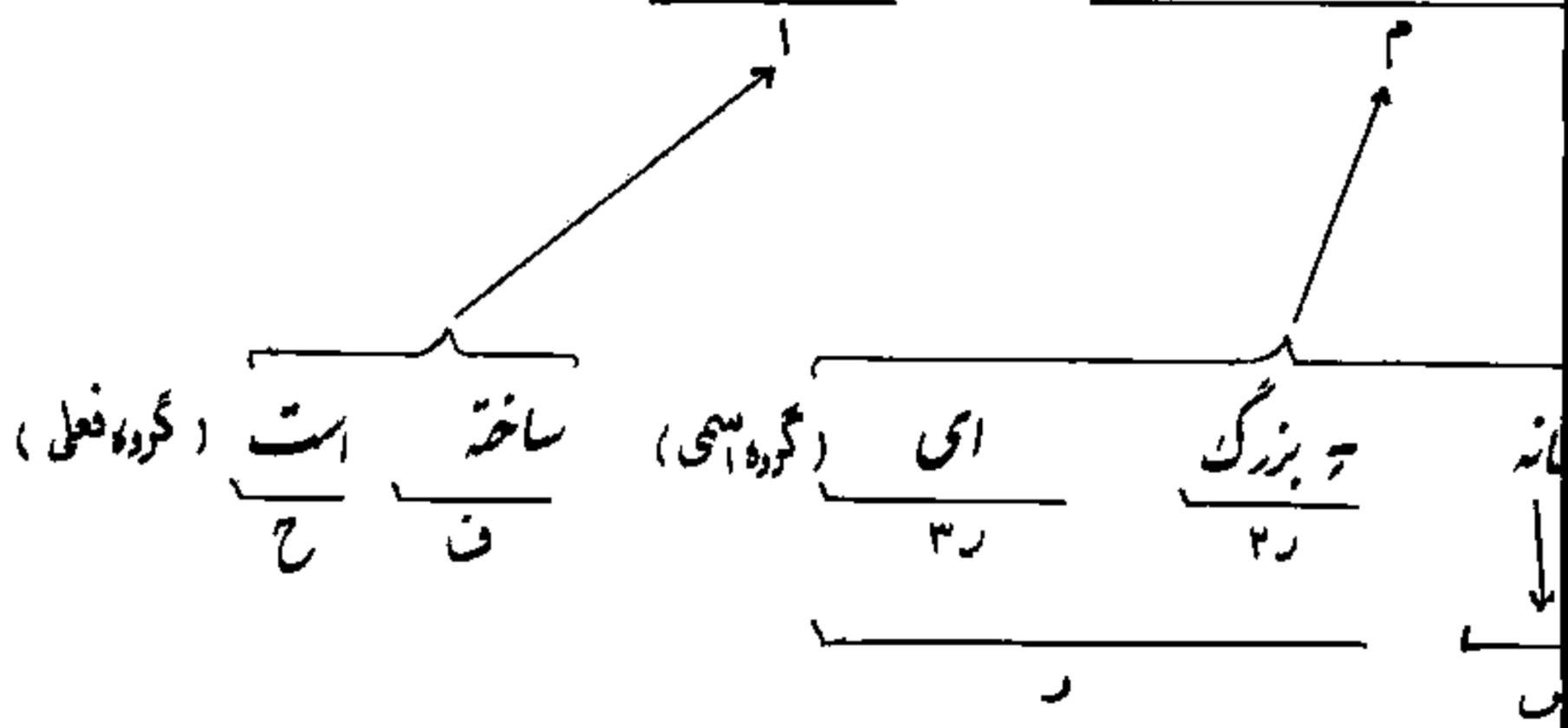
او + در + شمال + تهران + خانه

واژگ ←

ساخته است

ساخته بزرگی

ساخته است



ساخته / است / بزرگ / ای / ساخته / است

بزرگ + ای + ساخت + ت + ه + است

بها ۱۳۰ ریال



مؤسسه اسنادات ایران

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۱۶۳  
۱۳۴۸/۱۲/۲۴